



اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines

آینده نگار

شماره سوم • مهر و آبان ۱۳۸۹ • ۶۸ صفحه

آینده نگری هدفمندی یا رانه ها

در میز گردی با حضور:
محمد حسین شریعتمدار
عباس کشاورز
و امید گیلا نیپور

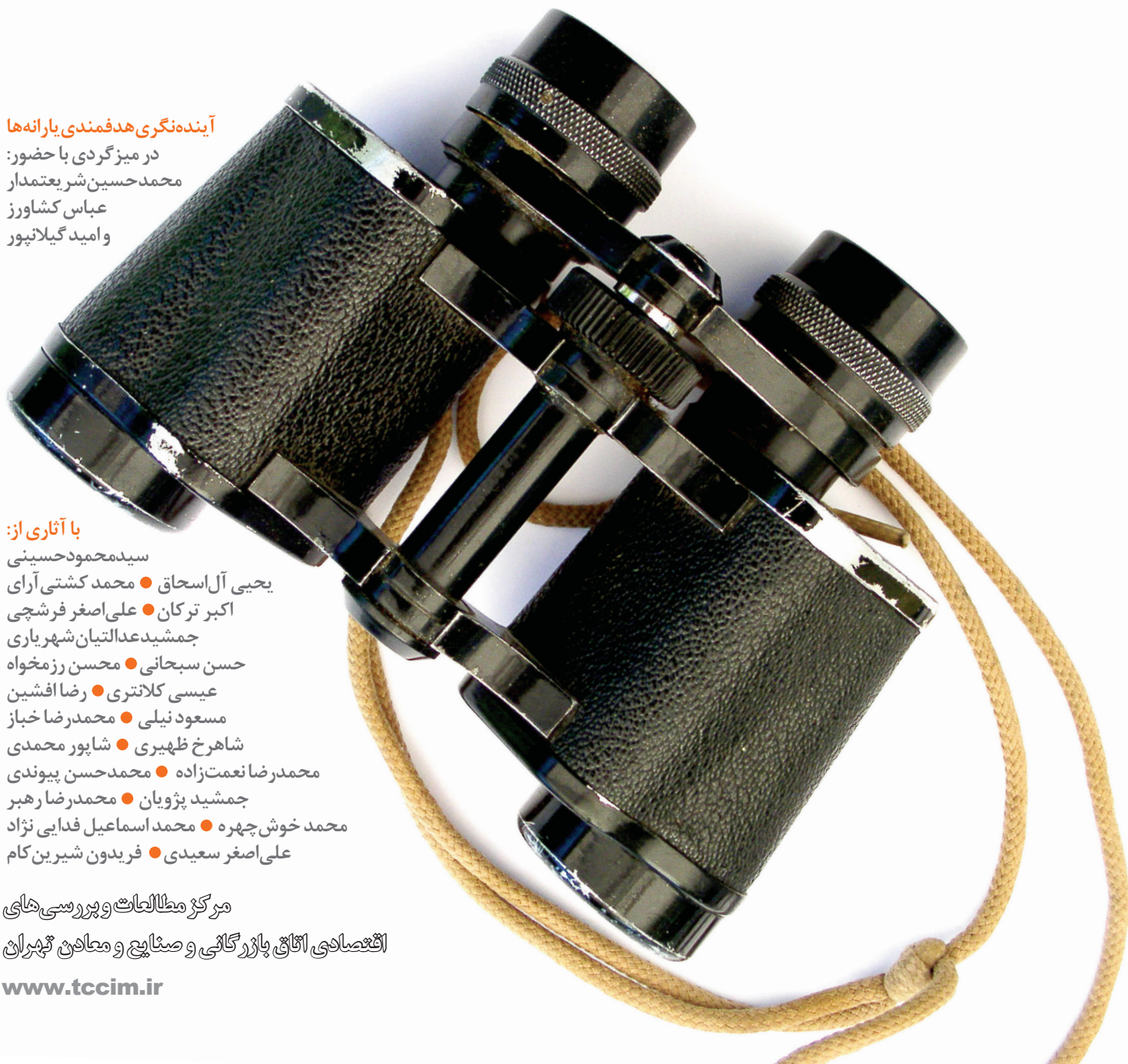
با آثاری از:

سید محمود حسینی
یحیی آل اسحاق • محمد کشتی آرای
اکبر ترکان • علی اصغر فرشچی
جمشید عدالتیان شهر یاری
حسن سبحانی • محسن رزمخواه
عیسی کلاتری • رضا افشین
مسعود نیلی • محمدرضا خباز
شاهرخ ظهیری • شاپور محمدی
محمدرضا نعمت زاده • محمد حسن پیوندی
جمشید پژویان • محمدرضا رهبر
محمد خوش چهره • محمد اسماعیل فدایی نژاد
علی اصغر سعیدی • فریدون شیرین کام

مرکز مطالعات و بررسی های

اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

www.tccim.ir





مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره سوم
مهر و آبان ۱۳۸۹



صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
با نظارت: دکتر سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

امور دفتری: سارا محمدی
صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد
ناظر چاپ: حسن آقایی زاده
لیتوگرافی: نقش سبز
چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان مطهری، روبروی خیابان سنایی، شماره ۱۰۲۸۵، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
تلفن: ۸۸۷۱۴۲۸۸ نمابر: ۸۸۷۱۳۴۱۵
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاماً مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandegar
Tehran Chamber
of Commerce
and Mines
No.3, October 2010



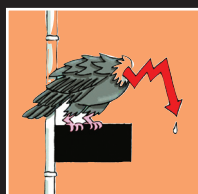
میزگردی درباره هدفمندی بارانه‌ها با حضور
محمدحسین شریعتمدار، عباس کشاورز
و امید گیلانیور / ص ۲۰



نتیجه‌قیمت‌گذاری
دولتی تعطیلی
کارخانه‌ها است
گفت‌وگو با مهندس
شاهرخ ظهیری
ص ۲۴



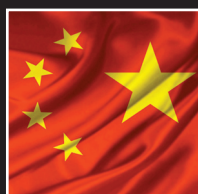
اصلاحات،
ضروری است
گفت‌وگو با مهندس
محمد رضا نعمت‌زاده
ص ۳۲



پرونده‌ای درباره
آینده بازار سرمایه
در ایران
ص ۳۶



آینده‌نگری
مقابله با تحریم‌ها
گفت‌وگو با
حسن سبحانی
ص ۴۶



آینده اقتصاد چین
یادداشتی از
مسعود نبیلی
ص ۴۸



امارات
و بزرگترین عملیات
استخدام در تاریخ
خطوط هوایی جهان
ص ۵۴



گفت‌وگو با
علی اصغر سعیدی
و فریدون شیرین‌کام
درباره کتاب‌هایشان
ص ۶۱

۳۴ خطر تعطیلی را فراموش نکنیم / صفر علی بابایی
۳۵ پیش به سوی ساختن شیمی شهرها / اکبر ترکان

پرونده دوم: آینده بازار سرمایه در ایران

۳۶ سرمایه‌های سرگردان / پرناز صدیق
۳۸ اعتمادسازی مهم‌ترین مطلوب بازار سرمایه است /
گفت‌وگو با محمد رضا رهبر
۳۹ در ضرورت نظارت / جمشید پژویان
۴۰ امنیت سرمایه‌گذاری و عوامل روانی / شاپور محمدی
۴۱ پول‌های سرگردان / محمد اسماعیل فدایی نژاد

پرونده سوم: آینده‌نگری مقابله با تحریم‌ها

۴۲ چگونه می‌توان تحریم‌ها را بی‌اثر کرد؟ / پری شاکرین
۴۴ مدیریت تحریم و اقتصاد مقاومت / محمد خوش‌چهره
۴۴ دشواری محاسبه تحریم
۴۶ چرا در بی‌خبری؟ / گفت‌وگو با دکتر حسن سبحانی

پرونده چهارم: آینده اقتصاد چین

۴۸ اقتصاد چینی می‌شکند / مسعود نبیلی
۴۹ وقتی آمریکا سرمایه‌های چین را پس می‌زند / الیور شل
۵۰ چین با آمریکا یا در برابر آمریکا / یان برمر
۵۲ خداحافظی با کالای ارزان قیمت چینی / آنگ یوئن یوئن
۵۳ ده مبالغه درباره آینده اقتصاد چین به روایت فوربس

دهکده جهانی

۵۴ بزرگترین عملیات استخدام در تاریخ خطوط هوایی جهان
۵۵ امارات: از کاهش بهای نفت ضربه نمی‌خورد
۵۵ بی‌ثباتی در انتظار بازار نفت خاورمیانه
۵۶ سرمایه‌گذاران چینی در راه امارات
۵۶ هشدار: مسکو به واشنگتن نزدیک می‌شود
۵۷ نفت عراق و آینده آن / گزارشی از فارن پالیسی
۵۸ تیرهای روزنامه‌های جهان از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ /
گزارشی از مجله فوربس
۶۰ دانشگاه‌های بی‌دیوار آینده

کتابخانه

۶۱ برنامه‌ریزی برای ۱۰۰ سال کار مداوم / گفت‌وگو با
علی اصغر سعیدی و فریدون شیرین‌کام
۶۲ نگاهی به تجربه آینده نگرانه «لاجوردی»‌ها
۶۳ نگاهی به تجربه آینده نگرانه «محمد تقی برخوردار»
۶۴ نگاهی به تجربه آینده نگرانه «محمد رحیم ایروانی»
۶۵ کتاب‌هایی که خبر از آینده می‌دهند / فهرست مجله
فوربس از بهترین کتاب‌ها در مورد آینده

دیباچه

۴ نگاه بخش خصوصی: رقابت‌پذیری مطالبه اصلی

سخن اول

۶ تأسف را حداقل کنیم / سید محمود حسینی
۷ هدفمندسازی و چند پیشنهاد / یحیی آل اسحاق

یادداشت‌های ایرانی

۸ چرا آینده‌نگری؟ / جمشید عدالتیان شهریاری
۸ عواقب شوک اقتصادی / فرشاد مومنی
۱۰ آینده صنعت طلا و جواهر سازی / محمد کشتی‌آرای
۱۰ ما و بازار همسایه / علی اصغر فرشچی
۱۱ خودرو در جاده ناهموار / محسن رزمخواه
۱۲ چشم‌انداز سیاه مزارع / عیسی کلانتری
۱۲ آینده پژوهی ملی می‌شود؟ / محمد نقی زاده
۱۳ راه اقتصاد و زمین سیاست / محمد رضا خباز
۱۴ آزاداندیشی بیش از آینده‌اندیشی / علیرضا حجازی
۱۵ چراغ راه آینده را روشن کنیم / دکتر موسی اکرمی

یادداشت‌های خارجی

۱۶ نمی‌توانید پیش‌بینی کنید! / نسیم نیکلاس طالب
۱۷ بحران بعدی اروپا دور نیست / پرستون کیت
۱۸ خداحافظ مدل چینی / روبرتو هررا لیم
۱۸ خداحافظ مدل کوبایی / هدر برگمن
۱۹ حقایق ناخوشایند درباره اوپک / ا.ف. الحاجی

میزگرد ماه

۲۰ موقعیتی تاریخی در راه است / میزگردی با حضور
محمدحسین شریعتمدار، عباس کشاورز و امید گیلانیور

گفت‌وگوی ماه

۲۴ نتیجه قیمت‌گذاری دولتی تعطیلی کارخانه‌ها است /
گفت‌وگو با آینده‌نگر با مهندس شاهرخ ظهیری

گزارش ماه

۲۶ گزارشی از یک نظرسنجی درباره هدفمند کردن بارانه‌ها
۲۸ بررسی وضعیت بازار پسته و خرما در ایران در بازار چین

پرونده اول: آینده صنعت پتروشیمی در ایران

۳۰ طلای سیاه در پیچ‌وخم لوله‌ها / پیمان جنوبی
۳۲ آهنگ حرکت ما در منطقه / رضا افشین
۳۲ اصلاحات، ضروری است / گفت‌وگو با مهندس نعمت‌زاده
۳۴ پتروشیمی ایران در خاورمیانه / محمدحسن پیوندی

نگاه بخشی خصوصی: رقابت پذیری مطالبه اصلی

اطلاعات از مطالبات دارای اولویت بخش خصوصی است.

۴ کوچک شدن دولت

نسبت هزینه‌های دولت و بخش عمومی به تولید ناخالص داخلی که نشان‌دهنده اندازه دولت است، در ایران به حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد می‌رسد که یکی از بزرگترین نسبت‌ها میان کشورهای جهان است. در واقع اندازه دولت در ایران بسیار بزرگ است. این بزرگی دولت متأثر از تزریق درآمدهای نفتی است که منجر به دخالت در بسیاری از عرصه‌های تصدی‌گری می‌شود، به نحوی که این دولت بزرگ چنان درگیر جزئیات و امر تصدی‌گری می‌شود که از وظیفه اصلی‌اش که همان حاکمیت باشد باز می‌ماند. از سوی دیگر بزرگی دولت موجب می‌شود که زمینه رقابت و نظام بازار مخدوش شود و به نوعی انحصار بر کشور حاکم شود، و تردیدی نیست که انحصار موجب کاهش ارزش افزوده و درآمد ملی و کند شدن رشد اقتصادی می‌شود. در این زمینه خصوصی‌سازی واقعی و اجرای اصل ۴۴ به عنوان یک راه مهم جهت کوچک شدن دولت یک خواسته مهم برای فعالان اقتصادی است. انتقال مالکیت از طریق سهام عدالت، و نیز شرکت‌های شبه‌دولتی و باقی ماندن مدیریت‌های ناکارآمد و غیر اقتصادی دولتی‌ها بر شرکت‌های واگذاری دردی را از اقتصاد کشور درمان نمی‌کند و قدمی بسوی کوچک شدن دولت تلقی نمی‌شود.

۵ رفع تبعیض

در صورتی که منابع مالی حکومت و پولی بانک‌ها یا مناقصه‌ها و مزایده‌ها از طریق سازوکار بازار و رقابت عادلانه و منصفانه، تخصیص نیابد، نه تنها فساد را افزایش می‌دهد، بلکه هزینه‌های تمام شده را در هر حوزه‌ای به شدت افزایش می‌دهد و بهره‌وری کار و سرمایه را شدیداً کاهش خواهد داد. بنابراین شفاف و منصفانه شدن تخصیص منابع پولی و مناقصه‌ها، شرط لازم

یا بازار بر فعالیت‌های اقتصادی است. گرچه در همه کشورها قواعدی مخالف این نظام تصویب و اجرا می‌شود، اما این قواعد، محدود و استثنا بر قاعده بازار هستند. ضمن اینکه در جهت پوشاندن نقاط ضعف احتمالی نظام بازار در یک جامعه، معین و معمولاً بطور موقتی هستند، و چنین نیست که تخصیص قوانین و مقررات بر این نظام به نحوی باشد که کلیت وجودی آن را مخدوش و بی‌اعتبار کند. نظام بازار موجب تخصیص بهتر منابع و کاهش هزینه‌ها و افزایش درآمدها خواهد شد. نوآوران و کارآفرینان و افسراد لایق‌تر در این بازار موفق‌تر خواهند بود. در این بازار عده‌ای نیز عقب خواهند ماند، بخشی از این عده می‌کوشند که نقاط ضعف خود را جبران کرده و موفقیت مجددی را کسب کنند، و آنانی هم که قادر به چنین کاری نیستند، تحت حمایت بیمه‌ای و غیر بیمه‌ای دولت قرار خواهند گرفت، دولتی که بودجه خود و بودجه این گروه‌ها را از صاحبان ارزش افزوده حاصل از نظام بازار در قالب مالیات اخذ می‌کند.

۳ دسترسی به اطلاعات

عرضه گسترده و آزاد اطلاعات در اقتصاد امروز اهمیت زیادی دارد. اقتصاد و جامعه کنونی در نظام‌های پیشرفته، به اقتصاد و جامعه اطلاعاتی شناخته می‌شود. اطلاعات نه تنها در بهبود فرآیند تولید و کاهش هزینه اهمیت دارد، بلکه اطلاعات در کنار سرمایه، زمین و کار به یک عامل مهم (چهارم) تولید تبدیل شده است، بنابراین هرگونه محدودیتی در عرضه اطلاعات و یا هرگونه تبعیض در ارائه اطلاعات، تأثیر مخربی بر توسعه و رشد اقتصادی کشور خواهد داشت. از میان رفتن رانت‌های اطلاعاتی و نیز تولید و عرضه هرچه بیشتر و دسترسی بدون تبعیض و حتی‌المقدور ارزان

اگر بخواهیم مهم‌ترین مطالبه بخش خصوصی را در یک کلمه خلاصه کنیم قاعدتاً آن کلمه چیزی جز تحقق مفهوم عام «رقابت‌پذیری» نخواهد بود. رقابت‌پذیری مفهومی عام است که مولفه‌های مختلفی را شامل می‌شود، اما در مجموع می‌توان گفت که قرار داشتن همه افراد ذی‌نفع و کارآفرین در شرایط یکسان و به دور از تبعیض و در محیطی شفاف و در چارچوبی قانونمند و در غیاب موانع ساختگی و با زیرساخت‌های مناسب را می‌توان معادل این مفهوم تلقی کرد. اگرچه ویژگی‌های یک جامعه و اقتصاد رقابت‌پذیر متنوع است، اما در اینجا به چند مورد مهم آن اشاره می‌شود.

حاکمیت قانون

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های حضور فعالان بخش خصوصی اعم از بازرگانان و سایر مشاغل در انقلاب مشروطیت، نیازی بود که آنان به وجود قانون و حاکمیت آن احساس می‌کردند. حاکمیتی که همه مردم و از جمله فعالان اقتصادی جامعه را از شر سلیقه‌ها و زورگویی‌های افراد حکومت خلاص می‌کرد. این خواسته از همان زمان مشروطیت در سرنوشت مطالبات بخش خصوصی قرار داشته و در مقاطع گوناگون با فراز و فرودهایی همراه بوده است. امروز نیز باید اقتصاد و فعالان اقتصادی و کارآفرینان را از ترس تصمیمات، دخالت‌ها و سیاست‌های مبتنی بر سلیقه اشخاص مصون نمود. بدین منظور؛ یکم؛ نیازمند قوانینی شفاف، بدون تعارض، روزآمد و نسبتاً ثابت هستیم. دوم؛ بخشنامه‌های دولتی در چارچوب و مبتنی بر قوانین مصوب و حتی‌المقدور با مشارکت و همراهی گروه‌های ذی‌نفع تهیه و ابلاغ شود، به نحوی که جایی برای اعمال سلیقه افراد باقی نگذارد. سوم؛ دسترسی سریع و ارزان به مراجع صلاحیت‌دار قضایی برای رفع خصومت از طریق رسیدگی منصفانه شرط دیگر تحقق حاکمیت قانون است.

۲ قانون بازار

مهم‌ترین قانونی که بخش خصوصی طالب آن است، پذیرش قانون طبیعی

سیاست‌های اقتصادی حتی اگر ضعیف باشند، بهتر از آن است که ناپایدار و بی‌ثبات باشند و با کوچکترین تغییرات مدیریتی یا اتفاقات سیاسی، این سیاست‌ها تغییر کنند



چراغ راه

چالش ها و دغدغه های صاحبان کسب و کار

■ سارا محمدی

نمایندگان بخش خصوصی هر دو هفته یکبار در کمیسیون های تخصصی اتاق تهران گرد هم می آیند تا با بررسی موضوعات روز و چالش هایی که بخش خصوصی با آن روبروست توصیه ها و راهکارهایی در جهت حل آن ها ارائه دهند. آشنایی با این مسایل و طرح آنچه در ماههای اخیر مورد توجه نمایندگان مذکور بوده است برای صاحبان اندیشه و مقامات مسئول کشور بسیار حائز اهمیت است. در این نوشته صرفاً عناوین مطرح شده ارائه می شوند تا روشن شود که نگرانیهای بخش خصوصی چیست:

الف) نرخ ارز

ب) LC داخلی

ج) مطالبات پیمانکاران از دولت

د) اولویت بندی در اجرای طرح هدمند کردن پارانه ها

ه) پرداخت مابه التفاوت پارانه ها به واحدهای صنعتی قبل از افزایش قیمت حامل های انرژی به منظور جلوگیری از افزایش بار مالی بنگاههای تولیدی

و) سرمایه سپرده های دولت نزد نهادهای تامین کننده مالی صادرات از جمله صندوق توسعه

صادرات و بانک توسعه صادرات

ز) مشکلات داخلی صادرات

ک) تحریم اقتصادی و راهکارهای مقابله با آن

ل) عدم امکان خرید نیروگاهها توسط بخش خصوصی به دلیل نپذیرفتن اوراق مشارکت و تسهیلات بانکی و تقاضای پول نقد برای فروش

بدیهی است از زوایا و جنبه های مختلفی می توان موضوعات فوق را مورد بررسی قرار داد و به نتایج متفاوتی رسید. اما هدف این نوشته بیان چالش های این بخش است تا با مطرح شدن آنها در مراکز علمی و نهادهای مسئول، فضای بحث و تبادل نظر پیرامون این چالش ها فراهم تر شده و راهکارهای بهتری برای حل معضلات جامعه طراحی و اجرا شود.

وضعیت موجود و مطلوب شیوه های نظارت عمومی را به این شرح توصیف کرده اند:

توصیف نخبگان مدیریت استراتژیک از وضعیت نظارت گویای آن است که از نظر آنان در یک نظام نظارتی مطلوب بیشترین اهمیت به نقش نظارتی نظام بازار و سپس نظارت مدنی و بعد از آن نهادهای تخصصی مستقل و سپس اشخاص موثر و قدرتمند داده می شود. اما واقعیت این است که در نظام موجود نظارتی ما، بیشترین نقش مربوط به اشخاص موثر و قدرتمند و کمترین آن مربوط به نظارت مدنی است. گرچه در هر چهار مورد نیز میان نظارت مطلوب و موجود فاصله چشمگیری وجود دارد، برای مثال از نظر خبرگان راهبردی کشور وضع نظارت نظام بازار در حد کم است، در حالی که وضع مطلوب آن باید تا حدی بیش از زیاد باشد.

حرکت به سوی این نظام نظارتی مطلوب، خواست بخش خصوصی است، مشروط بر آنکه همه فعالان اقتصادی اعم از دولتی یا شبه دولتی یا خصوصی مشمول این نظام نظارتی شوند، و از حیث نظارت نیز میان آنان تبعیض برقرار نشود و شرط انصاف رعایت شود.

تحقق کوتاه مدت این اهداف و چشم اندازها دور از انتظار است، اما انتظار بخش خصوصی این است که در درجه اول در هیچ کدام از شاخص های ذکر شده، گامی به عقب برداشته نشود و در درجه بعد به صورت ملموسی در هر کدام از آنها به سوی جلو گام های روشنی برداشته شود. بویژه آنکه برداشتن این گام ها تقریباً در برنامه های پنج ساله توسعه کشور تأکید شده و حتی مواد قانونی معینی برای آنها تصویب و ابلاغ شده است.

رسیدن به چشم انداز ۱۴۰۴ جز از طریق مشارکت فعالانه بخش خصوصی میسر نیست و مشارکت فعالانه و موثر این بخش نیز به نسبتی خواهد بود که در اهداف هفت گانه فوق پیشرفت های ملموسی حاصل شود. ظرفیت اقتصادی و مادی و نیروی انسانی و منابع پولی و ارزی و بازار بزرگ ایران، بسیار بیش از آن است که ما در وضعیت کنونی قرار داشته باشیم. این ظرفیت در منطقه منحصر به فرد است، اگر با تحقق اهداف فوق زمینه فعلیت یافتن آن فراهم شود.

برای بهبود وضع اقتصاد کشور و حضور موثر بخش خصوصی کارآمد و کارآفرین در اقتصاد کشور است.

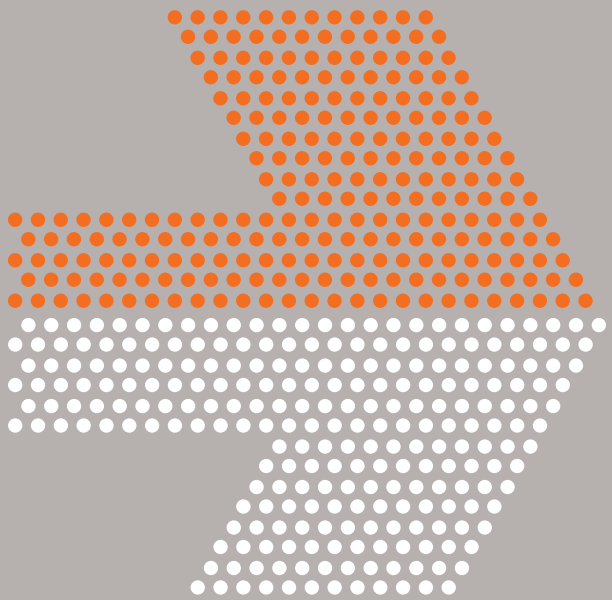
۶ ثبات سیاست ها

سیاست های اقتصادی حتی اگر ضعیف باشند، بهتر از آن است که ناپایدار و بی ثبات باشند و با کوچکترین تغییرات مدیریتی یا اتفاقات سیاسی، این سیاست ها تغییر کند. تغییرات پیش بینی نشده در سیاست های صادرات و واردات و تعرفه های آن، سیاست پرداخت وام و سودهای متعلقه، سیاست های مرتبط با سرمایه گذاری و مجوزهای دولتی و... ریسک فعالیت اقتصادی و در نتیجه هزینه تولید را بالا می برد و این به ضرر مصرف کنندگان خدمات و کالاهای تولیدی یعنی مردم خواهد بود. فعالان بخش خصوصی نمی توانند هر لحظه منتظر شنیدن یک تصمیم غیر قابل پیش بینی جدید باشند. پیش بینی ناپذیری تصمیمات اقتصادی و حتی سیاسی می تواند به انفعال و صبر یا کناره گیری بخش خصوصی و حتی خروج سرمایه از کشور منجر شود.

۷ نظارت کارآمد

تمامی آنچه که گفته شد در ذیل یک نظام نظارتی کارآمد معنادار خواهد بود. نظام نظارتی مفهومی عام دارد و فعالیت های بخش خصوصی و دولتی را شامل می شود و چنین نیست که فقط بخش خصوصی مشمول نظارت باشد و بخش دولتی خود را مصون از نظارت تلقی کند و هیچ گونه نظارتی را برنتابد. ویژگی نظارتی در نظام های مدرن آن است که نظارت را اجتماعی و نهادی و قانونمند و غیر شخصی و غیر سلیقه ای تر نموده اند. در حالی که نظارت های شخصی، معمولاً فسادآور و ناپایدار و غیر مستمر است. نظارت های اجتماعی و نهادی و قانونمند، سالم، کارآمد و پایدار و مستمر هستند.

وضعیت کنونی نظارت در اقتصاد و جامعه بسیار متفاوت تر از چیزی است که مطلوب تلقی می شود. مطالعه ای که چندی پیش در این باره از ۳۵ نفر از متخصصان مدیریت استراتژیک و با سابقه اجرایی سطح بالا در کشور انجام شد، نشان داد که از نظر آنان، اثربخشی نظارت در ایران در حد کم است. آنان



تأسف را حداقل کنیم



■ سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات
و بررسی‌های
اقتصادی اتاق تهران

سرمایه‌گذاران و مدیران کسب و کار با چالش‌ها و تغییرات متعدد و جدیدی روبرو شده‌اند؛ تغییراتی که از منابع مختلفی سرچشمه گرفته و نیازمند رفتارهای متفاوت و تصمیم‌گیری‌های بعضاً متعارضی هستند. نوآوری‌های تکنولوژیکی، ورود رقبای خارجی،

حجم گسترده کالای قاچاق، مشخص نبودن پیامدهای هدفمند کردن یارانه‌ها، ثبات نرخ ارز و تنش‌های داخلی از یک سو و فشارها و تحریم‌های احتمالی از سوی دیگر وضعیت را بسیار پیچیده و پیش‌بینی‌رونده‌ها و رویدادهای آینده را ظاهراً غیر ممکن کرده است. در کنار این چالش‌ها عملکرد دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی مسوول است که با تصمیمات و اقدامات کارشناسی خود نتوانسته‌اند دامنه این عدم اطمینان‌ها را کاهش دهند بطوری که هیچ کس نمی‌داند که فردا چه پیش خواهد آمد و چه تصمیمی اتخاذ خواهد شد و تأسفاتبارتر اینکه مدیران ارشد به جای دادن اطلاعات و یاری رساندن به سایر مدیران جهت درک بهتر اوضاع اعلام می‌کنند که ما می‌دانیم فلان موضوع، فرضاً هدفمند شدن یارانه‌ها یا افزایش قیمت بنزین چه زمانی اتفاق می‌افتد و یا چگونه، اما به دلایلی از اعلام آن خودداری می‌کنیم. به عبارت دیگر نه تنها با دادن اطلاعات و حداقل ارائه برنامه‌های سالانه خود به مدیران، جهت اتخاذ تصمیمات درست برای سرمایه‌گذاری کمک نمی‌کنند بلکه با افزودن ابهام و اقدامات ناگهانی فضا را بسیار پیچیده‌تر هم می‌کنند. متأسفانه این نوع رفتارها به صورت رفتارهای مقبول، به سایر دستگاه‌های اجرایی که ارتباط چندانی هم با بازار و فشارهای تحریم ندارند سرایت کرده و آنها هم به صورت غیر مستقیم با تصمیمات خود به افزایش تنش و التهاب در جامعه دامن می‌زنند که به هیچ وجه نمی‌تواند به بهبود فضای کسب و کار کمک نموده و شرایط مناسبی را برای برنامه ریزی‌های بلندمدت و جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی فراهم سازد.

در چنین اوضاع و احوالی شاید بهترین کار، کار نکردن باشد که در یادداشت شماره قبل نشریه به آن اشاره کردم اما کارآفرینان حوزه کسب و کار به خوبی می‌دانند که آنها با کار و تلاش و ساختن زنده‌اند، آنها زندگی می‌کنند که بسازند، توسعه بدهند و راه‌ها و روش‌های جدیدی را کشف کرده و با پرورش توانمندی‌ها و بروز خلاقیت‌ها، خود و جامعه را تکامل بخشند و برخلاف تفکر رایج که گمان می‌شود کسب سود برای سود یا جمع‌آوری ثروت هدف اصلی کارآفرینان است، آنان کسب

سود را نشانه موفقیت، لیاقت و شایستگی‌های خود قلمداد می‌کنند و گر نه بسیاری از سرمایه‌داران فعال تا آخرین لحظه حیات تلاش می‌کنند، اگرچه از ثروت عظیمی هم برخوردارند و نیازی به مال کسب شده نخواهند داشت. بنابراین پیشنهاد کار نکردن و قبول آن از سوی صاحبان کسب و کار اگرچه به لحاظ منطق حسابداری یا سود و زیان ممکن است پیشنهاد معقولی باشد اما کمتر مورد پذیرش فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد چرا که زندگی آنها تنها با ساختن و روبرو شدن با چالش‌ها معنا پیدا می‌کند و لذا مساله را باید به گونه‌ای دیگر حل کرد و در مواجهه با این شرایط دشوار خصوصاً تحریم‌ها راه‌های جدیدی را کشف کرد که طبیعتاً بخش عمده‌ای از این تلاش‌ها در جهت بهبود فضای کسب و کار باید از سوی نهادهای دستگاه‌های حکومتی صورت بگیرد. با صراحت می‌توان از زبان صاحبان کسب و کار بخش خصوصی اعلام کرد که در صورت عدم حمایت واقعی دولت از بخش خصوصی و تعاونی، آسیب جدی به آنها وارد خواهد شد.

بدون شک بخش خصوصی هم باید خود دست به کار شود و با همت، تدبیر و بویژه با هماهنگی و حرکت‌های جمعی و منطقی راه‌های برون‌رفت از این وضعیت سخت و ناشناخته را پیدا کند و یا حداقل آسیب‌پذیری‌های خود را کاهش بدهد و به عبارت دیگر تأسف ناشی از اقدامات امروز خود را حداقل کند، این تأسف زمانی بوجود می‌آید که نتایج یک تصمیم آشکار و مشخص شود که ما می‌توانستیم با همان اطلاعات گذشته تصمیم بهتری بگیریم، اما به دلیل فرآیند نادرست اتخاذ تصمیم زبان دیدیم و با مشکل روبرو شدیم. بنابراین صاحبان کسب و کار باید در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود رویکرد جدیدی را اتخاذ کنند و نکاتی را مدنظر قرار بدهند که بعداً با تأسف شدیدی روبرو نشوند از جمله:

۱. خبرگان یا مدیران موفق معمولاً آینده غافلگیر شدن خود را در برابر رویدادهای آینده بسیار پایین برآورد می‌کنند. این باور نادرست سبب می‌شود که برای مشورت با سایرین اهمیت چندانی قابل نشده و روندهای پیدآورنده‌ای جدید محیط را با حساسیت، پیگیری و ارزیابی نکنند، آنان بر مبنای تجربیات موفق خود عمل نموده و الگویی نانوشته راهنمای عمل آنان است، الگویی که در گذشته موفقیت امروز آنان را پدید آورده است. اما باید به این بزرگان عرصه اقتصاد هشدار داد که در دوره تغییرات گسسته و ناشناخته، الگوهای معتبر دیروز برای عمل فردا لزوماً از اعتبار چندانی برخوردار نیستند چرا که راز و رمز موفقیت در محیطی که ویژگی اصلی آن تغییرات سریع و وسیع است بسیار متفاوت از گذشته است.

۲. سرمایه‌گذاران فعال در بازار بر مبنای مفروضات و پیش‌بینی‌های خود که عموماً مبتنی بر

تجربه آنهاست اقدام به اخذ تصمیم و اجرای تعهدات ناشی از آن می‌کنند. اما تجربه نشان داده است که اگرچه بعضی از این مفروضات صحیح از کار درآمده اما بسیاری از پیش‌بینی‌ها و فرضیات ما پیرامون آینده غلط بوده‌اند، بنابراین ضرورت دارد که صاحبان کسب و کار، خود را برای روزهای بد یا روزهایی که با رخدادهای ناشناخته روبرو می‌شوند آماده سازند. دنیایی که آن را تجربه نکرده و پیش‌بینی‌های آنها را نقش بر آب کرده است. این آمادگی قطعاً نیازمند طراحی برنامه‌های اضطراری و عدم سرمایه‌گذاری‌های سنگین در حوزه‌های غیر قابل انعطاف است، این آمادگی نیازمند آن است که اصل را بر این فرض قرار بدهید که حتماً با چالش‌های دشواری مانند کمبود نقدینگی و یا ورود بی‌رویه کالای قاچاق و یا لغو قراردادهای خود روبرو می‌شود، پس از هم اکنون برای این موقعیت‌ها راه چاره‌ای بیاندیشید و خود را برای روزهای بحرانی و بد کسب و کارتان آماده کنید.

۳. برنامه‌ریزی مرسوم را کنار بگذاریم. چرا که رویکرد مذکور بر این ایده منطقی استوار است که «اول پیش‌بینی آنگاه اقدام». اما برای مواجهه با فرصت‌ها و تهدیدات ناشی از تحریم‌ها و هدفمند کردن یارانه‌ها و تابلطم‌های بازار، این تأکید، تأکیدی علمی و صحیح نیست. مطمئن باشیم که اگر مبنای تصمیم‌گیری خود را این روش قرار بدهیم حتماً در آینده‌ای نه چندان دور با مشکل روبرو خواهیم شد و یقین بدانیم که توان پیش‌بینی آینده محتمل را نخواهیم داشت و لذا نمی‌توان به روش مرسوم برنامه‌ریزی کرد و با استفاده از پیش‌بینی‌های متعارف طرح‌هایی تدوین و اجرا کرد. منتقدان رویکرد برنامه‌ریزی توصیه‌های متعددی دارند که حتماً باید آنها را مدنظر قرار داد.

۴. راهبرد اصلی در این شرایط به حداقل رساندن تأسف یا خسارت‌های ناشی از تصمیمات امروز است. باید تلاش کرد که در روند سرمایه‌گذاری و عقد قراردادهای تجاری به گونه‌ای عمل کرد که نتایج حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها در سال‌های آینده مایه تأسف نشده و شرکت یا موسسه را با بحران روبرو نسازد. روشن است که هیچ مدیر یا سرمایه‌گذاری این اصل مهم را نادیده نمی‌گیرد اما توجه به یک نکته بسیار مهم، ظریف و حائز اهمیت این است که صاحبان کسب و کار عموماً در انتخاب یک استراتژی یا اتخاذ تصمیمات مهم در پی آن هستند که سود خود را به حداکثر رسانند و در حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که با تحلیل آنها بیشترین بازدهی را برای آنها به ارمغان آورد که انتخاب همین رویه در شرایط بحرانی، بسیار خطرناک است. مدیران باید بدانند که حالت‌های مختلف آینده قابل پیش‌بینی نیست، آنها باید بدانند که رویدادهای ناگهانی و ناشناخته امکان شناسایی بهترین تصمیم یا اقدام را از آنها سلب

به‌بنگاه‌های کوچک و متوسط توصیه می‌شود همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک میان خود را توسعه داده و سعی کنند که در صورت امکان به صورت شبکه‌ای یا خوشه‌ای به هم متصل شوند



هدفمندی و چند پیشنهاد



■ یحیی آل اسحاق
رئیس اتاق بازرگانی و
منابع و معادن تهران

به سهم خود موجب ناکارایی اقتصادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌شود، باید توجه کرد که این پیامدهای نامطلوب منحصر به بازار انرژی نیست، بلکه اختلال در بازار هر کالا و خدمتی آن هم به صورت گسترده و توسط دولت پیامدهای نامطلوب خود را خواهد داشت. ناگفته نماند که پیشنهاد عدم مداخله به منزله عدم دغدغه دولت برای کنترل و کاهش تورم و مدیریت بهبود شاخص‌های اقتصاد کلان نیست،

بلکه تأکید بر مدیریت علمی همه این شاخص‌ها و بسترسازی برای بهبود آنها است. موضوع دیگر روشن کردن تمام زوایای اصلاح قیمت‌ها است، اگرچه ممکن است زمان دقیق اجرای آن به لحاظ برخی ملاحظات اعلام نشود. اینکه تاکنون محاسبه و پیش‌بینی روشنی در مورد ترتیب افزایش قیمت حامل‌های انرژی و تأثیرات آن بر سطح عمومی قیمت‌ها ارائه نشده است و هنوز هم مسئولان اقتصادی کشور از آن اظهار بی‌اطلاعی یا با تردید در مورد آن صحبت می‌کنند (آقای بهمنی رئیس کل بانک مرکزی: ما نمی‌دانیم که هدفمند کردن یارانه‌ها در چند مقطع و چند ساله اجرا می‌شود تا بتوانیم براساس آن محاسبات خود را انجام دهیم. ما ۱۰ سناریوی مختلف را انجام داده‌ایم و هر کدامیک جواب داده است.) موجب نگرانی جامعه به ویژه فعالان اقتصادی است. به این ترتیب پیشنهادها کلی را که می‌توان ارائه داد فهرستوار ارائه می‌شود:

- سرعت بخشیدن به اصلاح ساختار کلی دولت در راستای
- کوچک‌سازی و کاهش مداخلات آن و بهبود فضای کسب و کار و رونق بخشی به فعالیت بخش خصوصی؛
- توجه به ضرورت رقابتی کردن دیگر بازارها، مانند پول، سرمایه و ارز برای کاهش اختلال در قیمت‌ها و تخصیص بهینه منابع؛
- کاهش هزینه مبادله اقتصادی با فراهم‌سازی زمینه همکاری‌های روان بین بانکی داخلی و خارجی؛
- کاهش هزینه‌های مبادله با کاهش برای رفع تحریم‌ها به ویژه با توجه به ضرورت تسهیل دستیابی به منابع مالی و فن‌آوری لازم برای سرمایه‌گذاری‌های اصلاحی و جدید در جهت ارتقای کارایی انرژی؛
- انتخاب گزینه‌ای از ترکیب افزایش قیمت برای حامل‌های انرژی که مناسب‌ترین وضعیت هزینه‌فایده را در پی داشته باشد؛
- بازگرداندن کامل مازاد درآمدهای ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی که از بخش‌های تولیدی به دست می‌آید به این بخش‌ها در راستای افزایش کارایی آنها و حفظ و رشد سطح اشتغال مولد؛
- انتخاب راه‌های شفاف، ساده و کارآمد برای باز توزیع مازاد درآمدهای ناشی از افزایش قیمت‌ها برای پرهیز از گسترش دیوان سالاری و اعمال سلیقه فردی در پرداخت‌ها. (لازم به یادآوری است یکی از مناسب‌ترین راه‌ها، پرداخت بخشی از حق بیمه کارکنان بنگاه‌های تولیدی از محل این منابع است، زیرا هم نیاز به تشکیلات جدیدی برای انجام آن نیست و هم مستقیماً وابسته به مساله اشتغال است و هم شفاف و غیرقابل سوءاستفاده.)

برای دست زدن به امور مهم اقتصادی آن هم در مقیاس ملی باید اهداف معتبر و قابل دفاعی وجود داشته باشد و جامعه نیز نسبت به آن آگاه و همراه شود؛ زیرا بدون کسب همراهی و پشتیبانی ملی و ایجاد شرایط مناسب، طرح‌های مهم هر چند در ماهیت خود مفید باشند، نمی‌توانند به درستی اجرا شوند و برای جامعه آثار مثبتی به ارمغان آورند. حتی ممکن است آماده نبودن بسترهای مناسب یا وجود

ابهامات و سردرگمی‌های اجرایی پیامدهای سوئی در پی داشته باشد. در دهه‌های گذشته برای وضع یارانه‌ها در کشورهای مختلف به خصوص در زمینه انرژی اهداف معتبر و قابل دفاعی چون وجود انحصار طبیعی در تولید و توزیع، امنیت ملی و دستیابی همگان به ویژه اقشار کم درآمد به انرژی مطرح بوده است؛ اما با پیشرفت فن‌آوری و ارتقای سطح زندگی و دانش جوامع، ناکارآمدی هدف‌های پیش گفته به تدریج آشکار شد و اعتبار خود را از دست داد و هدف معتبر دیگر که کارایی اقتصادی است، جایگزین آنها شد.

تردیدی نیست که هرگاه آثار منفی ناکارآمدی اقتصادی ناشی از پرداخت یارانه‌ها بر آثار مثبت کمک‌های یارانه‌ای برای ایجاد رفاه اجتماعی پیشی گیرد، یارانه‌ها توجیه خود را از دست می‌دهند. اختلال در قیمت‌های تعادلی بازار موجب علامت‌دهی نادرست به مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌شود و چون تمام هزینه‌های تولید انرژی (شامل هزینه‌های فرصت) در قیمت آن ظاهر نشده و تخصیص منابع میان انرژی و سایر مصارف به صورت بهینه انجام نمی‌شود، کارایی اقتصادی و در پی آن رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد.

طولانی شدن عمر یارانه‌های ضمنی انرژی و همچنین میزان و بزرگی آن آثار مخرب و مزمنی را برای اقتصاد کشور در پی داشته است. میانگین یارانه انرژی در ایران طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ حدود ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی بوده و در سال ۱۳۸۶ به حدود ۲۴ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است که در مقایسه با سایر کشورها در سال ۲۰۰۷ هم میزان کل و هم سرانه آن در رتبه اول و دوم قرار داشته است. این وضعیت عامل تحمیل زیان ناشی از در نظر نگرفتن هزینه فرصت استفاده از منابع یارانه‌ای به ویژه در صنایع مصرف‌کننده انرژی شده و باعث شده است که علاوه بر ایجاد ناکارآمدی عمومی در مصرف انرژی، صنایع به سمت بهره‌گیری از فن‌آوری‌های ناکارآمد و با بهره‌دهی پایین کشانده شوند و منابع محدود کشور نیز در طلب رانت انرژی از صنایع کارآمدتر به سوی صنایع انرژی‌بر و ناکارآمد منحرف شود. در نتیجه توان رقابت و امکان صادرات کاهش یافته، ناوگان حمل‌ونقل از نوسازی فرومانده و قاچاق سوخت رونق می‌گیرد. از همه بدتر، این اتفاق منجر به نهادینه شدن رویکرد مداخله‌جویانه و گسترش مداخلات دولت در امور اقتصادی و کسب و کار خصوصی جامعه شده است.

کلیدی‌ترین موضوعی که به نظر می‌رسد در اصلاح نظام یارانه‌ها باید در نظر گرفته شود هدفمند کردن واقعی آن است، هدفی مهم، معتبر و ضروری که همان افزایش کارایی اقتصاد است. اکنون که پذیرفته شده است که اختلال در قیمت‌های تعادلی بازار انرژی،

می‌کند، و لذا نباید در این دام خطرناک گرفتار شوند که به احتمال زیاد شرایط به گونه‌ای خاص پیش خواهد رفت و با این فرض اقدام به سرمایه‌گذاری کنند بلکه پیشنهاد می‌شود با استفاده از متخصصان و صاحبان تجربه حالت‌های مختلف آینده یا سناریوهای متعدد را شناسایی و تبیین کنند و آنگاه راهبردی انتخاب شود که اگر هر حالتی اتفاق افتد آنها را با بحران روبرو نکند، به عنوان مثال اگر فرضاً ۵ حالت با سناریو برای آینده کسب و کار خود متصور هستند باید راهبردی را انتخاب کنند که با توجه به مجموع این حالت‌ها بهتر از سایر راهبردها باشد، بنابراین نباید برای کسب سودآوری بیشتر فرض را بر این بگذارند که فلان حالت اتفاق می‌افتد و بهتر است که ما هم این استراتژی را انتخاب کنیم.

۵ حتماً و یقیناً هر چه تلاش کنیم و از روش‌های معتبر علمی و تجربی استفاده نماییم و حتی اطلاعات دست اول از دولت هم دریافت کنیم باز هم با توجه به مجموع شرایط آینده محیط کسب و کار با رخدادهای ناگهانی و غیر منتظره متعددی روبرو خواهیم شد و حتی اگر تصمیمات مهم و اساسی ما غلط از کار در نیاید و ما را با مشکل روبرو نسازد با چالش تغییرات عوامل کلیدی روبرو می‌شویم و لذا ضرورت دارد طرح‌هایی مانند سازمان آتش‌نشانی برای حوادث غیر مترقبه از قبل تهیه و خود را برای اجرای آنها مجهز سازیم. به عنوان مثال اگر درخواست یک میلیارد تومان وام از بانک داریم و به ما اطمینان داده‌اند که این وام را خواهیم داد اما باز هم احتمال دارد که ۵۰۰ میلیون تومان بیشتر در اختیار شما قرار ندهند بنابراین برای اینگونه موارد از هم اکنون فکری بکنید تا در صورت رخ دادن به یکباره با مشکل لاینحلی روبرو نشوید.

۶ به بنگاه‌های کوچک و متوسط هم توصیه می‌شود همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک میان خود را توسعه داده و سعی کنند که در صورت امکان به صورت شبکه‌ای یا خوشه‌ای به هم متصل شوند تا قابلیت انعطاف در تولیدات با کیفیت، بازاریابی بهتر و اثرگذاری مناسب‌تر در بازارهای داخلی و خارجی برایشان فراهم‌تر گردد.

۷ و بالاخره این باور که باید صبر کرد تا زمان مساله را حل کند، باوری غلط و پرهزینه‌ای است و به احتمال قوی اگر در مواجهه با فرصت‌ها و تهدیدات ناشناخته فعال برخورد نشود صحنه رقابت به رقبا واگذار خواهد شد. به هر حال مجدداً توصیه می‌شود که به جای تأکید بر کسب حداکثر سود و سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی که به نظر می‌رسد بیشترین بازدهی را نصیب شرکت می‌کند باید با احتیاط برخورد کرد و حالت‌های مختلف آینده را شناسایی نمود و راهی را برگزید که تأسف ما را در آینده حداقل کند، بنابراین باید کوشید که این راه و الزامات آن را شناسایی کرد.

هرگاه آثار منفی

ناکارآمدی

اقتصادی ناشی از

پرداخت یارانه‌ها

بر آثار مثبت

کمک‌های یارانه‌ای

برای ایجاد رفاه

اجتماعی پیشی

گیرد، یارانه‌ها

توجیه خود را از

دست می‌دهند

چرا آینده‌نگری؟

سابقه و جایگاه تاریخی آینده‌نگری در جهان و تاملی در ضرورت توجه به آن در ایران



■ جمشید عدالتیان
شهرداری
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

اطلاع از آینده، دوراندیشی و آینده‌نگری موضوعی است که در طول تاریخ همواره جایگاه ویژه‌ای در میان نخبگان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشته است. در قرآن مجید نیز روایت شده است که یوسف پیامبر بر اساس خواب فرعون، خشکسالی هفت‌ساله در مصر را پیش‌بینی می‌کند و با علم پیش‌گویی که مختص پیامبران و با یقین همراه بوده است در آن مقطع می‌تواند سرنوشت مصر را تغییر دهد. در طول تاریخ نیز در سراسر پادشاهان همواره افرادی به عنوان خواب‌گزار وجود داشته‌اند که از رهگذر تعبیر خواب سلاطین و پادشاهان بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار بوده‌اند و سخنانشان درباره تحولات آینده برای حکومت‌ها نقشی کاربردی و غیرقابل کتمان داشته است. گویی که تصمیم‌گیران سیاسی و اقتصادی همیشه نیاز داشته‌اند تا آینده را به طور علمی پیش‌بینی کنند و همین نیاز بشری زمینه‌ساز آن شده است تا در سال ۱۹۴۳ اوسپ فلشتهایم از آینده‌نگری به عنوان یک علم یاد کند و برای اولین بار هویتی مستقل برای آن قائل شود. باید در نظر داشت که میان دانش، باور، حدس و توهم تفاوت است و وقتی ما از آینده‌نگری به عنوان علم سخن می‌گوییم سخن مان از جنس احساس یا توهم نیست. آینده‌نگری با علوم دیگر تفاوتی ماهوی دارد. ما در بحث اقتصاد، دستورالعمل‌هایی داریم که بر اساس آن‌ها روندها یا ادوار تجاری را نشان می‌دهیم اما آینده‌نگری فراتر از نشان دادن یک روند است. مجلات بسیار زیاد و انستیتوهای فراوانی در سراسر دنیا وجود دارند که وابسته به دانشگاهی هستند در زمینه علم آینده‌نگری به صورت خاص فعالیت می‌کنند مثل دانشگاه‌مانوفر و دانشگاه مونیخ آلمان. این علم معطوف به

پیش‌بینی تغییر رفتارها و فضاها در آینده است و به عنوان مثال وظیفه آینده‌نگرها در حوزه کسب و کار این است که به پیش‌بینی آینده بازار بپردازند آنچنانکه هم بتوانند عرضه را پیش‌بینی و هم از شرایط تقاضا در آینده تصویری روشن ارائه کنند و از این طریق روند و موقعیت بازار در آینده را پیش‌پیش تعیین کنند. در سال ۱۹۸۰ زمانی که در آلمان دانشجو بودم در رشته تجارت خارجی استادی داشتیم که برای اولین بار از قدرت‌های اقتصادی قرن بیست‌ویکم سخن گفت و در این زمینه از برزیل، هند و بخصوص چین نام برد. در حالی که آن زمان چین سیاست درهای بسته را داشت و کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که چین بتواند در سال‌های آینده در اقتصاد جهانی حرفی برای گفتن داشته باشد. اما در آن شرایط استاد آلمانی ما بر اساس پیش‌بینی‌های موسسات آینده‌نگری آلمان، چین را به عنوان یکی از غول‌های اقتصادی قرن بیست‌ویکم مطرح می‌کرد. جالب این است که بر همین اساس در ۱۹۸۰ بیشتر زمینه تحصیل در دانشگاه‌ها برای دانشجویان آلمانی روی چین‌شناسی متمرکز شده بود و دانشجویان آلمانی سعی می‌کردند که با الفاظ چینی و فرهنگ چینی آشنا شوند. بدین ترتیب در ۱۹۸۰ دانشجویان آلمانی را برای بازار چین در قرن بیست‌ویکم آماده می‌کردند. در همین رابطه آلمان ۵۰۰۰ دانشجوی چینی را پذیرفته بود که به آلمان بیايند و با کشورشان آشنا شوند. این در حالی است که در آن زمان هنوز شوروی وجود داشت. درهای چین بسته بود و مائوئیسم به تدریج شکل خود حاکم بود. اما پیش‌بینی‌هایی که در انستیتوهای آینده‌نگری وجود داشت نشان می‌داد چین راهی ندارد جز اینکه درها را باز کند و در مدتی کوتاه تبدیل به یک غول اقتصادی شود و این واقعیت در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد.

چرا آینده‌نگری؟

آینده‌نگری در هر رشته‌ای از متدولوژی خاص خود

برخوردار است و منافع ویژه و مختص همان رشته را دارد. مثلاً در حوزه تجارت، نمونه‌ای از آینده‌نگری در خصوص مصرف‌کننده و تغییر سلیقه مصرف‌کننده به کار می‌آید. در صنایع خودروسازی وقتی طراحی مدلی را شروع می‌کنند شاید این روند حدود ۲۰ سال به درازا کشد. در چنین شرایطی شما اگر طرحی را آغاز می‌کنید باید بدانید که مصرف‌کننده ۲۰ سال بعد از نظر سطح سلیقه در چه جایگاهی ایستاده و نیازهای آینده مصرف‌کننده چگونه است. در علم آینده‌نگری شما درمی‌یابید که با بررسی برخی شاخص‌ها از جمله نوع نگرش به کالای مصرفی در گروه‌های مختلف مصرف‌کنندگان، می‌توان پیش‌بینی کرد که آنها در هنگام خرید چگونه سلیقه‌ای خواهند داشت. البته لازم این امر آن است که ببینیم این فرد نوع زندگی‌اش چگونه بوده و با چه تکنولوژی‌ای بزرگ شده است تا بتوانیم رفتار خرید او را به صورت علمی پیش‌بینی کنیم. بدین ترتیب در این مسیر شناخت فضای رشد اهمیت بسیاری برای پیش‌بینی آینده‌نگرانه دارد. نوزادی که امروز به دنیا آمده است چه تفاوتی با نوزاد بیست سال پیش دارد؟ مسلماً برای نوزاد امروزی وقتی در آینده به سنین نوجوانی برسد داشتن تلفن همراه یک موضوع بدیهی خواهد بود. با همین نگاه می‌توان مطالعات آینده‌نگرانه را وسعت داد. مثلاً نوزادانی که اکنون به دنیا می‌آیند و بزرگ می‌شوند همیشه با انگشت سیبانه‌شان در حال اشاره هستند و فکر می‌کنند به هر چیزی دست زدن اتفاقی می‌افتد و بر اساس همین الگوست که موبایل‌ها و وسایل الکترونیکی در دنیای امروز مبتنی تکنولوژی touch ساخته می‌شوند. این‌ها با کودکان بیست‌سال پیش که بچه‌های دوره مکانیکی بودند متفاوتند. این‌ها با touch بزرگ شده‌اند و راحت‌طلب هستند و پیچیدگی را دوست ندارند. دوست دارند با اشاره به یک کلیدکارشان انجام بگیرد. این باعث می‌شود که طراحان کالاها در جهان که برای بیست‌سال دیگر این کودک کالا طراحی می‌کنند این خصوصیات را در نظر بگیرند. علم

نمی‌توان از
آینده‌نگری در
ایران سخن گفت
اگر ندانیم که
بیست‌سال دیگر
جایگاه اقتصادی
کشورمان و
جایگاه کشورهای
همسایه‌مان
کجاست



عواقب شوک اقتصادی

درسی که هنوز از گذشته برای آینده نگرفته‌ایم



■ فرهاد مومنی
استاد اقتصاد
دانشگاه علامه

آنچه آینده اقتصاد ایران را در شرایط فعلی تحت تأثیر قرار خواهد داد احتمال اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها است. در جامعه ما اما معمولاً نه رسانه‌ها و نه دانشگاه‌ها از امکان و انگیزه کافی برای بررسی آینده‌نگرانه این امور کلیدی و مهم و زیر ذره بین قرار دادن تبعات

آنها برخوردار نیستند و در چنین شرایطی احتمال بروز رفتارهای شتابزده در آینده تقویت خواهد شد و در فقدان نگاهی آینده‌نگرانه و مدبرانه، هزینه و فایده کردن جای خود را به آزمون و خطا می‌دهد. چه بسا راهکاری اجرایی شود و پس از آنکه جامعه ما هزینه‌های سنگینی را بابت آن پرداخت کرد سیاستمداران و سیاستگذاران از کرده خود پشیمان شوند و عقب نشینی کنند و یا حتی به رویه‌های عکس آنچه که مطرح شده بود روی بیاورند.

تجربه از گذشته برای آینده: در سال‌های اولیه دهه ۱۳۷۰ وقتی که دولت وقت تجربه شوک درمانی را در افزایش نرخ ارز پیاده کرد قدرت انعطاف اقتصاد ایران برای مواجهه منطقی با آن تصمیم به اندازه‌ای ناکافی و ناچیز بود که در سندی که نزدیک به ۱۰ سال پس از اجرای آن شوک درمانی توسط بانک مرکزی منتشر شد، اقتصاد ایران هنوز نتوانسته بود در برابر آن شوک کمر راست کند. هر بار که شوک قیمتی به اقتصاد ایران وارد می‌شود یکی از پیامدهای آن تحمیل عدم تعادل بسیار شدید بر بازار پول است. به طوری که با یک فرونی بسیار غیر متعارف تقاضا برای دریافت پول نسبت به عرضه پول مواجه شده‌ایم. گزارشی که در اسفندماه سال ۱۳۸۳ با عنوان «بررسی امکان سنجی کاهش نرخ سود بانکی در شرایط تورمی» منتشر شد به خوبی نشانه‌های این عدم تعادل را نشان می‌داد

آینده‌نگری به ما کمک می‌کند که بر اساس نوع روابط اجتماعی و ابزارهایی که کودکان پنج ساله به کمک آن‌ها رشد کرده است بفهمیم این کودک بیست‌سال دیگر چه نوع نگرش و نگاهی به محیط پیرامونش خواهد داشت. در حقیقت برای هر کودک تیپ‌سازی و به تبع آن سناریوها و الگوهای مرجعی نوشته می‌شود و در چنین پروسه‌ای است که تولید صورت می‌گیرد. اگر موفقیت محصولاتی مثل I-phone یا I-pod را بررسی کنید درمی‌یابید که اگر مجموعه محصولات I-phone تا این حد موفق بوده به این دلیل است که طراحی آنها براساس سلیقه و نگرش بچه‌های بیست‌سال پیش که اکنون جامعه خریداران را تشکیل می‌دهند، انجام گرفته است.

جایگاه آینده‌نگری در ایران کجاست؟

با این توضیحات، نمی‌توان از آینده‌نگری در ایران سخن گفت اگر ندانیم که بیست‌سال دیگر جایگاه اقتصادی کشورمان و جایگاه کشورهای همسایه‌مان کجاست. وقتی از چشم‌انداز بیست‌ساله سخن گفته می‌شود این سخن مبتنی بر حدس و گمان نیست و نمی‌تواند باشد. این چشم‌انداز جلوه‌ای از یک نوع آینده‌نگری علمی است. اما باید در نظر داشته باشیم که حرکت در مسیر سند چشم‌انداز نیازمند بینش و نگاهی آینده‌نگرانه است. در زمینه اقتصاد ایران دو حوزه آینده‌نگری وجود دارد: «آینده‌نگری اقتصادی محیطی» و «آینده‌نگری اقتصادی جهانی». «آینده‌نگری جهانی» یعنی بررسی تیپ‌شناسی مصرف‌کننده در کشورهای دیگر که این نیز مبتنی است بر بررسی روند تکنولوژی در کشورهای دیگر. برای یک تصمیم آینده‌نگرانه ضروری است که رقبای منطقه‌ای و جهانی خود را شناسایی کنیم و افکار آن‌ها را تشخیص دهیم. همچنین برای یک «آینده‌نگری محیطی» نیز نگاه موشکافانه‌ای احتیاج است که کمتر شاهد آن در طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های مان هستیم. ما به عنوان مثال نقشه جامع آینده شهر تهران را مورد بررسی قرار می‌دهیم و می‌توانیم بگوییم خیابان‌هایمان به این میزان افزایش می‌یابد و اتوبان‌ها به این تعداد می‌رسند و مانند آن. اما متأسفانه معمولاً جای یک شناخت دقیق نسبت به شهروند آینده که دنیایش دنیای دیجیتال و نیازهای شهری‌اش کاملاً با نیازهای شهری شهروند امروز یا شهروندی که بیست‌سال یا چهل سال قبل به دنیا آمده متفاوت است، همواره در این بررسی‌ها و پیش‌بینی‌ها خالی می‌ماند. مقایسه‌ای میان زندگی امروز ما و زندگی پنجاه سال پیش، روشن می‌سازد که تا چه حد شناخت آینده می‌تواند از اهمیت برخوردار و مقدمه‌ای برای توسعه و ترقی باشد. پنجاه سال پیش در ایران تلویزیون در یک شبکه آن

هم به صورت سیاه و سفید و در ساعاتی محدود برنامه پخش می‌کرد و اکثر مردم رادیو گوش می‌کردند و در بعضی خانه‌ها صفحات گرامافون دیده می‌شد. تلفن خیلی کم در خانه‌ها وجود داشت. نوع تدریس مدارس متفاوت بود و اگر سوالاتی داشتید باید به یک آدم باتجربه رجوع می‌کردید و یا به یک کتاب علمی. و آن کتاب علمی باید از طریق پست از خارج از ایران برایتان فرستاده می‌شد. حال امروز را با دیروز مقایسه کنید. رسانه‌ها چه تفاوتی پیدا کرده اند و مقایسه کنید که امروز چگونه بچه‌ها کتاب‌ها را در اینترنت جست‌وجو می‌کنند و در کمتر از ۵ دقیقه نسخه PDF کتاب مطلوب خود را به دست می‌آورند. تفاوت‌های چشم‌گیری که در نحوه و سبک زندگی و امکانات موجود در کشور ما طی پنجاه سال به چشم می‌آید نشان می‌دهد که یک تولید موفق و آینده‌نگرانه نمی‌تواند به این زمینه‌های محیطی بی‌توجه باشد. در کشور ما اما بیش از آنکه آینده‌نگری در چنین مسیری جدی گرفته شود، آینده‌نگری را در مقام یک علم با تخیل و حدس درهم می‌آمیزیم. مثلاً می‌گوییم که در آینده دیگر لازم نیست افراد منظر کلیه بمانند و کلیه را می‌توان بر اساس سلول‌های بنیادی آن فرد بازسازی کرد. این نوع نگاه گاه با تخیل و حدس همراه می‌شود و ما نباید آن را با آینده‌نگری علمی اشتباه بگیریم. رمان‌های ژول ورن با فیلم‌های زیادی که هر ساله در مورد آینده ساخته می‌شود هم با آینده‌نگری علمی کاملاً متفاوت هستند. باید تفاوت این‌ها را تشخیص داد و دانست که تخیل، توهم یا باور نیست که به آینده‌نگری می‌انجامد، بلکه یک پیش‌بینی کاملاً علمی است که بنیان‌های آینده‌نگری ما را شکل می‌دهد. باید در نظر داشت که حدس و باور را بزرگ جلوه دادن و آن را به عنوان دانش آینده‌نگری فروختن کاری خطرناک است.

چگونه راه آینده‌نگری را هموار کنیم؟

واقعیت آن است که در ایران امروز نمتنها آینده‌نگری علمی وجود ندارد بلکه سازمان‌ها و نهادهای زیر برای آینده‌ای که قطعاً در پیش است، هیچ نوع آمادگی ندارند. ما اما برای آن که به کشوری توسعه‌یافته و پیشرفته تبدیل شویم، احتیاج داریم که به ۱۰ سال آینده فکر کنیم و برای حرکت به سوی جامعه‌ای آینده‌نگر مهمترین نکته «درک زمان» است. خوشبختانه بسیاری از سازمان‌ها و نگاه‌های اقتصادی ما اکنون به جایی رسیده‌اند که بخش تحقیقات بازار و نظایر آن را ایجاد کرده‌اند و درباره مدیریت استراتژیک صحبت می‌کنند و ما شاهد جا افتادن تدوین استراتژی‌ها در اقتصاد و تولید هستیم. اما نباید بدون اطلاع

افتاده درس بگیریم و آنچه که تجربه کرده ایم را مجدداً تکرار نکنیم.

۲ تعدیل اقتصادی را بحثی ملی کنیم: آیا وقتی توان رقابت ما در اقتصاد جهانی دچار تزلزل شده فقط باید به صورت دوپینگ و از طریق فشارهای طاقت فرسا به اقتصاد ملی و توده‌های فقیر مردم این شکاف پر شود؟ و هیچ کس نباید در زمینه ارتقای علمی، فنی و افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های مبادله، بهبود فضای کسب و کار و از این قبیل سخنی به میان آورد؟ به واسطه آنکه عده‌ای همچنان با غفلت از تجربه گذشته هوس تکرار آزمون و خطاهای خسارت‌بار پیشین را پیدا کرده‌اند باید یک بار برای همیشه یک سلسله بحث‌ها در مقیاس ملی برای ارتقا سطح شناخت علمی سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها و کارشناسان از مضمون و محتوای برنامه تعدیل ساختاری و نسبت آن با مصالح اقتصاد

از آینده باز هم به شناخت و پیش‌بینی روندها بسنده کنیم و در همین گام متوقف شویم. ما برای حرکت به سوی یک جامعه آینده‌نگر به اقداماتی فوری و ضروری نیازمندیم که در این مجال اشاره‌ای به برخی از این ضروریات داریم:

۱- نهادسازی برای پیش‌بینی علمی آینده: این موسسات می‌توانند موسساتی علمی وابسته به دانشگاه‌ها باشند و اساتیدی که شناختی بهتر و ابزارهایی علمی در اختیار دارند در این موسسات به بررسی علمی آنچه در آینده رخ خواهد داد بپردازند. جای این موسسات در کشور ما خالی است. ایجاد موسسات آینده‌نگری احتیاج به حمایت‌های بی‌دریغ دارد. چون چنین موسساتی تا چندسال ممکن است هزینه‌بر باشند و پس از سرمایه‌گذاری اولیه است که می‌تواند به سوددهی در آینده منجر شود.

۲- تقویت و تبلیغ نیاز به اطلاع از آینده: باید در خانواده‌ها، سازمان‌ها، در سطح مدیران و متصدیان امور نیاز به اطلاع داشتن از آینده را تقویت کرد. شاید پربیننده‌ترین برنامه‌ها در تلویزیون برنامه‌هایی باشد که از آینده سخن می‌گویند. آینده‌خودرو، آینده دنیا، آینده اقتصاد و ... باید در میان اعضای خانواده، در میان افراد تاثیرگذار در سازمان‌های مهم دولتی و غیردولتی، در میان فعالان اقتصادی و اجتماعی اهمیت اطلاع داشتن از آینده را تبیین کرد. این عطش دانستن از آینده می‌تواند موجبات تسریع حرکت ما به سمت جامعه آینده‌نگر را فراهم کند.

۳- افزایش انعطاف‌پذیری در برابر تغییر: سیستم‌های ما باید خود را متناسب با فضای آینده متحول کنند. سیستم‌ها و نگرش‌ها نباید مانعی در برابر حرکت رو به رشد ما در آینده باشند بلکه باید این روندها را تسریع کنند. موسسات باید برای آینده زندگی کنند. نباید در زمان حال متوقف شد و نباید به صورت متعادی به مشکلات گذشته فکر کرد. این یک نگرش جدید مدیریتی است که در دنیا پذیرفته شده است. ما برای اینکه به آینده‌نگری مطلوب دست پیدا کنیم باید تغییر نگرشی در میان افراد خانواده، مدارس، دانشگاه‌ها - به طور خاص سیستم آموزشی - و در اقتصاد (در چارچوب‌ها و قواعد محیط کسب و کار) متناسب با آنچه در آینده اتفاق می‌افتد ایجاد کنیم. تاکید و اصرار بر هنجارهای گذشته نمی‌تواند راه درستی برای نیل به یک جامعه آینده‌نگر باشد و این مسئله می‌تواند تنها به کند شدن حرکت رو به رشد جامعه به سمت آینده یاری برساند

***جمشید عدالتیان دکترای اقتصاد و مدیریت، استاد دانشگاه در رشته مدیریت و همچنین از سه دهه پیش تا کنون عضو انستیتوی آینده‌نگری هانوفر آلمان بوده است.**

ملی راه بیاندازیم. در غیاب چنین شناختی ما در طی بیست و چند سال گذشته مرتباً شاهد این هستیم که بحث‌هایی ناظر بر شوک درمانی و تکرار اجرای برنامه تعدیل ساختاری در اقتصاد ایران به تناوب مطرح می‌شوند. با استناد به گزارش رسمی که بانک مرکزی منتشر کرده و به درستی اذعان کرده که نرخ‌های بسیار وحشتناک موجود برای بهره پول در بازار نزل خورای ایران عمدتاً ناشی از سیاست‌هایی است که شکاف بین عرضه و تقاضای پول را به نفع تقاضا به طرز وحشتناکی افزایش می‌دهد و به قاعده این که چه از نظر دینی و چه از نظر کارشناسی نرخ‌های نجومی بهره منشأ فلاکت اقتصاد ملی و به خطر افتادن زندگی شرافتمندانه بخش اعظم جمعیت کشور هست، باب چنین بحث مهمی را یک بار برای همیشه باید به صورت جدی باز کنیم تا خطرات مترتب بر چنین تصمیماتی روشن شود.



در ایران امروز
نه تنها آینده‌نگری
علمی وجود ندارد
بلکه سازمان‌ها و
نهادهای نیز برای
آینده‌ای که قطعاً
در پیش است
هیچ نوع آمادگی
ندارند

چگونه باید آینده صنعت طلا و جواهر سازی در ایران را بیمه کرد؟



■ محمد کشتی آرای
رئیس اتحادیه طلا و جواهر کشور

نگاه به آینده صنعت طلا و جواهر چشم‌اندازی امیدوارانه را به تصویر می‌کشد اما این مساله نباید ما را از مرور تجربیات گذشته‌ای که داشته ایم غافل کند تا بار دیگر زبانی که از یک ذهنیت اشتباه بر ما تحمیل شده است را باری دیگر تجربه کنیم. نگاهی اجمالی به گذشته این صنعت از ابتدای انقلاب تاکنون وتامل در مشکلات دست به گریبان این صنف و صنعت در کشور بهترین راه توسعه و ترقی ما در آینده است و تنها با درس گرفتن از گذشته است که می‌توان آینده را آنگونه که باید ساخت.

گذشته: بعد از انقلاب اسلامی صنعت طلا و جواهر در ایران از زوایای مختلفی آسیب دید و متحمل خسارت‌های زیادی شد. یک بخش آن ناشی از دیدگاهی بود که آن روزها رایج شده بود مبنی بر اینکه صنعت طلا و جواهر، تولیدکننده محصولات لوکس و زینتی است و همین تلقی کافی بود تا به این صنعت مهم توجه لازم نشود و تولید و پیشرفت آن با موانعی مواجه شود. از طرف دیگر ما پس از انقلاب اسلامی با مساله جنگ و تحریم‌ها مواجه شدیم که صنعت طلا را نیز مانند بسیاری بخش‌های اقتصادی دیگر تحت تأثیر خود قرار داد. چنین محدودیت‌هایی در کنار افزایش چشمگیر جمعیت طی سال‌های بعد از انقلاب موجب شد که نتوانیم در حوزه طلا و جواهر پاسخگوی بازار داخلی کشورمان باشیم و متناسب با تقاضای داخلی، به تولید محصولات طلا و جواهر بپردازیم. بدین ترتیب در غیاب رقبی



مشکل ما جذب سرمایه‌گذاران داخلی است و مانع اصلی وجود برخی تفکرات سنتی در بعضی از اعضای صنف است که می‌توان با فرهنگ‌سازی درست، تصحیح کرد



و جواهر نشان از آن دارد که اگر ما اکنون شاهد رشدی در موقعیت این صنعت در کشور خود هستیم این مهم تنها برآمده از تلاش دست اندرکاران این صنعت و بخش خصوصی بوده است. بدین ترتیب ما برای ساختن آینده بیش از آنکه چشم به دستان دولت داشته باشیم لازم است که خود آینده‌مان را بسازیم. در همین راستا باید تاکید کرد که استفاده از ابزار جدید در این صنعت یقیناً تضمین‌کننده رشد ما در آینده خواهد بود. در حال حاضر صنعت طلا از به کارگیری ابزار سنتی به سمت استفاده از ابزار مدرن در پیش است که اگر به همین نحو این روند ادامه یابد، در چند سال آینده ما می‌توانیم به تولید محصولات جدید خود با ابزار مدرن بپردازیم و جایگاه قابل ملاحظه‌ای در بازار جهانی مدرن بدست آوریم و در رقابت با کشورهای دیگر جایگاه قابل توجهی را برای خود ایجاد کنیم. همچنین بر اساس آنچه در ابتدا نیز ذکر شد ما برای رونق بازار خود به یک فرهنگ‌سازی جدی احتیاج داریم. از مشکلات ما جذب سرمایه‌گذاران داخلی در این صنعت است و مانع اصلی در این خصوص وجود برخی تفکرات سنتی در بعضی از اعضای این صنف است که آن را می‌توان با یک فرهنگ‌سازی درست، تصحیح کرد و مانع از اخلاص آنها در مسیر پیش روی شد. اگرچه آینده صنعت طلا و جواهر عمدتاً در گرو تلاشی از سوی بخش خصوصی و نه دولت است اما نمی‌توان به برخی سیاست‌گذاری‌های اجرایی و تصمیمات مسوولان دولتی نیز اشاره نکرد. چه آنکه اصلاح ضرایب مالیاتی و البته ضرایب بیمه، برای ایجاد یک امنیت شغلی و بهبود فضای کسب و کار ضرورتی جدی است. در صنایع داخلی، موازنه مناسبی بین ضرایب بیمه و ضرایب مالیاتی وجود ندارد و باید با نگاهی آینده‌نگرانه مراقب بود تا این مساله آینده این صنعت را متاثر از خود نسازد.

ما و بازار همسایه

فرصتی به نام بازار عراق و چالش‌های پیش روی



■ علی‌اصغر فرشچی
مدیرکل خدمات تجاری بین‌المللی اتاق بازرگانی ایران

اگرچه بسیاری رخدادهای موجب شده است رفته رفته بازار اقتصادی مان را در برخی از کشورها از دست بدهیم بر بازار ایران و عراق نیز سایه افکنده است اما خوشبختانه پارهای روابط اجتماعی و فرهنگی میان عراق و ایران و ریشه‌های مشترک مذهبی در این مورد خاص مانع از آن خواهد شد تا این بار هم اتفاقی نامیمون در روابط اقتصادی دو کشور به وجود آید. ایران در شرایط کنونی به واسطه این نزدیکی‌ها اگرچه انتظار می‌رود که جایگاه نخست در صادرات به عراق را دارا باشد اما به واقع ایران بعد از ترکیه در مقام دوم صادرات به عراق قرار دارد و آمارها نشان می‌دهند که از هر سه دلار صادرات ما حدود یک دلار آن به عراق می‌رود. به هر حال در مبحث صادرات

ما تجربه خوبی را با عراق پشت سر گذاشته ایم و امیدوار باید بود که سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته در حوزه اقتصاد ایران از جمله طرح هدفمند شدن یارانه‌ها موجب کاهش سطح صادرات ایران به عراق نشود. برنامه اصلی ما در شرایط کنونی این است که با تلاش و در پیش گرفتن سیاست مناسب اقتصادی سهم خود در بازار عراق را حفظ کنیم. اما نباید فراموش کنیم به رغم آنکه در زمان حاضر عراق بهترین شریک تجاری ما در عرصه صادرات محسوب می‌شود اما ما بهترین شریک اقتصادی عراق نیستیم و ترکیه صادرات بیشتری به عراق دارد. اما اینکه چگونه می‌توانیم جایگاه خود را تقویت و حداقل حفظ کنیم در گرو تصمیماتی آینده‌نگرانه است که محتاج تامل بیشتر است. اقداماتی همچون برگزاری نمایشگاه‌ها و توسعه سطح همکاری اتاق بازرگانی شهرهای کرمانشاه، ایلام و سنندج موجب خواهد شد تا فرصت بیشتری برای حضور در این بازارها به وجود آید. در همین راستا لازم است تا نمایندگان مختلف در اتاق تهران، اتاق تعاون و اتاق ایران

نهایت همکاری را با بخش خصوصی ایران داشته و آنها را حمایت کنند. البته در کنار این، راهکارهای دیگر از جمله تاسیس دفاتر و شرکت‌های مشترک نیز می‌تواند از سوی بخش خصوصی و دولتی سرمایه‌گذار در این حوزه مورد توجه قرار گیرد.

ناباید این نکته را فراموش کنیم که عراق در حال حاضر یک بازار آزاد رقابتی بین‌المللی به حساب می‌آید و نه یک بازار محصور و محدود که تحت تحریم باشد. عراق اکنون کاملاً باز و آزاد است. به همین خاطر همه کشورها می‌توانند وارد این بازار شوند و سهمی برای خود بسازند. به همین خاطر نیز بر ماست که راهکار حضور و بقایمان در این بازار را مدام متناسب با چنین شرایطی بازتعریف کنیم. نباید فراموش کنیم که تقویت حضور بخش خصوصی در این زمینه می‌تواند گامی مثبت جهت گسترش حضور ایران و همچنین تامین نیازهای بازار عراق از سوی دیگر باشد. ما باید کاری کنیم که سطح مراودات و مبادلات ایران و عراق از سطح به عمق برسد و سرمایه‌گذار ما بتواند به لایه‌های درونی تر و عمیق‌تری از سرمایه‌گذاری دست یابد. نباید فراموش کرد که بازار عراق برای ایران یک بازار کلیدی و مهم به شمار می‌آید و نباید فرصت‌های پیش روی ما، در غیاب یک نگاه آینده‌نگرانه قربانی سیاست‌گذاری‌های اشتباه شود.

خودرو در جاده ناهموار

نگاهی آینده‌نگرانه به موانع پیش روی شکوفایی خودروسازی در ایران



■ محسن رزمخواه
عضو هیات
مدیره انجمن
سازندگان قطعات و
مجموعه‌های خودرو

در آستانه تدوین اهداف و سیاستهای صنعت خودرو در افق ۱۴۰۴ با اتفاقاتی روبرویم که قطعاً تأثیر عمده ای در سرنوشت این صنعت خواهند داشت و بدین ترتیب مهم آن است که ما با نگاهی آینده‌نگرانه از آسیب‌های احتمالی بکاهیم و شرایطی بهینه را مهیا سازیم.

اول: از یک سو اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها

به افزایش قیمت مواد و کالا و خدمات در این بخش خواهد انجامید که این نیز منجر به افزایش قیمت محصول شده و بازار مصرف را حداقل تا مدتی با کاهش تقاضا روبرو خواهد کرد. کاهش تقاضا اما به همین مقدار خلاصه نخواهد شد؛ چه آنکه ما با کاهش تقاضا در نتیجه موج تغییرات قیمتی در کلیه بخش‌های اقتصادی نیز مواجه خواهیم شد که مصرف‌کنندگان را وادار می‌کند تا منتظر تثبیت شرایط باشند. بدین ترتیب در نگاه آینده‌نگرانه خود نمی‌توانیم بر کاهش تقاضا به عنوان یک واقعیت در صنعت خودرو چشم ببندیم. مهم اما آن است که این کاهش تقاضا چه مدت طول خواهد کشید، و چگونه می‌توان دوره آن را کنترل کرد و کاهش داد. بی شک طولانی شدن این دوره بستگی تام به شدت افت و خیز شرایط اقتصادی و صعود قیمت‌ها خواهد داشت که در مقابل چنانچه تمهیداتی از طرف متولیان مالی-اقتصادی، از جمله ارائه تسهیلات ارزان جهت خرید کالا و سایر امتیازات مالی به مصرف‌کنندگان عرضه شود، بطور طبیعی موج کاهش تقاضا تابع منحنی دیگری خواهد شد اگرچه باز هم شرایط نامطمئن از بین نخواهد رفت.

دوم: وضعیت کشور در عرصه اقتصاد بین‌المللی عاملی دیگر است که آینده صنعت خودرو در ایران را متأثر از خود کرده است. چنانچه موج بی‌اعتمادی گسترش یابد و تامین مواد و قطعات با مشکلات بیشتری روبرو شود، خودبخود عرضه خودرو با مشکلاتی ناگزیر روبرو خواهد شد. ضمن اینکه در شرایط عدم اطمینان، مصرف‌کنندگان ترجیح می‌دهند تا نسبت به خرید دارایی‌های سرمایه‌ای بمنظور حفظ پول و ارزش آن گام بردارند و این نیز خود تقاضا را برای خرید خودرو کاهش خواهد داد. هرچند که بعضی هنوز خودرو را در زمره کالاهای سرمایه‌ای می‌دانند ولیکن با افزایش تیراژ و سرعت خارج شدن خودروها از چرخه مصرف این مفاهیم نیز در حال تحول و تغییر هستند.

■ ■

این دو رویداد مهم پیش روی می‌توانند تأثیرات مهمی بر سبند اهداف و سیاستهای صنعت خودرو بگذارند و مشکل آفرین باشند. برنامه‌ریزی و تدوین استراتژیهای جزیره‌ای آنچنانکه ما بسیار شاهد آن بوده‌ایم و هستیم مشخص نیست که تا چه مقدار می‌تواند کارساز و راهگشا باشد. در همین حال اما هیچ اراده‌ای برای تدوین استراتژی کلان صنعت نیز

نیستند. از همه مهمترین باید گفت که اکنون حیات صنعت قطعه‌سازی با حضور رقبای قوی همچون چین و هند، نیازمند تغییر و تحول عمده است که ادغام و بزرگ شدن گام اول آن است. عوامل دیگری همچون ایجاد واحدهای تحقیق و توسعه و طراحی، اتصال به شبکه جهانی صنعت خودرو، حضور سرمایه‌گذاران خارجی در فرآیند توسعه این صنعت، مشارکت فعال دولت در توسعه با تامین منابع مالی ارزان قیمت و اصلاح قوانین و مقررات بنفع تولید و ... نیز لازم است تا این همراهی شکل بگیرد.

■ ■

دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز قطعه‌های دشوار است چراکه جهت‌گیری اصلی آن سند، حضور در بازارهای جهانی و آنچنانکه پیش‌بینی شده است در سال ۱۴۰۴ کشور ما قادر به صدور حداقل یک میلیون دستگاه خودرو به خارج از کشور باشد. صدور خودرو با این تیراژ و قیمت و کیفیتی که در بازار اشباع جهانی با آن روبرو هستیم، نیازمند توجهی آینده‌نگرانه و کارشناسانه است. نمی‌توان در نکات طرح شده در بالا تاملی جدی نکرد و راه‌های پیش رو را هموار نکرد و امیدوار به آینده‌ای مناسب نیز بود. آینده از آن ماست اگر اما آینده‌نگر باشیم.

به چشم نمی‌آید و توجهی به این امر نمی‌شود که اگر زیربنای تحقق اهداف صنعت خودرو، که در قالب استراتژی کلان صنعتی هویت می‌یابد، شکل نگرفته باشد، چگونه اهداف این صنعت محقق خواهند شد؟ اما از این دو مسئله اساسی اگر بگذریم صنعت خودروسازی با موانع دیگری نیز در مسیر خود روبروست که مطابق نگاهی آینده‌نگرانه، تامل در آنها ضروری می‌نماید:

۱- یکی از عمده‌ترین مشکلات دیگر صنعت خودرو که تحولی اساسی در آینده آن را با مشکل روبرو کرده است و تأثیری به سزا در آینده این صنعت در ایران دارد، بی‌شک مسئله خصوصی سازی این صنعت است. آنچه مشخص است این است که برخی اراده‌هایی گذارند که این صنعت به شکل واقعی خصوصی شود و دائماً این کلام را نجوا می‌کنند که بخش خصوصی قادر به اداره این صنعت نیست. در حالیکه بخش خصوصی چنانچه بتواند مبالغ سنگین خرید سهام را تامین کند، حتماً قادر به اداره یک شرکت بزرگ خودروسازی نیز خواهد بود. همچنین بخش خصوصی به مراتب هوشمندانه‌تر و چابک‌تر از بخش دولتی در عرصه اداره صنعت خواهد بود، و توجه مسوولانه‌تری به مال و ثروت خود دارد تا یک کارمند دولت که امروز می‌آید و فردا می‌رود.

۲- صنعت خودروسازی در ایران، صنعتی حجیم و بزرگ تعریف شده است. حال آنکه مشخص نیست چرا کارخانجات خودرو در این اندازه باید نگه داشته شوند؛ عقل سلیم ایجاب می‌کند که در کشوری با این سطح مشکلات و مدیریت، با توجه به مقیاس اقتصادی، فعالیتها خرد شده و در قالب شرکتهای هولدینگ و مدیریت‌های کوچکتر این صنعت به کار خود ادامه دهد و از تجمیع منابع و سرمایه‌گذاری که به متورم شدن این صنعت انجامیده دوری جوید.

۳- قطعاً مدیریت بخش خصوصی از تجربیات شرکتهای خودروسازی خارجی در کار خود می‌تواند و باید استفاده کند. اما در حال حاضر بخش دولتی برای ایجاد ارتباط با شرکت‌های خارجی با مشکلاتی جدی روبروست. بعضاً شرکتهای خارجی تمایلی به توسعه روابط با شرکتهای دولتی ندارند و تنها براساس دورنمایی که از بازار ایران دارند، سعی می‌کنند در حد مشخصی با شرکتهای خودروسازی ایران ارتباط داشته باشند. بدین ترتیب به میدان آمدن بخش خصوصی از این حیث نیز می‌تواند آینده متفاوتی را برای صنعت خودرو رقم زند.

۴- مشکل دیگر صنعت خودرو در مقیاس بسیار خرد، شرکت‌های قطعه ساز است. صنعت قطعه سازی ما چارهای جز ادغام واحدهای کوچکتر و تشکیل تعدادی واحدهای بزرگ در مقیاس جهانی و رعایت اصل مقیاس اقتصادی تولید ندارد. حضور در بازارهای جهانی و فروش ۶ میلیارد دلار قطعه و مجموعه در افق ۱۴۰۴ می‌طلبد که تحول اساسی در این صنعت صورت پذیرد. قطعاً شرکتهای کوچک قطعه سازی نمی‌توانند هزینه‌های تحقیق و توسعه و طراحی را تحمل کنند. قطعاً رقابت در بازارهای داخلی و خارجی و تولید مطابق سلیقه مشتریان، شرکتها را وادار به تحمل هزینه‌هایی می‌کند که واحدهای کوچک قادر به پرداخت آنها



اراده ای برای
تدوین استراتژی
کلان به چشم
نمی‌آید که اگر
زیربنای تحقق
اهداف صنعت

خودرو، که در
قالب استراتژی
کلان صنعتی
هویت می‌یابد،
شکل نگرفته باشد،
چگونه اهداف
این صنعت محقق
خواهند شد؟





چشم‌انداز سیاه مزارع چه کنیم که صنعت کشاورزی مان تعطیل نشود؟



■ عیسی‌کلاتری
وزیر اسبق کشاورزی

و پنجه نرم می‌کند و آن همانا باز بودن دروازه‌های کشور به روی واردات است. بدین ترتیب اولین لازمه بهبود آینده صنعت کشاورزی در ایران بهبود امنیت شغلی در این رشته برای جذب سرمایه‌گذاری است. ۲- از سوی دیگر ساختار قدیمی و سنتی در بخش کشاورزی مشکل عمده‌ای است که تا اصلاح نشود کشاورزی ما قدرت رقابت نخواهد داشت. در حال حاضر بخش کشاورزی ما قدرت رقابت در بعد جهانی را از دست داده و اگر برخی محصولات نظیر انگور، کیوی، پسته و خرما را کنار بگذاریم در مقابل دویست محصول دیگر هیچ گونه قدرت رقابت با بازار خارجی را نداریم. در بازار داخلی هم البته قدرت رقابت با بخش واردات وجود ندارد.

۳- از سوی دیگر برنامه‌هایی نظیر هدفمندسازی یارانه‌ها که در دستور کار دولت قرار دارد چشم‌انداز روشنی را در همه بخش‌ها و از جمله کشاورزی نشان نمی‌دهد. می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر قانون هدفمند کردن یارانه‌ها هوشیارانه اجرا نشود در آینده توان رقابت و صادرات محدود فعلی بخش کشاورزی نیز از بین برود و چه بسا که کشاورزان بیش از پیش تولید را رها کنند و به شغل‌های حاشیه‌ای دیگر روی آورند. اگر قانون هدفمند کردن یارانه‌ها اجرا شود به دلیل نقدینگی محدود بخش کشاورزی و عدم تامین حداقل نقدینگی از طرف سیستم بانکی، تولید کشاورزی ضربه خواهد خورد و در چنین شرایطی عده‌ای تولید را رها خواهند کرد. در چنین شرایطی حتی اگر منابع مالی هم تامین شود قیمت‌ها به شدت افزایش خواهد یافت و در شرایطی

نباید نمی‌توان مدعی شد که وضعیت موجود کشاورزی کشور وضعیتی وخیم و به سان فردی مریض احوال نیست و نمی‌توان مشکلات متعددی که این صنعت را به ورطه نابودی کشانده، انکار کرد. چه آنکه تنها با شناخت این مشکلات و امراض و در صورتی که همه نهادهای موثر نظام و حکومت برای رفع این مشکلات تلاش کنند می‌توان به نتیجه مؤثری در آینده امیدوار بود و در غیر این صورت امید و چشم‌انداز روشنی را در وضعیت کشاورزی نمی‌توان تصور کرد.

۱- بخش کشاورزی به شدت از کمبود سرمایه‌گذاری رنج می‌برد و اگرچه برای حدود ۸ میلیون و نیم هکتار زمین آبی، نزدیک به ۵ میلیون بهره‌بردار وجود دارد که نشان می‌دهد هر بهره‌بردار حدود ۱/۶ تا ۱/۷ هکتار سهم دارد. اما کمبود سرمایه و عدم قدرت استفاده از سرمایه خارجی و ارزی و همچنین پایین بودن توان رقابت عملی امکان بهره‌وری از این زمین‌های آبی را کاهش داده و ریسک بالا و عدم حمایت تاثیرگذار از این صنعت بویژه در بخش بیمه آینده این صنعت را بسیار با ضعف و ابهام مواجه کرده است. مطمئناً سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند سرمایه خود را در بخشی کم‌خطرتر و سودآورتر سرمایه‌گذاری کنند تا در بخش کشاورزی که علاوه بر همه این مشکلات، با بحرانی ملموس تر نیز دست

که به دلیل قیمت بالای کالاهای داخلی قادر به رقابت با کالاهای خارجی که با ارز ارزان وارد کشور می‌شوند نیستیم، کشاورزی ما عملاً به ورشکستگی خواهد افتاد. در حال حاضر اگر قیمت عمده فروشی جنس‌های داخلی از عمده فروشی کالاهای داخلی ارزاتر باشد اما با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، قیمت عمده فروشی که تحت تاثیر قیمت تمام شده است رشد بیشتری می‌کند و کشاورزی ما از چرخه رقابت حذف خواهد شد و مطابق برخی آمارها بخش عظیمی از تولید کنندگان که حدود ۹۰ درصد را تشکیل می‌دهند از جرگه تولید خارج می‌شوند.

مشکلات مربوط به بخش کشاورزی که به برخی از آنها در بالا اشاره شد به اراده یا عملکرد یک شخص یا یک وزیر مربوط نیست و با تغییر یک وزیر یا یک دولت حل نمی‌شود و نمی‌توان به این طریق آینده را تغییر داد. برای حل این مشکلات همه باید کمر بند همت را محکم ببندند، سرمایه‌گذاری و اصلاح ساختار صورت گیرد، سیستم تامین اجتماعی بر سر کشاورزان گسترده شود، واحدهای تولیدی بزرگتر شوند و به سرمایه‌گذاری خارجی توجه شود. در غیر این صورت آینده سیاه و چشم‌انداز نامناسبی برای کشاورزی قابل تصور است که عملاً به تعطیلی صنعت کشاورزی در ایران منجر خواهد شد.

برنامه‌هایی نظیر هدفمندسازی یارانه‌ها که در دستور کار دولت قرار دارد چشم‌انداز روشنی را در همه بخش‌ها و از جمله کشاورزی نشان نمی‌دهد



آینده پژوهی ملی می‌شود؟

آنچه شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری باید انجام دهد

محمد نقی زاده

دبیر انجمن مدیریت تکنولوژی

هر دو کشور سودآور خواهد بود زیرا که هر کشور در تولید کالایی تخصص می‌یابد که هزینه نسبی تولید آن در داخل کشور پایین‌تر باشد و کالایی را وارد می‌نماید که هزینه نسبی تولید آن در داخل نسبت به کالای دیگر بالاتر باشد. ریکاردو اظهار داشت حتی اگر کشوری در تولید هر دو کالا دارای مزیت مطلق در مقایسه با کشور دیگر نباشد باز داد و ستدی که حاوی منافع متقابل است می‌تواند بین هر دو طرف صورت بگیرد و کشوری که دارای کارایی کمتری است باید در صدور و تولید کالایی تخصص پیدا کند که در آن مزیت مطلق کمتری ندارد. این همان کالایی است که آن کشور در تولید آن دارای مزیت نسبی است. از سوی دیگر باید کالایی را که مزیت مطلق بیشتری ندارد وارد کند. این قانون که به قانون مزیت نسبی معروف است هنوز کماکان یکی از مشهورترین قوانین اقتصادی در تجارت بین‌الملل است. این اصل اقتصادی مبتنی بر محدودیت منابع و حداکثر سازی منافع راهبردی کشورها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی می‌باشد. این اصل پیرامون پژوهش و فناوری و تجارت آن نیز برقرار است و لزوم اولویت بندی در حوزه‌های

عوامل تولید در سطح جهان، تولید جهان افزایش و رفاه همه کشورها افزایش می‌یابد. از اینرو دیگر یک کشور به ضرر سایرین منتفع نگردیده و همه کشورها منتفع خواهند شد.

ریکاردو حدود ۴۰ سال بعد از اسمیت نظریه مزیت نسبی را ارائه نمود. سئوالی که آدام اسمیت نتوانست به آن جواب بدهد این بود که آیا تجارت بین کشورهایی که در تولید تمامی کالاها دارای مزیت مطلق هستند بر قرار می‌باشد یا خیر؟ در سال ۱۸۱۷ دیوید ریکاردو در جواب به این پرسش قانون مزیت نسبی را مطرح کرد.

بر طبق نظریه ریکاردو اگر کشوری در تولید هر کالا دارای مزیت مطلق باشد هنوز هم تجارت برای

آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ در کتاب ثروت ملل بیان داشت که تجارت آزاد بین کشورها باعث تقسیم کار شده و عوامل تولید کشورها بر تولید کالایی متمرکز خواهد شد که آن کالا در مقایسه با کالای سایر کشورها ارزاتر تولید شود در این صورت است که هر دو کشور از تجارت سود می‌برند. او استدلال نمود که از طریق تجارت آزاد هر کشور می‌تواند در تولید کالایی تخصص پیدا کند که در آنها دارای مزیت مطلق است (یعنی آن کالا را با کارایی بیشتر نسبت به کشورهای دیگر تولید کند) و کالایی را وارد کند که در آنها مزیت مطلق ندارد (یعنی دارای کارایی لازم برای تولید آن نیست) بدین ترتیب با تخصص بهینه

راه اقتصاد و زمین سیاست

عمل به سند چشم‌انداز، شفای اقتصاد بیمار ماست



■ محمدرضا خجایز
عضو کمیسیون
اقتصادی مجلس

آینده اقتصادی کشور را تنها می‌توان با مقایسه سیاست‌های فعلی اقتصادی با سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام ترسیم کرد. به میزانی که سیاست‌های اقتصادی ما منطبق با سیاست‌گذاری‌های کلان مندرج در سند چشم‌انداز باشد، می‌توان به چشم‌انداز اقتصادی کشور به

همان میزان امیدوار و آینده‌درخشانی را برای آن متصور بود و از سوی دیگر به میزانی که سیاست‌های اجرایی فعلی در بحث اقتصاد از استراتژی‌های تعیین شده در سند چشم‌انداز فاصله بگیرد، آینده اقتصادی کشور را باید به همان میزان آینده‌ای نگران‌کننده دانست. واقعیت آن است که در حال حاضر اقتصاد کشور، اقتصادی بیمار است و نیاز به درمان دارد و فاصله ما با سند چشم‌انداز به چشم آمدنی است. اما با نگاهی آینده‌نگرانه چگونه می‌توان به سمت درمان این بیماری رفت؟

۱ برای علاج این بیماری صرفاً نسخه پیچیدن‌هایی از جنس هدفمندی یارانه‌ها کافی نیست و مهم‌تر از آن نحوه اجرای توصیه‌ها و نسخه‌های پیشنهادی است. سلیقه‌ای عمل کردن در اجرای توصیه‌ها و مفاد نسخه، نه تنها مشکلی از بیماری اقتصاد ما را حل نمی‌کند بلکه ممکن است وی را به وضعیت بدتری دچار کند. بحث هدفمندی یارانه‌ها به مثابه یک عمل جراحی بزرگ و حیاتی اگر طبق مصوبات مجلس، با یک برنامه‌ریزی حساب شده و دقیق اجرا شود، می‌توان به نتیجه آن امیدوار بود که این عمل جراحی

با خون‌ریزی کمتری به ثمر رسد. حساسیت‌های این مسئله به قدری بالاست که نمی‌توان نسبت به آینده آن بی‌تفاوت بود. برای همین بود که نگارنده در مجلس به دولت پیشنهاد کرد که در ابتدا این طرح را به صورت پایلوت و نمونه در چند استان به مرحله اجرا برسانیم و سپس تبعات و نتایج آن را بررسی کنیم تا در مورد اجرای کلان و کلی آن بتوان تصمیم مناسب و صحیح گرفت. البته نباید فراموش کرد که هدفمند کردن یارانه‌ها اقدامی ضروری و لازم است مشروط به اینکه دولت تمام مساعی خود را به کار بگیرد و از همه ظرفیت‌های موجود به بهترین نحو در راستای اجرای مطلوب این پروژه کمک بگیرد.

۲ تولید و صنعت ارتباط وثیق، تنگاتنگ و مؤثری با اقتصاد ما دارد و به همان میزان که یک کشور در تولید خود توفیق حاصل کند، به همان میزان می‌تواند رشد اقتصادی خوبی را برای خود رقم بزند. بر کسی پوشیده نیست که وضعیتی نگران‌کننده بر صنعت کشور در تولید داخلی حکمفرماست و تنها کافی است سری به شهرک‌های صنعتی بزنیم تا از نزدیک شاهد این وضعیت نگران‌کننده باشیم و عمق فاجعه را درک کنیم. مطابق برآورد نگارنده حدود ۶۰ درصد از شرکت‌های تولیدی و صنعتی ما در تعطیلی به سر می‌برند و فقط ۴۰ درصد آنها مشغول فعالیت و تولید هستند. این شرکت‌ها یا به دلیل کمبود نقدینگی یا فشار بانک‌ها و یا تولید فراوان و انبار کردن است که به چنین وضعیتی دچار شده‌اند. البته برای عبور از همه این بحران‌ها راهکارهای علمی و منطقی وجود دارد. برای عبور از مشکلاتی که در عرصه صنعت بدان اشاره شد، راهی نیست جز اجرای موبه‌مو و دقیق سند چشم‌انداز. باور کنیم که دوی در اقتصاد ما در آینده،

جز عمل به مفاد این نسخه شفابخش نیست و البته برای اجرای آن هم نیازمند کارشناسانی زبده هستیم. ۳ سیاستمداران باید به کارهای سیاسی خود بپردازند و باید بپذیریم عرصه اقتصاد، عرصه سیاست نیست. این عرصه، اگرچه حضور خبرگان و کارشناسان خود را طلب می‌کند اما با کمال تأسف که در مواردی شاهد اعمال نظر سیاستمداران در این حوزه هستیم که قطعاً نتایج مخربی را در پی خواهد داشت. در همین راستا بد نیست اشاره‌ای داشته باشیم به آنچه در تابستان امسال بر صنعت‌گران ما رفت. اینکه ما در وضعیت اضطراری که با کمبود انرژی و برق مواجه هستیم، برق شهرک‌های صنعتی را قطع کنیم و خاموشی تولید را بر خاموشی رفاه ترجیح دهیم، مبتنی بر کدام نظر کارشناسانه صورت می‌گیرد؟ این در حالی است که در زمستان سال ۸۷ نیز وقتی با کمبود گاز مواجه شدیم، قبل از هر جای دیگر این صنعت و تولید بود که با قطعی گاز مواجه شد. انگار در این کشور دیواری کوتاه‌تر از دیوار صنعت و تولید‌کننده نیست که در هر موردی و هر زمانی که با کمبودی مواجه می‌شویم این بخش حائز اهمیت و تعیین‌کننده اقتصادی است که باید بیش و پیش از هر بخش دیگری توان دهد و متحمل خسارات ناشی از آن شود. چنین تصمیماتی همگی نشان از آن دارد که تصمیم‌گیری در حوزه صنعت و اقتصاد گاه بدون دغدغه‌های اقتصادی و صرفاً بنا بر صلاح‌دیدهای سیاسی صورت می‌گیرد. اما این اگرچه شاید گرهی از کار امروز ما بگشاید اما زمینه ساز درافتادن گرهی سخت‌تر در کار ما در آینده خواهد شد و بدین ترتیب چنین رویه‌ای از فقدان یک نگاه آینده‌نگر در اقتصاد ما حکایت می‌کند.

پژوهش و فناوری کشور را مورد تأکید قرار می‌دهد. این روزها همزمان با ورود به چهارمین دهه استقرار جمهوری اسلامی ایران، بیش از گذشته شاهد حاکم شدن گفتمان علم و فناوری در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کلان توسعه کشور می‌باشیم به گونه‌ای که به روشنی می‌توان ردپای علم و فناوری را در اسناد مهمی چون سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ج.ا.ا و سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه کشور یافت. در راستای تحقق این اهداف و دستیابی کشور به جایگاه اول علم و فناوری در منطقه، این سوال مطرح است که مزیت‌های نسبی ایران در حوزه علم و فناوری چه می‌باشد؟ کدام حوزه‌های علم و فناوری است که کشور نسبت به سایر کشورها در آن دارای مزیت است؟ این‌ها تعدادی از سوالاتی است که سال‌ها در عرصه علم و فناوری و تجاری شدن آن مورد بحث بوده است و هم‌اکنون بایستی با دقت بیشتری در کشور مورد موشکافی قرار گیرد.

با نگاهی به تاریخچه توسعه کشورهای جنوب شرق آسیا همانند مالزی، کره جنوبی، چین و ژاپن به وضوح می‌توان حرکت این کشورها به سمت اولویت‌گذاری حوزه‌های علم و فناوری را یافت.

برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۵ کره جنوبی، برنامه ۹۷۳ و ۸۶۲ چین و برنامه جامع علم و فناوری مالزی به همراه تعریف پروژه‌های کلان ملی در حوزه پژوهش و فناوری بخشی از این تلاش‌ها است.

حال این سوال جدی مطرح می‌گردد که کدام نهاد در کشور و با چه طرحی بایستی نسبت به این مهم اقدام نماید؟

انجام پروژه پایلوت آینده‌نگاری ملی فناوری‌های ایران (پامفا) که در سال ۱۳۸۸ و با همت مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور به انجام رسید، به خوبی نمایانگر این مهم بود که متخصصان و دانشمندان ایرانی آمادگی مشارکت در چنین طرح بزرگ ملی را دارند. البته بایستی برخی از شرایط مربوط به انجام این طرح ملی را نیز مدنظر قرار داد. در ابتدا باید دانست که هدف اصلی اینگونه طرح‌ها بیش از آنکه استفاده از نتایج خروجی آن باشد، فرآیند اجرای آن و ایجاد اجماع در جامعه علمی و اجرایی کشور جهت پیگیری اولویت‌های ملی کشور می‌باشد. لذا در دوره‌های ابتدایی این طرح نایب‌بایستی انتظار عملیاتی شدن تمام خروجی‌های آن را داشت. دومین و شاید مهمترین نکته، جایگاهی است که

بایستی نسبت به اجرا و نظارت بر انجام آن اقدام نماید. مهمترین مشخصه‌ای که برای این سازمان می‌توان در نظر گرفت، فرابخشی بودن آن است. یعنی این نهاد بایستی متشکل از تمامی بخش‌های اثرگذار در حوزه علم و فناوری در کشور اعم از خلق کنندگان و کاربران آن باشد.

این جایگاه در کشورهای مختلف عمده‌تا در اختیار شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری آن کشورها که تحت نظر بالاترین مقام اجرایی کشور است، می‌باشد. از اینرو و با توجه به وظایف مطروحه در اهداف تشکیل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد این شورا بایستی پیش از هر اقدام دیگری نسبت به تعریف پروژه‌ای ملی با هدف آینده پژوهی و تعیین اولویت‌های علم و فناوری کشور اقدام نماید. فعالیت‌هایی که می‌توان همچون راهنمایی هدایت‌گر کشور را به سوی بهینه‌سازی فعالیت‌های مهم حوزه علم و فناوری رهنمون سازد. لذا امید است تا با توجه به اهمیت این موضوع، شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری انجام این مهم را در دستور کار خود قرار داده و هر چه سریع‌تر نسبت به اجرایی نمودن آن اقدام کند.



در این کشور
دیواری کوتاه‌تر
از دیوار صنعت و
تولیدکننده نیست
که در هر مورد که
با کمبود مواجه
می‌شویم این
بخش تعیین‌کننده
است که باید
بیش و پیش از
هر بخش دیگری
متحمل خسارات
شود



آزاداندیشی پیش از آینده‌اندیشی

کارکرد اجتماعی آینده‌اندیشی

■ سیدعلیرضاحجازی

به رویه‌ای اجتماعی مبدل شود، آن گاه می‌توان درباره آینده نیز پرسش‌هایی را مطرح کرد. هنگامی که افراد به خود اجازه نمی‌دهند درباره حال و حتی گذشته‌های دور و نزدیک اجتماعی خود پرسشی را مطرح کنند، چگونه می‌توان از آن‌ها انتظار داشت که به پرسشگری پیرامون آینده روی آورند؟ اگر از خود بهر سیم که «چه عواملی منجر به کمبود آب در بسیاری از مناطق جهان که پیش از این از آب کافی برخوردار بودند، شده است؟» آن گاه می‌توانیم بهر سیم که «تداوم این روند در آینده چه مناطق دیگری را به کم آبی دچار خواهد ساخت؟» یا اگر ریشه‌های فقر در جوامع گوناگون را شناسایی کنیم، آنگاه می‌توانیم از رشد آن‌ها در آینده جلوگیری کنیم یا دست کم برای محدود ساختن آن‌ها راه کارهایی را ارائه دهیم. یادآوری این نکته ضروری است که مقدمه پرسشگری، «آزاداندیشی» است. در حقیقت پرسشگری دستاورد اندیشه آزاد افراد است.

■ ■

آینده‌اندیشی به‌آزاداندیشی بیش از هر چیز دیگری نیازمند است. بدون داشتن ذهنی آزاد نمی‌توان آن را به ذهنی آینده‌اندیش مبدل ساخت. آینده‌اندیشی اجتماعی نیز از این مقوله خارج نیست و شاید نیاز آن به آزاداندیشی بیش از آینده‌اندیشی فردی است. اما آنچه که آزاداندیشی را به ارمغان می‌آورد آمادگی فردی برای آغاز تغییر ذهنی و رهایی از پارادایم‌های فکری گذشته است. اگر قرار باشد درباره آینده نیز همان گونه بیندیشیم که همیشه می‌اندیشیدیم، بدیهی است که به هیچ فکر تازه‌ای دست نخواهیم یافت. بازنگری در قالب‌های فکری پیشین و آماده ساختن آن‌ها برای پذیرش افکار و ایده‌های نوین پیش شرط تربیت ذهن‌های آزاداندیش است. هنگامی که آزاداندیشی در سطح و عمق جامعه به عنوان یک ارزش سرمایه‌افزین برای آینده پذیرفته شود، می‌توان امیدوار بود که هر روز استعدادها ناشناخته بیشتری برای ساختن آینده‌های مرجح اجتماعی شکوفا شوند. فراموش نکنیم که آزاد شدن انرژی‌های ذهنی در مسیر آینده‌اندیشی نیازمند مدیریت و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی است به گونه‌ای که هر فرد صاحب اندیشه‌ای در جایگاه صحیح اجتماعی خویش قرار گیرد تا بتواند با پرورش ایده‌های خود و تلاش برای محقق ساختن آن‌ها به عنوان عضوی از جامعه نقش خود را به درستی ایفا نماید

با وجود آن که این افراد برچسب واقع‌بینی را بر اندیشه کنونی می‌زنند، از یک واقعیت چشم‌پوشی می‌کنند: این که درماندگی امروز آن‌ها در حل مسایل جاری نتیجه تلخ بی‌تفاوتی آن‌ها یا دیگر شهروندان در توجه جدی نسبت به شرایط آینده بوده است. این چرخه اجتماعی در طول تاریخ همواره بارها و بارها تکرار شده و تنها جوامعی موفق به توقف آن شده‌اند که از گذشته خود درس‌های عبرت‌آموزی را آموخته‌اند و آن را توشه‌ای برای حرکت موثر و هدفمند به سوی آینده‌ای سعادت‌مند و برخوردار از تمامی مواهب اجتماعی و انسانی ساخته‌اند.

پرسش اینجاست که آینده‌اندیشی برای بهبود این وضعیت چه تدبیری را می‌تواند ارائه دهد؟ آینده‌اندیشی چگونه می‌تواند به بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به آینده پایان دهد و عبارت «چو فردا شود، فکر فردا کنیم» را در همان گذشته‌های مدفون سازد که این اندیشه از آن برآمده است؟

در پاسخ به این گونه پرسش‌ها باید به بنیان‌های پذیرفته شده آینده‌اندیشی بازگردیم. به عنوان نمونه هنگامی که از مقوله «آینده‌های بدیل» سخن به میان می‌آوریم ناخودآگاه این واقعیت را مطرح می‌کنیم که آدمی می‌تواند و باید به آینده‌های متفاوت بیندیشد و هیچگاه نباید تنها یک آینده را در ذهن خود متصور شود. این یعنی در ارتباط با هر موضوعی بتوانیم از دیدگاه‌های متفاوت بیندیشیم و آن موضوع را از زوایای گوناگون در نظر بگیریم. این یعنی پایان جزم اندیشی. این یعنی به خود اجازه دهیم درباره مسلم‌ترین موضوعات و امور بیندیشیم و پرسش‌های خود را پیرامون آن‌ها مطرح کنیم. به یاد داشته باشیم، اگر گالیله نیز مانند دیگر هم‌عصران خود بی‌قید و شرط شیوه ستاره‌شناسی بطلمیوس و دیگر قدام را می‌پذیرفت و اعتراف می‌کرد که زمین ثابت و مرکز جهان است، شاید تا پیش از فراهم شدن امکان مسافرت به خارج از زمین همگان هنوز نمی‌دانستند که زمین نه مرکز جهان و نه ثابت است، بلکه خود متحرک بوده و به دور خورشید نیز می‌چرخد.

بر این اساس آینده‌اندیشی پیش از هر چیز پرسشگری پیرامون همه چیز را تشویق می‌کند. این که انسان‌ها به خود اجازه دهند درباره همه چیز سوال کنند و هیچ چیز را بدون تفکر و اندیشه نپذیرند، بزرگترین توفیق آینده‌اندیشی است. اگر پرسشگری

یکی از ممتازترین کارکردهای آینده‌اندیشی در جامعه، امیدوار ساختن اعضای جامعه به آینده به ویژه آینده‌های مرجح و برتر است. هنگامی که یکایک اعضای یک جامعه به ساختن آینده‌های بهتر امیدوار باشند، تلاش‌های خود را در راه رسیدن به اهداف و آرزوهای خود متمرکز نموده و با پیگیری مداوم و پیوسته اهداف خود شاهد به بار نشستن آن‌ها خواهند بود.

■ ■

اگر امید اجتماعی در میان مردم احیا و زنده شود، علاقه به ساختن آینده از محدوده آرزوهای فردی خارج شده و در گامی فراتر، اندیشه‌های جمعی را در بر گرفته و آن‌ها را رو به سوی آینده به جنبش و حرکت در می‌آورد. پویایی اجتماعی استعدادها را در مسیر تحقق اهداف جمعی شکوفا نموده و به کار می‌گیرد. از توانمندی‌ها و استعدادها را فردی در جایگاه موثر و صحیح با هدف تاثیرگذاری بر جریان‌های اجتماعی آینده‌گرا می‌توان بهره‌برداری نمود. صاحبان این استعدادها و توانمندی‌ها در عمق بخشیدن به کوشش‌های اجتماعی با نگاه به آینده می‌توانند نقش‌های مهمی را بر عهده بگیرند.

اندیشه پیرامون آینده در تبدیل شدن به رویه‌ای اجتماعی و آنچه که از آن می‌توان با اصطلاح «آینده‌پیمایی» یاد نمود، می‌تواند احاد جامعه را به آینده‌اندیشان موفقی تبدیل کند. امروزه بسیاری از قشرهای اجتماعی اعم از کارشناسان، کارمندان، کاسبان، بازرگانان و کارگران دغدغه آینده خود و خانواده خود را دارند، اما نمی‌دانند شیوه صحیح برای آینده‌اندیشی چیست. بسیاری مصلحت‌اندیشی‌های آینده‌گرایانه را برای خود نوعی آینده‌اندیشی یا آینده‌نگری تلقی می‌کنند و گمان می‌کنند با فراهم ساختن یک مسکن یا سرپناه و اندک درآمدی برای دوران بازنشستگی آینده‌نگری موثری را به انجام رسانده‌اند.

طبیعی است که تفاوت در حداقل‌های معیشتی در جوامع گوناگون انتظارات اجتماعی متفاوتی را ایجاد می‌کند و هنگامی که افراد هنوز در اندیشه یا دغدغه جان‌پناه و آب باریکه دوران کهنسالی باشند، هرگز نخواهند توانست از استعدادهای فردی و ذهنی خویش برای ساختن آینده‌های جمعی و اجتماعی استفاده کنند. این افراد بر این اعتقادند که در حل مسایل روز خود درمأنده‌اند چه برسد به آن که بخواهند برای ساختن آینده‌های جمعی که تاحدی مربوط به دیگران است، قدمی بردارند.



اندیشه پیرامون آینده در تبدیل شدن به رویه‌ای اجتماعی و آنچه که از آن می‌توان با اصطلاح «آینده‌پیمایی» یاد نمود، می‌تواند احاد جامعه را به آینده‌اندیشان موفقی تبدیل کند

چراغ راه آینده را روشن کنیم

به سوی آینده‌شناسی علمی و در دفاع از تأسیس پژوهشگاه آینده‌شناسی

■ دکتر موسی اکرمی

استاددانشگاه

اغراق نیست اگر بگوییم آینده‌شناسی تاکنون بیشتر یک جنبش اجتماعی بوده است تا یک علم اجتماعی. اما، بی‌گمان، می‌تواند روزی به صورت یک علم درآید: یک علم اجتماعی بهره‌گیر از علوم دیگر، با همه عدم قطعیت‌هایی که چنین علمی به خودی خود و با ارث بردن از علوم دیگر، خواهد داشت. آینده‌شناسی، از زمان فلشتایم تاکنون راه دراز و پرپیچ و خمی را پیموده است. او آینده‌شناسی را «علم نو» در پیش‌بینی قلمداد کرده بود و مدعی تدوین نوعی «فلسفه آینده»ی فراطبقاتی در برابر «ایدئولوژی» و «اوتوپیا» بود. اما نه او به چنان علمی دست یافت و نه اخلاف او؛ هر چند تلاش‌های آنان در شکل‌گیری علمی موضوع و روش‌شناسی این «علم نو» نقش زیادی داشت. با پیچیده‌تر شدن مسائل جامعه و با افزایش بحران‌ها و از دیدگاه نگرانی‌ها، علاقه به آینده‌شناسی افزایش می‌یابد. اینک جز در زمینه‌های محدود حرفه‌ای، از «حسد» در پیش‌بینی استفاده چندانی نمی‌شود و البته حدسی که در «فن» آن کسانی چون برتراند راسل و وولف کوشیده‌اند خود از بار علمی زیادی برخوردار است.

اینک انسان باید با تلاشی آگاهانه به سویی حرکت کند که نه تنها آینده را بشناسد بلکه آن را بسازد. در این صورت البته آینده امر محتوم و محقق نیست که متعلق شناسایی واقع شود. این از باطل‌نماها (پارادوکس‌ها)ی خاصی است که در اینجا وجود دارد: اگر آینده‌شناسی موضوعیت و حقیقت دارد پس موضوع آن، یعنی آینده، از واقعیت و عینیت خاصی برخوردار است که گونه‌ای حتمیت و جبر و تحقق ناگزیر را به ذهن‌خاطر می‌دهد و ساختن در مورد چنین آینده‌ای معنی ندارد. این به گونه‌ای مساله جبر و اختیار را در خصوص امور آینده مطرح می‌کند که پرداختن بدان مجال دیگری را می‌طلبد. اما در هر حال در نگاه انسان مختار، آینده‌سازی و آینده‌شناسی ملازم یکدیگرند. آینده‌شناسی هرگز به معنای پیش‌بینی برای آماده شدن به منظور رویارویی منفعلانه با آینده محتوم نیست. در همه علوم پیش‌بینی بخشی از ثمرات شناخت است و گزاره‌های علمی پیش‌بینی را در خود نهفته دارند. اما پیش‌بینی تنها در حالتی می‌تواند معنی داشته باشد که اول، روابط علت و معلولی میان حال و آینده برقرار باشد، دوم وضع موجود را کاملاً بشناسیم و سوم، چگونگی فرایند تحول حال به آینده را دقیقاً بدانیم تا از وضع کنونی بتوانیم وضع آتی را استنتاج کنیم. با فرض تحقق این شرایط ما هرگز نمی‌خواهیم در برابر آینده منفعل باشیم. ما برآنیم تا آینده را شکل

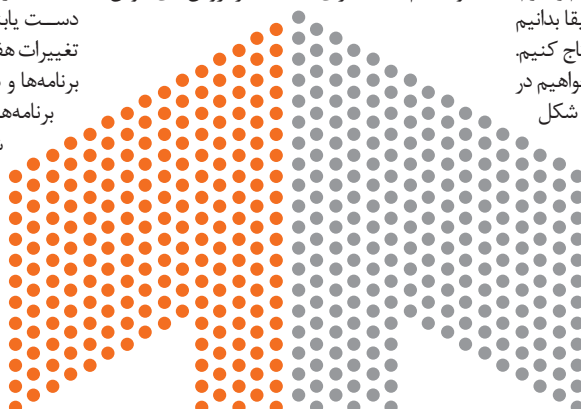
دهیم و این به معنای آن است که به دنبال واقعیت بخشیدن به آینده‌ای هستیم که به خودی خود از سیر عادی وضعیت کنونی نتیجه نمی‌شود. ثانیاً وضع موجود را کاملاً بشناسیم، ثالثاً نقش خود را به عنوان عواملی آگاه و برخوردار از هر گونه‌ای اختیار تشخیص دهیم، رابعاً از امکان اهمال اختیار آگاهانه خود برای

آینده‌شناسی از روش‌های کهن معیارهای درست را خواهیم یافت. آرمانشهرگرایی جای علم را نخواهد گرفت و علم عرصه را بر آرمان‌ها تنگ نخواهد کرد. این آینده‌شناسی صورت و سیرت یک علم بی‌طرف را خواهد یافت که وسیله‌ای نیرومند در کف هر آینده پرداز و آینده‌سازی تواند بود. در این صورت حوادث غیرمترقبه‌ای وجود نخواهد داشت که آدمی در برابر آن ناتوان بماند. در این صورت در حیطه اختیار آدمی سرنوشتی محتوم برای جامعه بشری وجود نخواهد شد. ذهن تاریخدان، جامعه‌شناس، اقتصاددان، سیاستمدار و مدیر با بهره‌گیری از تحلیل و انتزاع پرورش یافته آینده مطلوب را با کمترین عدم قطعیت و بیشتر ضریب اطمینان طراحی می‌کند تا در مسیر لازم و با امکانات ضروری تحقق یابد. دیگر آدمی ناظر سر در گم سیر حوادث و وقوع رویدادهای نادر نخواهد بود.

از این رو ایجاد مرکز کارآمد مطالعات آینده‌شناسی در هر کشور از ضروریات بسیار مبرم است. می‌توان برای چنین مرکزی حتی طرح یک پژوهشگاه جدی را در نظر گرفت تا با تسلط بر همه آینده‌شناسی‌ها و تبیین علمی روش‌شناسی مطلوب بتواند در آینده‌پژوهی‌های خود به آینده‌شناسی علمی و سپس به عرضه توصیه‌ها، رهنمودها و برنامه‌های درازمدت، میان مدت و کوتاه مدت و نیز ایجاد زمینه برای آینده‌سازی مطلوب، دست یابد. بی‌گمان چنین وظیفه عظیمی بیش از توان مثلاً سازمان برنامه و بودجه یا مراکز مطالعات استراتژیک یا هیات دولت است. پژوهشگاهی مورد نیاز است تا با تسلیح به دانش‌های گوناگون مرتبط با آینده و تدوین روش‌شناسی لازم، آینده‌پژوهی منظم و وظیفه‌ای اصلی و دایمی خود، دور از گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه، بداند. حتی هر مرکز فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فن شناختی مهم و موثر در سرنوشت کشور می‌تواند دارای یک بخش مطالعات راهبردی و بررسی‌ها و تحلیل‌های آینده‌شناختی باشد و فراتر از آن، در یک کشور برخوردار از نهادهای دموکراتیک دخالت مردمان در سرنوشت کشور می‌تواند از مراکز خصوصی آینده‌پژوهی برخوردار شود و مشتریان آنها را انواع گرایش‌ها و حزبهایی سیاسی تشکیل دهند تا با خریدن دستاوردهای آینده‌شناختی آنها بیش از پیش به جلب آرای شهروندان و برنامه‌های موفقیت‌آمیز دست یابند. در این صورت مراکز برنامه‌ریزی از تغییرات هفتگی، ماهانه، فصلی یا حداکثر چندساله برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها در امان خواهند بود و برنامه‌هایشان از موفقیت لازم برخوردار خواهند شد و مدیران چندبعدی، با تبحر در دانش‌های ضروری و تسلط به فنون لازم می‌توانند مدیریت کلان ملی موفق‌تری را عرضه کنند. پژوهشگاهی با مشخصات فوق‌الذکر، بی‌گمان پیوندی تنگاتنگ با مراکز گوناگون آینده‌شناسی کشورهای دیگر خواهد داشت.

سیردادن حال به سوی آینده‌ای مطلوب، بر بستر روابط علت و معلولی برخوردار باشیم و از آن استفاده کنیم. به این ترتیب، تغییر جهان بی‌تعبیر آن معنی ندارد. به بیان دقیق‌تر، هرگز نمی‌توان بی‌شناخت امکانات آینده، یا آینده‌های ممکن و چگونگی سیر تحول حال به آینده، به ساختن و یا متحقق ساختن آینده دلخواه رسید. چنین است که آینده‌ساز با تمسک به آینده‌شناسی سیر حرکت از حال به آینده را دقیقاً تشخیص می‌دهد، آینده مطلوب تحقق پذیر را در ذهن انتزاع می‌کند و راه رسیدن از وضعیت موجود به آن آینده مطلوب را دقیقاً بررسی و تعیین می‌کند و از طریق به کارگیری همه عوامل لازم برای تحقق آن آینده می‌کوشد. بحث طراحی و نوسازی جامعه در همین چهارچوب می‌گنجد. طراحی و سمت دهی فرآیندها و نهادهای در این راستا معنی دارد. خلق آینده برچنین شالوده محکمی است که امکانپذیر می‌شود. آرمانهایی که فرامانه‌ای و مطلقند تنها در این صورت می‌توانند با آینده‌شناسی گره بخورند و در آینده‌سازی و آینده مطلوب تجلی کنند. روش‌شناسی درست با چنین نگرشی است که فراچنگ می‌آید. نفی جبرگرایی‌های گوناگون و اراده‌گرایی‌های گوناگون در این چهارچوب ممکن می‌گردد.

ایجاد ارتباط شایسته میان مطلق و نسبی، میان هست و باید و میان دانش و ارزش در این کیمیاگری راستین است که شدنی است. در این صورت دوری‌گزینی عقلانی و آگاهانه از آینده محتوم امکانپذیر است و واقعه را قبل از وقوع می‌توان علاج کرد. اینجاست که «گذشته چراغ راه آینده است» معنی راستین خود را می‌یابد. چنین است که نه در دام تاریخی‌گرایی گرفتار می‌آییم و نه دچار عدم قطعیت یا اراده‌گرایی محض می‌شویم. نه در اهمیت دادن به نقش شرایط دچار افراط یا تفریط می‌شویم و نه در منظور داشتن نقش شخصیت در تاریخ. در این صورت گزاره‌های ما در زمینه رویدادهای آینده هم آزمون‌پذیر خواهند بود هم ابطال‌پذیر. در توجه به نقش تاریخ و معرفت تاریخ، در بها دادن به جامعه‌شناسی، علم سیاست، علم اقتصاد و مدیریت همه جانبه دچار ساده‌نگری یا تعصب‌های گوناگون نخواهیم شد. برای تمیز روش‌های نوین



ایجاد مرکز

کارآمد مطالعات

آینده‌شناسی

از ضروریات

بسیار مبرم

است تا با تسلط

آینده‌شناسی‌ها

به ایجاد زمینه

برای آینده‌سازی

مطلوب، دست یابد

BLACK THE SWAN

The Impact of the Highly Improbable



نمی‌توانید پیش‌بینی کنید!

چیزهایی که دنیا را تغییر می‌دهند
به قوهای سیاه شباهت دارند

نوشته عصبانی شوند. حق هم دارند. آنها از دست آمریکایی‌ها هم عصبانی‌اند. این جماعت از خود راضی از آمریکایی‌ها کلیشه ساخته‌اند و آنها را «غیر روشنفکر»، «بی‌سواد» و «نادان در ریاضیات» توصیف می‌کنند، چون بر خلاف مدارس اروپایی، آموزش در آمریکا بر اساس حفظیات و رونویسی انجام نمی‌شود. جالب اینجاست که همین استاد معظم اروپایی به استفاده از آی پاد خود معتاد باشد، تی شرت و

شلوار جین بپوشد و مقالات «فرهنگی»‌اش را به کمک نرم افزار ورد مایکروسافت در یک لپ تاپ با پردازنده اینتل بنویسد، با گوگل در اینترنت جستجو کند و در جی میل با همکارش به چت بپردازد. و اینها همه صادرات ایالات متحده به دنیاست.

اما مهم‌ترین صادرات آمریکا «آزمون و خطا» ست و دانشی که از این راه به دست آورده. در روش آزمون و خطا، بارها خطا می‌کنیم اما در محیط‌های آکادمیک و عاقلانه سنتی اجازه خطا را به کسی نمی‌دهند و نمی‌گذارند افراد دست به خلاقیت بزنند. بعضی اوقات دانشمندان آمریکایی واقعا نمی‌دانند که چه کار می‌کند اما در اروپا همه می‌دانند که چه می‌کنند. به همین خاطر است که کارآفرینان و خالقان آمریکایی، و نه بوروکرات‌ها و ممتحن‌های اروپایی، هستند که اقتصاد دنیا را می‌چرخانند. پس ضعف همیشگی دانشجویان آمریکایی در دروس مرسوم، نقطه قوت واقعی آنهاست.

سیستم آزمون و خطای آمریکایی به نوع آینده نگری آنها هم مرتبط است: آنها شکارچی قوهای سیاه‌اند، آنها خیالبافانی هستند که خیلی بیشتر از اروپایی‌ها خطر می‌کنند و اشتباهات کوچک و بزرگ زیادی مرتکب می‌شوند. معلوم است که خارجی‌های

داروی فشار خون به تولید داروی تقویت قوای جنسی منجر شد یا عاقبت پژوهش در تولید داروهای رگ زایی (Angiogenesis) به درمان دژنراسیون ماکولا - شایع‌ترین علت کوری در افراد مسن - انجامید. حتی اکتشافاتی که فکر می‌کردیم ناشی از تحقیقات دقیق بوده‌اند به شدت تصادفی رخ داده‌اند، آنها نتیجه حدس و گمان‌هایی فراوان بوده‌اند که واقعا ممکن بوده در لحظه‌ای خاص به ذهن پژوهشگر برسد یا نرسد. آمار بالای شکست در پژوهش‌های علمی می‌تواند به راحتی قانع‌مان کند که حتی این بخش کاملاً کنترل شده از فعالیت‌های بشری هم بر شانس و اقبال استوار است.

درست است که آمار موفقیت در پژوهش‌های هدایت شده بسیار پایین است، اما این را نباید فراموش کنیم که هر چه بیشتر بگردیم احتمال کشف «تفاهات» چیزی در خارج از برنامه اولیه بیشتر است. تنها تعداد بسیار اندکی از اکتشافات به کمک تحقیقات آکادمیک هدایت شده رخ داده‌اند. باید پذیرفت که دانشگاه‌ها بیشتر در روابط عمومی و جلب کمک مالی تخصص دارند تا اکتشاف.

حالا ممکن است اساتید عصاره قورت داده دانشگاه - بخصوص از نوع اروپایی - از این

قبل از کشف استرالیا، اروپایی‌ها فکر می‌کردند که همه قوها سفید‌اند و اینکه تصور کنیم قویی به رنگ دیگر هم وجود دارد ابلهانه به نظر می‌رسید. اما از اولین لحظه‌ای که آنها قوی سیاه استرالیایی را به چشم دیدند قوی سیاه به واقعیت تبدیل شد و همه تصورات قبلی در کسری از ثانیه از بین رفت. نتایج اخلاقی این داستان این است که همیشه استثنائاتی وجود دارند که دور از چشم یا تصورات ما هستند و روزی



نسیم تیکلاس طالب
ترجمه: کاوه شجاعی



همیشه
استثنائاتی وجود دارند که دور از چشم یا تصورات ما هستند و به همین خاطر تغییرات بزرگ تقریباً غیر قابل پیش‌بینی‌اند

«تصادفا» کشف خواهند شد. پس من از این به بعد اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی استثنایی را «قوی سیاه» می‌خوانم، که البته بر خلاف آن برنده معصوم، تاثیر شدیدی بر دنیای ما می‌گذارند.

پیش‌بینی اینکه چه چیزی دنیا را تغییر می‌دهد غیر ممکن است، چون اکثر تغییرات بزرگ قوهای سیاه هستند و در نتیجه اتفاق یا شانس رخ داده‌اند. اما ما می‌دانیم برندگان اجتماع چه کسانی هستند: کسانی که برای رودررویی با قوهای سیاه آماده‌اند، با ماجراجویی در آستانه کشف آنها قرار می‌گیرند و بالاخره وقتی آنها را می‌بینند تشخیص‌شان می‌دهند.

اکثر اوقات چیزها به طور اتفاقی کشف می‌شوند اما وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم این مساله مهم را نمی‌بینیم. مخترعان تکنولوژی‌هایی که دنیای امروز را در قبضه خود دارند - مثل اینترنت، کامپیوتر یا لیزر - هیچ وقت فکر نمی‌کردند از اختراع‌شان در مسیر کنونی استفاده شود. حتی دانشگاهیانی که در لابراتوارهای پیشرفته بر روی درمان بیماری‌ها تحقیق می‌کنند به چیزهایی می‌رسند که انتظارش را نداشته‌اند، چیزی بی‌ربط نسبت به هدف اصلی. فراموش نکنید که تلاش برای ساخت یک

بحران بعدی اروپا دور نیست

حواس تان به رومانی، بلغارستان و لیتوانی باشد

کند. دوم، قوانین شفاف و روشنی وجود ندارد تا چنانچه بحران مالی پدید آمد دولت‌های دیگر یا سازمان‌های مالی دیگر بتوانند به سرعت و مستقیم کمک کنند.

در ماه ژوئیه مسوول مالی اتحادیه اروپا بسته پیشنهادی ویژه‌ای را ایجاد کرد تا نشانی باشد از وجود انگیزه و پول لازم برای برخورد با بحران بعدی اقتصادی و همچنین کمک به کشورهای عضو این اتحادیه که اقتصاد ضعیفی دارند. اما آیا اگر بانکی دچار مشکل شد این بسته کارآمد خواهد بود؟ در گذشته اگر کشوری با بحران بانکی روبرو می‌شد به صورت غیر مستقیم می‌توانست به تسهیلات مالی دسترسی پیدا کند اما بر اساس این بسته پیشنهادی هر کشور در صورت مواجهه با بحران بانکی می‌تواند بصورت مستقیم به تسهیلات و منابع مالی دسترسی پیدا کند.

بحران مالی بعدی اروپا را کجا آغاز خواهد شد؟ در جواب این سوال می‌توان گفت که بدون شک این بحران از شرق اروپا ظهور خواهد کرد. تمام سیستم‌های بانکی و مالی شرق اروپا توسط شرکت‌های عظیم مالی در غرب اروپا حمایت می‌شوند. اگر یک کشور در شرق اروپا نمایشی ضعیف تر از آنچه که دیگران در مورد اقتصاد آن انتظار دارند نشان دهد آن زمان است که سرمایه‌گذاران نه تنها نسبت به آن کشور بلکه تمام کشورهای همسایه آن نیز اعتماد خود را از دست می‌دهند. آنها نیز به بانک‌ها فشار وارد می‌کنند تا برای جلوگیری از خطرات احتمالی شرایط دادن وام و تسهیلات مالی را سخت تر کنند تا بتوانند خسارت‌های ناشی از بحران که خیلی سریع شیوع پیدا می‌کند را کاهش دهند. بر اساس نتیجه تست استرس بانک‌های اروپایی، کشورهای که اقتصاد آن‌ها در معرض خطر است مانند رومانی، بلغارستان و لیتوانی شاید نتوانند از عهده بحران مالی دیگری بر بیایند (تست استرس به منظور ارزیابی توانایی بانک‌ها برای مقابله مجدد با بحران اقتصادی انجام می‌شود تا مسوولان از توانایی سیستم در رکود اقتصادی آینده مطمئن شوند). نتایج تست استرس نشان داد که برای سال ۲۰۱۱ در این کشورها میزان رشد تولید ناخالص داخلی به ترتیب ۳۱۶، ۳۱۹ و ۴ درصد خواهد بود. اگر این کشورها نتوانند به رشد پیش‌بینی شده دست پیدا کنند سوال‌های زیادی پیرامون درستی تست استرس بانک‌ها به وجود می‌آید. مشکل این تست استرس این است که انجام دهندگان آنها روی ریسک نوسان ارزهای دیگر حساب نکرده‌اند و نرخ برابری ارزها در شرق و غرب اروپا را یکسان به حساب آورده‌اند. در بیشتر کشورهای اروپای شرقی وام‌ها بصورت ارزهای معتبر پرداخت شده‌است (مانند یورو یا فرانک سوئیس) اما زمانی که پول‌های محلی ارزش خود را از دست بدهند یا رو به کاهش ارزش حرکت کنند آن زمان است که پرداخت خدمات و وام‌های دریافتی بسیار بالا خواهد رفت. در واقع این اتفاق هم اکنون افتاده است. به عنوان مثال افزایش قیمت فرانک سوئیس باعث بالا رفتن ریسک و باز پرداخت وام‌های دریافتی در لهستان شد. اگر این کاهش ارزش پول‌های محلی برای چند ماه ادامه پیدا کند بانک‌های اروپایی و اتحادیه اروپا با نایب‌ی روبرو می‌شوند که همیشه از آن وحشت داشته‌اند.

بحران مالی بعدی اروپا را کجا آغاز خواهد شد؟ در جواب این سوال می‌توان گفت که بدون شک این بحران از شرق اروپا ظهور خواهد کرد. تمام سیستم‌های بانکی و مالی شرق اروپا توسط شرکت‌های عظیم مالی در غرب اروپا حمایت می‌شوند. اگر یک کشور در شرق اروپا نمایشی ضعیف تر از آنچه که دیگران در مورد اقتصاد آن انتظار دارند نشان دهد آن زمان است که سرمایه‌گذاران نه تنها نسبت به آن کشور بلکه تمام کشورهای همسایه آن نیز اعتماد خود را از دست می‌دهند. آنها نیز به بانک‌ها فشار وارد می‌کنند تا برای جلوگیری از خطرات احتمالی شرایط دادن وام و تسهیلات مالی را سخت تر کنند تا بتوانند خسارت‌های ناشی از بحران که خیلی سریع شیوع پیدا می‌کند را کاهش دهند. بر اساس نتیجه تست استرس بانک‌های اروپایی، کشورهای که اقتصاد آن‌ها در معرض خطر است مانند رومانی، بلغارستان و لیتوانی شاید نتوانند از عهده بحران مالی دیگری بر بیایند (تست استرس به منظور ارزیابی توانایی بانک‌ها برای مقابله مجدد با بحران اقتصادی انجام می‌شود تا مسوولان از توانایی سیستم در رکود اقتصادی آینده مطمئن شوند). نتایج تست استرس نشان داد که برای سال ۲۰۱۱ در این کشورها میزان رشد تولید ناخالص داخلی به ترتیب ۳۱۶، ۳۱۹ و ۴ درصد خواهد بود. اگر این کشورها نتوانند به رشد پیش‌بینی شده دست پیدا کنند سوال‌های زیادی پیرامون درستی تست استرس بانک‌ها به وجود می‌آید. مشکل این تست استرس این است که انجام دهندگان آنها روی ریسک نوسان ارزهای دیگر حساب نکرده‌اند و نرخ برابری ارزها در شرق و غرب اروپا را یکسان به حساب آورده‌اند. در بیشتر کشورهای اروپای شرقی وام‌ها بصورت ارزهای معتبر پرداخت شده‌است (مانند یورو یا فرانک سوئیس) اما زمانی که پول‌های محلی ارزش خود را از دست بدهند یا رو به کاهش ارزش حرکت کنند آن زمان است که پرداخت خدمات و وام‌های دریافتی بسیار بالا خواهد رفت. در واقع این اتفاق هم اکنون افتاده است. به عنوان مثال افزایش قیمت فرانک سوئیس باعث بالا رفتن ریسک و باز پرداخت وام‌های دریافتی در لهستان شد. اگر این کاهش ارزش پول‌های محلی برای چند ماه ادامه پیدا کند بانک‌های اروپایی و اتحادیه اروپا با نایب‌ی روبرو می‌شوند که همیشه از آن وحشت داشته‌اند.

* متخصص علوم سیاسی و استاد مدیریت و برآورد ریسک سیاسی در دانشگاه کلمبیا. او در انتشار شاخص جهانی ریسک سیاسی (GPRI) نقشی کلیدی دارد

خوشبینی‌های تازه‌ای در مورد آینده اقتصادی اتحادیه اروپا به وجود آمده است اما به نظر می‌رسد این خوشبینی بیشتر مانعی است در درک خطرات جدی آینده. بعد از آغاز بحران اقتصادی در بهار سال گذشته نمایندگان شانزده کشور عضو اتحادیه اروپا در کنار هم نشستند تا تصمیم‌های نه چندان خوشایندی را در مورد اقتصاد کشورهایشان بگیرند. در آن زمان یونان درگیر بحران اقتصادی جدی و شدیدی شده بود که بیشتر آن به خاطر سر رسید بدهی‌های این کشور بود. بعد از یونان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا در صف منتظر بودند تا این بحران به سراغ آن‌ها نیز بیاید. در این شرایط دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا بی‌میلانه متعهد شدند تا وام‌های کلانی به این کشورها بدهند و این تلاش همگانی برای ثابت نگاه داشتن بازار اقتصادی در کل اروپا موجب شد تا بحران تا حد زیادی کنترل شود. با تمام این احوال اتحادیه اروپا نمی‌تواند به این واقعیت بی‌توجه باشد که هر لحظه امکان وقوع بحرانی عمیق تر و گسترده تر در کشورهای عضو این اتحادیه وجود دارد. آنها فراموش کرده‌اند که زمینه‌های این بحران هنوز وجود دارد و همچنان به رشد آرام و پیوسته خود ادامه می‌دهد. آن روزها گذشت که بازگشت بدون توجه به تفاوت‌های عمیق سیاست‌های اقتصادی بین یونان و آلمان در هر دو کشور سرمایه‌گذاری می‌کردند. آنچه که مشخص است تفاوت رفتارها و سیاست‌ها بین شرق و غرب اروپا است اما با وجود این تفاوت‌های فاحش و اختلاف‌های زیادی که بین اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی و همچنین سرمایه‌های جاری در شرق و غرب اروپا وجود دارد، قوانین مالی و اقتصادی اتحادیه اروپا برای هر دو طرف یکسان است. هر چند که این اتحادیه تلاش می‌کند تا اینگونه اشکال‌ها را با اتخاذ سیاست‌های مثلاً مناسب برطرف کند.

امروزه این توافق نوشته بین کلیه اعضای اتحادیه اروپا برقرار است که باید کمربندها را سفت تر بست. دولت‌ها باید هزینه‌ها را پایین بیاورند، مالیات بیشتری بگیرند و در مقابل تورم خیلی مراقب باشند و اگر ناگهان یکی از کشورهای این اتحادیه از ریل خارج شد (مانند یونان) آمادگی مقابله با آن را داشته باشند. خبر خوب این است که بازارها و سرمایه‌گذاران توجه خود را به دولت‌ها و کشورهای معطوف کرده‌اند که در پی ایجاد اصلاحات و برقراری تعادل در اقتصاد خود هستند. مهم این نیست که این کشورها فرانسه و آلمان باشند یا ترکیه و لهستان. سیاست‌های توسعه منطقه‌ای و ملی دوباره به اروپا بازگشته است. اما سیاست‌های اقتصادی در اروپا امروز با آزمونی جدید مواجه است و مشکلات پنهان زیادی نیز در جریان است تا این اتحادیه را با مشکلاتی جدی روبرو کند. به عنوان مثال سیستم بانکداری در این اتحادیه بصورت یکپارچه در تمامی این کشورها عمل می‌کند اما آیین‌نامه‌های بانکی همچنان توسط دولت هر کشور نوشته و اجرا می‌شود. این کار باعث بروز دو مشکل اساسی می‌شود. اول، در صورت ورشکستگی یک بانک، دولت به علت دسترسی غیر مستقیم به منابع بانکی در دیگر کشورهای عضو اتحادیه نمی‌تواند منابع مالی لازم را محیا



پرسون کیت
ترجمه سعید پویان

خیال پردازی هم - مثل من - جذب چنین محیطی می‌شوند. کسانی که آینده را بو می‌کشند، نه اینکه آن را با عدد و رقم تحلیل کنند

جهانی شدن به آمریکا اجازه داد در خلاقیت و ریسک پذیری متخصص شود. آنها متخصص ایده پردازی اند، که مهم ترین بخش تولید به حساب می‌آید. به همین خاطر آمریکا کارهای سخت ترش را به خارج از کشور صادر کرد، به کشورهایی که فارغ التحصیلانشان خوشحال خواهند شد تا پولی بگیرند و ایده‌های دیگران را روی هم سوار کنند. دانشجوی آمریکایی خیالبافی می‌کند و ایده می‌دهد، و آن یکی در آن سوی دنیا مونتاژ می‌کند.

در این دوران سخت اقتصادی، خیلی‌ها به دنبال سر در آوردن از اتفاقات بعدی اند. ما هنوز هم در توهّم نظم زندگی می‌کنیم و فکر می‌کنیم که می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد. ما از تصادف می‌ترسیم اما همزمان از میوه‌های درخت همین تصادف است که زنده ایم. ما از تصادفی بودن می‌ترسیم، پس اصولی می‌سازیم تا گذشته برایمان معنی دار شود، اما در فهم گذشته ناتوان می‌مانیم، همان طور که در دیدن آینده ناتوانیم.

مثلاً متوجه نیستیم که رویکرد فعلی ما به اقتصاد کاملاً اشتباه است. کسب و کار آزاد و هدایت نشده آمریکایی جواب می‌دهد چون به ما اجازه می‌دهد که از تصادفی بودن محیط استفاده کنیم. عامل اصلی موفقیت سیستم اقتصادی آمریکانه رقابت است و نه انگیزه‌های مادی. تاثیر عظیم اتفاقی بودن ماجرا را نه حامیان آدام اسمیت این را حس می‌کنند و نه هواداران کارل مارکس. آنها به شدت درگیر قوانین علت و معلولی عصر روشنگری اند و نمی‌توانند بی‌ربطی و تصادفی بودن امور را بپذیرند. آنها حتی نمی‌توانند بپذیرند که لزوماً نه بهترین تکنولوژی، که خوش اقبال ترین تکنولوژی است که در پایان پیروز می‌شود.

در این میان باید اعتراف کرد که سیستم بازار آزاد بهترین جا برای آزمون و خطای خیالباف‌هاست. می‌توانیم بتوسیم و نگران آینده باشیم، می‌توانیم هزاران صفحه آنالیز در مورد آینده بخوانیم، اما در آخر مجبوریم که به بخت و اقبال تکیه کنیم و جلو برویم. آینده نگری اروپایی از خیال پردازی آمریکایی شکست خورده است.

*نسیم نیکلاس طالب، تاجر سابق و استاد دانشگاه، مقاله نویس و فیلسوف علم کنونی در ۱۹۶۰ در لبنان متولد شد و در حال حاضر در آمریکای زندگی می‌کند. او خالق تئوری «اتفاقات قوی سیاه» است. طالب این ایده را اولین بار در سال ۲۰۰۷ و در کتاب پرفروش «قوی سیاه: تاثیر غیرمحتمل‌ها» مطرح کرد. (کتاب ۲،۷ میلیون نسخه فروش کرد). طالب پیش از آغاز بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸ نسبت به وقوع آن هشدار داده بود. منبع: فوربس



آن روزها گذشت
که بازرگانان
بدون توجه به
تفاوت‌های عمیق
سیاست‌های
اقتصادی بین
یونان و آلمان
در هر دو کشور
سرمایه‌گذاری
می‌کردند

خدا حافظ مدل چینی

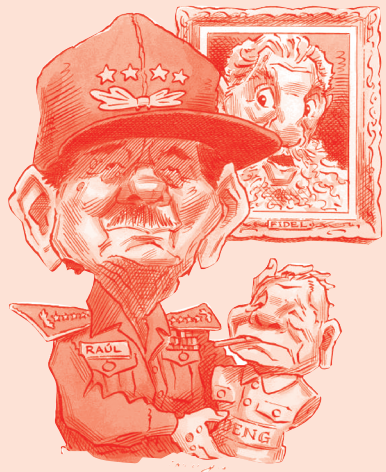
چرا چین نمی تواند الگوی کشورهای کوچک باشد؟

لازم است شرایطی فراهم شود تا این درآمدها نیز خرج شوند و چین توانسته با گسترش مصرف گرایی این امکان را فراهم کند اما ویتنام که کشوری در حال توسعه است نتوانسته بصورت کامل الگوهای سرمایه داری و مصرف گرایی را قبول کند.

در جستجو برای مدلی بهتر از مدل توسعه به سبک چینی ویتنام باید نگاهی به تایلند بیندازد. کشوری که نه منابع زیرزمینی دارد و نه دارای نیروی کار کافی است و در اصل نیروی کار خود را از اندونزی یا فیلیپین وارد می کند. هر چند که تصور ثبات سیاسی در تایلند سخت است اما بعد از بحران اقتصادی چند سال قبل که جنوب شرقی آسیا را دچار شوک شدیدی کرد تایلند مجبور شد که اقتصاد خود را از نقطه صفر دوباره بازسازی کند و در این راه تا حدود زیادی نیز موفق بوده است. امروز ناحیه مرکزی نزدیک خلیج تایلند تبدیل به محلی مناسب برای سرمایه گذاری های تجاری داخلی و بین المللی شده است. صنایع موجود در کرانه های شرقی تایلند در حال رقابتی شدید با صنایع قدرتمند ایالت های جنوب شرقی چین می باشند کاری که بسیاری از اقتصادهای آسیایی توانایی انجام آن را ندارند.

اما این پیشرفت ها چگونه بدست آمده است؟ در واقع تایلند بعد از بحران اقتصادی آسیا توانست با آزاد سازی اقتصادی و اتخاذ سیاست های اقتصادی لیبرال حرکت رو به جلوی خود را آغاز کند. این کشور مالکیت برای افراد و موسسات خارجی را آزاد اعلام کرد و با دادن مشوق های مناسب به صنایع و بنگاه های اقتصادی به سرعت حرکت رو به جلوی خود را آغاز کرد. این کشور با رها کردن برنامه های توسعه دولتی و دادن اختیارات کافی به بخش خصوصی، به تولید کنندگان ژاپنی و آمریکایی اجازه داد بصورت آزاد و بدون هیچ گونه محدودیتی تجهیزات خود را وارد کشور کنند. از طرفی دیگر عدم وجود قوانین دست و پا گیر و قیمت پایین زمین و هزینه های زندگی باعث

انتخاب مدل چینی برای توسعه اشتباه باشد. پکن نیز با مشکلات مشابه زیادی دست و پنجه نرم می کند و در این راه نیز اشتباهات زیادی مرتکب می شود. اما اقتصاد عظیم چین که به منابع مالی فراوانی دسترسی دارد قابل مقایسه با اقتصاد کوچک ویتنام یا دیگر کشورهای کوچک اطراف آن نیست. اقتصاد چین طی دو دهه گذشته به خاطر گستردگی و سود فراوان، بسیاری از این نوع مشکلات را به راحتی پشت سر گذاشته است. بطور خلاصه در کنار بدست آوردن درآمدهای فراوان



ویتنام کشوری است که با الگوبرداری از چین تلاش می کند تا پا جای پای این کشور بگذارد و خود را تبدیل به یکی از غول های کوچک صادراتی و اقتصادی کند. از خیلی جهتها ویتنام دارای ویژگی های مناسبی برای تبدیل شدن به یک قطب اقتصادی و صادراتی است. نیروی کار فراوان و ارزان، سرمایه گذاری فراوان بخش دولتی و خصوصی در تمامی عرصه ها از ساختمان سازی گرفته تا مناطق جدید صنعتی، پالایشگاه های نفتی و هم چنین بنادر عظیم در آب های عمیق ساحلی این کشور.

اما در تابستان زمانی که حکومت ویتنام تصمیم گرفت مانند چین ارزش پول خود را پایین بیاورد متوجه شد که اینگونه الگو برداری برای رسیدن به موفقیت به راحتی امکان پذیر نیست. امروزه ویتنام با تورم بالا، تراز تجاری منفی و همچنین رشد کاذب و حباب گونه بازار املاک دست و پنجه نرم می کند و در عین حال نگرانی هایی در مورد فساد مقامات دولتی، وجود قوانین دست و پا گیر، کمبود نیروی کار متخصص و عدم زیر ساخت های مناسب برای سرمایه گذاری دارد. تمام این موارد باعث شده است تا سرمایه گذاران اندکی مکث کرده و با دقت به تحولات اقتصادی ویتنام نگاه کنند. شاید



■ روبرتو هرا لیم
ترجمه سیلوش آریا



در جستجو برای مدلی بهتر از مدل توسعه به سبک چینی ویتنام باید نگاهی به تایلند بیندازد. کشوری که نه منابع زیرزمینی دارد و نه دارای نیروی کار کافی است

خدا حافظ مدل کوبایی

حرکت لاک پشتی کوبا به سمت اقتصاد بازار

تور یسمی است که رشد خیلی کمی دارد، ارزش پول کشور روز به روز کاهش می یابد و مهم تر از همه بافت فرسوده زیر بناها و زیر ساخت های اقتصادی و اجتماعی است که هزینه های بسیار زیادی را به دولت تحمیل می کنند. رائل گزینه های محدودی برای اصلاحات اقتصادی و آینده کوبا پیش رو دارد. حکومت کوبا در طی این مدت این اتهام را که آنها به سمت اقتصاد بازار آزاد حرکت می کنند به شدت رد کرده اما آمار گویای چیز دیگری است. دولت این کشور که بالغ بر ۸۵ درصد از نیروی کار را در استخدام خود دارد یک میلیون کارگر را از کار بیکار کرده و نیم میلیون کارگر دیگر را نیز طی شش ماه آینده از کار بیکار می کند. بر اساس این سیاست این کارگران از لیست حقوق و دستمزدها خارج شده و با دادن اجازه نامه هایی تشویق می شوند که کار دیگری پیدا یا اقدام به راه اندازی کاری تازه کنند. آنان اجازه خواهند داشت سرویس های خدماتی کوچک یا کارگاه های کوچکی راه اندازی کنند مانند رستورانها، شرکت های ساختمانی و مغازه های تعمیراتی. در سال گذشته دولت مجوز هایی را برای آرایشگاه ها و تاکسی داران صادر کرد تا آنها بتوانند در قبال خدماتی که به مشتریان خود می دهند مبلغ بالاتری را نسبت به نرخ مصوب دولتی دریافت کنند. در بخش کشاورزی نیز دولت اصلاحاتی را آغاز کرده است. بر اساس این اصلاحات کشاورزان می توانند بصورت مستقیم تجهیزات و مواد لازم را خریداری کنند و محصولات خود را بطور مستقیم

اما واقعیت این است که اقتصاد کوبا شرایط بسیار بحرانی را سپری می کند و نیاز به تغییرات زیادی به منظور بهبود شرایط اقتصادی خود در آینده دارد. آنچه که روشن است این که برادر کوچک فیدل، رائل با سیاست هایی که در سال گذشته اتخاذ کرده، نشان داده که او و دولتش متوجه این موضوع شده اند که سیستم اقتصادی کوبا کارایی لازم را ندارد. با نگاهی به آمارها در زمینه اقتصاد کوبا این مساله به روشنی دیده می شود. رائل که در ابتدای سال ۲۰۰۸ جای برادر بزرگتر خود را گرفت مسئولیت حکومتی را پذیرفته که بالغ بر پنجاه سال است با سیاست هایی مبتنی بر عدم مالکیت خصوصی به پیش رفته است و تقریباً تمام مردم کارمند دولت و حقوق بگیر دولت هستند و تمام جامعه تحت نظارت مستقیم دولت به فعالیت می پردازند. از طرف دیگر بدهی های خارجی یکی دیگر از مشکلات بزرگ برای اقتصاد فرسوده و ایستای کوبا است، صنعت کشاورزی این کشور تقریباً از بین رفته است (کوبا حدود ۶۰ درصد از مواد غذایی لازم خود را وارد می کند)، صاحب صنعت

انتشار گزارش اخیر جفری گلدبرگ در مجله آتلانتیک مبنی بر اینکه فیدل کاسترو اذعان کرده است که مدل اقتصاد کوبایی برای آینده ما کارایی لازم را ندارد سر و صدای زیادی در جهان بر پا کرد. گلدبرگ مجموعه ای از گفتگوهایش را با فیدل کاسترو طی آخرین سفرش به کوبا منتشر کرده است و کاسترو در پاسخ به یکی از سوالات او در مورد اینکه آیا مدل اقتصاد کوبا شبیه ای درست، قابل قبول و کار آمد در دنیای امروز است پاسخ داده که این مدل دیگر کارایی ندارد حتی برای خود ما. همین یک جمله باعث سردرگمی بسیاری از تحلیلگران مسائل کوبا شد؛ علت اینگونه اظهار نظر از طرف فیدل چه بوده و او چه منظوری از بیان این موضوع داشته؟ هر چند که بعد از مدت کوتاهی فیدل این اظهار نظر را تکذیب و اعلام کرد که گلدبرگ از صحبت های او برداشت اشتباهی داشته است. حتی اگر فیدل منظوری دیگری از بیان این مساله داشته



■ هدی برگمن

حقایق ناخوشایند درباره اوپک

پیش بینی های نفتی اشتباه اند



■ ا.ف. الحاجی
ترجمه مهر دادامغانیان

سه سازمان مهم پیش بینی کننده عرضه و تقاضای بلندمدت نفت یعنی آژانس بین المللی انرژی (IEA)، سازمان کشورهای صادر کننده نفت (OPEC) و اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) در کنار شرکت های نفتی و شرکت های مشاور نفت بر این باورند که اوپک اختلاف میان تقاضای پیش بینی

شده جهانی و عرضه کشورهای غیر اوپک را تامین خواهد کرد. اما چنین تصویری اشتباه است چرا که بر مبنای مدل های پیش بینی ناقص و منسوخ شده شکل گرفته است. در پیش بینی های که تا سال ۲۰۳۰ را تخمین می زنند، این سه سازمان بر این دیدگاه اشتراک نظر دارند که تقاضای انرژی در جهان افزایش خواهد یافت، کشورهای در حال توسعه سهم بیشتری در این افزایش تقاضا دارند و سوخت های فسیلی به عنوان منبع انرژی غالب باقی خواهد ماند. آنها همچنین معتقدند که وابستگی به نفت اوپک به دلیل کوچک شدن منابع نفت غیر اوپک و گران تر شدن هزینه استخراج آنها افزایش می یابد. اما نقص جدی در مدل سازی بازار جهانی نفت، چنین پیش بینی هایی را به اندازه فرود همین فردای انسان در مریم غیر واقعی می سازد. مدل های کنونی پیش بینی تقاضای نفت جهانی بر اساس متغیرهایی مانند رشد اقتصادی (یا درآمد)، قیمت نفت، قیمت جایگزین های نفت و میزان تقاضاهای گذشته عمل می کنند. آنها همچنین تولیدات غیر اوپک را با استفاده از متغیرهایی مانند قیمت نفت، هزینه های تولید و میزان عرضه در گذشته بیان می کنند. اما پس از پیش بینی تقاضای جهانی و میزان عرضه غیر اوپک، این مدلها به سادگی فرض را بر آن قرار می دهند که اوپک این میزان تقاضا را تامین خواهد کرد - بدون در نظر گرفتن رفتار اوپک یا با توجه به اینکه اعضای آن ممکن است مایل یا قادر به تامین «فاقی مانده» تقاضا نباشند. به همین دلیل، این مدل ها تنها تفاوت بین نیاز پیش بینی شده جهانی و میزان عرضه کشورهای غیر اوپک را که به عنوان «سهم اوپک» شناخته می شود تخمین می زنند. ایده مدل سازی سهم اوپک پس از تحریم نفتی اکتبر در سال ۱۹۷۳ پا گرفت، یعنی زمانی که اقتصاددانانی چند با بازار نفت آشنا بودند. بزرگی بحران انرژی اقتصاددانان را با طیف وسیعی از تخصص ها به خود جلب کرد. برای تشخیص مشکل، آنها جعبه ابزار خود را باز کردند و آنچه را که در دسترس داشتند به کار گرفتند: اگر مدل عرضه و تقاضا کار نکند مدل انحصار جابگو خواهد بود. اقتصاددانان، سیاستمداران و رسانه ها اصطلاح «کارتل» را بسیار بیان کننده مقصود یافتند. طبق مدل انحصار، کارتل همیشه تفاوت بین تقاضای کل و میزان عرضه شده توسط خروجی غیر عضو کارتل را فراهم می کند. گرچه وضعیت از اوایل دهه ۱۹۷۰ به میزان زیادی تغییر کرده و اشتباه و مضربودن مدل کارتل ثابت شده است، این مدل امروزه هنوز هم مورد استفاده قرار می گیرد. با توجه به فرض اصلی مدل اوپک همیشه تفاوت بین تقاضای جهانی و تولید غیر اوپک را تامین خواهد کرد. اما اوپک بین سال های ۲۰۰۵ و اوایل ۲۰۰۸ منابع ذخیره اش را به اتمام رساند و همپای افزایش تقاضای بازار قادر به افزایش تولید نبود. قیمت ها سر به فلک کشید و همه پیش بینی های قبلی را پشت سر گذاشت. برای اعضای اوپک این موضوع تقریباً غیر ممکن است که تفاوت بین تقاضای جهانی تخمینی و تولید غیر اوپک را تامین نمایند. برای مثال، در پیش بینی اخیر، سناریوی اصلی

شد که اروپایی های بسیاری به عنوان سرمایه گذاران جزء به این کشور بیایند و وجود سیاست های ثابت صنعتی نیز کمک کرد شرایطی پدید آید تا زیرساخت های صنعتی رشد کرده و سرمایه گذاری در آن ها ادامه پیدا کند.

مقامات ویتنامی بنگران این هستند که با آزاد سازی اقتصادی شوک زیادی به این کشور وارد شود و این شوک باعث تغییرات فاحشی در خواست های اجتماعی مردم شود. به همین خاطر توجه زیادی به راهی که تا بلند طی کرده است نشان نمی دهند. در حال حاضر ویتنام فرآیند سرمایه گذاری در این کشور را کند کرده (یا آن را به قسمت های خاصی از اقتصاد خود هدایت می کند). سرمایه گذاری های عمومی را نیز به سمت پروژه هایی هدایت می کند تا محصولاتی تولید شوند که جمالتی نبوده و مردم مصرف گرا نشوند.

با درس هایی که از بحران اقتصادی جنوب شرقی آسیا بدست آمده می توان این گونه عنوان کرد که با آزاد سازی اقتصادی مشکلاتی پدید خواهد آمد اما اگر دولت دارای مدیریت مناسب و آینده نگری باشد در دراز مدت این آزاد سازی باعث رشد و شکوفایی اقتصاد خواهد شد. به نظر می رسد که ویتنام مصمم است که با پیروی از الگوی چین اما بدون داشتن منابع مالی عظیم آن کشور به حرکت خود ادامه دهد. اقتصاد ویتنام در آینده به رشد و توسعه خود ادامه خواهد داد. این کشور هنوز دارای نیروی کار ارزان، پل ها و بنادر عظیم زیادی است تا با استفاده از آن ها بتواند تولید کنندگان خارجی را تشویق به سرمایه گذاری در کشور خود حداقل برای چند سال آینده کند، اما اگر واقعا می خواهد تبدیل به یک گول اقتصادی شود ناگزیر است رو به سیاست های بازتر و لیبرالیستی تر بیاورد و مقامات رسمی این کشور بهتر است به جای سر زدن های مداوم به پکن گاهی هم سری به بانکوک بزنند.

✽ تحلیل گر گروه اوراسیا و مطالعات آسیا

به خریداران بفروشند و همه این چرخه در خارج از سیستم بیمانی سابق که در کنترل کامل دولت بود صورت می گیرد. با نگاهی به صنعت تور بیسم شاهد این هستیم که با امضای قانونی جدید توسط راتول کاسترو مدت زمانی که سرمایه گذاران خارجی می توانند ملک یا زمینی را اجاره کنند از ۵۰ سال به ۹۹ سال افزایش پیدا کرده است.

حکومت کاسترو در پی از بین بردن کامل اقتصاد دولتی نیست و به همین دلیل تغییر و تحولات اقتصادی به کندی صورت می گیرد هر چند که حفظ دولت و حکومت اولویت اصلی این سیستم است. واقعیت این است که با اصلاحاتی که انجام می شود تضمینی برای جلوگیری از ناآرامی های آتی نیست و به همراه آن، تحریم های شدیدی که توسط همسایه قدرتمند آن کشور یعنی آمریکا اعمال می شود مانعی جدی برای رشد اقتصادی کوبا و سرمایه گذاری های خارجی در این کشور است. آنچه که آشکارا مشخص است این است که سیستم اقتصادی در کوبا باید تغییر کند چون با افزایش خشم عمومی نسبت به سیاست های دولت و توقعی که مردم فقیر این کشور برای بهبود شرایط زندگی خود دارند این مساله یک امر حیاتی برای دوام و بقای این حکومت محسوب می شود. در کنار آن دولت کوبا نیز در حال شل کردن قید و بندها و یافتن راه هایی جدید برای خروج از این بحران است.

✽ تحلیلگر گروه اوراسیا و مطالعات آمریکای لاتین

EIA این است که تا سال ۲۰۳۵، اوپک حدود ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز نسبت به تولید سال ۲۰۱۰ خود خواهد افزود. آیا این مساله در حالی که هم اکنون تولید با نرخ حداقل ۳ درصد در حال کاهش است عملی به نظر می رسد؟

بیباید ریاضیات مساله را بررسی کنیم: با نرخ ۳ درصدی کاهش، اوپک تا سال ۲۰۳۵ باید تولید خود را به اندازه ۱۷ میلیون بشکه در روز افزایش دهد تا تازه به تولید سال ۲۰۱۰ خود برسد. اگر طبق پیش بینی EIA تولید اوپک به حدود ۱۱ میلیون بشکه دیگر در روز افزایش نیاز دارد، در آن صورت باید در مجموع ۲۸ میلیون بشکه نفت در روز در ۲۵ سال آینده افزایش تولید دهد، شاهکاری که تاکنون هرگز انجام نشده است. در واقع ظرفیت تولید فعلی شبیه به آن چیزی است که در اواسط دهه ۱۹۷۰ بوده است. وضعیت وخیم تر خواهد شد اگر میزان تولید غیر اوپک به کمتر از میزان پیش بینی ها کاهش بیاید. قیمت نفت باید به شکل قابل ملاحظه ای افزایش یابد تا تقاضا را پایین آورده و آن را با میزان عرضه پایین تر تامین سازد. پنج عامل از برآورده شدن نمای تصویر شده سهم اوپک جلوگیری می کنند:

جایجایی سرمایه گذاری ها از نفت به گاز طبیعی در کشورهای تولید کننده نفت.

بالا رفتن مصارف داخلی نفت و در نتیجه کاهش صادرات کشورهای اوپک.

واکنش کشورهای تولید کننده نفت به شعارهای استقلال انرژی در کشورهای مصرف کننده نفت که به توسعه صنایع انرژی بر منجر شده که به نوبه خود کاهش صادرات نفت و گاز را به دنبال داشته است. کشورهای تولید کننده بر این باورند که اگر آنها نتوانند نفت به کشورهای مصرف کننده صادر کنند، می توانند حداقل نفت به کار رفته در محصولات انرژی بر مانند پتروشیمی را صادر کنند. فقدان «ظرفیت جذب سرمایه گذاری» با قیمت های بالای نفت (توانایی اقتصاد محلی برای جذب سرمایه گذاری)، که باعث می گردد اعضای اوپک تمایلی به تولید نفت بیشتر نداشته باشند. اگر کشورهای عضو اوپک نمی تواند درآمدهای اضافی نفتی را سرمایه گذاری کنند، پس شاید ترجیح دهند که این میزان اضافی را اصلاً استخراج نکنند. از همه مهمتر، نیاز به تولید جدید برای جبران ۳ درصد نرخ کاهش در میدان های نفتی اوپک چنان زیاد است که نمی تواند در کمتر از ۲۰-۲۵ سال بر آورده شود. البته ناتوانی در بر آوردن سهم ایک و قیمت های بالاتر ناشی از چنین کمبودهایی فرصتی بسیار عالی در اختیار شرکت های نفتی بین المللی، تولید کنندگان مستقل و سرمایه گذاران صاحب سهام خصوصی قرار داده است. این مساله همچنین فرصتی مغتنم را برای سایر منابع انرژی فراهم آورده تا پر کردن شکافی که انتظار می رفت توسط اعضای اوپک پر شود - اما چنین نشد - را بر عهده گیرند. در واقع، با توجه به رشد مورد انتظار در میزان تقاضای انرژی در دو دهه آینده، و کمبود ممکن و بلکه محتمل در عرضه نفت اوپک نسبت به پیش بینی میزان سهم آن، اصطلاح «انرژی های جایگزین» معنای خود را از دست خواهد داد. چون در کوتاه مدت انرژی جایگزینی وجود ندارد. پس تنها جایگزین ممکن، بهره برداری از همه منابع انرژی تا آخرین حد، کمبود همیشگی سوخت و افزایش فقر خواهد بود. آینده نفتی ما تیره و تار است.

✽ استاد اقتصاد دانشگاه اوکلاهما؛ او متخصص امور نفت و گاز است و مقالاتش به طور مرتب در ۶۰ کشور، ۸ زبان مختلف ترجمه می شود. منبع: خلیج تایمز - روزنامه انگلیسی زبان چاپ امارات



در کوتاه مدت
انرژی جایگزینی
وجود ندارد. پس
تنها جایگزین
ممکن، بهره برداری
از همه منابع
انرژی تا آخرین
حد، کمبود
همیشگی سوخت
و افزایش فقر
خواهد بود

موقعیتی تاریخی در راه است

میزگرد آینده‌نگر درباره آینده‌نگری هدفمند کردن یارانه‌ها
با حضور سیدمحمدحسین شریعتمدار، عباس کشاورز و امید گیلانیپور

اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها چه تاثیری بر بخش کشاورزی ایران خواهد گذاشت؟ این پرسش مهم بهانه‌ای بود برای برگزاری میزگردی با حضور سیدمحمد شریعتمدار، عباس کشاورز و امید گیلانیپور تا از خلال بحث و گفتگو تصویری از چشم‌انداز کشاورزی بعد از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها به دست آید. عباس کشاورز، پژوهشگر کشاورزی و امید گیلانیپور، استاد دانشگاه و عضو موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی اقتصاد کشاورزی و سید محمد شریعتمدار در این میزگرد هر سه از لزوم اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها سخن گفتند اما اجرای آن در بخش کشاورزی را مشروط به شرایطی دانستند که در بازخوانی متن کامل میزگرد می‌توان آن شروط و ویژگی‌ها را دریافت.

همه‌مسوولان
کشور برای نکته
اذعان دارند که
کشور در شرایط
ویژه و متفاوتی
قرار دارد و تغییری
کیفی و بنیادی
در حال وقوع است





سید محمود حسینی: همه مسوولان کشور بر این نکته اذعان دارند که کشور در شرایط ویژه و متفاوتی قرار دارد و تغییری کیفی و بنیادی در حال وقوع است. از یک طرف هدفمند کردن یارانه‌ها می‌تواند بانی ایجاد یک تغییر ساختاری باشد و از طرف دیگر تحریم‌ها و فشارهای خارجی قادر است وضعیت خاصی ایجاد کند. لذا می‌توانیم بگوییم که اکنون در شرایط متفاوتی به سر می‌بریم. در این وضعیت، ظرفیت علمی و پژوهشی تولیدکننده ایرانی هم آنقدر نیست که قادر به درک وضعیت پیش روی و پیش‌بینی آینده باشد و بداند که خود را باید برای مواجهه شدن با چه شرایطی آماده کند. از طرف دیگر برخی بر این اعتقادند که وضعیت پیش رو شرایط خوبی را برای رشد صنایع داخلی فراهم می‌کند چرا که وابستگی سرمایه ایرانی به خارج کمتر می‌شود. به عنوان مثال محصولات کشاورزی احتمالاً کمترین وابستگی را به واردات خارجی احساس می‌کنند و این وضعیت می‌تواند فرصتی برای رشد تولید این محصولات فراهم کند. تاجایی که اتاق بازرگانی حتی به دولت پیشنهاد کرد که برای رویارویی با آثار تحریم، سرمایه‌گذاری‌ها را به سمت کشاورزی سوق دهد. از طرف دیگر اما با موضوع هدفمند کردن یارانه‌ها مواجه هستیم که اثر زیادی روی حمل و نقل و جابجایی محصول و نیز بازار مصرف خواهد گذاشت. با این مقدمه موضوع بحث و سوال اصلی این جلسه این است که اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها و به دنبال آن تحریم‌ها چه تأثیری بر بخش کشاورزی خواهد گذاشت؟

کشاورز: همانطور که مطلع هستید حذف یارانه‌ها در قانون برنامه دوم و سوم و چهارم تکرار شده بود که نهایتاً در اواخر برنامه چهارم توسط دولت بازبینی شد. باید اذعان کرد که شفاف کردن قیمت‌ها برای بخش کشاورزی امر مطلوبی است و به بنیة اقتصادی کمک می‌کند. اما در شفاف سازی قیمت‌ها با چند مساله مواجه هستیم. آزادسازی قیمت کود و سم و بذر - به غیر از آب - برای کشاورزی مفید است و اگر چه در ابتدا نابه‌سامانی‌هایی را ایجاد خواهد کرد اما در میان مدت و بلند مدت به تولید کشاورزی کمک می‌کند. مساله دوم این است که هدفمند کردن یارانه‌ها باید همراه با آزادسازی صورت پذیرد و دولت، اختیارات تولیدکننده را نیز افزایش دهد و از طرف دیگر نرخ مبادله هر نوع خدماتی نیز کاهش یابد. به عنوان مثال اگر تا پیش از حذف یارانه‌ها کشاورزان از مکانیزم دولتی کود و سم و... دریافت می‌کردند، این موارد بعد از حذف یارانه‌ها باید از انحصار دولت خارج شود چرا که به علت مقررات

و نظام بوروکراسی حاکم بر دستگاه‌های دولتی هزینه‌ها بالا است و حق انتخاب محدود از طرف دیگر مقررات موجود به دولت اجازه انتخاب کیفی نمی‌دهد و انتخاب دولت معجونی از مقررات و سیاست و روش‌های بوروکراسی است این در حالی است که اگر مصرف‌کننده آزاد باشد می‌تواند در یک فضای رقابتی، هم از نظر کیفیت و هم به لحاظ نرخ عرضه، کالاها و نیازهای خود را با هزینه‌های کمتری دریافت کند.

حسینی: منظور شما این است که دولت واردات را آزاد کند؟

کشاورز: بله امکان دسترسی کشاورزان به نهاده‌ها را به صورت آزاد فراهم نماید.

حسینی: واردات به داخل که آزاد است؟

کشاورز: خیر اکنون در اختیار دولت است. به عنوان مثال دولت آرد گندم را از تولیدکننده می‌خرد و شش ماه دیگر به مردم می‌فروشد. در یک کلام دولت واسطه است و به جز دولت هنوز آلترناتیو دیگری در این میان وجود ندارد. بنابراین اعم از اینکه کالا و خدمات وارداتی باشد یا داخلی این هزینه‌ها برای دولت هزینه‌های زیادی است.

حسینی: آیا تصور نمی‌کنید که به علت دانش پایین بخش کشاورزی ما، اگر دولت دخالت نکند کشاورزان به سمت خرید کالای بی کیفیت سوق داده می‌شوند؟ در واقع آیا دخالت دولت استاندارد‌ها را بالا نمی‌برد؟

کشاورز: ببینید تولیدکنندگان به خوبی صلاحیت تشخیص را دارند مثلاً تولیدکننده سم هر چقدر از تولید خود تعریف کند و تولید رقیب را زیر سوال ببرد، این کشاورز است که تأثیر آن سم و بذر را روی محصول خود مقایسه می‌کند و تصمیم می‌گیرد. دیگر اینکه در رقابت آزاد عرضه کنندگان مجبور می‌شوند که یا هزینه‌های خود و یا سود خود را پایین بیاورند تا بتوانند در بازار باقی بمانند و هم اینکه با ارائه محصول با کیفیت، قادر به جلب مصرف‌کننده بیشتری باشند. در ایران ما به دلیل مداخلات و مقررات دولت، هزینه ملی بالایی را صرف می‌کنیم در حالی که فلسفه هدفمند کردن یارانه‌ها، کاهش دادن هزینه‌های ملی است. بنابراین سخن این است که اگر دولت می‌خواهد یارانه‌ها را حذف کند باید در انتخاب و دسترسی و ایجاد رقابت و ورود تکنولوژی، آزاد سازی کند چرا که یکی از ملزومات هدفمند کردن ایجاد فضای رقابتی برای ورود تکنولوژی‌های جدید است. روش دولتی جاری این است که رویه‌های مالی، خدمات و تولیدات با هزینه‌های تمام شده فاصله دارد و

دولت مجبور است که بابت آنها پول بدهد. یکی از راه‌های کاهش این هزینه این است که قوانین و اصول حاکم بر رویه و خدمات و عرضه نیز اصلاح شود. به عنوان مثال اگر قیمت بنزین بدون اصلاح اصول عرضه خودرو صورت گیرد، شاید دولت نفس راحتی بکشد اما تا زمانی که ماشین‌های با مصرف بالا و از دور خارج شده وجود دارند هیچ چیز اصلاح نمی‌شود. در هیچ کجای دنیا به خودروهایی که در خیابان‌های ما دیده می‌شوند اجازه استفاده نمی‌دهند چرا که این خودروها تنها هزینه‌های ملی را افزایش می‌دهند. بنابراین به نظر من دولت باید آزادسازی و دسترسی به تکنولوژی و خصوصی سازی را همزمان با هدفمند کردن یارانه‌ها انجام دهد در غیر این صورت تنها حساب‌های دولت نظم بهتری پیدا می‌کند اما در حساب ملی اتفاقی نمی‌افتد.

در ادامه لازم می‌دانم که یک تذکر هم بدهم. در مورد آب باید بگویم که در هیچ کجای دنیا آب را با قیمت تمام شده به کشاورزان نمی‌دهند. کشاورزی با قیمت تمام شده آب قابل رقابت نیست چرا که نسبت مصرف آب برای تولید واحد کشاورزی، نسبت بالایی است و در همه کشورهای دنیا دولت برای امنیت غذایی و آبادی کشور به کشاورزان در اختصاص آب کمک می‌کند و لذا در کشور ما هم نباید هیچ نهادی به حذف پارانه آب و واردات آب فکر کند چرا که در این صورت طومار کشاورزی در هم پیچیده می‌شود.

اما درباره هدفمند کردن یارانه‌ها باید گفت که اجرای این طرح آثار کوتاه مدت دوالی سه ساله به همراه خواهد داشت. دولت رویه‌های تزریق منابع اش را عوض می‌کند و ورود نقدینگی به جامعه قطعاً ایجاد تورم خواهد کرد. پس به دنبال اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها باید افزایش هزینه عمومی را برای کل بخش کشاورزی متصور شد. دومین مساله شوک‌هایی است که بخش‌های خدماتی و به خصوص حمل و نقل بر بخش کشاورزی وارد خواهد کرد. مساله دیگر اینکه در تمام دنیا کشاورزی طبیعت محور و تکنولوژی محور است و همین مساله پایداری کشاورزی را در نوسانات و آسیب‌های ارزی کمتر می‌کند. مساله بعدی این است که اگر محدودیت‌ها در کالاهای داخلی اثر گذار باشد و فرضاً قیمت گوشت و شیر و مواد غذایی بالا برود و به هر دلیلی دولت و مجموعه بازار به تعادل و تنظیم نرسد، امنیت غذایی تهدید می‌شود. اما اگر به هر دلیلی بازار بتواند خود را تنظیم کند، محدودیت‌ها به نفع محصولات اساسی است اما با اینهمه امکان متضرر شدن کلیت کشاورزان و کشاورزی وجود دارد. بنابراین آثار هدفمند کردن یارانه‌ها هم می‌تواند کشاورزی را تهدید کند و هم



عباس کشاورز: اگر دولت می‌خواهد یارانه‌ها را حذف کند باید در انتخاب و دسترسی و ایجاد رقابت و ورود تکنولوژی، آزاد سازی کند چرا که یکی از ملزومات هدفمند کردن ایجاد فضای رقابتی برای ورود تکنولوژی‌های جدید است



محمد حسین شریعتمدان: حسب پژوهشی که مرکز پژوهش‌های مجلس انجام داده در نتیجه حذف یارانه‌ها، قیمت‌ها افزایش می‌یابد، در سال‌های اول با افزایش تورم مواجه خواهیم شد، امکان دارد کمبودهایی ایجاد شود و همچنین مشکل اشتغال به وجود می‌آید

اینکه فرصتی برای کشاورزی باشد.

محمد حسین شریعتمدان: به اعتقاد من هدفمندسازی یارانه‌ها همانگونه که از برنامه دوم تا برنامه چهارم همواره مدنظر مدیران و برنامه ریزان کشور بوده است، بخش‌های اقتصادی کشور را در مقابل یک موقعیت تاریخی قرار می‌دهد. موقعیتی که هم می‌تواند مبتنی بر شرایطی مفید واقع شود و هم با سوء تدبیر منجر به ایجاد مشکلاتی شود. در یک نگاه کلی باید گفت که بسیاری از دلسوزان کشور از اجرای هدفمندکردن یارانه‌ها خوشحال هستند و حتی به شیوه‌های گذشته ایراد دارند که چرا زندگی یارانه‌ای آنقدر رونق گرفته که اکنون حذف یارانه‌ها در برخی موارد می‌تواند مشکل آفرین باشد. بنابراین در اجرای هدفمندکردن یارانه‌ها کسی شک ندارد اما اگر بخواهیم قبل از اجرای هدفمندکردن یارانه‌ها، تبعات آن را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و امنیت ملی را ارزیابی نماییم بستگی به دو موضوع دارد؛ یکی رفتاری که احتمالا از طرف جامعه درپیش گرفته خواهد شد و دیگر اینکه مجریان نتوانند این طرح را به خوبی اجرا کنند. سخن اصلی اما این است که اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها به مصلحت کشور است و کسی در این زمینه شک ندارد. حال اگر بخواهیم آثار آن را در بخش کشاورزی پیش‌بینی کنیم حسب پژوهشی که مرکز پژوهش‌های مجلس انجام داده در نتیجه حذف یارانه‌ها، قیمت‌ها افزایش می‌یابد، در سال‌های اول با افزایش تورم مواجه خواهیم شد، امکان دارد کمبودهایی ایجاد شود و همچنین مشکل اشتغال به وجود می‌آید. اگر این آثار از قبل پیش‌بینی شود مسلما در ارائه راهکارها و اجرای طرح موفق تر عمل می‌شود. بخش کشاورزی در مساله هدفمند کردن یارانه به چند مساله باید توجه کند. اول اینکه از تبعات منفی و مشکلاتی که احتمال وقوع آن می‌رود جلوگیری و حتی هدفمند کردن یارانه‌ها را به فرصت آرمانی برای آغاز یک حرکت پویا در بخش کشاورزی تبدیل گردد.

یک مثال می‌زنم، سال ۷۸ و یک ماه بعد از اخراج فوجی موری برای شرکت در نشست موسسه تحقیقات بین‌المللی سیب زمینی سفری به پرو داشتیم. بر دیوارهای شهر شعار «برو بیرون» نوشته شده بود. پرو کشور فقیری است و به دلیل بارندگی بسیار کم در بیشتر مناطق تولید کشاورزی کافی ندارد. در سفر به پرو از راهنمای خود سوال کردم که آیا واقعا فوجی موری خائن بود؟ او برای ما توضیح داد که فوجی موری به پرو خدمت زیادی کرد. فوجی موری روز اول که رییس جمهور شد به مردم گفت که هرچه تلاش می‌کنم تا وام بگیرم و برای شما قند و شکر و تخم مرغ و... بخرم و به قیمت یارانه‌ای در اختیار شما بگذارم، هیچ مرجع و هیچ دولتی حاضر به وام دادن نیست زیرا حجم بدهی‌های کشور از توان پرداخت آن بالاتر رفته است. من یک ماه منتظر دریافت نظرات شما هستم و بعد تصمیم می‌گیرم. فوجی موری بعد از یک ماه در تلویزیون خطاب به مردم گفت که از فردا هیچگونه جنس یارانه‌ای در پرو وجود نخواهد داشت اگرچه دولت خود را برای رویارویی با تبعات مساله آماده کرده بود. از فردای همان روز قیمت‌ها افزایش یافت و برخی محصولات برای مدتی با قحطی و کمبود مواجه شد. اما بعد از هشت - نه ماه همه چیز عادی شد و مردم

از زندگی جدید راضی شدند. این داستان را که شنیدم از راهنمای خود پرسیدم پس چرا فوجی موری را اخراج کردند؟ که او پاسخ داد یکی از مهم ترین تبعات حذف یارانه مساله اشتغال و بیکاری بود که دولت پیش‌بینی آن را نکرده و راهکاری برای آن نبانددیشیده بود. جوانان بیکار عامل اصلی اخراج وی بودند.

از این مثال که درس‌های زیادی در آن نهفته است اگر بگذریم باید گفت که بخش کشاورزی تاکنون به سبب وجود یارانه خسارات زیادی را تحمل کرده است. به عنوان نمونه بذر و نهال در کشور ما یک نهاده اصلی است که چون از اول به صورت یارانه‌ای عرضه شده از کیفیت و تنوع کافی برخوردار نیست. در چهل سال گذشته تا سال ۱۳۷۸ مجموعه توان ملی ما برای عرضه سالیانه ۱۱ رقم بذر محصولات کشاورزی بوده در حالی که در ترکیه سالیانه ۷۰ رقم در کشورهای اروپایی سالیانه بیش از ۴۰۰ رقم بذر جدید و با کیفیت بالاتر به کشاورزان عرضه می‌شود. در ایران ظرفیت محدود دولتی به کشاورزان ما تحمیل شده است. قبل از سال‌های ۶۰-۶۱ سم به صورت آزاد وارد کشور می‌شد و کمپانی‌های مختلف در رقابت با یکدیگر سم وارد می‌کردند، خودشان انبار و آزمایشگاه و کارشناس مزرعه داشتند و سم را توزیع می‌کردند و برای کشاورز هم کلاس آموزشی می‌گذاشتند اما از سال ۶۱ سم دولتی شد و تبعات منفی زیادی را به همراه آورد. اول اینکه متوسط قیمت جهانی سم ۱۳ و نیم دلار بود اما در کشور ما این قیمت ۴/۷ دلار و در نتیجه سم مصرفی در ایران کارایی پایینی دارا بوده است. بدین معنی که سموم مصرفی در کشور ما از نظر کیفی یک سوم متوسط جهانی بوده‌است. یکی از دلایل اضمحلال پنبه ایران استفاده از سموم دولتی و یارانه‌ای بوده است. پنبه با سطح زیر کشت ۲ درصد سطح زیر کشت در جهان ۱۰ درصد از میزان سم جهان را مصرف می‌کند.

خلاصه سخن من این است که هدفمند کردن یارانه‌ها لازم و ضروری است اما باید تمام زوایای آن بررسی شود. برای هدفمند کردن یارانه‌ها در بخش کشاورزی اصلا نباید به دنبال کاهش هزینه‌های دولت بود و باید توجه داشت که امنیت غذایی همچون امنیت ملی هزینه بر است. یکبار اساتید علوم زراعت دانشگاه روم در یک جلسه به من گفتند که گندم را بالاتر از قیمت جهانی از کشاورزان می‌خرند. وقتی علت را جویا شدم، گفتند که در سال ۱۹۸۲ آمریکا واردات کنجاله سویا به اروپا را محدود کرد و بسیاری از گاو‌داری‌ها اجبارا گاوهای خود را به کشتارگاه سپردند و از همان زمان هم دانستیم که برای کالاهای اساسی باید روی پای خود بایستیم. لذا در قیاس با کشورهای مختلف مسوولان ما نباید گمان کنند که به کشاورزان کمک می‌کنند چرا که ضریب حمایت سوئیس از بخش کشاورزی ۶۸ درصد است، نروژ ۶۷ درصد، کره جنوبی ۶۳، ژاپن ۵۸ درصد، اتحادیه اروپا ۳۴ درصد و ایران ۲۷ درصد است. بنابراین طرح هدفمند کردن یارانه در صورتی به ایجاد فرصت پایدار برای شکوفایی بخش کشاورزی منجر می‌شود که درصد حمایت دولت از کشاورزی با هدف ساخت زیربنای، اصلاح نظام تولید، ارتقا تکنولوژی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های ارتقاء بهره

وری افزایش یابد.

امید گیلانپور: به اعتقاد بنده باید میان هدفمند سازی تئوریک با آنچه اکنون ما به عنوان قانون هدفمندسازی در مقابل داریم، تفاوت قایل شد. بسیاری از مزایایی که از ابتدای بحث درمورد هدفمندسازی یارانه‌ها بر آن تاکید شد در شرایطی محقق می‌شود که هدفمند سازی به درستی صورت پذیرد. به رغم تجربه اندک خود به صراحت می‌گویم که به نظر نمی‌رسد اکنون مبتنی بر درک عمیق و درست، تصمیم به اجرای هدفمندسازی در کشور گرفته شده باشد. به واقع در ناگزیری تحت عنوان محدودیت اعتباری ما را به آن سمت برده که مشکلات دولت را به واسطه اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها برطرف کنیم و برای آن قانون وضع کنیم. این را هم بگویم که هدفمندسازی در کلیت خود می‌تواند برای بخش کشاورزی مفید باشد چرا که علاوه بر دراختیار گذاشتن علایم درست بازار برای بخش کشاورزی، می‌تواند محدودیت‌هایی را که سال‌ها دولت با کنترل قیمت‌ها بر بخش کشاورزی حاکم کرده، اصلاح کند. اما آنچه اکنون تحت عنوان قانون هدفمندسازی یارانه‌ها موجود است حاوی چند نکته مهم است که نباید مورد غفلت قرار گیرد. ببینید در بخش کشاورزی همانطور هم که آقای مهندس فرمودند در هیچ کجای دنیا قیمت تمام شده آب محاسبه نمی‌شود اما در قانون یارانه‌های ما آمده که در بازه زمانی مشخص، باید به قیمت تمام شده آب برسیم. مورد دیگر اینکه در قانون موجود پنجاه درصد منابع آزاد شده برای مصرف کننده اختصاص می‌یابد و همچنان نگاه مصرف کننده محور است و بعد از مصرف کننده، ۳۰ درصد این منابع برای تولید کننده تخصیص می‌یابد و در اختصاص این سی درصد، تولید کننده بخش کشاورزی و صنایع غذایی در جایگاه ششم از هشت جایگاه تعریف شده، قرار دارد. بنابراین آنچه اکنون از ورای حذف یارانه‌ها در حال وقوع است، کمک به حل مشکلات اعتباری دولت است. خطر مصاعف اما اینجاست که از یک طرف هدفمندسازی یارانه‌ها به واسطه افزایش هزینه‌های تولید، فشار تورمی هزینه‌ای ایجاد می‌کند و از طرف دیگر منابع مالی ناشی از آزادسازی که به صورت نقدی در جامعه توزیع می‌شود، تورم نقدی‌نگی به همراه خواهد داشت که نتیجه کلی آن افزایش تورم در جامعه است. بدین ترتیب نگاه غالب مصرف کننده‌ای این هشدار را به همراه دارد که احتمالا دولت از آزادسازی قیمت محصولات کشاورزی و حمایت از کاهش قیمت‌ها شانه خالی کند و سعی کند تا با تثبیت قیمت محصولات کشاورزی فشار را بر تولید کنندگان افزایش دهد. معضل اینگونه تعریف می‌شود که از یک طرف هزینه تولید افزایش می‌یابد و از طرف دیگر امکان آزادسازی قیمت نهایی برای تولید کننده به وجود نمی‌آید. اینجاست که بخش کشاورزی با خطر بزرگی مواجه می‌شود. درعین حال در قانون موجود هیچ راه‌گزیری برای اینکه تکنولوژی را تغییر دهیم گنجانده نشده، آن هم در شرایطی که اساسا ورود تکنولوژی به کشور ما به دلیل مشکلات سیاسی موجود، به سادگی امکان پذیر نیست. بدین ترتیب اگر بخواهم سخن خود را خلاصه کنم باید بگویم درعین حال که هدفمندسازی ضرورت دارد اما اجرای شکل

موجود هدفمندسازی خطرآفرینی را برای بخش کشاورزی به همراه خواهد داشت. از طرف دیگر شرایط موجود ذهن را به سمت دو احتمال سوق می‌دهد. احتمال نگران کننده این است که ما به سمت آزادسازی حرکت کنیم و به محض رویارویی با تبعات آن ترمز دستی را بکشیم و عقب نشینی کنیم. وقوع این احتمال بسیار نگران کننده است. احتمال دوم می‌تواند این باشد که چون شرایط سختی بر بخش کشاورزی حاکم می‌شود، کشاورزی قادر خواهد بود شرایط مساعدتری برای خود دست و پا کند. در چند سال گذشته که اوضاع درآمدی کشور مناسب بوده، رکورد نه میلیارد دلار واردات محصولات کشاورزی را ثبت کرده‌ایم اما اکنون که با محدودیت بودجه‌ای مواجه شده ایم، بانک مرکزی از دولت درخواست کرده تا جلوی واردات را بگیرد. از طرف دیگر شرایط خاص سیاسی به گونه‌ای مضاعف ورود کالاهای اساسی را با محدودیت مواجه کرده است. تاسف اما اینجاست که در سال‌های گذشته اگر به بخش کشاورزی توجه شده بود اکنون مجبور نبودیم به جای کشت چغندر، شکر را از بازارهای جهانی با قیمت گران بخیریم و نیز مجبور به واردات دانه‌های روغنی و روغن خام نبودیم. به این ترتیب اگر شرایط موجود تداوم پیدا کند، احتمالا کشاورزی مورد توجه بیشتری واقع می‌شود اما نباید یادمان برود که شرایط خطرناک، پتانسیل این را دارد که بار دولتی بودن را افزایش دهد و در سال‌های آینده مشکلات را افزون کند.

حسینی: تجربه نشان می‌دهد که طرح‌های موجود مبنای نظری و تئوریک دارد و لذا می‌توان به راحتی ابعاد آن را توجیه کرد و البته به لحاظ علمی هم قابل دفاع است. اما معمولا در ایران توان ارزیابی قابلیت‌های اجرایی برای پیاده شدن طرح‌ها بسیار پایین است، نمونه آن هم صدها طرح نیمه تمامی است که در سازمان برنامه و بودجه تصویب شده است. سوال این است که با قابلیت‌های اجرایی موجود، در اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها باید بر چه نکته‌هایی دست بگذاریم و کشاورزان چه نکاتی را باید مدنظر قرار دهند؟

کشاورز: اولین توصیه من سیاسی است. باید با دنیا تعامل داشته باشیم. اگر دسترسی کشاورزی ما به سم و تکنولوژی محدود شود، نتیجه اش کاهش توان ملی است. سوال من این است که کدام عقل نکته سنجی براین مساله صحت می‌گذارد که روش‌هایی را درپیش بگیریم که

تولید ملی را کاهش دهد؟ در کشور ما امروز به روز دسترسی به خدمات مطلوب و نیز دسترسی به تکنولوژی کاهش می‌یابد و بنده امید می‌دارم که با محدودیت‌های ایجاد شده کشاورزی ما شکوفا و پویا شود.

حسینی: توصیه داخلی شما برای دولت و بخش کشاورزی چیست؟

کشاورز: راستش تصور من این است که دولت تمایلی برای کمک به بخش کشاورزی و حمایت از افزایش تولیدات داخلی ندارد. همانطور که قبلا هم گفتم شرط هدفمندسازی، آزادسازی قیمت‌ها است. اگر آزادسازی صورت نگیرد به ضرر بخش کشاورزی است. به اعتقاد من تشکلهای کشاورزی باید از هر طریقی که می‌توانند مدافع بخش کشاورزی باشند و مسائل و نیازها و موارد مورد نظر خود را به دولت بقبولانند.

حسینی: چه توصیه‌ای به کشاورزان دارید؟

کشاورز: کشاورزان چاره‌ای جز رفتن به سمت تکنولوژی مدرن ندارند. به ظرفیت رساندن پتانسیل‌های موجود مستلزم سرمایه، تکنولوژی و مدیریت است. متاسفانه در نظام سیاستی ما بخشی که هیچ حقی برای اظهار نظر ندارد، بخش کشاورزی است و کشاورزان هیچ محلی از اعراب ندارد. مثلا نگاه کنید به بخش صنعت خودرو که منابع انرژی را هدر می‌دهد و چند برابر قیمت جهانی هم محصول با کیفیت پایین خود را می‌فروشد اما دولت هیچ مانعی در مقابل اش ایجاد نمی‌کند. در چنین شرایطی است که کشاورزان فقط باید صبر و تحمل کنند.

محمدحسین شریعتمدار: به نظر من مسوولان اقتصادی و سیاسی کشور و کشاورزان باید اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها را جدی بگیرند و البته تبعات آن را نیز پیش‌بینی کنند. در یکی از سایت‌های خبری به نقل از یکی از مسوولان یک تشکل فراگیر خواندم که بعد از دیداری که اعضای این تشکل با مسوولان داشته‌اند به این نتیجه رسیده که هیچ کس نمی‌داند که قرار است در روند هدفمند کردن یارانه‌ها چه اقداماتی صورت گیرد. اما در بخش کشاورزی برای حذف یارانه‌ها باید به صورت تدریجی عمل کنند و هم در کلیات و هم در جزئیات زمانبندی داشته باشند. دولت باید بخش خصوصی را در ارائه خدمات و استفاده از تکنولوژی‌های کارآمد تقویت کند و مساله امنیت غذایی را ارتقا دهد و به فکر افزایش درآمدهای خود از حذف یارانه‌ها نباشد و چندین برابر آنچه که از حذف یارانه انرژی کسب

می‌کند به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی بخش کشاورزی کمک کند. آنچه بنده به عنوان تبعات اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها در بخش کشاورزی تاکنون از زبان کارشناسان شنیده‌ام مواردی همچون مهاجرت روستاییان، کاهش تولید، انتقال سرمایه به بخش‌های دیگر، افزایش هزینه حمل و نقل، افزایش هزینه زندگی کشاورزان، افزایش هزینه‌های غیرمستقیم خدمات، افزایش بیکاری و معضل اشتغال و افزایش فقر پنهان کشاورزان است. برای حذف یارانه‌ها باید به این تبعات توجه شود سازمان‌های مسوول با مسوولیت پذیری کامل برخورد کنند، همیشه آماده پاسخگویی باشند و اجرای قانون را با شرایط پیش آمده منطبق و اصلاح کنند. سخن آخر اینکه تدبیر و دلسوزی می‌تواند شرایط حذف یارانه‌ها را برای بخش کشاورزی تبدیل به یک فرصت مطلوب نماید.

حسینی: تجربه مدیریت و برنامه‌ریزی در ایران نشان داده که تبعات هیچگاه دیده نمی‌شود و قابلیت‌های مدیریتی ما ضعیف است. با فرض عدم وجود قابلیت‌های مدیریتی، به نظر شما باید به چه موارد و عناصری توجه شود تا

احتمال موفقیت بالا برود؟

امید گیلانیپور: من اکنون می‌خواهم پیشنهادی بدهم که امکان‌پذیری آن کم است، اکنون که به واسطه محدودیت اعتباری، دولت در شرایط ناگزیر برای حذف یارانه‌ها قرار گرفته است و از طرف دیگر هیچکس هم بر توان محدود مدیریتی دولت در ایران شک ندارد، حداقل دولت باید بپذیرد که به جنبه‌های آزادسازی ارزش و بها دهد. اما به نظر می‌رسد که آزادسازی با پارادایم دولت مغایرت دارد و اگر دولت توان ارزیابی تبعات اجرای چنین طرح بزرگی را ندارد نباید آن را اجرا کند مگر اینکه وجوه مختلف آن را بپذیرد. نکته دیگر اینکه چنین سیاست گذاری‌هایی در همه کشورهای دنیا بر بستر یک سرمایه اجتماعی صورت می‌گیرد. لذا اگر ما می‌خواهیم که یک تصمیم سیاستی جدید را بر جامعه اعمال کنیم باید به جامعه اطلاعات درست بدهیم. نکته سوم اینکه منابع تصمیم گیر دولتی باید اطلاعات لازم را در اختیار داشته باشند. به نظر بنده بسیاری از مسوولان ما هنوز مطلع نیستند که وضعیت حامل‌های انرژی چگونه خواهد بود؟ در یک فضای مبهم نمی‌توان چنین تصمیم‌های مهمی را اتخاذ کرد. در بخش کشاورزی هم معتقدم که کشاورزان تنها می‌توانند منتظر بمانند و دعا کنند که مقامات مملکتی عملکرد درستی داشته باشند.



امید گیلانیپور:

احتمال نگران

کننده این است

که ما به سمت

آزادسازی حرکت

کنیم و به محض

رویاری با

تبعات آن ترمز

دستی را بکشیم و

عقب‌نشینی کنیم

نتیجه قیمت گذاری دولتی تعطیلی کارخانه‌ها است

گفتگوی آینده‌نگر با مهندس **شاهرخ ظهیری** کارآفرین ایرانی

ما هم می‌تواند نیاز کشور را رفع کند و هم به صادرات بینجامد اما مسائل و مشکلاتی بر سر راه صنایع غذایی ما وجود دارد که اگر مورد توجه و در دستور کار دولت قرار بگیرد و برنامه خاصی برای آن تدوین شود این صنعت می‌تواند بسیار موفق، اشتغال‌زا و نیز نجات‌دهنده و توسعه‌دهنده بخش کشاورزی باشد.

همانگونه که شما فرمودید در عموم صنایع غذایی این بحث مطرح است که اگر دولت همکاری کند پتانسیل‌های بالایی برای تولید محصولات با کیفیت وجود دارد. سوال مشخص این است که برنامه و سیاست اصلی دولت در بخش صنایع غذایی چه باید باشد تا شاهد رشد این صنعت در آینده باشیم؟

بند رسماً اعلام می‌کنم که صنعت غذای کشور برای رشد خود هیچ چیزی از دولت مطالبه نمی‌کند تنها خواسته ما این است که دولت اجازه دهد ما کار خودمان را بکنیم.

منظور شما این است که دولت مانع فعالیت‌های شما است؟

ببینید نرخ محصولات کشاورزی تثبیت شده نیست. برای نمونه محصول گوجه‌فرنگی در طول یک فصل چندین بار بالا و پایین می‌شود و کارخانه در طول یک فصل با چند قیمت متفاوت گوجه‌فرنگی می‌خرد. در مقابل اما تعزیرات حکومتی و سازمان نظارت از کارخانه دار می‌خواهد که قیمت محصول تولیدی‌اش را تثبیت کند. حال سوال من این است که چگونه می‌توان قیمت محصول تولیدی را تثبیت کرد؟ بدین ترتیب وقتی فشار بر تولیدکننده مواد غذایی زیاد می‌شود، تولیدکننده هم دست از کار می‌کشد و ترجیح می‌دهد که محصولی تولید نکند و در نتیجه کشاورز ما نیز با مشکل مواجه می‌شود و محصولش به فروش نمی‌رسد. به همین سادگی و مبتنی بر همین شرایط است که مامی گویم تثبیت قیمت در بخش کشاورزی معنا و مفهوم ندارد. توجه داشته باشید که بخش کشاورزی ما خصوصی است و نود درصد صنایع غذایی ما نیز خصوصی است و لذا در این روند یک بخش خصوصی به راحتی می‌تواند با بخش خصوصی دیگر تعامل داشته باشد و در نتیجه چنین روندی، حاکمیت دولت در صنایع غذایی تنها نتیجه‌اش ایجاد مشکل است. سخن ما این است که دولت حاکمیت خود بر صنایع غذایی را بردارد اما بر کیفیت و بهداشت و استاندارد تولیدات نظارت داشته باشد. البته این را

دویست هزار تن رب گوجه‌فرنگی از ترکیه وارد کنید. به عنوان یک نمونه دیگر بنده محصول انواع سس را برای اولین بار در ایران تولید کردم و از معاونت بخش تعرفه وزارت بازرگانی درخواست کردیم که باتوجه به اینکه محصول تولید شده ما با بهترین محصول وارداتی به کشور از نظر کیفیت برابری می‌کند لذا تعرفه‌ای برای این محصول در نظر بگیرید تا از واردات آن مانع شود. نه تنها این اتفاق نیفتاد بلکه ۳۰ درصد نیز از تعرفه گمرکی این محصول کاسته شد و لذا مردم محصول آمریکایی می‌خریدند. اما حکایت بعد از انقلاب متفاوت است. به دلیل محدودیت‌های موجود در سال‌های اول و نیز کم شدن واردات محصول، صنایع غذایی در سی ساله بعد از انقلاب و به خصوص دوران جنگ تحمیلی، رشد قابل توجهی کرد. با قاطعیت معتقدم که برای بهبود وضعیت در آینده اگر مشکلات پیش پای این صنعت برداشته شود ما در تولید بسیاری از محصولات شاخص خواهیم بود. حقیقتاً محصولات کشاورزی ما به دلیل برخورداری از افتاب و خاک مناسب از کیفیت بالایی در طعم برخوردار است. به یاد دارم که چهار - پنج سال بعد از انقلاب نماینده یک شرکت غذایی سوییسی نزد من آمد و اعلام کرد که آن شرکت حاضر است میوه‌های ایران را به صورت پوره پوره برای مصارف صنایع غذایی خریداری کند. دلیل انتخاب میوه‌های ایران را هم چنین توضیح داد که در همه جای دنیا بررسی و مطالعه انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که عطر گلایی و هلو ایران کمتر جایی یافت می‌شود. بنابراین سخن من این است که پتانسیل‌های موجود در صنایع غذایی

شاهرخ ظهیری کارآفرین ایرانی، بنیانگذار و مدیرعامل گروه صنایع غذایی مه‌رام و همچنین رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران است. او مهمان ما بود تا به پرسش‌های آینده‌نگر در خصوص آینده صنایع غذایی در ایران و مشکلات و مصائب پیش روی این صنعت پاسخ بگوید و راهکارهای خود برای اعتلای این صنعت را با ما در میان بگذارد. او معتقد است که بهترین کمک به صنعت غذایی حذف دخالت دولت در این عرصه است و می‌گوید که نباید بخش خصوصی انتظاری جز این از دولت داشته باشد. گفتگوی او با آینده‌نگر را بخوانید.

برای شروع بحث لطفاً یک تصویر کلی از جایگاه صنایع غذایی در اقتصاد کشور در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران به دست بدهید تا بدانیم که اصولاً صنایع غذایی در کجای منظومه اقتصادی کشور قرار می‌گیرد؟

می‌توان با نگاهی تاریخی به مقایسه وضعیت صنایع غذایی و تبدیلی در پیش و پس از انقلاب پرداخت. در دوران پیش از انقلاب دولت ارز فراوان در اختیار داشت و لذا تمامی محصولات غذایی با ارزان‌ترین قیمت از خارج وارد کشور می‌شد. بنده به عنوان رئیس سندیکای صنایع غذایی کشور کرارا به آقای مهدوی وزیر وقت بازرگانی نسبت به رویه درپیش گرفته شده اعتراض می‌کردم. به عنوان نمونه در یک مقطع رب گوجه‌فرنگی که توانایی بالایی در تولید و حتی صادرات آن در ایران وجود داشت به دلیل سیاست‌های دولت با افزایش قیمت مواجه شد و در حدود ۱۵ ریال بر قیمت هر قوطی آن افزوده شد. در همان زمان بود که مطلع شدیم از سازمان‌های نظارتی وزارت بازرگانی نامه‌ای به کارخانه‌ها ابلاغ شده مبنی بر اینکه اگر قیمت رب گوجه‌فرنگی پایین نیاید، وزارت بازرگانی این محصول را وارد خواهد کرد. به دنبال صدور این نامه، بنده بعنوان مدیر سندیکای صنایع غذایی به دیدار وزیر بازرگانی رفتم و استدلال کردم که این صنعت، نوپا و در حال رشد است و قابلیت صادرات دارد و لذا درخواست کردم تا دولت فشار خود را از روی آن بردارد. گمان ما براین بود که وزیر مجاب شده است اما آقای وزیر تلفن را برداشت و معاون بازرگانی داخلی را به جلسه فراخواند و به او گفت که بروید و



صنعت غذای کشور برای رشد خود هیچ چیزی از دولت مطالبه نمی‌کند تنها خواسته ما این است که دولت اجازه دهد ما کار خودمان را بکنیم



نیز تاکید کنم که سندیکای صنایع غذایی بر سلامت محصولات نظارت می کند و حتی قانون سلامت غذا را نیز ما در اتاق بازرگانی نوشتیم. برای نوشتن این قانون از مسوولان وزارت بهداشت دعوت کردیم و دو سال تمام روی آن کار کردیم و تمامی قوانین نوشته شده در کشورهای دیگر را مطالعه کردیم و نهایتا کتابی تدوین و به وزارت بهداشت ارائه و توسط وزارت بهداشت به مجلس ارائه شد که متأسفانه در مجلس مسکوت ماند. این در حالی است که با قاطعیت می توانم بگویم اولین صنعت ایرانی که در تجارت جهانی حرفی برای گفتن دارد، صنایع غذایی است.

یک مساله این است که کشاورزی ما، در اختیار باغداری خرده مالک است و در نتیجه تعداد افراد زیادی با پراکندگی جغرافیایی بسیار زیاد به کشاورزی اشتغال دارند. از طرف دیگر به دلیل عدم وجود سندیکایی برای کشاورزان و باغداران همیشه این مساله وجود داشته که عده ای در تهران قیمت محصولات کشاورزی را بالا و پایین می کنند و لذا هنوز رابطه سالمی میان بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی و تولیدی ایجاد نشده است و نتیجه هم این می شود که کشاورزان همیشه معترض هستند و گویی این دعوا را پایانی نیست. شاید وجود این معضل است که دولت را وامی دارد که دست به اقدامات مداخله گرانه بزند. به نظر شما آیا بخش خصوصی در برنامه های آینده نگرانه خود قرار نیست برای حل این مشکل تمهیدی بیاندیشد؟

من باز هم صراحتا اعلام می کنم که اگر دولت ما را آزاد بگذارد همه چیز حل خواهد شد. باز هم مثالی می زنم تا نظر خود را بهتر شرح داده باشم. در زمان وزارت دکتر کلاتری بنده به عنوان رییس سندیکای صنایع غذایی ایران طرحی خدمت ایشان ارائه کردم. این طرح محصول سفر مطالعاتی بنده به کشور ایتالیا به عنوان یکی از اصلی ترین تولید کنندگان و صادر کنندگان رب گوجه فرنگی در جهان بود. در ایتالیا اتحادیه تولید کنندگان صنایع غذایی یک طرف است و اتحادیه کشاورزان در طرف دیگر. اول فصل دو اتحادیه نشست برگزار می کنند و اتحادیه تولید کنندگان میزان مورد نیاز محصول کشاورزی خود را به اتحادیه کشاورزی اعلام می کند. من مطابق روش ایتالیا طرحی نوشتم و این طرح به وزارت کشاورزی تقدیم شد و براساس آن جلسه تشکیل شد. طرح من این بود که ۳۰ درصد قیمت تمام شده به همراه سی درصد سود محصول گوجه فرنگی براساس برآورد تعاونی های کشاورزی که در تمام مناطق وجود دارد در اختیار کارخانه دار قرار بگیرد. دکتر کلاتری هم از این طرح استقبال کرد و مدتی بعد جلسه ای با حضور نمایندگان تعاونی های کشاورزی که قیمت محصول را محاسبه کرده بودند، تشکیل شد و بر سر ۳۰ درصد سود هم توافق شد اما به علت تعداد زیاد کشاورزان و نیز تعاونی های کشاورزی و اینکه کشاورزان می توانستند گوجه فرنگی را با قیمت بالاتر در میدان بار بفروشند، این طرح عملا اجرا نشد و همان زمان هم دولت تغییر کرد و کاری هم از دکتر کلاتری ساخته نبود.

حرف هم بر سر این است که دولت نمی تواند سه - چهار میلیون نیرو را سازماندهی کند...

دقت کنید که تعاونی های کشاورزی دولتی هستند. اگرچه کشاورزی ما خصوصی تعریف شده اما نظارت دستگاه های دولتی تا اعماق وجود آن رخنه کرده است. مشکل ما اما عدم اعتماد در جامعه است.

به نظر شما چرا دولت ها هیچ وقت قانع نمی شوند تا دخالت خود را کم کنند؟ کارشناسان دولتی چه دلیلی برای عدم تغییر رویه دارند و چرا استدلال های شما نمی تواند آنها را توجیه کند؟

من از شما سوال دارم. کدام دولت در جهان وجود دارد که وزارت بازرگانی اش شب عید پرتقال بفروشد؟ به اسم حفظ منافع جامعه این کارها را می کنند اما واقعیت این است که هر میوه ای زمان خاص خودش را دارد و نیازی به انجام چنین کارها و تثبیت قیمت ها نیست. اصلا سوال این است که چرا سازمان نظارت و سازمان حمایت از مصرف کننده در برابر استدلال های شما قانع نمی شوند؟

آنها پاسخی منطقی برای ما ندارند. آقای آل اسحاق یکبار به من گفتند که در زمان وزارت بازرگانی سه سال روی مساله کنترل قیمت ها کار کردند و نهایتا به این نتیجه رسیدند که این کار عبث است و باید رها شود. مساله این است که در ایران با خدایان قیمت گذاری مواجه ایم و اگر دولت این مساله را رها کند شیرازه امور از هم می پاشد؟

ببینید در یک تبصره قانون اصل ۴۴ به صراحت آمده که قیمت گذاری آزاد است. من به شما اطمینان می دهم که با آزاد شدن قیمت ها اتفاقی نمی افتد و کسب و کار سازوکار مناسب خود را در مدت زمان مناسب پیدا می کند و در نتیجه تولید نیز افزایش می یابد. در دنیای بزرگ تجارت غرب سازوکار استاندارد وجود دارد و وضعیت را کنترل می کند اما اینجا در غیاب چنین سازوکار شاید همچنان به نظارت دولت نیاز باشد تا از پراکندگی ها ممانعت شده باشد؟

ببینید اولاً اگر بحث بر سر کنترل شرایط بازار است، همانگونه که گفتم کسب و کار سازوکار خود را پیدا می کند و نیازی به دخالت دولت در میان نمی آید. اگر هم منظور کیفیت و استاندارد محصول تولید شده در کارخانه ها است که باید یادآوری کنم شرکت های صنایع غذایی همه ناظر کنترل کیفیت و بهداشت دارند و محصول کاملا کنترل می شود و از این منظر هم نیازی به دخالت دولت نیست. ضمنا به من بفرمایید با همه این سازمان های نظارتی کدام قیمت کنترل شده است یا ارزان به دست مصرف کننده رسیده است.

اگر بخواهیم درباره وضعیت امروز صنایع غذایی صحبت کنیم به نظر شما آیا اجرا کردن طرح هدفمند کردن یارانه بر صنایع غذایی و تبدیلی تاثیر می گذارد؟ آیا فرصت هایی برای تحول تکنولوژیکی صنایع غذایی و تبدیلی ایجاد می شود یا اینکه تاثیرات منفی بر این صنعت وارد می شود؟

در صنایع غذایی حامل های انرژی همچون برق و بنزین بیشترین تاثیر را دارند. البته وزارت صنایع وعده داده که در صورت اجرای طرح یارانه ها کمک هایی را برای این بخش در نظر خواهد گرفت اما درباره چگونگی کمک ها تاکنون سخنی منتشر نشده است. این در حالی است که در حال حاضر وزارت نیرو سیستم کنتورهای جدید را که براساس ساعت های پرمصرف نرخ مصرف برق را تصاعدی حساب می کند، در بخش صنعت نیز اجرا کرده و مشکلات زیادی را برای کارخانه داران به همراه آورده است. در بخش حمل و نقل هم کرایه های سنگین مشکلات را چند برابر کرده است. من نمی توانم وضعیت کلی بعد از اجرای هدفمند کردن یارانه ها را پیش بینی کنم اما به آقای وزیر صنایع و معاون وزارتخانه راه حل های مورد نظر را از طریق کارگروه ایشان در اتاق تهران گفته ایم.

به نظر شما اجرای این طرح چه تاثیری در قیمت

محصولات شما می گذارد؟

قیمت ها به شدت بالا می رود.

آیا تکنولوژی های تولید نیز مبتنی بر شرایط تازه تغییر می کند؟

اگر سازمان نظارت دولتی قیمت محصول را اعلام کند و کارخانه دار موظف به تولید محصول با قیمت تعیین شده باشد باید اعلام کنم که در همان پانزده روز اول همه کارخانه ها تعطیل می کنند. اگر محصول برای کارخانه دار گران تمام شود منطقا باید با قیمت گران محصول به فروش برسد و اگر دستگاه های نظارتی کارخانه دار را از فروش محصول با قیمت واقعی منع کنند، کارخانه دار کنار می کشد.

حس من این است که با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها شاید دیگر تولید برخی محصولات به لحاظ اقتصادی به صرفه نباشد. راهکار شما برای گریز از درافتادن در چنین وضعیتی در آینده چیست؟

هیچ راه حلی ندارم. دولت عامل طرح و اجرای یارانه ها است.

بخش خصوصی کشورهای دیگر برای چنین وضعیتی چه راهکارهایی اجرا کرده اند؟

در هیچ کشوری تمامی یارانه ها به هم قطع نشده و این اقدام به مرور صورت گرفته است. در عین حال دولت در آن کشورها توان کار و اشتغال را حفظ کرده است در حالیکه در کشور ما اشتغال وجود ندارد و دولت هم تصمیم دارد به یکباره یارانه ها را حذف کند. در وضعیت توری بعد از اجرای یارانه ها باید از صنایع داخلی حمایت شود در غیر این صورت واردات جایگزین محصول داخلی می شود.

اگر شما از دولت بخواهید که واردات را محدود کند دیگر چه جایی برای رقابت آزاد و اقتصاد آزاد باقی می ماند؟

قاعدتا بخش خصوصی نمی تواند جلوی واردات را بگیرد چرا که ایران وارد تجارت جهانی شده است مگر اینکه تعرفه واردات را بالا ببرد.

سوال هم این است که شما که اقتصاد آزاد را قبول دارید چگونه حاضر می شوید که واردات محدود شود؟ چرا از رقابت با محصول خارجی بیم دارید؟

ببینید سازوکار حاکم بر بخش صنایع غذایی کاملا متفاوت است. حرف ما این است که مثلا هیچ نیازی به واردات پرتقال از مصر نیست.

پاسخ دولت هم این است که با واردات محصول نه تنها صد درصد مالیات می گیرم بلکه قیمت تمام شده از محصول ایران هم کمتر است.

در نتیجه ریشه خشک می شود. گرفتاری ما این است که به جای از بین بردن علت همیشه به معلول می چسبیم.

علت اینکه یک کارخانه تولیدی داخلی در چنین شرایطی نمی تواند کیفیت کار خود را بالا ببرد و با محصول خارجی رقابت کند به نظر شما چیست؟

این موضوع در صنایع غذایی صادق نیست. خوشبختانه صنعت غذایی کشور به لحاظ مرغوبیت کاملا قابل رقابت با مشابه خارجی است اما مساله قیمت ناشی از مسائل کلان اقتصادی کشور است. چون در تمام شئون ما دولت حاکم و مجری و دخیل بوده است. بنابراین مردم عادت کرده اند که تمام کاستی ها و مشکلات را که چه بسا عاملش خودشان باشند ولی از دولت انتظار رفع آن را دارند و به هر حال این بر می گردد به اینکه دولت بالاخره یک روز به معنای واقعی کلمه نه شعار گونه کار را زمین بگذارد.

در هیچ کشوری تمامی یارانه ها به هم قطع نشده و این اقدام به مرور صورت گرفته است و در عین حال دولت در آن کشورها توان کار و اشتغال را حفظ کرده در حالیکه در کشور ما اشتغال وجود ندارد و دولت هم تصمیم دارد به یکباره یارانه ها را حذف کند

آینده

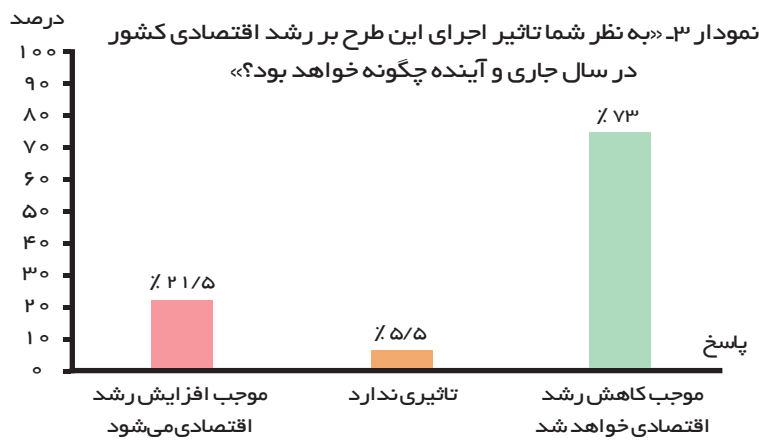
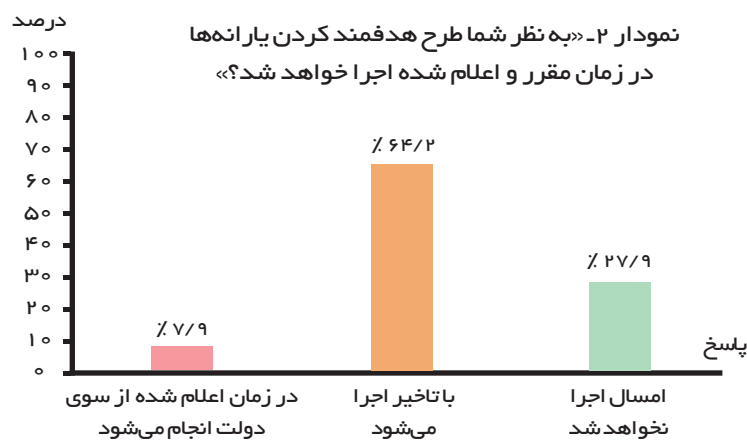
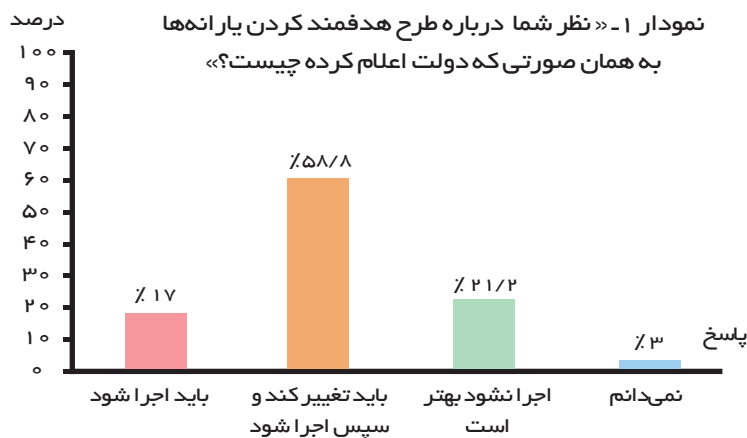
شماره سوم / مهر و آبان ۸۹

به کجا می‌رویم؟

گزارشی از یک نظرسنجی در باره طرح هدفمند کردن یارانه‌ها

مقدمه: مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران در جهت انجام وظیفه خود برای کمک به بهبود روند اقتصادی کشور و ایجاد تعامل سازنده‌تری میان بخش‌های خصوصی و دولتی در اجرای سیاست‌های اقتصادی؛ مجموعه نظرسنجی‌هایی درباره موضوعات گوناگون را از نمایندگان بخش خصوصی یعنی فعالان اتاق‌های بازرگانی تهران و سایر نقاط کشور در دستور کار خود قرار داده است. این نظرسنجی‌ها با هدف توصیف نگاه بخش خصوصی به موضوعات مهم اقتصادی کشور انجام می‌شود، ولی به طور طبیعی دستاوردهای آن بیش از این است و به معنای حضور فعال‌تر بخش خصوصی در روند امور و سیاست‌گذاری‌های جاری اقتصاد نیز خواهد بود. اولین نظرسنجی درباره طرح مهم هدفمند کردن یارانه‌هاست. این نظرسنجی در نیمه اول شهریور انجام شده است و ۱۸۰ نفر از اعضای اتاق بازرگانی به آن پاسخ داده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان ۴۸ سال است و ۲۳ درصد آنان زیر ۴۰ سال و ۲۸ درصد از ۴۰ تا ۵۰ سال و ۳۱ درصد از ۵۰ تا ۶۰ سال و ۱۸ درصد نیز بیش از ۶۰ سال داشته‌اند. ۳۶ درصد آنان در بخش تجارت و ۶۲ درصد در صنعت و ۲ درصد نیز در معدن فعالیت داشته‌اند. ضمن این که ۶۵ درصد در تهران و ۳۵ درصد در شهرستان‌ها فعالیت داشته‌اند.

یافته‌های توصیفی: یافته‌اول: (مطابق نمودار ۱) نظرسنجی خصوصی درباره کلیت طرح هدفمند کردن یارانه‌ها پرسیده شده است: «نظر شما درباره طرح هدفمند کردن یارانه‌ها به همان صورتی که دولت اعلام کرده چیست؟» مشاهده می‌شود که بیش از سه چهارم پاسخ‌دهندگان نظر مثبت یا مشروط نسبت به اجرای طرح دارند و فقط حدود ۲۱ درصدشان مخالف اجرای طرح موجود هستند، البته تعداد مخالفان از تعداد موافقان غیر مشروط بیشتر است، ولی اکثریت افراد موافق اجرای طرح با انجام اصلاحات لازم هستند. یافته دوم: اجرای چنین طرحی باید تا بدان پایه قطعی و روشن باشد که فعالان بخش خصوصی قادر باشند براساس آن تغییرات لازم را در نحوه کسب و کار خود بدهند و با شرایط جدید پیش رو انطباق پیدا کنند، اما متأسفانه پاسخ به پرسش دوم نشان می‌دهد که علی‌رغم تأکیدات مسوولان دولتی چنین قطعیتی وجود ندارد. سوال دوم چنین است: «به نظر شما طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در زمان مقرر و اعلام شده اجرا خواهد شد؟» تعداد اندکی از فعالان بخش خصوصی تصور می‌کنند که این طرح در زمان مقرر و اعلام شده



دولت باید با دست‌اندرکاران بخش خصوصی تعامل مثبتی داشته باشد و آنان را مجاب کند که در اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها قاطع است تا این فعالان برای انطباق با محیط جدید کوشش بیشتری از خود نشان دهند

از سوی دولت انجام می‌شود. فارغ از اینکه چنین درکی درست یا غلط باشد، نشان می‌دهد که دولت اگر واقعا قصد انجام آن را دارد، اولا از اظهارات و رفتاری که چنین قصدی را مخدوش کند باید پرهیز نماید. ثانيا با دست‌اندرکاران بخش خصوصی تعامل مثبتی داشته باشد و آنان را مجاب کند که در اجرای این تصمیم قاطع است تا این فعالان برای انطباق با محیط جدید کوشش بیشتری از خود نشان دهند.

یافته سوم: ارزیابی بخش خصوصی از تأثیرات این طرح بر اقتصاد کلان کشور پرسش بعدی است. پرسیده شده است: «به نظر شما تأثیر اجرای این طرح بر رشد اقتصادی کشور در سال جاری و آینده چگونه خواهد بود؟» برداشت فعالان بخش خصوصی از آثار این طرح در کوتاه‌مدت بر اقتصاد کلان کشور و رشد اقتصادی منفی است، حدود یک پنجم تأثیر آن را مثبت و نزدیک به سه چهارم پاسخگویان تأثیر منفی و حدود ۵ درصد بی‌تأثیر دانسته‌اند.

یافته چهارم: اثر این طرح بر مساله تورم موضوع مناقشات متعدد دولت و منتقدان و کارشناسان بوده است. اکثریت قاطع فعالان بخش خصوصی اجرای طرح را دارای آثار تورمی شدید می‌دانند و بقیه هم افزایش نسبی تورم را پیش‌بینی کرده‌اند، و کمتر از ۲ درصد پاسخگویان آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند و هیچ کس هم به تأثیر کاهشده این سیاست بر تورم صحنه نگذاشته است.

یافته پنجم: مساله مهم امروز در اقتصاد ایران فقط پایین بودن رشد اقتصادی و بالا بودن تورم نیست، بلکه مساله بیکاری هم اهمیت زیادی دارد. تفاوت نظرات درباره تأثیر این طرح بر اشتغال تا حدی بیشتر از تفاوت در پاسخ به تورم است، در حالی که بیش از ۱۰ درصد پاسخگویان به تأثیرات مثبت طرح بر اشتغال عقیده دارند، نزدیک به ۸۰ درصد بر تأثیر منفی اجرای طرح بر اشتغال تأکید کرده‌اند.

یافته ششم: و بالاخره از فعالان بخش خصوصی درباره تأثیر طرح بر حوزه کاری آنان پرسش شده است. مشاهده می‌شود که نزدیک به ۹۳ درصد پاسخگویان اجرای طرح را بر زمینه فعالیت خود موثر دانسته‌اند، اما آنان که این تأثیر را منفی ارزیابی کرده‌اند، حدودا ۱۰ برابر کسانی هستند که تأثیر اجرای طرح را بر فعالیت خود مثبت دانسته‌اند.

تحلیل: پاسخ‌های داده شده نشان می‌دهد که پاسخگویان نظرات نسبتا مشابهی درباره اجرای طرح و جزییات آن دارند و تفاوت‌ها میان جمعیت مورد مطالعه خیلی زیاد نیست، اما همین مقدار تفاوت را هم می‌توان با داده‌های موجود تحلیل کرد و جزییات بیشتری از ذهنیت پاسخگویان و دلایل آن به دست آورد.

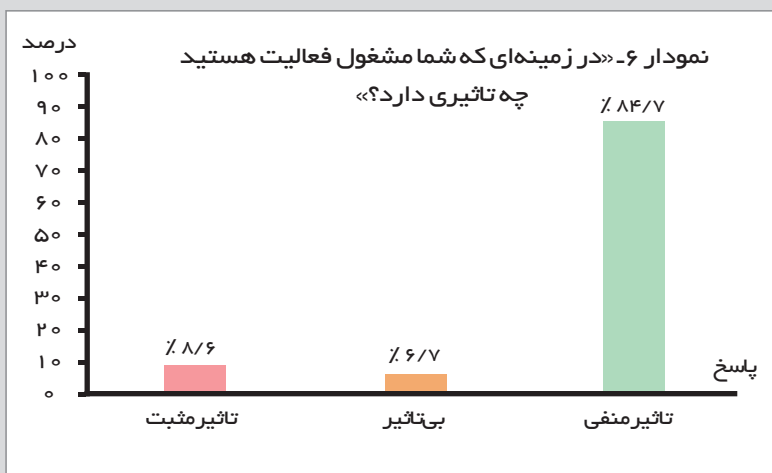
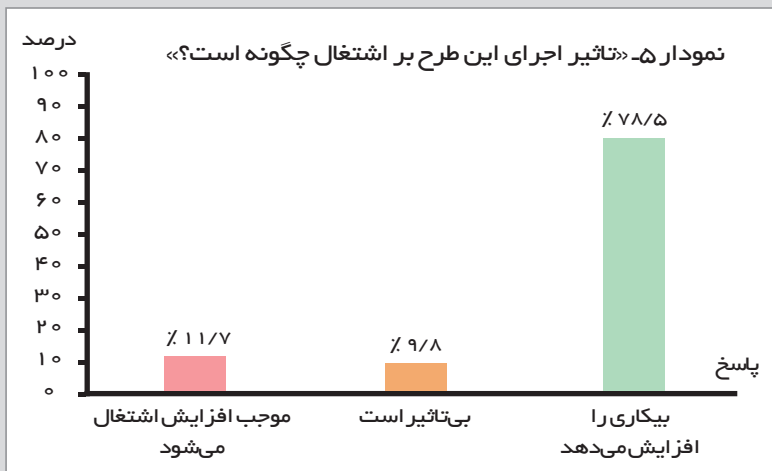
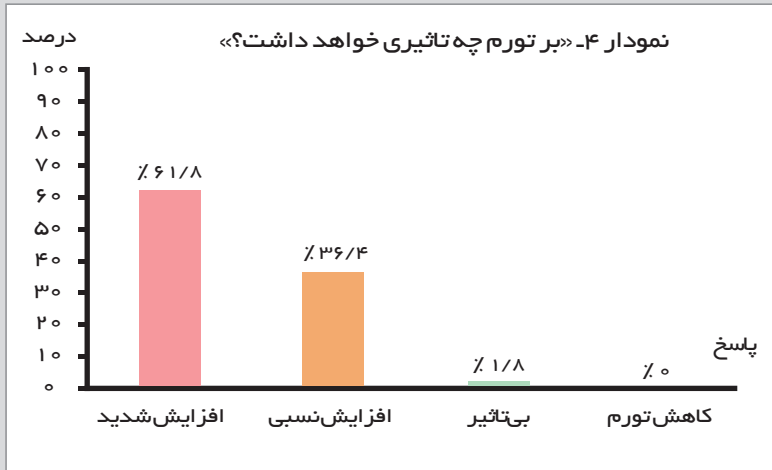
پاسخگویانی که ابراز نموده‌اند طرح هدفمند کردن یارانه‌ها اجرا نشود یا با اصلاحات اجرا شود، در مقایسه با طرفداران اجرای طرح ارزیابی منفی‌تری از تأثیرات طرح بر اقتصاد کلان، تورم و اشتغال و حوزه فعالیت‌های خود داشته‌اند.

میان فعالان حوزه صنعت و تجارت درباره چگونگی اجرایی شدن طرح تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود و هر دو گروه به یک اندازه موافق یا مخالف اجرای طرح هستند. اما در مقایسه میان پاسخگویان تهرانی و شهرستانی، می‌توان گفت که

شهرستانی‌ها به طرز معناداری مخالفت بیشتری با اجرایی شدن طرح ابراز نموده‌اند.

یکی از تفاوت‌ها میان فعالان صنعت و تجارت؛ ارزیابی متفاوت آنان از تأثیرات طرح است. فعالان تجاری نگاه منفی‌تری از صنعتگران نسبت به آثار اجرای این طرح در اقتصاد کلان و حوزه صنعت دارند؛ در برابر، ارزیابی صنعتگران از میزان تأثیر اجرای طرح بر تورم و اشتغال منفی‌تر از فعالان تجاری است. هم‌چنین ارزیابی فعالان شهرستانی از تأثیر اجرای طرح بر حوزه فعالیت خود منفی‌تر است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان متوسط سن پاسخگویان است. متوسط سن کسانی که معتقدند

این طرح اجرا نشود، ۵۰/۲ سال است، در حالی که این رقم برای موافقان اجرا، ۴۲/۴ سال است. میانگین سن آنان که معتقدند این طرح امسال اجرا نمی‌شود، ۵۰/۳ سال است، و میانگین سن کسانی که معتقدند این طرح در زمان مقرر اجرا می‌شود ۴۲/۰ سال است. میانگین سن کسانی که تأثیر این طرح را بر رشد اقتصادی منفی می‌دانند، ۴۹/۲ سال و آنان که مثبت می‌دانند ۴۴/۷ سال است. مشابه این تفاوت‌ها با شدت کمتر در زمینه تأثیر طرح بر تورم و بیکاری و زمینه فعالیتی فرد پاسخگو مشاهده می‌شود که در تمام موارد، افراد مسن‌تر پاسخ‌های بدبینانه‌تری ابراز کرده‌اند.

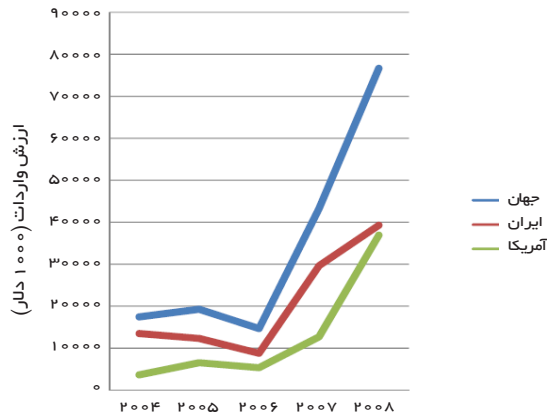


فعالان تجاری
نگاه منفی‌تری از
صنعتگران نسبت
به آثار اجرای این
طرح در اقتصاد
کلان و حوزه
صنعت دارند؛ در
برابر، ارزیابی
صنعتگران از میزان
تأثیر اجرای طرح
بر تورم و اشتغال
منفی‌تر از فعالان
تجاری است

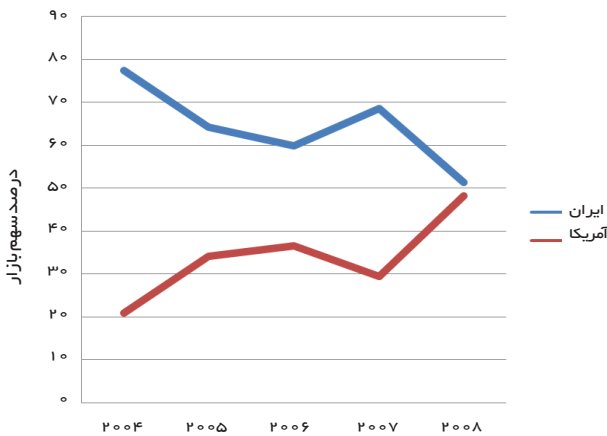
سهم ایرانی در بازار چینی

بررسی وضعیت بازار پسته و خرما ایران در بازار چین

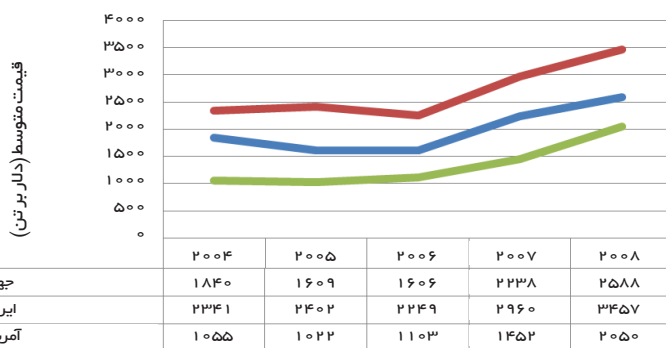
■ بهامین توفیقی
■ حسام‌الدین عباس حلاج
■ حسام‌الدین ساروقی



نمودار ۱ - روند واردات چین از کشورهای عمده صادرکننده پسته به این کشور از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸



نمودار ۲ - روند سهم بازار کشورهای عمده صادرکننده پسته به این کشور از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸



نمودار ۳ - بررسی تطبیقی قیمت متوسط وارداتی پسته به چین از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸

بوده‌اند که می‌توان از مهمترین آنها به توانایی غیر قابل انکار آمریکا در بازاریابی محصول خود نام برد. این مسائل می‌تواند هشدار دهنده باشد که در صورت عدم توجه به مساله بازاریابی برای این کالای استراتژیک در منطقه مهم مذکور، تا چند سال آینده پسته ایران به یک افسانه در شرق آسیا تبدیل شود.

خرما

۱- بررسی روند واردات خرما به چین به تفکیک کشورهای صادرکننده: در نمودار شماره چهار، روند واردات خرما به چین در فاصله سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ از چهار کشور عمده صادرکننده به این کشور که در مجموع در حدود ۹۹ درصد سهم بازار این کشور را در اختیار دارند، مشاهده می‌کنید.

۲- بررسی سهم بازار کشورهای صادرکننده خرما به چین: در نمودار شماره پنجم روند سهم بازار چهار

از طرف دیگر یکی از عواملی که شاید به این کاهش سهم بازار دامن زده باشد، افزایش قیمت محصول ایرانی است، گرچه این نظریه را تا حد زیادی می‌توان رد کرد، چراکه با رجوع به نمودار شماره ۳ می‌بینیم که روند صعودی قیمت متوسط پسته در واردات چین بین ایران و آمریکا تفاوت چندانی ندارد. البته قیمت متوسط ایران همواره از آمریکا بیشتر بوده است، اما پسته یک کالای همگن در سراسر دنیا نیست و اختلاف قیمت در این سطح و تداوم آن در چندین سال، نشان از تفاوت پذیرفته شده کیفیت پسته این دو کشور است. از طرفی سهم بازار ۸۰ درصدی ایران در سال‌های نه چندان دور با وجود همین اختلاف قیمت، می‌تواند نشانگر این مساله باشد که همه چیز به قیمت تمام شده مرتبط نبوده است و ظاهراً مسائل دیگری نیز در این امر دخیل

گزارش پیش رو قصد دارد تا با تکیه بر آمارهای بازرگانی بین‌الملل به بررسی وضعیت دو کالای پسته و خرمای ایران در بازار چین و مقایسه آن با محصولات رقیب با در نظر گرفتن پارامترهایی چون سهم بازار، تعرفه ورود کالا و قیمت متوسط وارداتی به این کشور بپردازد. بدین منظور دو کالای یاد شده به تفکیک مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

پسته

۱- بررسی روند واردات پسته به چین به تفکیک کشورهای صادرکننده: در نمودار شماره یک روند واردات پسته چین در فاصله سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ از دو کشور عمده صادرکننده به این کشور یعنی ایران و آمریکا مشاهده می‌کنید.

۲- بررسی سهم بازار کشورهای صادرکننده پسته به چین: در نمودار شماره دوم، روند سهم بازار دو کشور عمده صادرکننده پسته به این کشور یعنی ایران، و آمریکا در فاصله سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ را مشاهده می‌کنید.

۳- بررسی تطبیقی قیمت متوسط وارداتی پسته به چین: در نمودار شماره سه، روند قیمت متوسط پسته وارداتی چین از دو کشور عمده صادرکننده پسته به این کشور یعنی ایران، آمریکا و همچنین متوسط قیمت کل پسته وارداتی به این کشور را در فاصله سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ مشاهده می‌کنید.

۴- مقایسه تعرفه وارداتی کشورهای صادرکننده اصلی پسته به چین: در رابطه با میزان تعرفه اعمال شده بر این کالای وارداتی در دو کشور مورد بحث (ایران و آمریکا)، هیچ تفاوتی وجود نداشته و برای هر دو کشور تعرفه ۵ درصدی در نظر گرفته شده است. این موضوع نشان از فضای یکسان رقابتی در عرصه تعرفه برای هر دو کشور است.

۵- نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد به‌رغم وجود شرایط قانونی مساوی در واردات چین، ایران نتوانسته از بازار خود در کشور چین حفاظت کند، به نحوی که با مراجعه به نمودار شماره ۲ مشهود است که سهم بازار نزدیک به ۸۰ درصدی خود را در سال ۲۰۰۴ که یک فضای عالی برای حضور ماندگار در کشور چین بود، با یک روند نزولی شدید به ۵۰ درصد رسانده است و به نظر می‌رسد ادامه این روند در نهایت به خروج ایران از این بازار منتهی شود.





نوسانات شدید
قیمت کالاهای
ایرانی در طی
سال، ماه و حتی
هفته، با وجود
تقریباً ثابت بودن
هزینه‌ها، باعث
بروز مشکلات
فراوانی بین تجار
خارجی و ایرانی
می‌شود و به نوعی
وفاداری آنان به
کالای ایرانی را
کاهش می‌دهد

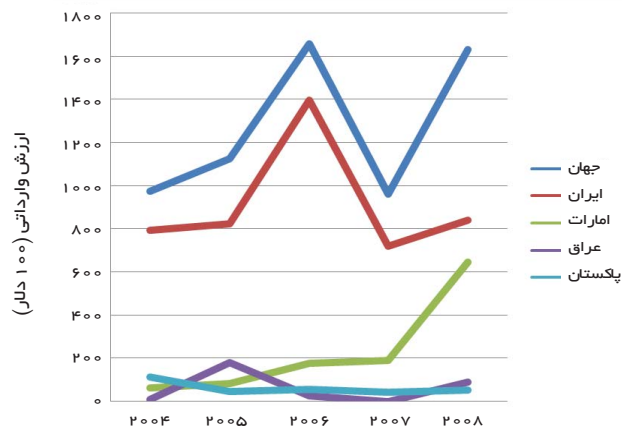
وضعیت صادرات این دو کالا به چین می‌تواند زنگ خطر وضعیت ایران در رقابت با دیگر صادرکنندگان در سایر زمینه‌ها و کشورها را به صدا درآورد. ایران با وجود در اختیار داشتن سهم بزرگی از بازار، ظرف چند سال شاهد از دست رفتن تسلط خود بر بازار بوده است و اگر وضعیت به همین گونه ادامه یابد، در دراز مدت توان رقابتی خود را از دست خواهد داد.

در این بین البته نمی‌توان از چالش‌های منحصر به فرد صادرکننده ایرانی چشم پوشید. موانع غیر تعرفه‌ای به شدت باعث سختی کار صادرکننده در صادرات به چین (و بسیاری از کشورهای دیگر دنیا) شده است. تعاملات بانکی از اجزای اساسی تجارت بین‌الملل به وجود می‌آید که وضعیت آن در سال‌های اخیر برای صادرکننده (و حتی واردکننده) ایرانی بسیار فعالیت را پیچیده، پرخطر و پرهزینه کرده است. جدای از این عوامل کلان، بنگاه‌های ایرانی نیز نقایص فراوانی در فعالیتهای صادراتی خود دارند. تحقیقات بازار یک مساله کلا پذیرفته شده در سطح جهانی بوده که متأسفانه تاکنون این موضوع در ایران اقبال چندانی نیافته است و تنها بخشی از شرکت‌های ایرانی از این ابزار مهم در تحلیل بازارهای داخلی بهره می‌گیرند و تعداد آنهایی که از این ابزار در تحلیل بازارهای بین‌المللی بهره می‌برند، بسیار معدود است.

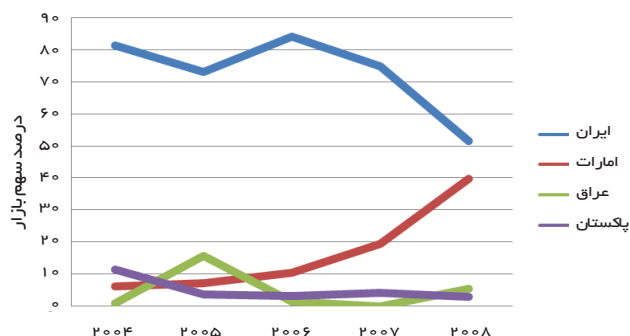
مبحث دیگری که ممکن است یک نوع تهدید به نظر برسد، وضعیت نرخ ارز است. در باب معایب پایین بودن نرخ ارز و رشد منظم و کم آن به واسطه سیاست‌های نرخ ارز شناور مدیریت شده دولت صحبت‌های زیادی در کنفرانس‌ها، مقالات و نشست‌های بخش خصوصی شده و می‌شود، اما همین نرخ ارز تقریباً ثابت و با رشد کم، می‌تواند باعث ثبات قیمتهای کالاهای ایرانی در بازارهای جهانی شود، اما آنچه امروز شاهد آن هستیم، با ثبات اختلاف فراوانی دارد. نوسانات شدید قیمت کالاهای ایرانی در طی سال، ماه و حتی هفته، با وجود تقریباً ثابت بودن هزینه‌ها، باعث بروز مشکلات فراوانی بین تجار خارجی و ایرانی می‌شود و به نوعی وفاداری آنان به کالای ایرانی را کاهش می‌دهد.

دفا تر ایرانیان حاضر در چین نیز یکی دیگر از نقاط ضعف صادرات به چین محسوب می‌شوند، چراکه اکثر این دفاتر با هدف واردات به ایران تاسیس شده و در حال کار هستند، گرچه این موضوع را می‌توان به عنوان یک نقطه قوت و یک پتانسیل بالا برای صادرات در نظر گرفت. تجاری که سال‌هاست در آن کشور حضور دارند و بسیاری از مسائل مرتبط با کشور چین را می‌شناسند، می‌توانند در توسعه صادرات به این کشور بسیار یاری رسان باشند که این موضوع علاوه بر خواست ایشان، پشتیبانی دولت-مردان را نیز می‌طلبد.

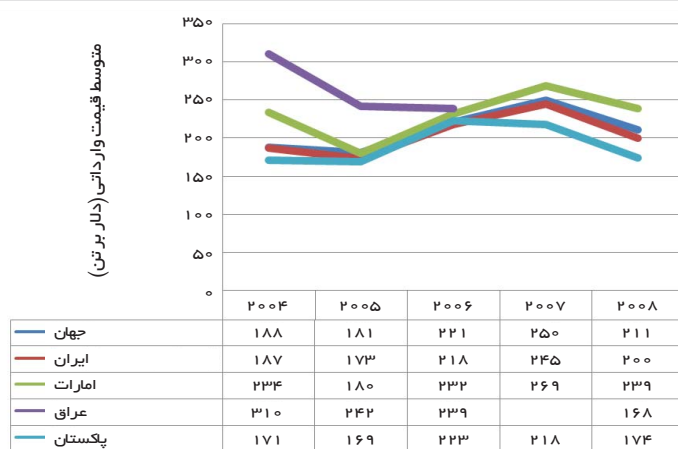
مزیت کیفیتی پسته و خرماى ایران در رقابت با سایر صادرکنندگان به چین می‌تواند نقطه امید و قوت دیگری برای بازپس‌گیری سهم بازار ایران باشد. همچنین پتانسیل بالای حمل و نقل به کشور چین در کوتاه مدت می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های اقلام صادراتی ایران به چین شود (به علت اینکه در حال حاضر بسیاری از کشتیهای وارده به ایران، با ظرفیتی کمتر از ظرفیت کامل خود به چین باز می‌گردند).



تیمار ۴- روند واردات چین از کشورهای عمده صادرکننده خرما به این کشور از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸



تیمار ۵- روند سهم بازار کشورهای عمده صادرکننده خرما به این کشور از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸



تیمار ۶- بررسی تطبیقی قیمت متوسط وارداتی خرما به چین از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸

۵- نتیجه‌گیری: بررسی بازار خرما در چین نشان می‌دهد که ایران قسمت عمده سهم بازار این کشور را در اختیار دارد، اما میزان این سهم در سال‌های اخیر کاهش یافته و امارات قسمت بیشتری را از سهم بازار به خود اختصاص داده است. این موضوع نیاز به فعالیتهای ترویجی و بازاریابی در این بازار را یادآوری می‌کند. در صورت ادامه روند کنونی در مدت کوتاهی امارات سهم بازار خود را افزایش داده و جایگاه ایران را در این بازار تصاحب خواهد کرد.

جمع‌بندی و پیشنهادت

اگرچه خرما سهم زیادی از کل صادرات ایران به چین را شامل نمی‌شود و پسته نیز سهم نسبتاً متوسطی دارد، اما بی‌توجهی به وضعیت صادراتی این کالاها ممکن است همین بازار موجود را نیز از دست ایران خارج کند. علاوه بر این، توجه به

کشور اصلی صادرکننده خرما به چین در فاصله سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ مشاهده می‌کنید.

۳- بررسی تطبیقی قیمت متوسط وارداتی خرما به چین: در نمودار شماره ششم روند قیمت متوسط خرما وارداتی چین از کشورهای عمده صادرکننده خرما به این کشور و همچنین متوسط قیمت کل خرما وارداتی به این کشور را در فاصله سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ مشاهده می‌کنید.

۴- مقایسه تعرفه وارداتی کشورهای صادرکننده اصلی خرما به چین: بررسی تعرفه وارداتی خرما به چین نشان می‌دهد که کشورهای ایران، امارات متحده عربی و عراق با صد تعرفه ۱۵ درصدی برای ورود به این کشور روبه‌رو هستند، اما پاکستان به دلیل برخورداری از امتیاز تعرفه ترجیحی از مزیت تعرفه صفر درصدی برخوردار است.

پیشنهادهای صادر کنندگان

دومین همایش صادرات غیر نفتی با محوریت بررسی آثار هدفمند کردن یارانه ها بر صادرات غیر نفتی چندی پیش با حضور صادر کنندگان برگزار شد. صادر کنندگان در بیانیه پایانی همایش خود تاکید کردند که «اصلی ترین چالشی که صادر کنندگان در این برهه از زمان با آن روبرو هستند حفظ قدرت و جایگاه خود در بازارهای صادراتی است. صادر کنندگان با توجه به سرمایه گذاری های انجام شده در ورود به بازارهای خارجی انتظار دارند که حداقل از سوی دولت توجه خاصی به امر صادرات مبذول گردد. به ویژه اینکه آثار ناشی از تحریم هائیز گریبانگیر آنها نیز خواهد شد.» مطابق بیانیه آنها اهم پیشنهادهای ارائه شده در این همایش برای حفظ و توسعه صادرات در راستای منافع مالی عبارت بودند از:

- اجتناب از سیاسی کردن موضوعات اقتصادی و تاکید بر کار کارشناسی و حل تخصصی مسایل.
- ضرورت توجه به پیامدهای اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها بر امر صادرات.
- حمایت از تولیدات داخلی صادرات محور.
- مبارزه سیستماتیک با قاچاق کالا.
- توسعه راههای تامین منابع مالی برای حل مساله نقدینگی تولید کنندگان و صادر کنندگان.
- تشکیل کارگروهی ویژه از سوی دولت با همکاری اتاق های بازرگانی برای رفع سریع تنگناهای جاری در حوزه تجارت.
- حذف دخالت ها و نظارت های غیر کارشناسی در حوزه صادرات.
- اهتمام ویژه به حمل و نقل برون شهری که به شدت تحت تاثیر طرح هدفمند کردن یارانه ها قرار خواهد گرفت. خصوصاً پیش بینی تامین منابع مالی لازم برای نوسازی و توسعه ناوگان ها و حمایت از ترانزیت کالا از کشور و حفظ بازار و توسعه آن.
- اعطای تسهیلات با کار مزد پائین به صادر کنندگان با اولویت آن دسته از محصولات صادراتی که بیشترین آسیب را می بینند.
- فعال تر شدن دیپلماسی خارجی کشور برای تسهیل روابط اقتصادی با سایر کشورها.
- تلاش برای منطقی شدن نرخ ارز با هدف حمایت از صادرات غیر نفتی، مدیریت واردات و کاهش قاچاق.

طلای سیاه در پیچ و خم لوله ها

پروندهای درباره آینده صنعت پتروشیمی در ایران

پرواز از سکوی دوم؟

گزارشی آینده‌نگرانه از صنعت پتروشیمی ایران و چالش‌های پیش‌روی آن

■ پیمان جنوبی

هدفمندی یارانه‌های نگرانی‌هایی را برای سرمایه‌گذاران در این بخش ایجاد کرده است.



امروز صنعت پتروشیمی ایران همچنان در خاورمیانه در جایگاه دوم بعد از عربستان قرار دارد. در جهان نیز با توجه به نتیجه رسیدن طرح‌های برنامه‌های پنج ساله و افزایش چشمگیر تناژ و ارزش تولید و صادرات از سال ۲۰۰۲ تاکنون ما توانسته‌ایم از جایگاه ۸۹ به سطح ۴۵ در بین صد شرکت برتر

پتروشیمی در جهان برسیم که متأسفانه اما تفرق سرمایه‌گذاری از سواحل دریا به داخل کشور، در نتیجه دور شدن طرح‌ها از جذابیت و سرعت اجرایی لازم و همچنین نوع خصوصی‌سازی موجود، این نگرانی را دامن زده است که در آینده به تدریج از جایگاه چهل و پنجم خود پایین‌تر بیاییم.

پتروشیمی عربستان سعودی امروز در جایگاه دهم در بین صد شرکت برتر جهان قرار دارد و خود را برای قرار گرفتن در جایگاه اول آماده می‌کند و به همین منظور برنامه‌ریزی‌های آینده‌نگرانه‌ای نیز کرده است. عربستان اگر چه خوراک زیاد ناشی از تولید ۱۰ میلیون بشکه نفت خام در روز را در اختیار دارد، اما از منابع کافی گازی برخوردار نیست. روسیه و آمریکا نیز مزیت خوراک ایران را ندارند. همه اینها کافی است تا نشان دهد که ایران می‌تواند جایگاهی منحصر به فرد در پتروشیمی جهان داشته باشد. این مهم اما ممکن نمی‌شود مگر بر اساس برنامه‌ریزی آینده‌نگرانه و مهیا کردن زمینه‌های سرمایه‌گذاری بیشتر در این حوزه.

۱۳۶۸ به ۱۷/۲ درصد و در سال ۱۳۸۶ به ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد. اگرچه این روند صعودی در تولید و صادرات صنعت پتروشیمی ایران همچنان پیش‌بینی می‌شود اما با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها برخی نگرانی‌ها آینده صنعت پتروشیمی در ایران را نیز مشغول به خود کرده است.



هم‌اکنون دولت در صدد است با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و منطقی شدن قیمت‌ها، انتقال یارانه‌ها از بخش مصرفی و سوخت به بخش تولید را تسریع کند. این موضوع در بلندمدت در صورت منطقی اجرا شدن طرح سبب اشتغال پایدار و رونق اقتصادی خواهد شد. چه آنکه کشور ما به لحاظ پتانسیل و ظرفیت‌های بالقوه برای در اختیار گرفتن صنعت پتروشیمی در جهان از موقعیت کم‌نظیری برخوردار است. هیچ کشوری به اندازه ایران از امکانات یکپارچه و خدادادی مانند ما برخوردار نیست و ما تنها کشوری هستیم که هم مواد هیدروکربوری قابل تبدیل به محصولات پتروشیمی به وفور در آن یافت می‌شود و هم به بازارهای هدف صادراتی بسیار نزدیک هستیم. در این میان خوراک که فاکتوری مهم به شمار می‌رود، بسیار آسان در اختیار و دسترس مجتمع‌های پتروشیمی قرار دارد. نزدیکی به دریا و حمل‌ونقل آسان نیز از دیگر مزیت‌های صنعت پتروشیمی ایران است. با این حال برخی نگرانی‌ها در خصوص تغییر قیمت خوراک پتروشیمی‌ها پس از

شروع صنعت پتروشیمی ایران به سال ۱۳۴۳ بازمی‌گردد که اولین مجتمع پتروشیمی کشور در مرودشت با هدف تولید کود شیمیایی مورد نیاز کشاورزی به بهره‌برداری رسید. میزان سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی ما در این سال ۲/۰۲ میلیارد ریال بود که این رقم در سال ۱۳۵۷ به ۳۲/۷۶ میلیارد ریال افزایش یافت. طی سال‌های مذکور با ایجاد چند مجتمع پتروشیمی، کشور وارد مرحله گسترش اولیه شد و ظرفیت تولید به مرز ۳/۱ میلیون تن در سال ۱۳۵۷ رسید که تا سال ۱۳۸۶ به حدود ۳۸ میلیون تن بالغ شد.

پس از انقلاب نیز سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ به عنوان سال‌های رکود و توقف در صنعت پتروشیمی ایران محسوب می‌شود. در این دوره چون بیشتر واحدهای پتروشیمی در مناطق جنگی و در معرض تهاجم قرار داشتند، تولید در حداقل میزان خود بود. با این همه با صرف ۲/۲۶ میلیارد دلار و راهاندازی فقط دو طرح، توان تولید صنعت پتروشیمی ما طی ده سال با افزایش ۲/۲ میلیون تن به ۵/۴ میلیون تن در سال ۱۳۶۷ رسید.

با پایان جنگ تحمیلی و آغاز اقدامات بازسازی در طول پنج سال اول و اجرای طرح‌های جدید طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ میزان ظرفیت تولید در سال پایانی برنامه دوم (سال ۱۳۷۸) به ۱۳ میلیون تن و در پایان سال ۱۳۸۶ به بیش از ۱۲ برابر ظرفیت تولید سال ۱۳۵۷ افزایش یافت. این موضوع باعث ارتقای جایگاه صنعت پتروشیمی در اقتصاد کشور

شد به طوری که سهم پتروشیمی در تولید ناخالص داخلی از ۰/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱/۳۲ درصد در سال ۱۳۸۶ افزایش یافت و سهم این صنعت در صادرات غیرنفتی به ۴۰ درصد در پایان سال ۱۳۸۶ رسید.

از برنامه دوم توسعه به بعد نیز سیاست صنعت پتروشیمی کشور، براساس افزایش صادرات و ورود به بازارهای جهانی (ضمن تامین نیاز بازار داخلی) طراحی شد. آنچنانکه اگر صادرات پتروشیمی در سال ۱۳۵۷ حدود ۶۰۰ هزار تن به ارزش ۳۶ میلیون دلار بود، این میزان در پایان جنگ تحمیلی و در سال ۱۳۶۷ به ۲۷۰ هزار تن و با ارزش ۲۶ میلیون دلار و در سال ۱۳۷۸ به ۲۸۸۳ هزار تن و با ارزش ۵۷۹ میلیون دلار رسید. با سیاست‌های اتخاذ شده در سال‌های بعد میزان صادرات محصولات پتروشیمی بالاتر نیز رفت آنچنانکه (در سال ۱۳۸۶) به ۹۳۰ هزار تن به ارزش ۶۰۶۰ میلیون دلار رسید. در عین حال، سهم پتروشیمی در صادرات غیر نفتی که در گذشته سهم قابل توجهی نبود در سال ۱۳۶۷ به ۳/۲ درصد در سال

سرمایه‌گذاری انجام شده در شرکت ملی صنایع پتروشیمی

میزان سرمایه‌گذاری	۱۳۴۳	۱۳۵۷	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۷۸	۱۳۸۶
ارزی (میلیون دلار)	*	*	*	۱۰۴۱	۸۱	۱۴۴۳
ریالی (میلیارد دلار)	*	*	*	۳۷	۱۸۱۴	۱۲۰۴۵
کل میلیارد ریال	۲/۰۲	۳۲/۷۶	۱۵۸	۱۱۲	۲۰۵۷	۲۴۹۷۳

ماخذ: دفتر مدیریت برنامه‌ریزی و توسعه شرکت ملی صنایع پتروشیمی، ۱۳۸۷
توضیح: اطلاعات مربوط به سال‌های ۱۳۴۳، ۱۳۵۷ و ۱۳۶۷ به تفکیک ارزی و ریالی در دسترس نبود

میزان ظرفیت تولید محصولات و عملکرد تولید پتروشیمی

شاخص	۱۳۴۴	۱۳۵۷	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۷۸	۱۳۸۶
میزان ظرفیت تولید محصولات	۱۷۰	۳۱۰۶	۵۳۵۲	۵۴۲۷	۱۴۲۰۸	۳۷۹۷۹
میانی و نهایی (هزار تن)						
عملکرد تولید (هزار تن)	۵۵	۱۶۰۴	۸۸۰	۲۴۰۰	۱۱۰۰۰	۲۳۸۶۹

ماخذ: دفتر مدیریت برنامه‌ریزی و توسعه، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران

شاخص‌های اقتصادی پتروشیمی

شاخص	۱۳۴۴	۱۳۵۷	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۷۸	۱۳۸۶
ارزش افزوده پتروشیمی	*	*	۱۱/۷	۵۳/۲	۴۶۵۳	۲۹۱۰۰
سهم پتروشیمی در GDP کشور	*	*	۰/۰۵	۰/۱۸	۰/۷۹	۱/۳۲
سهم پتروشیمی در صادرات غیر نفتی	*	*	۳/۲	۲/۷	۱۷/۲	۴۰

ماخذ: دفتر مدیریت برنامه‌ریزی و توسعه، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران

برخی نگرانی‌ها
در خصوص تغییر
قیمت خوراک
پتروشیمی‌ها
پس از هدفمندی
یارانه‌ها
نگرانی‌هایی
را برای
سرمایه‌گذاران در
این بخش ایجاد
کرده است.

آهنگ حرکت ما در منطقه

باید مراقب باشیم که به رغم بالادستی
در دانش بومی، عقب نمانیم



■ رضا افشین

مشاور عالی مدیرعامل
شرکت ملی صنایع
پتروشیمی

مصرف پلیمرها در دنیا اگرچه رو به افزایش است اما تولید آن محدود است و از همینروست که صنعت پتروشیمی و صنایع وابسته به آن در مقایسه با دیگر صنایع از اهمیتی ویژه برخوردارند. در این میان اما ایران برخلاف بسیاری کشورهای دیگر دارای منابع وافر از خوراکهای مورد لزوم برای مجتمعهای پتروشیمی است.

همچنین اگر این واقعیت را در نظر داشته باشیم که محصولات پتروشیمی در حال جایگزین شدن به جای فلزات هستند بیش از پیش روشن می شود که چرا ما در ایران محتاج سرمایه گذاری جهت رشد و توسعه این بخش از اقتصاد کشور هستیم. بی شک سرمایه گذاری و رشد و توسعه این بخش از اقتصاد کشور می تواند به افزایش توان رقابتی ما در بازارهای جهانی کمک شایانی کند و ایران را در عرصه های بین المللی تا سال های سال به عنوان کشوری پیشرو در صنعت پتروشیمی نگاه دارد. چه آنکه ما مزیت نسبی بالایی در مقایسه با دیگر کشورها در این حوزه داریم و از خوراک مکفی و نیروی انسانی و امکانات لازم دیگر برخورداریم. همچنین از آنجا که در سال های اخیر کیفیت محصولات پتروشیمی در بازارهای جهانی تغییر محسوسی نکرده است و مجتمع های پتروشیمی مطابق استانداردهای جهانی در حال تولید محصولات خود هستند ما در این بخش با مشکل اجرایی و عملی جدی ای روبه رو نبوده ایم و نیستیم. با این حال برخی موانع و مشکلات، آینده صنعت پتروشیمی در ایران را با تهدید و محدودیت مواجه کرده اند که برای پیشرفت بیشتر در آینده ما ناگزیریم که در این مشکلات و موانع بیش از پیش تامل کنیم. به عنوان مثال نمی توان انکار کرد که به جهت تحریم های صورت گرفته در بازارهای جهانی مشکلاتی برای صنعت پتروشیمی ما نیز به وجود آمده است که البته مجتمع های پتروشیمی و بخش های پایین دستی این صنعت سعی بر برطرف کردن این مشکلات و موانع دارند. عدم ثبات قیمت در کنار مشخص نبودن قیمت خوراک پتروشیمی ها و همچنین دشواری تهیه خوراک از جمله دیگر عوامل اصلی است که تمایل برای سرمایه گذاری و حضور بخش خصوص در صنایع پتروشیمی را کاهش می دهد و منجر به کاهش آهنگ رشد سرمایه گذاری و توسعه مجتمع های پتروشیمی شده است. در چنین شرایطی نمی توان و نباید تلاش کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله شرکت سابیک عربستان را در جهت ارتقای صنعت پتروشیمی کشورشان نادیده بگیریم و از جایگاه صنعت پتروشیمی خود در مقایسه با کشورهای منطقه غافل شویم. کشورهای منطقه در حالی به سرمایه گذاری برای تبدیل گاز و میعانات گازی خود به مواد با ارزش افزوده بالاتر مشغول هستند که از نظر دانش بومی و امکانات سرزمینی از ما در جایگاه پایین تری قرار دارند. آنها به رغم پایین تر بودن سطح دانش بومی خود سعی در سبقت گرفتن از ما و در اختیار گرفتن بازارهای ما را دارند. این واقعیت بیش از پیش، تامل در برخی موانع و مشکلات صنعت پتروشیمی ایران را ضروری می سازد.

اصلاحات، ضروری است

آینده صنعت پتروشیمی ایران
در گفت و گو با مهندس محمد رضا نعمت زاده

■ مهدی سلیمانی پور



مهندس محمد رضا نعمت زاده دو دوره چهار ساله مدیریت عاملی شرکت ملی صنایع پتروشیمی و مدتی هم مدیریت عاملی پالایش و پخش را بر عهده داشته است. با مهندس نعمت زاده درباره چالش های فراروی پتروشیمی و آینده نگری این صنعت گفت و گویی انجام داده ایم که در ادامه می خوانید. مهندس نعمت زاده پیشنهادهایی را برای بهبود و ترقی صنعت پتروشیمی در ایران مطرح می کند که البته قابل تامل هستند و نمی توان از کنارشان به راحتی گذشت.

به نظر شما تعیین قیمت خوراک در بافتی واحدهای پتروشیمی در داخل کشور باید تابع چه فاکتورهایی باشد؟

خوراک واحدهای پتروشیمی عمدتاً شامل مایعات و گاز طبیعی است. در مورد مایعات اعم از میعانات گازی، نفتا و NGL، همانطوری که در قانون هدفمند کردن یارانه ها در مورد خوراک پالایشگاه ها آمده است، باید قیمت خوراک مایعات حداقل پنج (۵) درصد زیر قیمت فوب صادراتی باشد که البته تمام این پنج درصد تخفیف نبوده و بلکه بخشی به خاطر جبران هزینه های حمل، بارگیری، بازاریابی و فروش کوتاه مدت و spot است. این در حالی است که فروش اینگونه مایعات به صنایع پتروشیمی به طور دراز مدت ۲۰ الی ۳۰ ساله و مستمر است. در مورد قیمت گاز، چون گاز طبیعی از قیمت جهانی برخوردار نیست و عمدتاً دارای قیمت منطقه ای است و اغلب تولیدات گاز کشور نیز در منطقه خلیج فارس قرار دارد، قیمت آن همانطوریکه کمیسیون ویژه مربوط به قانون هدفمند کردن یارانه ها تصویب و به صحن مجلس ارائه کرده بود، باید از قیمت فروش گاز طبیعی

برخی معتقدند اکثر کشورهای دارنده صنعت پتروشیمی به رغم خرید خوراک به قیمت های بین المللی همچنان با نگاهی آینده نگرانه به تولید و حفظ بازار فروش خود اقدام می کنند. با این حال مدیر برنامه ریزی و توسعه شرکت ملی صنایع پتروشیمی با اشاره به سر نوشت صنعت پتروشیمی در بسیار از کشورهای صنعتی ادعا کرده است که «در این کشورها پس از افزایش قیمت گاز بسیاری از واحدهای پتروشیمی تعطیل شده اند یا به عنوان واحدهای دست دوم به فروش رفته اند و این کشورها هم اکنون به واردکننده محصولات پایه پتروشیمی تبدیل شده اند». نظر شما در این رابطه چیست و چه نگاه آینده نگرانه ای را تجویز می کنید؟

با توجه به سیاست های حمایتی اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان، قطر و عمان از سرمایه گذاری در صنعت پتروشیمی و تأمین خوراک به قیمت های نازل توسط آنان که موجب رشد سریع صنعت در این کشورها شده است، اینجانب با نظر مدیریت برنامه ریزی و توسعه شرکت ملی صنایع پتروشیمی موافقم.

به صنایع پتروشیمی توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تبعیت کند. جالب اینکه قبلاً این طرح توسط معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت نیز برآورد و گزارش شده بود که در صورت نیاز مدارک آن جهت ارائه موجود است. تبعیت از قیمت قرارداد صادرات محدود گاز به ترکیه که هیچ ارتباطی به قیمت خلیج فارس ندارد کاملاً اشتباه و غیرقابل قبول است و آینده قابل دفاعی ندارد. همچنین استناد به قیمت LNG که هنوز در ایران تولید نشده و البته یک فرآورده مستقل تولید شده از گاز طبیعی است و ارتباطی به قیمت گاز طبیعی موجود در خط لوله ندارد، نیز امری غلط و غیرقابل قبول است.

آیا قیمت فعلی خوراک در مجتمع‌های پتروشیمی را عادلانه، همگام با توسعه صنعت نفت و مبتنی بر نگاهی آینده‌نگرانه می‌دانید؟

قیمت فعلی خوراک مایعات عالی رغم عدم برخورداری کامل از پنج درصد زیر قیمت فوب صادراتی تا حدودی قابل تحمل است. لیکن بهتر است به طور یکنواخت برابر پیشنهاد فوق عمل شود. در مورد گاز طبیعی، چند سال قبل به استناد اصل مذکور در بند فوق قیمت ۷۰ سنت برای هر میلیون بی‌تی‌یو (BTU) تعیین شد که ظاهراً همین قیمت در حال اجراست که مورد تأیید ما نیز هست. لیکن برای مصرف‌کنندگان و واحدهای جدید توصیه می‌شود حتماً برابر پیشنهاد بند یک

فوق عمل شود که در این صورت قیمت گاز طبیعی تقریباً به دو برابر فعلی افزایش خواهد یافت.

با توجه به قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و افزایش احتمالی قیمت خوراک، اگر بخواهیم نگاهی آینده‌نگرانه داشته باشیم بهترین راهکار اجرایی را چه می‌دانید؟ آیا از نظر شما افزایش پلکانی قیمت خوراک تدبیر مناسبی است؟

در قانون هدفمند کردن یارانه که بر خلاف پیشنهاد کمیسیون ویژه مجلس و با دخالت و اصرار مقامات وزارت نفت تصویب شد به وزارت نفت یا دولت اختیار داده شده است که برای حداقل ۱۰ سال و حداکثر معدل ۶۵ درصد قیمت صادراتی (با کسر هزینه انتقال)، قیمت گاز را برای صنایع، صنایع پتروشیمی و پالایشگاه‌ها تعیین نمایند. گرچه اینجانب با متن مبهم فوق موافقت ندارم، لیکن با وجود قانون فعلی، پیشنهاد می‌کنم وزارت نفت یا دولت میزان درصد قیمت خوراک صنایع پتروشیمی را به نحوی برای مصرف ۱۰ سال بهره‌برداری تعیین کند که قیمت هر متر مکعب گاز از پنج سنت تجاوز نکند. بالاترین رقم قیمت که توصیه نمی‌شود، همان قیمت ۶۹۰ ریالی است که سازمان برنامه و بودجه وقت به عنوان گاز غیر یارانه‌ای محاسبه کرده و در قبوض گاز مصرف‌کنندگان

منعکس می‌شود.

با توجه به چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و موقعیت صنعت پتروشیمی و با توجه به تجربه سایر کشورها در این زمینه، به نظر شما اتخاذ چه راهکاری برای عدم افت صنعت پتروشیمی ما در شرایط جدید ضروری است؟

در چشم‌انداز ۲۰ ساله که پنج سال و اندی از آن گذشته است قرار بود ایران به عنوان قدرت اول پتروشیمی در خاورمیانه مطرح شود که متأسفانه به عللی که برای صاحب‌نظران و دلسوزان روشن است با توقف چند ساله گذشته و عدم وجود راهکار روشن، به هیچ وجه حصول به اهداف مذکور ممکن نیست، لیکن این وظیفه همکاران و بالخصوص وزارت نفت و شرکت ملی صنایع پتروشیمی است که با اصلاح اقدامات چند ساله اخیر خود، موجهات حرکت رو به رشد صنعت را فراهم آورند. اصلاحات ضروری است و من در جهت توسعه و رشد صنایع پتروشیمی و تا حدودی جبران عقب‌ماندگی تاریخی و دوران جنگ تحمیلی و رکود نسبی چند سال اخیر، توصیه‌هایی جهت تأمل و اقدام به شرح زیر پیشنهاد می‌کنم: تغییر نگرش وزارت نفت و مسئولین ذیربط نسبت به ضرورت توسعه صنعت پتروشیمی در کشور و قرار دادن آن در اولویت وزارت نفت و کشور در کلیه ابعاد. برداشتن بوروکراسی موجود بر سرراه

سرمایه‌گذاران از قبیل عدم تأمین خوراک، عدم تأمین زمین در مناطق در اختیار شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی صنایع پتروشیمی.

ضرورت انجام تأسیسات زیربنایی مانند تأمین زمین، تأمین سرویس‌های جانبی، اسکله و ... توسط شرکت ملی صنایع پتروشیمی مانند آنچه در منطقه ویژه اقتصادی بندر امام و فاز اول عسلویه انجام پذیرفت و واگذاری این خدمات با قیمت تمام شده و یا به قیمت کمتر از آن.

تعیین و تثبیت قیمت گاز طبیعی به مدت ۱۰ سال برای دوران بهره‌برداری به قیمت حدود ۵ سنت دلار و ابلاغ عمومی آن برای کلیه سرمایه‌گذاران اعم از در حال اجرا و یا آتی.

اعلام قیمت فروش خوراک مایع از قبیل میعانات گازی و NGL و برش‌های نفت خام با حداقل ۵ درصد زیر قیمت فوب صادراتی.

مشارکت واقعی و فعال شرکت ملی صنایع پتروشیمی در سرمایه‌گذاری‌های جدید به میزان ۲۰ درصد و ۴۹ درصد در مناطق محروم بنا به تمایل سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و تعاونی.

پرهیز جدی از فروش و یا واگذاری سهام واحدهای پتروشیمی در مقابل دیون دولت به نهادهای و سازمان‌های عمومی و واگذاری رقابتی و آزاد آنها از طریق مزایده.

اختصاص حداقل ۲۰ درصد گاز تولیدی کشور به صنایع پتروشیمی - اختصاص ۶۰ درصد میعانات گازی تولیدی کشور به صنایع پتروشیمی و ۴۰ درصد به پالایشگاه‌های نفت

و خودداری جدی از صدور آن مگر برای سرمایه‌گذاری‌های ایرانی در خارج از کشور.

ترغیب و تشویق واقعی سرمایه‌گذاران خارجی و حمایت منطقی از آنها.

حمایت از تشکلهای تخصصی کارفرمایی و فنی مانند انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی.

انجام مذاکرات لازم با کشورهای اروپایی و EU در جهت لغو حقوق گمرکی ۸ درصدی واردات محصولات پتروشیمی از ایران.

تسریع در ایجاد بانک توسعه نفت با سرمایه‌گذاری دولتی و بخش غیردولتی در جهت حمایت و تأمین بخشی از تسهیلات سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و تعاونی.

اختصاص حداقل پنج میلیارد دلار از ذخائر بانک مرکزی به بانک‌های عامل تجاری جهت ارائه تسهیلات ارزی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و تعاونی.

اجازه صدور و تضمین اوراق مشارکت ریالی و ارزی به بخش خصوصی و تعاونی از طریق بانک‌های عامل.

قیمت خوراک و آینده رقابت

همزمان با زمزمه بحث هدفمندسازی یارانه‌ها بسیاری از مدیران واحدهای پتروشیمی در بخش خصوصی و نیمه‌خصوصی بر تعیین نرخ خوراک تحویلی به واحدهای پتروشیمی به گونه‌ای که امکان رقابت با کشورهای رقیب در منطقه وجود داشته باشد، تأکید می‌کنند. اگرچه در قانون هدفمند کردن یارانه‌ها قیمت خوراک حداکثر ۶۵ درصد قیمت سبد صادراتی خلیج فارس ذکر شده است اما مدیران مرتبط با صنعت پتروشیمی از نبود سبد صادراتی خلیج فارس سخن می‌گویند و تأکید دارند که تعیین نرخ خوراک باید مطابق حداقل متوسط نرخ خوراک تحویلی به صنایع در کشورهای منطقه صورت بگیرد تا قدرت رقابت حفظ شود. در ادامه اظهار نظر‌هایی از برخی مدیران و کارشناسان صنعت پتروشیمی را در همین خصوص از نظر می‌گذرانید:

رجالی، مدیر عامل پتروشیمی رجال: با توجه به هدف صنعت پتروشیمی به پشت سر گذاشتن سایبک عربستان در افر ۱۴۰۴ و کسب رتبه اول در منطقه، قیمت خوراک دریافتی واحدهای پتروشیمی باید قابل رقابت با سایبک عربستان باشد.

هاشمی‌زاده، مدیر عامل شرکت پتروشیمی فن آوران: قیمت خوراک باید به نحوی تعیین شود که همواره فرمول "سود = درآمد منهای هزینه" دارای مانده معقولی باشد تا موجب تشویق علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی شود.

مغازی‌های، عضو هیات مدیره شرکت پلی پروپیلن جم: در شرایطی که تحریم‌های اقتصادی موجب شده است که بهای تمام شده پروژه‌ها افزایش و علاقه برای سرمایه‌گذاری و تولید محصولات پتروشیمی کاهش یابد، لازم است حداقل قیمت خوراک باتوجه به این شرایط ناعادلانه، تعیین شود.



وظیفه همکاران
و بالخصوص وزارت
نفت و شرکت ملی
صنایع پتروشیمی
است که با اصلاح
اقدامات چند ساله
اخیر خود، موجب
حرکت رو به رشد
صنعت پتروشیمی
را فراهم آورند



چه باید کرد؟

جایگاه پتروشیمی ایران در خاورمیانه: گذشته و آینده



■ **محمدحسن پیوندی**
دبیرانجمن
کارفرمایی صنایع
پتروشیمی

گذشته از دست رفته: شاید بسیاری ندانند که صنعت پتروشیمی در ایران زمانی آغاز شد که در خاورمیانه هیچ پتروشیمی دیگری وجود نداشت. صنایع پتروشیمی مردود شد به عنوان اولین مجموعه پتروشیمی ایران در شرایطی آغاز بکار کرد که حتی یک گرم کود اوره نیز در خاورمیانه تولید نمی شد

و اولین محصول پلیمری یعنی PVC در پتروشیمی آبادان زمانی به تولید رسید که در خاورمیانه هیچگونه تولید پلیمری صورت نمی گرفت. امروز اما برخی وقایع تاریخی و جهانی موجب شده اند تا ایران از مقام اصلی خود در منطقه خاورمیانه به مقام دوم پتروشیمی نزول کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت پتروشیمی بندر امام که برنامه های مشترک بین ایران و ژاپن بود به مدت ۲ الی ۳ سال متوقف شد. بعد از آن نیز البته جنگ تحمیلی آغاز شد و پتروشیمی ها که در نقطه آغاز رسیدن به روال سابق بودند مجددا در رکود و توقف گرفتار شدند.

■ ■ آنچه انجام دادیم: به رغم تمامی این اتفاقات اما در طول ۸ سال دفاع مقدس مطابق برنامه ۵ ساله اول ساخت پتروشیمی اصفهان - اراک، تبریز و خراسان بر اساس خوراک های قابل دسترس از مناطق دور از جنگ طراحی شد و برای اولین بار محصولات پلیمری در پتروشیمی اراک و مجتمع بازسازی شده بندر امام و تبریز، مواد آروماتیکی در اصفهان و واحد مدرن کود اوره ای جدید در پتروشیمی خراسان احداث شدند. برنامه ۵ ساله دوم نیز بعد از اتمام جنگ تحمیلی بلافاصله آغاز شد و مطابق آن گاز تولیدی توسط پارس جنوبی در اختیار مجتمع های پتروشیمی قرار

گرفت. در مناطق نفت خیز خوزستان نیز مطابق برنامه ۵ ساله دوم اقدامات ویژه ای صورت گرفت که اولین آن تامین خوراک مورد نیاز پتروشیمی ها بود؛ در این راستا میعانات گازی حاصل از کلاhek پازنان در اختیار پتروشیمی ها قرار گرفت و بر اساس مصوبه هیات مدیره شرکت نفت به میزان ۴۴ هزار بشکه در روز میعانات به منطقه ویژه پتروشیمی در ماهشهر منتقل و پتروشیمی این منطقه راه اندازی شد. اولین واحدی که در ماهشهر راه اندازی شد واحد آروماتیک بوعلی سینا بود که هم اکنون نیز در حال تولید است و به دنبال آن واحد پتروشیمی امیرکبیر به تولید رسید و واحدهایی که از دو مجتمع بوعلی سینا و امیرکبیر تغذیه می کنند مانند تندگوین، واحد متانول فناوران و همچنین پتروشیمی خوزستان در منطقه ماهشهر راه اندازی شدند. در برنامه پنج ساله سوم نیز فازهای ۱ و ۲ پارس جنوبی در مدار تولید قرار گرفت و گاز و میعانات گازی فازهای پارس جنوبی نیز در بیشتر پتروشیمی ها از جمله مجتمع مشارکتی آریا ساسول و مجتمع نوری مورد استفاده قرار گرفت. به دنبال آن نیز مجتمع پتروشیمی جم در دستور کار قرار گرفت و سرمایه گذاری عظیمی در منطقه عسلویه انجام شد.

■ ■ چگونه می توانیم اول باشیم: بعد از جنگ تحمیلی دولت با شتاب بیشتری توسعه پتروشیمی ها را در دستور کار قرار داد و بدین ترتیب هم اکنون ایران در رده دوم در منطقه خاورمیانه بعد از عربستان قرار گرفته است. اما همچنانکه گفته آمد ما برای آنکه بتوانیم خود را به نگاهی آینده نگرانه مجهز کنیم، باید مطالعه کنیم که چرا جایگاه خود را که مقام اول خاورمیانه بود به عربستان واگذار کردیم تا در یابیم که چگونه می توانیم جایگاه پیشین خود را بازیابیم. به واقع صنعت پتروشیمی در عربستان سعودی دارای خوراک بسیار زیادی است که البته این خوراک ناشی از استحصال نفت خام است. این کشور توانایی صادرات

۱۰ میلیون بشکه نفت خام در روز را دارد. حال آنکه خوراک مجتمع پتروشیمی بندر امام تحت عنوان مایعات گازی به طور میانگین ۳۰ هزار بشکه در روز است که این رقم از ۳ میلیون بشکه نفت خام به دست می آید؛ بدین ترتیب طبیعی است اگر تولید ۱۰ میلیون بشکه ای نفت خام در عربستان به تولید میعانات گازی بیشتر و در نتیجه بالادستی صنعت پتروشیمی آنها بیانجامد. بدین ترتیب هر گونه برنامه ریزی آینده نگرانه برای توسعه صنعت پتروشیمی در ایران باید مبتنی بر تامل در خصوص چگونگی افزایش خوراک اولیه برای صنعت پتروشیمی داخلی مان باشد و راه آینده تنها از این طریق است که هموار می شود. ناگفته نماند که در رقابت با ایران اشتباه است اگر گمان کنیم که قطر می تواند رقیبی برای آینده صنعت پتروشیمی ما باشد. قطر هیچ گاه نمی تواند در جایگاه ایران قرار گیرد. عراق نیز حتی اگر با سرعت زیادی در توسعه پتروشیمی ها حرکت کند، باز هم طی ۶ الی ۷ سال آینده نمی تواند به جایگاه کنونی ایران برسد. نباید فراموش کرد که عراق تنها دارای منابع نفتی است و از منابع گازی برخوردار نیست. بنابراین عراق هیچ گاه نمی تواند در جایگاه دوم قرار گیرد. البته کشورمان باید در منطقه صاحب مقام اول باشد و به این منظور، پیشرفت پتروشیمی ایران تابع پیشرفت فازهای پارس جنوبی است. تاکنون نیز نسبت معناداری میان تولید گاز در پارس جنوبی و رونق پتروشیمی های کشور وجود داشته است. بنابراین علاوه بر استفاده از پروپان و بوتان در تولید بنزین؛ به همان نسبت نیز میعانات گازی باید به مجتمع های پتروشیمی تزریق شوند. البته برای سرمایه گذاری در این بخش باید شرایط را بیش از پیش برای حضور سرمایه گذاران فراهم کرد.

■ **انجمن کارفرمایی صنعت پتروشیمی از جمله انجمن هایی است که اخیرا در راستای تعامل بیشتر بخش خصوصی و دولت و همچنین افزایش بهره وری مجتمع های پتروشیمی تشکیل شده است.**



دولت خود
بزرگ ترین
مصرف کننده
انرژی است و
بنابراین افزایش
قیمت سوخت
موجب افزایش
هزینه دولت
می شود و این
نگرانی وجود دارد
که دولت در ارائه
خدماتش دچار
مشکل جدی شود

خطر تعطیلی را فراموش نکنیم

تاملی آینده نگرانه برای صنعت پتروشیمی

■ **مفرعلی بابایی**
مدیرعامل پتروشیمی مروارید

عادلانه و متناسب با اهداف توسعه صنعت نفت است. اما با توجه به قانون هدفمند کردن یارانه ها باید به طور جدی و تا بالاترین رده های مدیریت کشور دنبال این باشیم که قیمت های فعلی خوراک را حفظ کنیم و نگذاریم به دلیل قیمت گذاری ناهماهنگ، توان رقابتی و جذب سرمایه در این بخش از دست برود. عدم برخورد آینده نگرانه با این مساله بی شک می تواند ما را در آینده با صنعتی ورشکسته مواجه سازد. نگاهی به اهداف پیش بینی شده در چشم انداز ۲۰ ساله کشور و تاکیدی که بر جایگاه پتروشیمی ایران در پایان چشم انداز شده است، کافی است تا از ضرورت

توجه ویژه و صیانت و مراقبت از این صنعت غافل نمانیم. بدین ترتیب، حفظ قیمت خوراک در آینده حداقل کاری است که دولت باید بطور هدفمند برای توسعه، جذب سرمایه و ایجاد اشتغال در این صنعت انجام دهد. فراموش نکنیم که در کشورهای جهان نمونه های بسیاری وجود دارد که پس از افزایش قیمت گاز بسیاری از واحدهای پتروشیمی تعطیل شده اند یا به عنوان واحدهای دست دوم به فروش رفتند و این کشورها هم اکنون به واردکننده محصولات پایه پتروشیمی تبدیل شده اند. افزایش قیمت خوراک وضع صنعت پتروشیمی ما را با دشواری های بیشتری روبه رو خواهد کرد. امید که نگاهی آینده نگرانه مانع از تکرار چنین تجربه ای در کشور ما شود.

برای حفظ مطلوبیت سرمایه گذاری و رقابت پذیری صنعت پتروشیمی چه باید کرد؟ بدیهی ترین پاسخ حفظ قیمت خوراک اولیه کارخانجات پتروشیمی در سطح فعلی توسط دولت است. چرا که عمده ترین فاکتور برای جذب سرمایه، سرمایه گذاری بیشتر و رقابت با کشورهای منطقه خلیج فارس و حفظ توان رقابت به واقع در منطقی بودن قیمت خوراک نهفته است. بالا بردن سقف تولید و داشتن سهم بیشتر در بازار جهانی تنها در گرو قیمت گذاری صحیح بهای خوراک اولیه است و نباید فراموش کرد که رونق بازار پتروشیمی تاثیر به سزایی در میزان اشتغال در این بخش و صنایع وابسته به آن خواهد داشت. در حال حاضر قیمت فعلی خوراک در مجتمع های پتروشیمی

پیش به سوی ساختن شیمی شهرها

لزوم اصلاح الگوی مصرف گاز، ضرورتی برای توسعه صادرات پتروشیمی در آینده



■ اکبر ترکان
معاون سابق
وزیر نفت در امور
برنامهریزی

بر اساس اصول اولیه اقتصاد پایین بودن قیمت یک کالا، علامتی است به مصرف کننده برای بیشتر و بالعکس، بالا بودن قیمت یک کالا علامتی است به مصرف کننده برای یافتن کالایی جایگزین و مصرف کمتر آن کالا. مطابق همین اصل اقتصادی، پایین بودن قیمت کالا پیامی به

تولیدکننده نیز هست تا آن جنس را از چرخه تولید خود خارج سازد و بالعکس قیمت بالا نیز همچون عاملی تشویق تولیدکننده است برای تولید بیشتر. بدین ترتیب همواره باید در نظر داشت که بالا و پائین رفتن قیمت تعیین کننده رفتار مصرف کننده و تولیدکننده در جامعه است.

این اصل اقتصادی را می توان اساس تحلیل اضافه مصرف و عدم صرفه جویی مصرف کنندگان گاز: کشوری دانست. در ایران به دلیل ارزان بودن فوق العاده قیمت گاز، مصرف این حامل انرژی بیش از حد معقول و معمول است آنچنانکه مصرف روزانه گاز کشور گاه بر ۵۵۰ میلیون متر مکعب بالغ شده است و این در حالی است که مجموع تولید سال گذشته گاز کشور حدود ۱۴۰ میلیارد متر مکعب بوده است و متأسفانه برخلاف قواعد جهانی مصرف، بخش عظیمی از این تولید صرف مصارف خانگی شده است. علت را بی شک و مشخصاً باید در ارزان بودن قیمت انرژی جست و جو کرد چه آنکه قیمت پایین گاز موجب شده است تا تلاشی برای صرفه جویی از سوی مصرف کنندگان صورت نگیرد.

در ایران قیمت تمام شده تولید گاز طبیعی بین ۳۰ الی ۴۰ سنت است که ترکیه نیز هم اکنون گاز را به همین بها از ایران خریداری می کند. این در حالی است که گاز برای مصرف کنندگان خانگی کشورمان با قیمتی پایین تر از ۲ سنت عرضه می شود. بدین ترتیب مطابق اصل اقتصادی پیش گفته، قیمت غیر عادی گاز در کشور موجب رقابت شدید بین مصرف کننده و بخش تولید، یعنی پتروشیمی ها (خوراک) و مصرف کننده داخلی (سوخ) شده است. به همین جهت است که در برخی از دوره های زمانی حتی تولید حدود ۵۵۰ میلیون متر مکعبی گاز نیز نمی تواند پاسخگوی

مصرف کشور باشد و ما حتی مجبور می شویم خوراک مجتمع های صنعتی از جمله پتروشیمی ها را کم یا قطع کنیم. به طوری که در سال های گذشته با هجوم فصل سرد و افزایش مصرف گاز حتی بزرگترین واحد صنعتی کشور که فولاد مبارکه اصفهان است نیز از دریافت گاز محروم شد و این محرومیت از دریافت گاز برای ذوب آهن و پتروشیمی ها هم به وقوع پیوست تا مصرف کننده خانگی با کمبود گاز مواجه نشود. بدین ترتیب می توان به عینه در این خصوص دید که چگونه تولید در درجه دوم و مصرف در درجه اول قرار می گیرد، گویی که زمینه های ضد توسعه این اولویت گذاری برای ما از اهمیتی برخوردار نیست.

اما برای مبارزه با این وضعیت ضد توسعه و مدیریت موقعیت و تضمین آینده پتروشیمی کشور گریزی از این نیست که به مدیریت وضعیت پیرا زیم و سهم معینی از گاز کشور به پتروشیمی ها اختصاص یابد. خوشبختانه هم اکنون انجمن مهندسی پتروشیمی ایران در حال تدوین طرحی برای دولت است که مطابق آن ۲۰ درصد از گاز تولیدی هر میدان گازی در همان منطقه ای که میدان واقع شده است به مجتمع های پتروشیمی اختصاص یابد. در صورتی که این طرح مورد پذیرش دولت قرار گیرد در آینده نزدیک امکان ایجاد پتروشیمی در سرخس واقع در خراسان شمالی، فراشبند، لامرد، کنگان، جوپزو ایلام به وجود خواهد آمد و همچنین این مناطق به شهرک های صنعتی تبدیل و موجبات رشد و پیشرفت اقتصادی این مناطق فراهم خواهد شد. عملیاتی شدن این تصمیم آینده نگرا نه اما در گرو فراهم آمدن برخی شرایط اولیه است. به عنوان مثال تحت هیچ شرایطی نباید میزان گازی که به عنوان خوراک وارد این مجتمع های پتروشیمی می شود را صرف مصارف خانگی کرد.

با در اختیار گرفتن ۲۰ درصد از گاز تولیدی کشور، حجمی بالغ بر ۲۸ میلیارد متر مکعب در سال، یعنی حدود ۹۰ میلیون متر مکعب گاز در روز به پتروشیمی ها اختصاص خواهد یافت و این امر شرایط را برای ۳ برابر شدن تعداد مجتمع های پتروشیمی موجود فراهم خواهد ساخت و این در حالی است که هم اکنون ربع این مقدار به پتروشیمی ها تعلق می گیرد. بدین ترتیب در این شرایط گاز می تواند نقش بسیار موثری در پیشرفت و توسعه صنعت پتروشیمی کشور ایفا کند و وضعیت معیشتی بهتری را برای مردم فراهم سازد.

فراموش نکنیم که ایران اکنون در صادرات محصولات پتروشیمی موقعیت خوبی در بازارهای جهانی دارد؛ اما سهم کنونی ایران در بازارهای جهانی بسیار پایین تر از حد انتظار است و این سهم باید به چهار برابر مقدار کنونی تغییر یابد. شرایط رشد صادرات و حداقل حفظ این موقعیت در کشور اگر چه وجود دارد اما عدم توجه به ضرورت های سرمایه گذاری در این بخش می تواند لطامت جبران ناپذیری را متوجه صادرات ما سازد. با در دستور کار قرار گرفتن اصل ۴۴ قانون اساسی امکان سرمایه گذاری دولت در بخش پتروشیمی وجود ندارد و بنابراین شرایط را برای حضور سرمایه گذاران خصوصی باید بیش از پیش فراهم آورد. در همین راستا بود که مقام معظم رهبری نیز برای حمایت از سرمایه گذاران دستور ایجاد صندوق توسعه ملی را صادر کردند که با تشکیل این صندوق تسهیلات مورد نیاز در این بخش فراهم آید و گام های ما برای آینده بلندتر برداشته شود.

ایران در پنج ماه ابتدای امسال توانسته است ۶ میلیارد دلار از محصولات پتروشیمی خود را صادر کند که پیش بینی می شود این مقدار تا پایان سال به ۱۲ الی ۱۵ میلیارد دلار رسد. امکان برتری صنعت پتروشیمی ما در منطقه با در اختیار گرفتن ۲۰ درصد از گاز تولیدی کشور و پشتیبان قرار دادن صندوق توسعه ملی در پتروشیمی وجود دارد. در چنین شرایطی بر عهده دولت است که در مقام حمایت حاضر شود و ده ها «شیمی شهر» را در کشور بنا کند و زیرساخت های آب، برق و تأسیسات زیربنایی این صنایع را ایجاد کند و بدین ترتیب زمینه را برای سرمایه گذاری سرمایه گذاران در این زمین ها مهیا سازند. چرا نباید در جزیره لاوان، منطقه آفتاب در مجاورت جزیره کیش، لامرد در مجاورت پالایشگاه پارسین، منطقه میدان گازی کنگان در شهر جم، فراشبند، سرخس، ایلام، سرخون در هرمزگان و تمام مناطقی که میدان های گازی وجود دارد شیمی شهرها بنا شوند؟ ساختن شیمی شهرهای متعدد نه تنها در ایران ممکن است که ضروری نیز هست. همچنین اگر چه تاکنون عمده سرمایه گذاری ها روی حلقه های اول پلیمری صورت گرفته است اما سرمایه گذاری در حلقه های دیگر پتروشیمی از جمله پلیمرهای صنعتی و پلاستیک های صنعتی نیز می تواند موجبات اشتغال بیشتر و دست گرفتن بازارهای منطقه ای را فراهم سازد.



چرا نباید در

جزیره لاوان،

منطقه آفتاب

در مجاورت

جزیره کیش،

لامرد در مجاورت

پالایشگاه پارسین،

منطقه میدان

گازی کنگان

در شهر جم و

تمام مناطقی

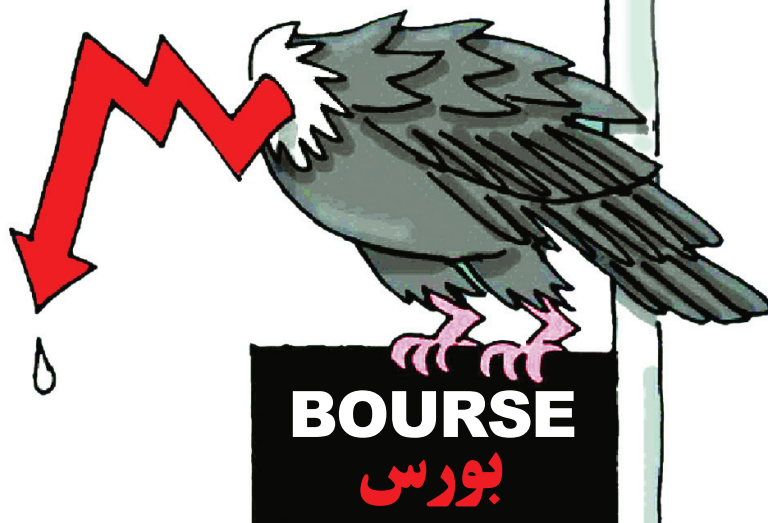
که میدان های

گازی وجود دارد

شیمی شهرها بنا

شوند؟





سرمایه‌های سرگردان

پرونده‌ای در باب آینده بازار سرمایه در ایران



ریسکی که بالا می‌رود

گزارشی آینده نگرانه از وضعیت بازار سرمایه در ایران

پرناز صدیق

بازار سرمایه، بازاری است که مردم در آن به خرید و فروش کالا و خدمات می‌پردازند. این بازار همانند سایر بازارها خریداران، فروشندگان و زمان کاری مشخص خود را دارد. بازار سرمایه، نامی ناآشنا و مفهومی کمابیش مبهم برای بسیاری از مردم و با همان سرمایه‌گذاران عادی و غیر حرفه‌ای است. در تعریف بازار سرمایه باید گفت که این بازار بخشی از بازارهای مالی و مهمترین کالای آن سرمایه است. بازار سرمایه محل تامین بلندمدت سرمایه شرکت‌ها و زیربنای فعالیت‌های تجاری، صنعتی، دولتی و خصوصی است. این بازار واسطه‌ای است برای تخصیص وجوه بلندمدت جهت تشکیل دارایی‌های سرمایه‌ای. وجوه این بازار از بانک‌ها، صندوق‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران انفرادی بدست آمده و جهت تامین مالی طرح‌های کسب و کار و توسعه‌ای شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار هزینه می‌شود. بنابراین مهمترین کارکرد بازار سرمایه این است که وجوه را از بخش‌های دارای مازاد جمع‌آوری می‌کند و به سوی شرکت‌هایی که نیازمند تامین مالی هستند، هدایت می‌کند. در کشورهای پیشرفته، بازار سرمایه یکی از مهمترین عرصه‌های تامین سرمایه واحدهای تجاری و صنعتی است اما در ایران، شبکه بانکی بیشترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کند. کارکردهای بازار سرمایه را به طور خلاصه چنین می‌توان برشمرد: ۱- تامین نیازهای سرمایه‌ای شرکت‌ها و نهادها؛ ۲- زمینه‌سازی برای استفاده بلندمدت شرکت‌ها از وجوه در اختیارشان؛ ۳- ایجاد امنیت برای دارایی‌های مالی؛ ۴- هدایت پس‌اندازهای مردم به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد و در نتیجه جلوگیری از افزایش نرخ تورم؛ ۵- تسهیل در تامین مالی پروژه‌ها و طرح‌های سودآور؛ ۶- زمینه‌سازی جهت استقراض بلندمدت از سوی دولت و در نتیجه تامین مالی طرح‌های توسعه‌ای در بخش عمومی (حسین زارعی، ۱۳۸۳/۷/۱۰).

گوناگونی است. مهمترین اجزاء تشکیل دهنده ساختار این بازار عبارتند از: شورای عالی بورس، سازمان بورس و اوراق بهادار، شرکت بورس اوراق بهادار، شرکت بورس کالای ایران، شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه، شرکت مدیریت فناوری بورس تهران و نهادهای مالی. نهادهای مالی این بازار متشکل از بانک‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، پردازش‌گرهای مالی، کارگزاری‌های بورس کالا، کارگزاری‌های بورس اوراق بهادار و ... است. نهادهایی چون کانون سرمایه‌گذاری‌های نهادی و کانون کارگزاران نیز در ذیل نهادهای مالی تقسیم‌بندی می‌شوند.

بسیاری از کارشناسان معتقدند بازار سرمایه در ایران کوچک، توسعه نیافته و ناکارآمد است چرا که این بازار فاقد نهادهای تخصصی است. به علاوه سهام منتشره در بازار سرمایه ایران غالباً متعلق به دولت و نهادهای حکومتی است و هنوز برخی از صنایع، سهامی در بورس ندارند. به رغم کم توسعه یافتگی، بازار سرمایه ایران به تدریج در حال فاصله گرفتن از مکانیسم‌های سنتی خودش است و شیوه‌های نوین

تحلیل‌گری مالی و ارزشیابی سهام به تدریج جایگزین روش‌های سنتی می‌شوند. در واقع ساختار بازار سرمایه در ایران رو به پیچیده شدن می‌رود و در همین راستا نهادهای تجاری و غیرتجاری تحلیل‌گری مالی به سرعت در حال شکل‌گیری اند. افزایش توجه به نقش مهم بازار سرمایه در اقتصاد کشور، زمینه‌ساز بهبود وضعیت بازار سرمایه است. شواهد و قرائن حاکی از روند رو به رشد توجه مسئولان دولتی به بازار سرمایه است. چنانکه در اواخر شهریور ماه سال جاری، علی‌صالح آبادی رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار، اعلام کرد: «هم‌اکنون تمامی مسئولان نظام عنایت ویژه‌ای به بازار سرمایه دارند که حمایت‌های آنان نقش موثری در حرکت رو به رشد این بازار داشته است».

راه‌اندازی پروژه معاملات آن لاین در بازار سرمایه، از آخرین تحولات این بازار در نیمه نخست سال جاری بود. هر چند که این پروژه به صورت آزمایشی راه‌اندازی شده است، ولی ضرورت مدرن‌تر شدن بازار سرمایه در ایران، می‌تواند ضامن دوام و بقای این شیوه معاملاتی در بازار سرمایه ایران باشد. چنین مکانیسمی علاوه بر افزایش سرعت و سهولت معاملات، موجب دسترسی بهتر مردم به بورس می‌شود. در این راستا، دو شرکت نرم‌افزاری جدید برای تسریع در تجهیز کارگزاران برای راه‌اندازی معاملات آن لاین به شرکت‌های قبلی افزوده خواهد شد. در آینده آموزش معاملات در بازار سرمایه، با جدیت بیشتری پی‌گیری خواهد شد چرا که از یکسو ریسک معاملات را کاهش داده و از سوی دیگر دقت و سودآوری معاملات را افزایش می‌دهد. علی‌صالح آبادی، رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار، در این باره می‌گوید: «شرکت‌ها باید در حوزه آموزش معاملات آتی فعال شده و کانون کارگزاران و سرمایه‌گذاران نیز معاملات آن را در دستور

خود قرار دهند و برای اعضای خود دوره‌های آموزش برگزار کنند که سازمان بورس نیز از آنها حمایت می‌کند». همچنین اخیراً دفتر ثبت نام گواهی الکترونیکی (RA) در بازار سرمایه افتتاح شد. این دفتر علاوه بر افزایش دسترسی عمومی به بازار سرمایه، با ارائه گواهی امضای الکترونیک موجب افزایش ضریب امنیت در این بازار می‌شود.

از دیگر اقدامات انجام شده جهت افزایش نقش بازار سرمایه در تامین مالی فعالیت‌های اقتصادی کشور، می‌توان به موافقت شورای عالی بورس با راه‌اندازی سومین شرکت تامین سرمایه اشاره کرد. سخنگوی سازمان بورس در این باره گفت: «بانک ملت پس از ارایه مدارک لازم به سازمان بورس و اوراق بهادار مجوز سومین شرکت تامین سرمایه را در بازار سرمایه دریافت خواهد کرد».

در هفته آخر شهریور ماه، بورس تهران به عنوان یکی از بخش‌های مهم بازار سرمایه، معاملات خود را با افت خاص سیری کرد. کارشناسان شیوه‌های رفتاری و نحوه شناسایی سود توسط برخی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری را، با توجه به اتمام سال مالی این شرکت‌ها، یکی از علل اصلی منفی شدن بازار قلمداد کردند. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که رشد قیمت‌ها در نیمه دوم سال، مانند شش ماهه اول نخواهد بود. همچنین پیش‌بینی می‌شود که بازار (به معنای عام) در ماه‌های آتی روندی افزایشی داشته باشد اما با شبی ملایم‌تر از قبل. در این میان بازار سرمایه، بانک‌ها، موسسات مالی اعتباری و شرکت‌های سرمایه‌گذاری در نیمه دوم سال با اقبال بیشتری مواجه خواهند شد. در میان اجزای بازار سرمایه، بورس اوراق بهادار تهران به عنوان مهمترین جایگاه رشد سرمایه کشور ارزیابی می‌شود. در حال حاضر ضریب ریسک در بورس اوراق بهادار بالا است. علت این امر شرایط سیاسی تأثیرگذار بر بازار سرمایه و عدم آشنایی تحلیل‌گران مالی به نحوه ارزش‌یابی شوک‌های ناشی از این شرایط است. پیدایش چنین وضعیتی، در حال حاضر قیمت سهام را از منطق اقتصادی خارج کرده و طبیعتاً بازگشت بهره‌مندی مجدد قیمت سهام به منطق اقتصادی، در گرو تعدیل شرایط سیاسی است که ضریب ریسک را در بورس اوراق بهادار بالا برده و یاد رگر افزایش توان تحلیلی تحلیل‌گران مالی در شرایط کنونی است.

در حال حاضر بورس کشور ماهنوز بین‌المللی نشده و سهام شرکت‌های آن در بورس‌های دنیا معامله نمی‌شود. جهت‌گیری کلان سیاست‌گذاران اقتصادی و مالی کشور و دست‌اندرکاران بازار سرمایه، می‌تواند معطوف به بین‌المللی ساختن بورس کشور در آینده باشد. همچنین برای کاهش ریسک و افزایش امنیت در بازار سرمایه، به عقیده برخی از کارشناسان، اعمال نظارت بر این بازار ضروری است. هم‌اکنون برخی از افراد و سازمان‌های واجد صلاحیت در این حوزه، خواستار تصویب قانونی جهت اعمال نظارت بر بازار سرمایه اند و در این راستا دولت و مجلس شورای اسلامی را به تصویب لایحه یا طرحی جهت عملی شدن چنین نظارتی تشویق می‌کنند.

معاملات بورس اوراق بهادار تهران در پنج ماهه نخست سال ۸۹

کل کارگزاران: ۸۷ کارگزار
ارزش کل معاملات: ۱۷۴ هزار و ۴۵۳ میلیارد ریال
قالب معاملات: سهام ترجیحی، رد دیون دولت، جواز صادراتی، سهام عدالت، معاملات خرد
رتبه کارگزاری‌ها:
بانک ملت: ۱۷/۳۵ درصد از ارزش کل معاملات
شرکت کارگزاری مفید: ۴/۸۹ درصد از ارزش کل معاملات
سرمایه‌گذاری ملی ایران: ۲/۱۸ درصد از ارزش کل معاملات
تامین سرمایه نوین: ۲/۱۱ درصد از ارزش کل معاملات
امین آوید + رضوی: هر کدام با ۰/۰۸ درصد از ارزش کل معاملات
جهان + معین: هر کدام با ۰/۰۷ درصد از ارزش کل معاملات
آریا بورس: ۰/۰۵ درصد از ارزش کل معاملات
برهان سپند: ۰/۰۴ درصد از ارزش کل معاملات

نمودار ساختار بازار سرمایه در ایران

۱- شورای عالی بورس
۲- سازمان بورس و اوراق بهادار
۳- شرکت مدیریت فناوری بورس تهران + شرکت سپرده‌گذاری مرکزی و تسویه وجوه شرکت بورس اوراق بهادار تهران + شرکت بورس کالای ایران + شرکت فرابورس + بورس‌های دیگر
۴- نهادهای مالی: کارگزاری‌های بورس اوراق بهادار + کارگزاری‌های بورس کالا + بانک‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری + پردازش‌گرهای مالی + دیگر نهادهای مالی



برای کاهش
ریسک و افزایش
امنیت در بازار
سرمایه، به
عقیده برخی
از کارشناسان،
اعمال نظارت بر
این بازار ضروری
است. از این رو
برخی از افراد و
سازمان‌های واجد
صلاحیت در این
حوزه، خواستار
تصویب قانونی
جهت اعمال
نظارت بر بازار
سرمایه اند

اعتمادسازی

مهمترین مطلوب بازار سرمایه است

آینده بازار سرمایه در گفت‌وگو با محمد رضا رهبر

محمد رضا رهبر، مدیرعامل کارگزاری حافظ و از کارشناسان بازار سرمایه در ایران است. وی در این گفت‌وگو به تجزیه و تحلیل مشکلات و چشم‌اندازهای پیش روی بازار سرمایه می‌پردازد. دکتر رهبر در مجموع به حال و آینده بازار سرمایه خوش بین است و گریز و پرهیز از گمانه زنی‌های منفی را به آیه یاس خواندن در باب آینده بازار سرمایه ترجیح می‌دهد.



جناب عالی چه تحلیلی از آینده کوتاه‌مدت و میان‌مدت بازار سرمایه در ایران و مسیر حرکت سرمایه‌ها در این بازار دارید؟

حرکت بازار سرمایه طی سه سال گذشته همواره رو به رشد و توسعه بوده است. تمام شاخص‌های اصلی و مهم در بورس اوراق بهادار و سایر بورس‌ها حاکی از جلب عمومی اعتماد مردم به بازار سرمایه، ابداع و تکامل ابزارهای مالی جدید، اطلاع‌رسانی، فرهنگ سازی، شفاف سازی، آموزش و نظارت عالی و بهینه بر بازار سرمایه بوده است؛ به نحوی که طی سه چهار سال گذشته بازار سرمایه در ایران کاملاً متحول شده است و در برخی از شاخص‌ها حتی در سطح بین‌المللی و فدراسیون جهانی بورس‌ها از برتری و مزیت اساسی برخوردار بوده است. با تصویب قانون بازار اوراق بهادار در سال ۸۴، شرایط برای تحول و توسعه ابزارهای مالی فراهم شد، مسائل مالیاتی روشن و مشکلات مربوطه مرتفع گردید و نقدشوندگی بازار و مدیریت کاهش ریسک و تنوع سرمایه‌گذاری مورد عنایت قرار گرفت. به طور کلی افق سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه و بورس اوراق بهادار روشن و به نظر می‌رسد همچنان موجب جذب سرمایه‌های جدید و شاخص‌های رو به رشد باشد. آمارها و نماگرهای بورس نشانگر رشد قابل توجهی در اغلب شاخص‌ها بوده‌اند. ارزش بازار به ۸۷۵۰۰۰ میلیارد ریال رسیده است که نسبت به پایان سال ۳۴ درصد و نسبت به دوره مشابه سال قبل بیش از ۴۴ درصد رشد داشته است. شاخص کل نسبت به پایان سال ۴۸ و شاخص مالی بیش از ۵۰ درصد رشد داشته است و حتی شاخص مالی نسبت به دوره مشابه سال قبل بیش از ۱۰۰ درصد طی یکسال رشد داشته است. حجم معاملات بیش از ۱۱۰۰۰۰ میلیارد ریال بوده است که بیش از ۱۰۰ درصد رشد داشته است. دفعات معاملات، متوسط P/E و تعداد روزهای مثبت شاخص نیز افزایش



به طور کلی افق سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه و بورس اوراق بهادار روشن است و به نظر می‌رسد همچنان موجب جذب سرمایه‌های جدید و شاخص‌های رو به رشد باشند

داشته‌اند. پیش‌بینی می‌شود این روند رو به رشد در بلندمدت ادامه یابد اگر چه برخی از کارشناسان بر این اعتقادند که به دلایل مختلف از جمله تحریم‌ها، هدفمند کردن یارانه‌ها، آزادسازی برخی حامل‌های انرژی و سایر متغیرهای تاثیرگذار بر اقتصاد و بازار بورس، در کوتاه‌مدت از سرعت افزایش شاخص‌ها کاسته شده و حتی در مقاطعی نیز روند نزولی داشته باشد. البته طبیعی است که بازار خودش را تعدیل کند و نگذارد حباب ایجاد شود. به نظر من مسیر حرکت بازار سرمایه هر روز روشن تر می‌شود اگر چه در کوتاه‌مدت ممکن است نکات مبهم و تاریکی رانیز بیازماید و در پیش روی خود داشته باشد.

به نظر شما، کدام بخش‌های اقتصاد ایران قدرت بیشتری در جذب بازار سرمایه دارند؟

کلیه بخش‌های اقتصادی می‌تواند از مکانیسم بورس و بازار سرمایه بهره‌مند باشند. در حال حاضر شرکت‌های فعال در بخش بورس عمدتاً در بخش صنعت و بخش‌های خدمات و مالی طبقه بندی می‌شوند. ۴۳۸ شرکت بورس در ۳۸ صنعت طبقه‌بندی شده‌اند که ارزش بازار بورس عمدتاً به بخش مالی و بانکی، فلزات اساسی، مخابرات، خودرو و ساخت قطعات است که بیش از ۶۰ درصد ارزش بازار را به خود اختصاص داده‌اند.

تحریم‌های خارجی چه تاثیری در جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی دارد و راهکارهای کاهش آثار سوء این تحریم‌ها چیست؟

پیامدهای احتمالی‌ای که تحریم‌های بین‌المللی می‌تواند بر حوزه اقتصاد و بورس ایجاد نماید، عبارت است از: افزایش هزینه‌های صادراتی و وارداتی، کاهش حجم صادرات، احتمال کاهش در درآمدهای صادراتی، افزایش بهای تمام شده محصولات شرکت‌هایی که مواد اولیه را عمدتاً از واردات تامین می‌نمایند، احتمال کاهش سودآوری شرکت‌های صادرکننده و تاثیرپذیری صنایعی چون فولاد، سیمان، پتروشیمی و ... راهکارهای اساسی مقابله با تحریم‌ها، علاوه بر تعامل و اقدامات سیاسی و بهبود در روابط، گشایش راه‌هایی است که قادر باشند تحریم‌ها را کم رنگ نمایند و چرخه تولید داخلی را توسعه بخشند.



ضریب ریسک در آینده بازار سرمایه در چه حد خواهد بود؟

ضریب ریسک سرمایه‌گذاری در اثر تحریم‌های بین‌المللی، هدفمند کردن یارانه‌ها و آزادسازی نرخ حامل‌های انرژی رو به افزایش است که بدیهی است باید با راهکارهای مناسب و حمایت‌های دولتی نسبت به پوشش ریسک و کاهش آن اقدام نمود.

وضعیت نقدینگی در سال آینده و توانایی بازار سرمایه در جذب آن را چطور ارزیابی می‌کنید؟

نسبت ارزش بازار به نقدینگی طی سه سال گذشته همواره رو به رشد بوده است و رشد ارزش بازار اوراق بهادار در بورس همواره بیشتر از رشد نقدینگی بوده است؛ به طوری که رشد نقدینگی در سال ۸۸ حدود ۲۴/۹ درصد بوده و در سال ۸۹ حدود ۲۴ درصد پیش‌بینی شده است؛ در صورتی که رشد ارزش بازار به مراتب بیشتر بوده است. در حال حاضر ارزش بازار بیش از ۸۷۵۰۰۰ میلیارد ریال است که حدود ۳۰ درصد حجم نقدینگی می‌باشد؛ در صورتی که این نسبت در گذشته به مراتب کمتر بوده است و به نظر می‌رسد هر چه نقدینگی افزایش یابد، بازار سرمایه بتواند بخش مهمی از نقدینگی را جذب نماید.

ارزیابی شما از نقش و سهم سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در آینده بازار سرمایه ایران چیست؟

بدیهی است هر چه بورس بتواند در جذب سرمایه‌گذاران داخلی بویژه در جذب سرمایه‌گذاری خارجی اعتمادسازی نماید، به بخش اقتصاد کلان کمک شایانی خواهد کرد. بورس طی سه سال گذشته در این زمینه موفقیت‌هایی کسب نموده ولی کافی نبوده است. اگر بورس بتواند برای تامین نقدینگی شرکت‌ها و تامین ارز مورد نیاز آنها نسبت به جذب سرمایه‌گذاران خارجی اقدام نماید و کارگزاران نیز در بازاربایی کوشا باشند، تولید افزایش می‌یابد و با اجرایی شدن طرح‌های توسعه‌ای و پروژه‌های مهم اقتصادی، اشتغال نیز افزایش می‌یابد و تولید ناخالص داخلی (GDP) رو به رشد خواهد بود.

به نظر شما، کدام بخش‌های اقتصاد ایران قدرت بیشتری در جذب بازار سرمایه دارند؟

کلیه بخش‌های اقتصادی می‌تواند از مکانیسم بورس و بازار سرمایه بهره‌مند باشند. در حال حاضر شرکت‌های فعال در بخش بورس عمدتاً در بخش صنعت و بخش‌های خدمات و مالی طبقه‌بندی می‌شوند. ۴۳۸ شرکت بورس در ۳۸ صنعت طبقه‌بندی شده‌اند که ارزش بازار بورس عمدتاً به بخش مالی و بانکی، فلزات اساسی، مخابرات، خودرو و ساخت قطعات است که بیش از ۶۰ درصد ارزش بازار را به خود اختصاص داده‌اند.

نرخ بهره و تاثیر آن بر بازار سرمایه

نرخ بهره (سود) بانکی در رونق و رکود بورس نقش اساسی دارد. هر چه نرخ بهره بانکی افزایش یابد، افراد حقیقی و حقوقی، علاقمند به افزایش سپرده‌گذاری در بانک خواهند شد زیرا این کار هم از ریسک کمتری برخوردار است و هم فاقد مالیات می‌باشد. ولی در شرایط فعلی که نرخ بازده بورس بسیار بالا و جذاب بوده است، حتی اگر نرخ سود علی‌الحساب بانکها ۲۰ تا ۳۰ درصد هم افزایش یابد، هنوز سرمایه‌گذاران علاقمند به سرمایه‌گذاری در بورس می‌باشند چون بازده حاصله به مراتب بیشتر بوده است. نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی در سال جاری در کوتاه‌مدت ۶ تا ۸ درصد، یکساله ۱۴ درصد، دو ساله ۱۴/۵ درصد و حداکثر پنج ساله ۱۷ درصد می‌باشد. رشد ۲۰ درصد تا ۳۰ درصد هم نمی‌تواند هنوز برای سرمایه‌گذاری که در بورس عایدی مطلوبی داشته اند جذاب باشد.

مساعدرترین حوزه‌ها برای جذب سرمایه در ایران در آینده کوتاه‌مدت و میان‌مدت کدامند؟
اکثر صنایع کشور برای جذب سرمایه مساعد هستند لکن بخش نفت و فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی و بخش صنعت و معدن مساعدترین حوزه‌ها برای جذب سرمایه می‌باشند.

تحقق اصل ۴۴ تا چه حد می‌تواند در رونق بازار سرمایه در ایران تاثیر گذار باشد؟

تحقق اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی نقش اساسی در بازار سرمایه داشته است. ما شاهد بانک‌ها، مخابرات، شرکت‌های فولادی، بیمه‌ها، پتروشیمی و سایر شرکت‌های مربوط به دولت در بورس بوده‌ایم. این گروه بخش مهمی از ارزش بازار بورس اوراق بهادار را به خود اختصاص می‌دهند و هر چه دولت بتواند به منظور اجرای بهتر سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ شرکت‌های جدیدی را در بورس واگذار کند، رونق بورس را تضمین خواهد نمود.

ارزیابی شما از چشم‌انداز امنیت سرمایه‌گذاری و تاثیر آن در بازار سرمایه در ایران چیست؟

بازار سرمایه از امنیت سرمایه‌گذاری خوبی برخوردار است. سرمایه‌گذاران به راحتی می‌توانند وجوه و سرمایه خود را در مدت کوتاهی از بورس خارج کنند. سرمایه‌گذاران خارجی نیز از حمایت و پشتیبانی قانون حمایت سرمایه‌گذاری و FIPPA برخوردارند. با عنایت به افزایش نقدشوندگی بازار و امنیت سرمایه‌گذاری حاکم بر بازار و نظارت عالی سازمان بورس اوراق بهادار، سرمایه‌گذاران می‌توانند با خیال راحت سرمایه خود را به سمت بازار سرمایه هدایت نمایند.

اهداف مطلوب برای بازار سرمایه در ایران، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت چه می‌تواند باشد؟

مهمترین اهداف مطلوب برای بازار سرمایه در ایران جذب اعتماد عمومی و اعتمادسازی برای بازار سرمایه، کاهش ریسک‌های سیاسی و سیستماتیک، اتخاذ سیاست‌های پولی، مالی، تعرفه‌ای و بازرگانی مناسب در جهت تقویت بازار سرمایه، رشد و توسعه اقتصاد، آموزش و فرهنگ سازی، شفاف سازی و اطلاع‌رسانی مناسب، توسعه بازار از طریق افزایش سرمایه شرکت‌های موجود و پذیرش سایر شرکت‌ها که صلاحیت ورود به بورس را دارا می‌باشند، افزایش نقدشوندگی بازار، حذف یا کاهش صف‌های خرید و فروش، افزایش دامنه نوسان و کاهش حجم مبادلات نظارت عالی بر شرکت‌ها است.

در ضرورت نظارت

چگونه می‌توان از ریسک‌های آینده بازار سرمایه کاست؟



■ جمشید پیرویان
استاد اقتصاد
دانشگاه علامه
طباطبایی

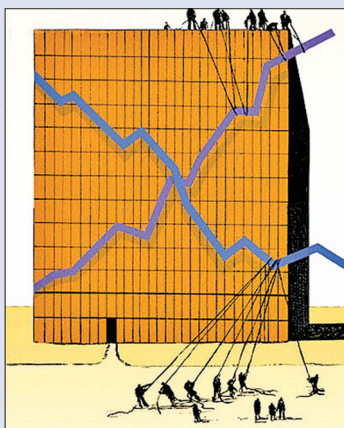
تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری فعالیت‌های غیرحکومتی دولت به بخش خصوصی، به معنای مبادله بخش قابل توجهی از سرمایه در کشور است. بدیهی است که بخش عمده این مبادله در بازار سرمایه (در خود بورس یا در فرابورس) صورت می‌گیرد و طبیعتاً این امر حجم معاملات را در بورس افزایش می‌دهد. اما نکته مهم این است که آیا بازار سرمایه در چنین شرایطی، یعنی با چنین افزایشی در عرضه و تقاضا، توانایی آن را دارد که کارایی خود را افزایش دهد؟

۱- نحوه تحقق این نظم و کارایی در درجه اول در گرو وجود قوانین و مقررات تنظیم یا کنترل بازار سرمایه است. همچنانکه بازار سرمایه در دیگر نقاط دنیا نیز خیلی قاعده پذیر نیست و بحران اقتصادی اخیر در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی هم موبد این ادعاست و از همین روی بود که چندی پیش قانونی در این رابطه در کنگره آمریکا هم به تصویب رسید. با این توصیف ما نیز نیازمند نظارت بر بازار سرمایه خود هستیم تا بتوانیم انحرافات و نوسانات آن را کنترل کنیم و مانع بوجود آمدن اختلالاتی شویم که قطعاً به ضرر مردم و سرمایه داران کوچک در بازار سرمایه گذاری شود. این امر تا حدی می‌تواند از طریق نظارت و کنترل شورای رقابت انجام شود و بخش دیگر آن نیز می‌تواند از طریق قوانین و مقرراتی باشد که با هدف نظم دادن به بازار سرمایه وضع می‌شوند. بنابراین دولت یا مجلس می‌تواند لایحه یا طرحی تصویب کنند که نظارتی مشابه نظارتی که شورای پول و اعتبار در بازار پول و اعتبار دارد، در بازار سرمایه نیز شکل بگیرد. نگارنده با اعتقادی که به ضرورت این طرح دارد بارها این نکته را به گوش دولتیان و مجلسیان نیز رسانده است. چه آنکه با توجه به

مشکلات کنونی بازار سرمایه، وجود چنین قوانین و مقرراتی، راه را بر امنیت سرمایه‌گذاری در ایران خواهد گشود و مانع از افزایش ضریب ریسک در بازار سرمایه خواهد شد.

۲- از دیگر عواملی که می‌تواند افزایش ضریب

ریسک در بازار سرمایه ایران را در پی داشته و چشم‌انداز امنیت سرمایه‌گذاری را در کشور تا حدی نگران کننده سازد، تحریم‌های خارجی است که پاره‌ای از آنها اخیراً وضع شده و پاره‌ای دیگر از آنها نیز طی چند ماه اخیر شدت یافته اند. راهکار مقابله با این تحریم‌ها نیز نه ساده‌انگاری که برعکس برخورد کارشناسانه و علمی است. برخی بر این گمانند که مشکلات بازار سرمایه کشور همچون تحریم‌ها را یک شبه می‌توان حل کرد و همین که چند نفر در یک اتاق دور هم بنشینند و با یکدیگر مدتی بحث کنند، حلال مشکلات است. بنابراین ما باید نسبت به راه‌حلی که به صورت خلق الساعه صادر می‌شوند و پشتوانه محکمی از بحث و بررسی عمق و علمی ندارند، بدگمان باشیم و چنین راه‌حلی را مصداق کار کارشناسی و تدبیر علمی مسائل و مشکلات ندانیم. هم از این روست که در باب راهکارهای مقابله با آثار سوء تحریم‌های خارجی، باید از چنین شیوه‌ای احتراز کرد و راه‌حلی برآمده از کار کارشناسی عمیق و دقیق ارائه کرد. تحریم‌ها در بازار سرمایه ایران ایجاد هزینه خواهد کرد. اما اینکه این هزینه‌ها تا چه حد و به چه شکل خواهد بود، در درجه اول بستگی به این نکته اساسی دارد که این تحریم‌ها شامل چه نوع بازارهایی می‌شوند و کدام بخش‌های اقتصاد ایران را متاثر می‌کنند. تا قبل از روشن شدن این مساله، اظهار نظر دقیق درباره راهکار مقابله با آثار سوء تحریم‌های خارجی بر بازار سرمایه در ایران ممکن نیست. البته تحریم‌ها از جهاتی نیز می‌تواند موجب رونق اقتصاد داخلی کشور شود چرا که رقابت را در بازار داخل کشور کاهش می‌دهد اما این وضعیت از سوی دیگر می‌تواند تولیدات ما را به سمت نوعی انحصار پیش ببرد که این خود می‌تواند امر نامطلوبی باشد. برای بیمه کردن آینده سرمایه‌گذاری در ایران در مقابل تحریم‌ها مفیدترین راه، تامل در بازارهای جایگزین است. بدین منظور باید تحقیق و مطالعه کرد و دریافت که مزیت‌هایمان در بازار سرمایه کجاست و چه مواردی را شامل می‌شود و آنگاه با تمرکز بر روی همین مزیت‌ها و برجسته سازی آنها، از سرریز شدن آثار سوء تحریم‌های خارجی در اوضاع اقتصادی کشور و به ویژه بازار سرمایه کاست.



امنیت سرمایه‌گذاری، محصول عوامل روانی

پاسخ شاپور محمدی* دبیر کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران به پرسش‌های آینده‌نگر



کاهش نرخ سود بانکی بر بازار سرمایه تأثیر مثبت دارد به این دلیل که موجب انتقال وجوه از بازار پول و دارایی‌های با درآمد ثابت به بازار سرمایه می‌شود.



آینده

شماره سوم / مهر و آبان ۸۹

جنابعالی چه تحلیلی از آینده کوتاه‌مدت و میان‌مدت بازار سرمایه در ایران و مسیر حرکت سرمایه‌ها در این بازار دارید؟

در کوتاه‌مدت بازار نیاز به تصحیح‌هایی دارد و ممکن است افت و خیزهایی را تجربه کند. بطور روشن‌تر به‌نظر می‌رسد در دو سه ماه آینده بازار روند خنثی (Sideway) به خود بگیرد اما در بلندمدت بازار روند مثبت را تجربه خواهد کرد. تأثیر نقدی کردن یارانه بر بازار بدین صورت خواهد بود که شرکت‌های تولیدی تا اندازه‌ای اثر پذیری منفی و شرکت‌های خدماتی که انرژی بر نیستند، اثر پذیری مثبت بدلیل جایگزینی سهام خدماتی‌ها به جای سهام شرکت‌های تولیدی خواهند داشت. به بیان دیگر موازنه مجدد پرتفولیو سهامداران بفع شرکت‌های خدماتی خواهد بود. همچنین روند بازار تا اندازه‌ای به عرضه شرکت‌های اصل ۴۴ بستگی دارد. در صورتیکه عرضه شرکت‌های اصل ۴۴ با قیمت گذاری مناسب انجام پذیرد بازار تأثیر پذیری مثبتی خواهد داشت.

اهداف مطلوب برای بازار سرمایه در ایران، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت چه می‌تواند باشد؟

افزایش ارزش بازار نسبت به تولید ناخالص داخلی (GDP)، افزایش نقدشوندگی سهام شرکت‌ها، راه‌اندازی معاملات الکترونیکی و افزایش تعداد ابزارهای بازار سرمایه از جمله اهداف مطلوب در بازار سرمایه ایران است. البته دو هدف اخیر توسط سازمان و شرکت بورس در حال پیگیری است که گام‌های مثبتی نیز در این زمینه برداشته شده است.

وضعیت نقدینگی در سال آینده و توانایی بازار سرمایه در جذب آن را چطور ارزیابی می‌کنید؟

رشد نقدینگی در سال جاری بالا بوده و بازار سرمایه نیز توانسته بخش قابل توجهی از آن را جذب نماید و اساساً یکی از دلایل رشد اخیر بازار وجود نقدینگی و فعال نبودن بازارهای موازی مانند مسکن بوده است. به‌نظر می‌رسد در سال آینده نیز رشد نقدینگی ادامه یابد و بازار سرمایه نیز از این افزایش نقدینگی تا

اندازه‌ای بهره‌مند خواهد شد اما بدلیل امکان رشد در بازار مسکن و بازار ارز به‌نظر می‌رسد رشد بازار سرمایه کمتر از سال جاری باشد. البته عرضه شرکت‌های اصل ۴۴ به قیمت‌های جذاب می‌تواند در رشد بازار سرمایه موثر بوده و حتی می‌تواند موجب شود حرکت‌های احتمالی بازار مسکن اثر چندانی بر بازار سرمایه نداشته باشد.

چه ارزیابی‌ای از نقش و سهم سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در آینده بازار سرمایه ایران دارید؟

بازار سرمایه به‌دلیل وجود محدودیت‌های نقل و انتقال منابع پولی از داخل به خارج و از خارج به داخل و نبود بازارهای پوشش ریسک نرخ ارز، در چند سال آینده نیز به‌نظر نمی‌رسد بتواند منابعی از خارج از ایران جذب نماید. بطور مشخص در چند سال آینده نیز

عمده منابع گردشی در بازار سرمایه داخلی خواهد بود. به نظر شما، کدام بخش‌های اقتصاد ایران قدرت بیشتری در جذب بازار سرمایه دارند؟

بخش بازرگانی و واسطه‌گری بدلیل سهولت و سرعت کسب سود در اولویت سرمایه‌گذاران است. همچنین بدست آوردن برخی امتیازات در صادرات و واردات و سرمایه‌گذاری در این حوزه بسیار برای سرمایه‌گذاران جذاب است. البته بخش نفت نیز یکی از بخش‌های جذاب برای سرمایه‌گذاری است که بیشتر در انحصار دولت است. و بخش خصوصی نمی‌تواند چندان فعالیتی در این حوزه داشته باشد.

نرخ بهره و تأثیر آن بر بازار سرمایه ایران در آینده چگونه خواهد بود؟

کاهش نرخ سود بانکی بر بازار سرمایه تأثیر مثبت دارد به این دلیل که موجب انتقال وجوه از بازار پول و دارایی‌های با درآمد ثابت به بازار سرمایه می‌شود. اما معمولاً کاهش نرخ بهره‌ها در ایران واقعی نیست و در عمل همان نرخهای بالا برای سرمایه‌گذاری اعمال می‌شود. البته تا اندازه‌ای می‌تواند موجب انتقال وجوه به بازار سرمایه شود اما این انتقال بدلیل تفاوت تابع مطلوبیت سرمایه‌گذاران سپرده و اوراق با درآمد ثابت با کسانی در بورس و بازار سرمایه سرمایه‌گذاری می‌کنند محدود می‌شود.

به نظر شما، چشم‌انداز امنیت سرمایه‌گذاری و تأثیر آن در بازار سرمایه در ایران چگونه است؟

امنیت سرمایه‌گذاری بر اساس رتبه‌بندی‌های موسسات رتبه‌بندی جهانی در سال جاری مناسب نبوده و حتی نسبت به سال‌های گذشته بدتر شده و در صورت ادامه تحریم‌ها این شاخص‌های امنیت می‌تواند بیشتر تضعیف شود. بر بازار سرمایه شاخص‌های امنیت و تضعیف و تقویت آنها از طریق عوامل روانی می‌تواند تأثیرگذار باشد و عوامل واقعی به دلیل قطع بودن ارتباط بین بازار سرمایه داخلی و خارجی نقش چندانی ندارند. مساعدترین حوزه‌ها برای جذب سرمایه در ایران

در آینده کوتاه‌مدت و میان‌مدت کدامند؟

در بورس‌ها بخش‌های مناسب در کوتاه‌مدت و میان‌مدت شرکت‌های خدماتی و بانک‌ها، شرکت‌های معدنی و شرکت‌های پتروشیمی هستند البته صنعت دارو نیز از صنایع کم ریسک و نسبتاً پربازده محسوب می‌شود.

انباشت سرمایه و رونق اقتصادی کشور چگونه و تا چه حد می‌تواند در جذب سرمایه در ایران تأثیر داشته باشد؟

انباشت سرمایه و رونق اقتصادی می‌تواند از طریق افزایش بازده سرمایه‌گذاری‌ها، ثبات متغیرهای کلان اقتصادی، ایجاد زیر ساخت‌ها و پیوندهای پیشین واپسین در صنایع زمینه‌های جذب سرمایه را فراهم آورد.

تحریم‌های خارجی چه تأثیری در جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی دارد؟

تحریم‌های خارجی از طریق کانال انتقال سرمایه تأثیرگذاری زیادی ندارد زیرا تحرک بین‌المللی سرمایه ایران ناچیز است اما از طریق کانال کالایی می‌تواند

بر بازار سرمایه اثرگذار باشد. بدین صورت که فروش شرکت‌های بورسی و خرید مواد اولیه توسط این شرکت‌ها تحت تأثیر تحریم‌ها قرار گرفته در نتیجه سودآوری شرکت‌ها و نتیجتاً قیمت سهام آنها تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. همچنین آثار روانی تحریم‌ها می‌تواند در کوتاه‌مدت بر بازار سرمایه تأثیرگذار باشد.

راهکارهای کاهش آثار سوء تحریم‌ها در بازار سرمایه در ایران چیست؟

اگر بخواهم فهرست وار پاسخی به این پرسش دهم به این موارد می‌توانم اشاره کنم:

۱- تبیین و اطلاع‌رسانی درخصوص ابعاد و گستره تحریم‌ها جهت روشن کردن افکار عمومی به‌منظور ممانعت از بیش واکنشی (Overreaction) و کاهش اثرات روانی.

۲- پیدا کردن منابع تامین مالی خارجی جایگزین کشورهای تحریم‌کننده.

۳- تامین منابع و مواد اولیه شرکت‌های مورد نیاز بورسی و تولیدی.

۴- ایجاد فضای مثبت کسب و کار از طریق واگذاری شرکت‌های اصل ۴۴ به قیمت‌هایی که سود مناسبی را برای سرمایه‌گذاران ایجاد نماید.

۵- تسهیل و رابطه با کشورهای که در تحریم شرکت نکرده‌اند.

۶- تسهیل مقررات سرمایه‌گذاری و کاهش بوروکراسی.

۷- ایجاد شفافیت در بازار سرمایه و تثبیت برخی متغیرهای کلان که ممکن است بی‌ثباتی در آنها موجب تشدید ریسک سرمایه‌گذاری در بورس شود.

تحقق اصل ۴۴ تا چه حد می‌تواند در رونق بازار سرمایه در ایران تأثیرگذار باشد؟

تحقق اصل ۴۴ می‌تواند موجب افزایش اندازه بازار سرمایه، افزایش نقدشوندگی، افزایش شفافیت و افزایش رفاه مردم ایران شود. اگر اصل ۴۴ بطور کامل تحقق یابد و واگذاری‌ها بصورت واقعی مالکیت و مدیریت را به بخش خصوصی انتقال دهد بازار سرمایه ایران به سمت کارایی بیشتر حرکت خواهد کرد.

آیا خصوصی‌سازی موجود به بهبود وضعیت بازار سرمایه کمک کرده است؟

خصوصی‌سازی موجب انتقال مالکیت به بخش خصوصی در سطح اندک و انتقال مالکیت به بخش شبه دولتی در سطح وسیع شده است. به عبارتی از نظری مالکیت شرکت‌ها دولت در سایه تشکیل شده است و انتقال مدیریت تقریباً اصلاً صورت نگرفته است. هنوز مدیران شرکت‌ها و بانک‌های واگذار شده، توسط دولت و نهادهای وابسته به دولت تعیین می‌شوند درحالی‌که مشکل شرکت‌های ایران، دولتی بودن مالکیت نبوده و مشکل اصلی مدیریت دولتی بر شرکت‌های تولیدی و تسلط مدیریت دولتی بر حوزه‌هایی که باید بخش خصوصی فعال باشد، است. اگرچه مالکیت دولتی می‌تواند زمینه‌ساز چیرگی مدیریت دولتی بر سیستم مدیریتی کشور باشد اما انتقال مالکیت (حتی در صورت انتقال که هنوز محقق نشده است) فقط می‌تواند آغاز راه باشد.

* استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

پول‌های سرگردان

نقش اصل ۴۴ و سرمایه‌گذاران خارجی و تحریم‌ها در بازار سرمایه ایران

■ محمد اسماعیل فدایی نژاد

دانشیار گروه مدیریت مالی دانشگاه شهید بهشتی و دبیر کمیسیون خدمات مالی Icc

تصدی‌گری دولت در سالیان گذشته بر بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی، موجب عدم تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های اصلی اقتصاد شده است. اثرات منفی این تصدی‌گری را می‌توان در زمینه‌های مختلفی از جمله جهش اقتصادی نامطلوب، کاهش کارایی و بهره‌وری، کاهش مشارکت افراد در سرمایه‌گذاری و عدم ایجاد جو رقابتی برای افزایش کیفیت تولید و امثالهم دید. برای رفع اثرات منفی ذکر شده، تغییر و تحول اساسی در افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد کشور ضروری به نظر می‌رسد. برای حرکت به سمت شرایط مطلوب اقتصادی و کاهش میزان تصدی‌گری دولت، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تدوین گردید تا با شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی در جهت فقرزدایی و عدالت اجتماعی در چارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، نقش دولت از مالکیت و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی به سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت، توانمندسازی بخش خصوصی و تعاونی تغییر یابد. گسترش بخش‌های خصوصی و تعاونی سبب ایجاد جو رقابت پذیری و در نهایت سبب افزایش کارایی و بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی خواهد شد. واگذاری ۸۰ درصد از سهام بنگاه‌های دولتی مشمول اصل ۴۴ به بخش خصوصی، شرکت‌های تعاونی و شرکت‌های سهامی عام غیر دولتی تغییرات مثبتی در بازار مالی کشور ایجاد خواهد کرد که منجر به تحول اقتصادی مثبت در اقتصاد کشور خواهد شد. بازار سرمایه به عنوان بخش عمده‌ای از بازار مالی کشور بیش از پیش تحت تاثیر این تحولات اقتصادی قرار خواهد گرفت.

خصوصی‌سازی و بازار سرمایه

با توجه به تجربیات دیگر کشورها، خصوصی‌سازی در صورتی موفق خواهد شد که بازار سرمایه کارآمدی در کنار آن وجود داشته باشد. این تجربیات نشان می‌دهد که بورس اوراق بهادار با داشتن ساختار نظارتی مدون، زیرساخت‌های فنی و نیروهای متخصص و آموزش دیده، می‌تواند نقش موثری در اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی ایفا نماید. البته نباید فراموش کرد که بین برنامه خصوصی‌سازی و بازار سرمایه باید تعامل دوطرفه‌ای وجود داشته باشد. برای اجرای بهتر برنامه‌های خصوصی‌سازی نیاز به بازار سرمایه‌ای کارآمد است. از طرف دیگر خصوصی‌سازی به توسعه بازار سرمایه کمک ارزنده‌ای می‌کند. بنابراین می‌توان گفت اصل ۴۴ علاوه بر تغییر نقش دولت، تقویت‌کننده بازار سرمایه است. این امر را می‌توان در هفته‌های اخیر که شاهد رشد چشمگیر بورس اوراق بهادار بوده ایم مشاهده نمود؛ به طوری که بیشترین رشد و ارزش در ۴۳ سال گذشته به‌دست آمده است. نکته‌ای که حائز اهمیت است توجه به دیدگاه کارشناسان و فعالان بازار سرمایه است. گروهی از کارشناسان معتقدند که رشد بازار سرمایه ناشی از سه عامل می‌باشند که عبارتند از:

الف - رشد بازار ناشی از اجرایی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری شرکت‌های دولتی در بورس اوراق بهادار است. ب - به دلیل رکود در بازارهای موازی از جمله بازار مسکن، نقدینگی به سوی بورس اوراق بهادار و سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌ها حرکت کرده است.

ج - کاهش سود سپرده‌گذاری در بانک‌ها یکی دیگر از دلایلی است که سرمایه‌گذاران را تشویق به روی آوری به بازار سرمایه کرده است. به طور خلاصه می‌توان گفت اعتمادی که

سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار برای اشخاص ایجاد کرده است، در کنار عرضه سهام شرکت‌های دولتی و نبودن بازار جایگزین مطمئن برای سرمایه‌گذاری، رونق بورس اوراق بهادار تهران را سبب شده است. انتظار می‌رود این رونق همچنان ادامه داشته باشد و سرمایه‌گذاران باید به دور از هرگونه هیجانی، به معاملات خود ادامه دهند. علاوه بر سه عاملی که به عنوان رشد بازار به آنها اشاره شد، عوامل دیگری نیز جذابیت سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار را افزایش داده که مهمترین آنها عبارتند از:

الف - ایجاد اطمینان در سرمایه‌گذاران و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری
ب - بازدهی بالای بورس ناشی از دو بخش سود سرمایه و سود نقدی
ج - موارد توضیح داده شده در بندهای الف و ب، سبب افزایش تعداد سهامداران و حجم معاملات طی یکسال گذشته شده است که نهایتاً جو رقابتی بازار را افزایش داده است.
د - حرفه‌ای‌تر عمل کردن سرمایه‌گذاران، ایجاد سبدهای سرمایه‌گذاری و ایجاد صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری از دیگر عواملی است که رشد بازار را در ماه‌های آینده تضمین خواهد کرد.

در کنار نظرات فوق برخی دیگر از کارشناسان معتقدند که سرمایه‌گذاران ضمن تصمیم‌گیری‌های منطقی به این مورد توجه داشته باشند که برخی از افزایش قیمت‌ها در نتیجه هیجان بیش از اندازه سرمایه‌گذاران در بازار است و این هیجانات سبب ارزش کاذب برای سهام و حبابی شدن پارای از آنها شده است. بنابراین بهتر است که سرمایه‌گذاری در صندوق‌ها و شرکت‌هایی را که سببی از سهام مختلف نگهداری می‌کنند بر خرید مستقیم سهام شرکت‌های تولیدی ترجیح بدانند. در غیر این صورت بهتر است از نظرات تحلیل‌گران و متخصصان مالی استفاده نمایند و سهامی را انتخاب کنند که ارزش بازار آن نزدیک به ارزش ذاتی آن باشد.

بورس و تحریم‌ها

تا کنون بحث‌های مختلفی در مورد اثر تحریم‌ها بر بورس اوراق بهادار تهران صورت گرفته است که برخی از آنها با شواهد و اتفاقاتی که در بورس دیده می‌شود همخوانی ندارد. دور جدید تحریم‌ها علیه ایران از خرداد ماه ۱۳۸۹ شروع شده است و در این زمان شاخص کل رقمی به میزان ۱۴۰۸۸ واحد را نشان می‌دهد (۹ خرداد ۱۳۸۹). انتظار می‌رفت با انعکاس خبر تحریم‌ها شاخص کل روند نزولی را در روزهای پیش رو تجربه کند. اما برخلاف انتظار شاخص به رشد مثبت خود ادامه داد و در ۲۲ تیر ماه ۱۳۸۹ از مرز ۱۵۰۰۰ واحد عبور کرد. این روند صعودی در مرداد ماه ادامه یافت و در ۱۱ مرداد شاخص از مرز ۱۶۰۰۰ واحد هم گذشت. در هفته‌های اخیر

شاخص به مرز ۱۹۰۰۰ واحد نزدیک شده است و در آینده نزدیک ۲۰۰۰۰ واحد را تجربه می‌کند. با توجه به بررسی فوق به نظر می‌رسد تحریم‌ها اثری بر روند افزایش بورس نداشته است. طبق بررسی‌های به عمل آمده، بازدهی بورس در ۶ ماه اول سال ۱۳۸۹ چیزی در حدود ۳۲ درصد است و پیش‌بینی می‌شود رکورد بازدهی در سال ۱۳۸۸ را، که چیزی در حدود ۷۵ درصد بوده است، ترقی دهد. برخی از کارشناسان مالی معتقدند که حرکت سرمایه‌گذاران در جهت سرمایه‌گذاری در شرایط سیاسی فعلی، نشان دهنده خرد جمعی اقتصادی آنها است که تاثیرگذاری تحریم‌ها را بسیار کم‌رنگ کرده اند. گروه دیگری از کارشناسان به جذابیت سرمایه‌گذاری در بورس در ماه‌های اخیر اشاره می‌کنند و معتقدند که در حال حاضر این جذابیت‌ها بر تحریم‌ها غلبه کرده است و ممکن است این روند نتواند به حرکت پرشتاب خود در ماه‌های آینده ادامه دهد. با توجه به بازدهی بالای بورس در ماه‌های اخیر، سرمایه‌گذاران کمتر به ریسک‌های سیاسی و اقتصادی توجه می‌کند و این مساله ممکن است در بلندمدت نتایج نامطلوبی برای آنها در بر داشته باشد.

بورس و سرمایه‌گذاران خارجی

رشد بلندمدت اقتصاد کشور در صورتی امکان پذیر است که تجهیز و تخصیص منابع اقتصادی کمیاب به بهترین مصارف موجود اختصاص یابد. به عبارت دیگر بهترین مصارف بیشترین منابع را جذب خواهند کرد. برای رسیدن به مکانیسم اجرایی چنین هدفی، باید به گسترش بازارهای مالی و علی‌الخصوص به بازار سرمایه توجه شود. یکی از راه‌های توسعه بازار سرمایه، استفاده از توان مالی سرمایه‌گذاران خارجی است. جریان ورود سرمایه از خارج زمانی اتفاق خواهد افتاد که شرایط سیاسی و اقتصادی در آینده پیش رو برای سرمایه‌گذاران اطمینان بخش باشد. اگر این جوامع اطمینان ایجاد شود، شاهد ورود سرمایه‌های جدید از خارج کشور خواهیم بود. این سرمایه‌ها سبب افزایش نقدینگی در بازار، افزایش عمق بازار به لحاظ ایجاد تقاضا برای ابزارها و خدمات مالی جدید و ایجاد فضای رقابتی سالم خواهد شد. در کنار شرایط اطمینان سیاسی و اقتصادی باید زیرساخت‌های لازم برای یک بازار سرمایه قوی نیز ایجاد گردد. این زیرساخت‌ها شامل تدوین قوانین باکیفیت، افزایش کیفیت حسابداری و حسابرسی، افزایش دانش نیروهای فعال بازار و استفاده از تجهیزات مناسب و به روز می‌باشد. به طور خلاصه می‌توان عنوان کرد که ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بورس اوراق بهادار سبب افزایش نقدینگی، شفافیت، رشد، ایجاد جو رقابتی و ایجاد جو اطمینان در بازار و نهایتاً به بهبود کارایی در بازار منجر خواهد شد. منابع حاصل از ورود سرمایه‌گذاران خارجی در درجه اول متوجه اقتصاد کشور و در درجات بعدی سبب افزایش بازدهی بیشتر سهامداران داخلی و گسترش بازار سرمایه خواهد شد.

منابع:

استقبال بازار از شرکت‌های اصل ۴۴، خبرگزاری فارس، علی رضایی‌زاده/سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ و بازار سرمایه، علی سنگینیان/بورس یک تنه در برابر تحریم‌ها، جام جم آنلاین/سایت WWW.Irbourse.com شدن/ابین‌المللی شدن بورس اوراق بهادار تهران، مجله‌های بورس، شماره‌های ۳۱۰-۳۳۹، حسین عبده تبریزی



با توجه به بازدهی

بالای بورس در

ماه‌های اخیر،

سرمایه‌گذاران

کمتر به

ریسک‌های

سیاسی و

اقتصادی توجه

می‌کند و این

مساله ممکن است

در بلندمدت نتایج

نامطلوبی برای

آنها در بر داشته

باشد

چگونه می‌توان تحریم‌ها را بی‌اثر کرد؟

پرونده‌ای درباره آینده‌نگری مقابله با تحریم‌ها

جمهوری اسلامی ایران سی سال است که به شکل‌های گوناگون با تهدید تحریم دست به گریبان بوده است و بدین ترتیب شاید بتوان گفت به آن عادت نیز کرده است. همچنانکه با وجود این تحریم‌ها کمتر کالایی وجود دارد که در بازارهای دنیا بشود پیدا کرد و در ایران چه قانونی و چه غیرقانونی نیافت؛ اما اکنون در دور جدید تحریم‌ها که از سوی آمریکا، برخی کشورهای اروپایی و در اقدامی جدید از سوی کشورهای آسیایی نیز اعمال شده است به نظر می‌رسد که دامنه تحریم‌ها گسترده تر از پیش خواهد بود. اما در این میان این تنها کالاها نیستند که کمیاب خواهند شد که به باور بسیاری از صاحب‌نظران و اهل فن این کمیابی در صنعت و اقتصاد هم تاثیر خود را خواهد گذاشت. تاملی در تاریخچه و گذشته تحریم‌ها اما در این میان می‌تواند نگاه آینده‌نگرانه ما را در مواجهه با تحریم‌ها تقویت کند و مگر نه آنکه گذشته چراغ راه آینده است؟

اکنون در دور
جدید تحریم‌ها
که از سوی آمریکا،
برخی کشورهای
اروپایی و در
اقدامی جدید از
سوی کشورهای
آسیایی نیز اعمال
شده است به نظر
می‌رسد که دامنه
تحریم‌ها گسترده
تر از پیش خواهد
بود



تحریم‌ها؛ گذشته چه بود؟ آینده چه خواهد بود؟

بررسی تاریخیچه آثار و پیامدها و راهکارهای مقابله با تحریم‌ها

سابقه تحریم‌ها در ایران چیست؟

نخستین تحریم جامع و سراسری علیه ایران در دوره معاصر، تحریم بریتانیا در واکنش به ملی شدن صنعت نفت ایران بود. دولت دکتر محمد مصدق با کمک مجلس شانزدهم طرح ملی شدن صنعت نفت را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رساند و به این وسیله عملاً دست شرکت نفت بی پی از منابع نفتی ایران کوتاه شد. به دنبال این اتفاق دولت بریتانیا به تحریم فروش نفت ایران دست زد و از دولت ایران به دادگاه بین‌المللی لاهه شکایت کرد و ناوگان خود را در خلیج فارس مستقر کرد. چنین بود که اولین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران در زمان ملی شدن صنعت نفت صادر شد. اگرچه این تحریم‌ها با روی کار آمدن دولت کودتای زاهدی و انعقاد قرارداد با کنسرسیوم نفتی از ایران برداشته شد. پس از آن دوران شاید دومین تحریمی که علیه ایران صورت گرفت همان تحریم اقتصادی وسیع آمریکا علیه ایران بوده باشد که در واکنش به تصرف سفارت آمریکا در ایران انجام شد، تحریمی که بسیار سنگین بود و این تحریم کلید آغاز تحریم‌ها از سوی آمریکا علیه ایران بود؛ تحریم‌هایی که قدمتی بیش از ۳۰ سال پیدا کرد. اما اگر بخواهیم این تحریم‌ها را بر اساس دوران ریاست جمهوری آمریکا دسته بندی کنیم می‌توان چنین تصویری ارائه داد:

تحریم‌های دولت کارتر: کارتر بلافاصله پس از تسخیر سفارت آمریکا در نوامبر سال ۱۹۷۹ با صدور اعلامیه شماره ۴۷۰۲ واردات نفت از ایران را ممنوع کرد. ۱۰ روز بعد با صدور دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ تمامی دارایی‌های بانک مرکزی و دولت ایران مسدود شد. و این تنها تحریم دولت کارتر نبود که او بار دیگر در اوایل سال ۱۹۸۰ با صدور دستور اجرایی شماره ۱۲۲۰۵ صادرات به ایران و نیز معاملات بانکی با ایران را تحریم کرد. همچنین بر اساس دستور اجرایی شماره ۱۲۲۱۱ واردات از ایران به طور کلی ممنوع اعلام و مسافرت اتباع آمریکایی به ایران ممنوع شد هر چند که پس از امضای قرارداد الجزایر، آمریکا همه دستورهای تحریم‌های نامبرده را به جز دستور انسداد دارایی‌ها ملغی کرد.

تحریم‌های دولت ریگان: بعد از انفجار مقر نظامیان آمریکا در بیروت که در سال ۱۹۸۳ صورت گرفت ریگان در ژانویه ۱۹۸۴ ایران را حامی تروریسم خواند. سپس در سال ۱۹۸۶ براساس قانون کنترل صادرات تسلیحات، ایران را از دریافت تسلیحات و قطعات یدکی محروم کرد و همچنین در اکتبر ۱۹۸۷ به بهانه حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی و براساس یک دستور اجرایی انواع واردات از ایران از جمله نفت تحریم شد. چندسالی اما پس از آن در سال ۱۹۸۸ هم طی بخشنامه‌ای از کلیه مدیران آمریکایی عضو سازمان‌های بین‌المللی خواسته شد تا به تقاضاهای ایران برای دریافت وام یا تامین مالی رای منفی دهند و با آن به طور جدی مخالفت کنند.

تحریم‌های دولت بوش پدر: در سال ۱۹۹۲ قانونی با نام قانون عدم اشاعه تسلیحات ایران و عراق در کنگره و مجلس سنای ایالت متحده به تصویب رسید که بر اساس آن تحریم‌ها شامل اقلامی می‌شد که استفاده‌های دو منظوره برای مقاصد تسلیحاتی داشتند. اما علت این که ایران نیز

پری شاکرین

مشمول چنین قانونی شد گزارشی از سازمان سیا بود که بر اساس آن آمریکا مدعی شد ایران دومیلیارد دلار برای تولید سلاح‌های کشتار جمعی اختصاص داده است.

تحریم‌های دولت کلینتون: در پانزدهمین روز از مارس ۱۹۹۵ بیل کلینتون رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا با صدور دستور اجرایی شماره ۱۲۵۷ کمک به توسعه منابع نفتی ایران را ممنوع اعلام کرد اگرچه باید گفت که این دستور تنها ۱۰ روز پس از امضای قرارداد شرکت بزرگ نفتی کونکو با ایران صادر شد چه گفته شد دلیل انتخاب کونکو از جانب ایران تسهیل روابط اقتصادی با آمریکا بود. به این ترتیب بود که با تداوم فشار کنگره دوماه بعد کلینتون دستور ۱۲۹۵۹ را صادر کرد که به موجب آن هر نوع رابطه تجاری، مالی و سرمایه‌گذاری با ایران ممنوع اعلام شد. البته باید گفت که این تحریم‌ها دارای جنبه‌های تسری فراتر از مرزهای آمریکا هم بود چرا که بر اساس آن شرکت‌های آمریکایی از هر گونه فعالیت اقتصادی و تجاری با ایران منع شدند و صادرات مجدد کالاهای آمریکایی یا کالاهای خارجی با محتوای آمریکایی به ایران ممنوع شد. اگرچه باید گفت که علت این تحریم‌ها هم ادعای آمریکایی مبنی بر حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی و تولید سلاح‌های کشتار جمعی خوانده شد. یک سال بعد از رخ دادن چنین تحریم‌های در سال ۱۹۹۶ سنای آمریکا طرحی را به سرپرستی یک سناتور به نام داماتور ارائه داد که بعدها نام قانون به خود گرفت و به «قانون ایلسا» شهره شد. بر مبنای این قانون که با وجود تشدید تحریم‌های قبلی علیه ایران تصویب شد و البته کشور لیبی را هم شامل می‌شد شرکت‌های خارجی که در این دو کشور سرمایه‌گذاری می‌کردند مورد مجازات قرار می‌گرفتند و تنها استثنای آن اجازه به مدیران شرکت‌های خارجی مشغول به کار در ایران برای سفر به آمریکا بود. در همین حال طی این قانون به رئیس‌جمهور آمریکا اختیار داده شد برخی از شرکت‌های خارجی را به شرط آن که هیچ گونه مساعدتی به سیاست‌های حمایت از تروریسم ایران و تولید سلاح‌های کشتار جمعی نکند، مستثنی کند.

تحریم دولت بوش پسر: اگرچه انتظار می‌رفت به علت روابط نفتی جرج بوش و دیک چنی بسیاری از تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران لغو شود ولی فعالان لابی اسرائیلی آبی پک توانستند با نفوذ خود موجب تمدید قانون ایلسا در سال ۲۰۰۱ شوند و البته ارائه گزارشی دیک چنی مبنی بر لزوم استفاده از ابزار تحریم علیه ایران باعث شد تا این قانون به مدت دو سال دیگر تمدید شود و رخ دادن حادثه ۱۱ سپتامبر هم عاملی شد تا احتمال تمدید نشدن این قانون به کل از میان برود.

وضعیت فعلی تحریم‌ها چیست؟

تحریم‌های اقتصادی تازه علیه ایران: پس از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و صدور چندین قطعنامه جهت تعلیق غنی سازی از سوی ایران و صدور چهار قطعنامه علیه جمهوری اسلامی ایران را وارد مرحله جدیدی کرد. در بررسی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران از منظر تاثیر و

اهمیت، می‌توان آن را به دو دوره پیش و پس از قطعنامه چهارم شورای امنیت (۱۸۳۵) تفکیک کرد. دوره نخست از نوامبر ۱۹۷۹ تا قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت در سپتامبر ۲۰۰۸ با عمری نزدیک به ۳۰ سال و دوره دوم از بن بست مذاکرات برای مبادله اورانیوم تولید داخل با اورانیوم مورد نیاز برای راکتورهای آزمایشگاهی تهران و شکل‌گیری اجماع از سوی اعضای دائم شورای امنیت برای دور تازه‌ای از تحریم‌ها علیه ایران و صدور قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در خرداد سال جاری است.

تاثیر تحریم‌های مرحله اول: با نگاهی به دوره اول تحریم‌ها می‌توان گفت که در این دوره اثری از الزام به تحریم‌های همه جانبه در غالب ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل وجود ندارد. و تنها آمریکاست که علیه ایران به وضع تحریم می‌پردازد و سه قطعنامه تحریمی شورای امنیت علیه ایران در این دوره کاملاً دواطلبانه است. بررسی آثار برجای مانده از این تحریم‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌های ۳۰ ساله تاثیر چندانی از لحاظ سیاسی نداشته است چرا که عدم شناخت ساختار سیاسی و اقتصادی ایران مانع آن شده است. هر چند که از لحاظ اقتصادی تبعات زیادی داشته است.

تاثیر تحریم‌های مرحله دوم: دور تازه تحریم‌ها به دلیل همه جانبه بودن، هوشمندی، چند لایه بودن، اجماع و همگرایی جهانی و محور قرار گرفتن حوزه انرژی و فشار بر بازار مالی شرایط دشوار تری را برای ایران مهیا کرده است. و این شرایط تا بدان حد خطرناک است که بسیاری از صاحب‌نظران مختلف اقتصادی چه در دولت و چه در خارج از آن تاثیرات آن را نادیده نمی‌توانند بگیرند. به باور کارشناسان، تحریم‌ها آثار و پیامدهای گوناگونی به احتمال زیاد خواهند داشت که برخی موارد آن به شرح زیر است.

تاثیر بر بخش کشاورزی: آثار احتمالی تحریم اقتصادی بر بخشهای مختلف اقتصاد ایران تاثیر گذار است. از آنجایی که بخش کشاورزی از حوزه‌های بسیار حساس به شمار می‌آید که به طور مستقیم با امنیت غذایی مردم سر کار دارد. بالطبع در صورت وقوع چنین رویدادی، پیامدهای ناشی از آن بیش از همه بر این بخش سایه می‌افکند. عواقب و آثار ناشی از تحریم در بخش کشاورزی نگران‌کننده است و در چنین شرایطی ممکن است ابتدا تولیدات کشاورزی بدلیل اهمیت و حمایت بیشتر دولت افزایش یابد، اما در بلندمدت نارسایی‌های بسیاری پدید خواهد آمد. دولت در سال اول و دوم مجبور می‌شود با پرداخت یارانه و افزایش سطح زیر کشت، قیمت کالاهای استراتژیک را برای مصرف‌کننده تا حدودی ثابت نگه دارد اما برخی از محصولات به دلیل تولید کم به تدریج قیمت‌شان افزایش می‌یابد و در این صورت سطح زیر کشت آنها بالا می‌رود و در نتیجه تولید کالاهای استراتژیک پایین می‌آید. تحریم نفت، توان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را از بین می‌برد چرا که دولت حتی نمی‌تواند هزینه‌های خود را تامین کند. کارشناسان در پاسخ به این پرسش که در صورت تحریم کدام یک از بخش‌های کشاورزی دچار چالش بیشتری می‌شود، نظرات متعدد و گاه مشابهی می‌دهند. در کوتاه مدت بیشترین صدمه متوجه مصرف‌کنندگان شهری و در درازمدت روستاییان می‌شود زیرا کمبود بنزین،

دور تازه تحریم‌ها

به دلیل همه جانبه

بودن، چند لایه

بودن، اجماع و

همگرایی جهانی و

محور قرار گرفتن

حوزه انرژی و

فشار بر بازار مالی

شرایط دشوار تری

را برای ایران مهیا

کرده است



آنچه تمامی صاحب‌نظران با دیدگاه‌های متفاوت بر آن تاکید دارند، بحث مدیریت تحریم و استفاده از منابع و امکانات کشور است که می‌تواند تحریم را به فرصت تبدیل کند تا تحریم، تهدید نباشد

مدیریت تحریم‌ها و اقتصاد مقاومت

آینده‌نگری تحریم‌ها و ضرورت تجهیز خود به نگاه استراتژیک



■ محمدخوش‌چهره
استاد اقتصاد
دانشگاه تهران

قضاوت در مورد تحریم‌ها مستلزم درک دقیق از موضوع تحریم، شیوه‌های مقابله و حتی دلایل ایجابی آن است. اگرچه تحریم در قلمرو تهدیدها گنجانده می‌شود، اما مطابق بحث‌های مدیریت استراتژیک، نمی‌توان درخصوص تهدید از پیش ارزش‌گذاری نهایی داشت؛ چراکه تاثیر تهدید که البته تحریم مصداق آن است بستگی به مدیریت تهدید و توان و ظرفیت یک نظام اقتصادی و سیاسی در مقابل آن دارد. بدین ترتیب در شرایط حاضر، مجموعه مدیران ما باید درک، آگاهی و اشراف اطلاعاتی لازم را به اقتصاد امنیتی و امنیت اقتصادی داشته باشند و پرداختن

جدید و عرضه اوراق مشارکت ارزی از دیگر اقدامات صحیح دولت برای مقابله با تحریم‌ها است. وزیر اقتصاد در این باره تاکید کرد که دولت تاجایی که ممکن بوده تولیدات داخل را افزایش داده است و با همکاری شرکت‌های دولتی و خصوصی پوشش بیمه‌های بین‌المللی ایجاد کرد. همچنین منوچهر متکی هم با اثر خواندن تحریم‌ها گفته است: ایران به تجربیات مطلوبی برای مقابله با تحریم‌ها دست یافته است و بت تحریم را شکسته است. در همین حال محمود احمدی‌نژاد، رئیس دولت نهم هم گفته است: تحریم‌های بیشتر نمی‌تواند آسیبی به ایران برساند. او که با شبکه خارجی ای بی اس سخن می‌گفته اظهار کرده در حالیکه کشورهای غربی به دنبال اقدامات شدیدتری علیه برنامه هسته‌ای ایران هستند، اما تحریم‌های بیشتر هیچ آسیبی به جمهوری اسلامی ایران وارد نخواهد آورد.

راه‌حل صاحب‌نظران

اما راهی که از جانب صاحب‌نظران ارائه می‌شود چگونه است؟ قابل‌تکتمان نیست که کشور ما از نهضت ملی شدن صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای همواره در مواقع متعددی مورد تحریم اقتصادی قرار گرفته و آمریکا بیش از هر کشور دیگری از ابزار تحریم برای برهم زدن وضع اقتصادی ایران و اعمال فشار استفاده کرده است. بنابراین تحریم‌های اقتصادی مباحثی است که سالیان سال در ایران وجود داشته است، اما در ماه‌های اخیر این تحریم‌ها کمی شدت یافته و نگرانی‌ها را در این باره افزایش داده است. دشمنان ایران همواره برای ایجاد فشار به ایران در پی بهانه بوده‌اند و از همین روست که پرونده هسته‌ای ایران در میانه مناسب برای غربی‌ها باز کرده تا این بار با تمسک به آن، فشارهای خود را علیه ایران تشدید کنند و در این میان آنچه می‌تواند این حربه زنگ‌زده تحریم اقتصادی دولت آمریکا را با شکست مواجه کند، چگونگی مدیریت این تحریم‌های اقتصادی است. در این موقعیت، کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی دیدگاه‌های متفاوتی در بحث تحریم دارند. عده‌ای معتقدند تحریم‌ها علیه ایران تهدید نیست، بلکه فرصتی است که با استفاده از مدیریت تحریم می‌توان آن را به شرایط مناسب برای کشور تبدیل و با رشد و توسعه فناوری اقتصادی به توسعه کشور کمک کرد. برخی دیگر از صاحب‌نظران عقیده دارند رشد اقتصادی و فناوری باید در بستر آرام اقتصادی محقق شود و صنایع کشور بتدریج در مسیر توسعه و پیشرفت گام بردارند و در این میان و با توجه به شرایط کنونی، بسیاری از صنایع کشور که به واردات مواد اولیه از خارج وابسته‌اند، دچار زیان‌های اساسی و جدی خواهند شد. اما آنچه تمامی صاحب‌نظران با دیدگاه‌های متفاوت بر آن تاکید دارند، بحث مدیریت تحریم و استفاده از منابع و امکانات کشور است که می‌تواند تحریم را به فرصت تبدیل کند تا تحریم، تهدید نباشد. به باور بسیاری از آنان باید سعی کنیم از طریق تعامل و دیپلماسی فعال بر مبنای تعامل و گفت‌وگو از صدور قطعنامه‌ها که متضمن تحریم‌هایی برای کشورمان است جلوگیری کنیم و در وهله بعد دستگاه دیپلماسی خارجی‌مان از طریق رایزنی‌ها و گفت‌وگوهای موثر با سران کشورها در همه جای دنیا به آنها تفهیم کنند که صدور این قطعنامه‌ها یک اقدام ظالمانه در حق ایران است. به گفته صاحب‌نظران اقتصادی با این که این تحریم‌ها اقتصادی است، ولی راه‌حل سیاسی دارد. بنابراین ایران باید سعی کند پیمان‌های منطقه‌ای را در ارتباط با کاهش فشار اقتصادی فعال کرده و راه‌های مناسبی را برای تامین نیازهای حیاتی خود که باید از خارج کشور تامین شود، جست‌وجو کند. ضمن این که اطلاع‌رسانی، جدی گرفتن مساله، اطلاع‌رسانی دقیق به مردم، حمایت از تولید داخلی هم از دیگر راه کارهای پیشنهادی است.

سیستم حمل و نقل و انرژی را مختل کرده و هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد. در عرصه کشاورزی نیز بیشترین زیان در بخش باغبانی و بیشترین مزیت در بخش زراعت خواهد بود. لطمه به سیستم بانکی: سیستم بانکی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان بازوی اقتصاد دولت به شمار رفته و می‌رود بنابراین شاید بدون تردید بتوان ادعان کرد که قسمت عمده برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور به‌ویژه برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت متناثر از میزان توانمندی نظام بانکی است که متأسفانه در قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت این توانمندی مورد هدف و تهدید قرار گرفت و بدون برنامه‌ای مدون در کل اقتصاد کشور و زندگی عموم مردم موثر خواهد افتاد.

لطمه به بخش صنعت: در این زمینه اختلال در روند تامین مواد اولیه و لوازم یدکی و تجهیزات و دانش فنی و فناوری پیش خواهد آمد. با توجه به مسائل سیاسی در حال حاضر گروهی از شرکت‌های خارجی اعم از خریدار و فروشنده اقدام به قطع روابط خود با شرکت‌های ایرانی کرده‌اند. این قطع ارتباط باعث توقف روند تامین برخی از مواد اولیه، ماشین‌آلات و قطعات یدکی و در نتیجه کاهش شدید صادرات شده است. همچنین به بهانه ارتباط برخی لوازم و تجهیزات با صنایع هسته‌ای یا نظامی، تهیه مایحتاج صنعت بسیار دشوار شده است. ضمناً فناوری و دانش فنی برخی صنایع دنیا نیز منتقل نمی‌شود. در همین حال به دلیل وضع تحریم‌های بین‌المللی برای برخی از بانک‌های داخلی انجام عملیات بانکی به صورت ارزی محدود به معدودی از بانک‌های فعال داخلی شده که با توجه به قوانین دست و پاگیر سیستم بانکی کشور، باعث کاهش قابلیت‌ها و قدرت مانور تولید کنندگان داخلی در بازار سختگیر جهانی شده است. همچنین به دلیل تبلیغات منفی برخی از کشورها و نهادهای بین‌المللی پیرو صدور قطعنامه‌های اول و دوم در حال حاضر اعتماد برخی تامین کنندگان نیازها از شرکت‌ها و نظام بانکی ایرانی سلب شده تا جایی که حتی در برخی موارد ال سی بانک‌های ایرانی (حتی آنهایی که تحریم نیستند) مورد قبول قرار نمی‌گیرد و فروشنده‌گان خارجی در خواست پرداخت نقدی می‌کنند.

لطمه به حمل و نقل: از سوی دیگر مشکلات و هزینه‌های سنگین حمل و نقل را هم نادیده نباید گرفت. هزینه‌های بالای حمل و نقل جاده‌ای، محدودیت‌ها و تحریم اعمالی بر کشتیرانی ایران و ضعف‌های موجود در حمل و نقل ریلی برخی از این مشکلات است. این گونه است که با حذف بسیاری از موارد پیش‌بینی شده می‌توان گفت، صنعت کشور با مشکلاتی مثل سختی تامین مواد اولیه، انتقال فناوری و تهیه لوازم یدکی و تجهیزات جدید تولیدی، افزایش قیمت تمام شده و... خواهیم بود.

لطمه به بخش نفت و گاز: ایران اقتصادی وابسته به نفت دارد و هر ساله سهم بزرگی از درآمد این کشور از صادرات نفت و گاز به‌دست می‌آید و به مدد این درآمد کلان توانسته با کمترین مشکل تحریم‌ها را از سر بگذراند و بسیاری را گمان بر آن است که با کاهش درآمد نفت، ایران با تحریم‌ها مشکل جدی خواهد داشت. ضمن این که حوزه‌های نفتی ایران در زمره قدیمی‌ترین حوزه‌های نفتی جهان است و استفاده از این حوزه‌ها سبب شدت میزان نفت در چاه‌ها تنزل یابد. در این شرایط بدون سرمایه‌گذاری و حفاری تازه نمی‌توان امیدوار بود ایران بتواند تولید خود را در سال‌های آینده حفظ کند

اقدامات دولت

با جدی تر شدن ماجرای تحریم طبق گزارشی که شمس‌الدین حسینی وزیر امور اقتصادی و دارایی در اجلاس خبرگان ارائه کرد نخستین اقدام دولت تشکیل ستادی برای مقابله با این تحریم‌ها بود. به گفته او ترکیب ذخایر ملی با ریسک کلی، ایجاد نهادهای شبه بانکی و تاسیس بانک‌های

دشواری محاسبه تحریم

چگونه می‌توان به جنگ تحریم‌های اقتصادی رفت؟

این روزها تحریم، برای بسیاری از شهروندان ایرانی، کلمه آشنا، اما پر ابهام است. بسیاری در پی آنند تا بدانند تحریم‌ها چه تاثیری بر اقتصاد ایران یا کسب و کار و معیشت آنان خواهد نهاد؟ و سرانجام آن چه خواهد شد؟ یا می‌خواهند بفهمند که با این مشکل تازه چه باید کرد و چه می‌توان کرد؟ مشکلی، که پاسخ چندان روشنی در مورد آینده آن، حجم زیان ناشی از آن و چگونگی مدیریت اثرات آن بر اقتصاد ایران وجود ندارد. تعدد مراجعه به اساتید اقتصاد، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی یا فعالان سیاسی و اقتصادی کشور یا اعضا دولت و مجلس، گویای سوز و دغدغه ملی شدن تحریم است. اساتید علم اقتصاد عموماً در پاسخ به این سوال، به نکاتی کلی اکتفا می‌کنند و ضمن ادعان به امکان تبدیل تهدید تحریم به فرصتی برای تقویت تولید ملی یا رهایی از واردات بی‌رویه، به بیان تأثیرات کیفی تحریم بر اقتصاد ایران می‌پردازند. تخصیص غیر بهینه منابع، دشواری و هزینه بر شدن مبادله، افت شاخص کسب و کار، تنزل رابطه مبادله با کاهش رشد اقتصادی، و... بیان کلی اثر اقتصادی تحریم است. اما برای برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی مقابله با تحریم، به اعداد و ارقام درست و دقیق نیاز هست تا مبتنی بر آن، امکان پیش‌بینی روندهای اقتصادی در تحریم و چگونگی تعدیل اثر آن بر اقتصاد فراهم شود. این کلی گویی بیش از آنکه راهبرد آفرین باشد ابهام‌زا است. چرایی چنین وضعی را می‌بایست در ساختار اقتصادی ایران و ضعف نهادی آن جست‌وجو کرد. عواملی که امتناع برنامه‌ریزی کلان را در ایران ایجاد کرده‌اند، امکان برنامه‌ریزی خرد در حوزه چون

به این مساله واجب‌تر از ورود به مصداق‌های تحریم است. در این راستا مطالعه تاریخ دوران جنگ سرد و تجربیات آن می‌تواند منبع اطلاعاتی ارزشمندی درباره امنیت اقتصادی و اقتصاد امنیتی در اختیار مدیران ما قرار دهد و نگاه آینده‌نگرانه‌ای را در آنها شکوفا سازد.

تحریم یعنی تهاجم اقتصادی و وظیفه مدیر آن است که با درک صحیح ریشه‌ها و منشا تهدیدات، آنها را کنترل و مهار کند و سپس تخفیف دهد و به فرصت تبدیل کند. اما تبدیل تهدید به فرصت کار ابرمدریت است. مدیریت استراتژیک باید با اشراف اطلاعاتی تحریم‌ها را کم اثر کند و عدم اطلاع و ضعف در چنین اشرافی، هرگونه برنامه اقتصاد مقاومت را کم اثر خواهد کرد. امام خمینی (ره) در شرایط سخت می‌فرمودند مردم ما فرزندان رمضان هستند، یعنی در صورت بروز تحریم حاضر به ریاضت کشیدن و تحمل سختی‌ها هستند. اما لازمه این امر نیز برخورداری مدیران از برنامه صحیح است و از همینرو ما در شرایط حاضر به آگاهی استراتژیک نیاز داریم تا با آگاهی عمومی، عملیاتی و به اقتصاد مقاومت منجر شود. اگر چنین درک استراتژیکی موجود باشد و بتوان مبتنی بر آن پدیده تحریم‌ها را کنترل و مهار کرد و اثرات آن را تخفیف داد، در گام بعد نیز می‌توان متکی به دانش ابرمدریت، تهدید

تخفیف داده شده را به فرصت مبدل ساخت. بدین ترتیب این که توان و ظرفیت مدیریتی ما چگونه و به چه میزان باشد نقش مهمی در کنترل تهدیدها دارد و اگر توان مدیریتی مطلوب باشد، هر نوع تهدید را اعم از اقتصادی و سیاسی می‌توان کنترل و متعاقبا مهار کرد و آثار آن را تخفیف داد یا حتی از میان برد. البته نباید ناگفته گذاشت که این روزها از جانب سیاستمداران بسیار می‌شنویم که از اصطلاح تبدیل تهدید به فرصت استفاده می‌کنند حال آنکه بیان این نکته بدون توجه و دقت برای اهل نظر نشان ساده‌نگری و دست کم گرفتن تهدیدهاست و صرفا با شعار و گفته و وعده و وعید نمی‌توان قضاوت قطعی داشت. در محیط ملی کشور و در شرایط موجود اما پرداختن به مساله تحریم چند نکته مثبت و چند نکته منفی را می‌تواند دربر داشته باشد.

اگر چه ما تجربه ۳۰ سال خصومت و شیطننت دنیای سلطه را داریم و در این مسیر تهدیدهای مختلفی را در قالب تحریم پشت سر گذاشته‌ایم و البته دستاوردهایی نیز داشته‌ایم و هزینه‌هایی هم پرداخت کرده ایم اما استناد به چنین تجاربی نمی‌تواند مبنای قضاوت برای ساده‌انگاری تهدیدها باشد. یکی از عواقب مهم و منفی تحریم‌ها می‌تواند خو گرفتن نظام تصمیم‌گیری‌مان به ساده‌انگاری و بی‌اهمیت جلوه دادن رخدادها باشد و صرفا اگر

مقابله با تحریم را نیز سلب می‌کنند. اما فارغ از آن نقد کلی به ساختار اقتصادی ایران، دلایل متنوعی مانع از ارزیابی دقیق تاثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران شده‌اند.

(۱) کارشناسان اقتصادی بواسطه شرایط خاص سیاسی کشور و سیاسی بودن موضوع از پرداختن علنی به آن طفره می‌روند و ترجیح می‌دهند کارگزاران نظام سیاسی به ارزیابی تحریم‌ها بپردازند.

(۲) دولت برای کنترل و ممانعت از سرایت فشار روانی تحریم به جامعه و واکنش روانی اقتصاد به آن، از پرداختن به موضوع بصورت علنی و علمی‌اکراه دارد. عمده مباحث علنی مطرح شده از سوی نهادهای رسمی، دلالت بر بی‌تاثیری تحریم می‌کند و مقامات کشور، صرفا آن را فرصتی برای اقتصاد ملی ایران می‌دانند، تا جایی که رئیس‌جمهور، آرزو می‌کند تحریم فروش بنزین به ایران تحقق یابد.

(۳) عدم وجود مطالعات رسمی و گزارش‌های کارشناسی در حوزه تحریم‌ها و بیان جوانب گوناگون اثر آن، یا عدم دسترسی به مطالعات کارشناسی نهادهای متولی امر مقابله با تحریم، به ابهام در حوزه مطالعاتی افزوده است. هیچ مرجع فارسی معتبری در مورد ارزیابی کمی‌هزینه‌های ناشی از تحریم به اقتصاد ایران، در حالت‌های مختلف (یک‌جانبه، پندجانبه و همه‌جانبه) وجود ندارد یا در دسترس پژوهشگران و کارشناسان نهادهای دولتی و عمومی قرار ندارد.

(۴) رسانه‌های جمعی و مطبوعات نیز به واسطه چنین فضایی، از پرداختن به مهمترین موضوع روز اقتصاد ایران، یعنی تحریم‌ها اعراض می‌نمایند تا به هم‌نوایی با منتقدان متهم نشوند یا عامل افزایش فشار روانی تحریم در جامعه نباشند. هر چند فقدان پژوهش‌های اقتصادی عمومی نیز می‌تواند از دلایل این اغماض باشد.

(۵) متأسفانه نظام جامع آماری و اطلاعات اقتصادی در ایران وجود ندارد تا بتواند بهنگام، اسکان ارزیابی تاثیر پدیده‌های برون‌زا بر متغیرهای کلان اقتصادی را مهیا کند. البته وجود تناقض‌های گسترده آماری و تعدد مراجع و اختلاف در تعیین مرجع آمار اقتصادی کشور، خود به ابزاری جهت ایجاد خطا و عاملی در به اشتباه انداختن

بتوانیم دست از ساده‌انگاری برداریم و برنامه‌ریزی و مدیریت جامع استراتژیک داشته باشیم است که می‌توانیم قضاوت‌های منطقی‌تری برای مقابله با تحریم‌ها داشته باشیم. متأسفانه اما تاکنون برنامه جامع و کامل و منسجمی برای مقابله با تحریم‌ها ارائه نشده است. اگر چه ممکن است اقدامات پراکنده‌ای در این باره انجام شده باشد. در چنین شرایطی نمی‌توان مدعی بود که ما آینده‌نگرانه با مساله تحریم‌ها مواجه شده ایم. لازمه آینده‌نگری، تجهیز خود به مدیریت استراتژیک و سپس ابرمدریت است و تنها در این صورت است که می‌توان به پیدایش اقتصاد مقاومت امید داشت.



امکان مبادله هوشمند و هدفمند در برابر تحریم هوشمند و هدفمند به عنوان راهکار تعدیل تحریم یا سیاست‌گذاری پولی در این حوزه بهره جست و...

در حقیقت آمار شفاف و اطلاع دقیق از شاخص‌های اقتصادی ابزار برنامه‌ریز اقتصادی است. این ابزار جهت شناخت نقاط ضعف و قوت اقتصاد ایران، و تعیین سیاست و راهبرد متناسب با شرایط موجود، لازم و بدیهی است. فقدان اطلاعات یا امتناع نهادهای ارائه آمار دقیق و خست در ارائه گزارش عملکردی خود، بیش از تحریم به اقتصاد ایران هزینه تحمیل می‌کنند. امتناع از ارائه آمار و اطلاعات اقتصادی، آنگونه که امروز در کشورمان شاهد هستیم، به منزله بستن دست و چشمان کارشناسان و برنامه ریزان اقتصادی است. بی شک دید نامناسب و ناکافی، امکان عبور سلامت از نخبگان تحریم‌ها را نا ممکن خواهد نمود و انتظار ملی از نخبگان اقتصادی را برآورده نخواهد ساخت.

از آنجا که پرداختن به موضوع تحریم در عرصه عمومی به واسطه شناخت و فهمی که ایجاد می‌کند، و ممانعتی که از ایجاد فشار روانی به اقتصاد فراهم می‌آورد، حایز اهمیت است. و از آنجا که مقدمه واجب خود امری واجب است سخن گفتن از نواقص و تنگه‌های موجود و رفع آن نیز حائز اهمیت فراوان است.

مهمترین راهکار مواجهه هوشمند با پدیده تحریم، برخورداری از آگاهی، بهره‌مندی از خرد جمعی و توان کارشناسی ملی و به طریق اولی رفع نواقص موجود در شناخت موضوع تحریم است. گفت‌وگو در زمینه تحریم‌ها با ابعاد گسترده ملی و دامنه اثری که بر همه شئون زندگی جمعی ایرانیان دارد، مهمترین راهکار رفع نگرانی‌ها و ابهام است و خنثی‌کننده دامنه اثر روانی تحریم، (به عنوان موثر ترین ابزار توفیق تحریم)، خواهد بود. شناخت درست، و استفاده از تنوع دیدگاهی به خلق ابتکار و نوع آوری منجر می‌شود و امکان مقابله با تحریم‌ها را به همراه می‌آورد. اما متأسفانه هنوز عزمی در بکارگیری ظرفیت‌های علمی و کارشناسی بخش عمومی جهت مدیریت تحریم دیده نمی‌شود و انگیزه و اراده برای فعال کردن و تقویت بورژوازی ملی ایران جهت تعدیل اثر تحریم‌ها عیان نشده است.

کارشناسان و پژوهشگران بدل شده است. به گونه‌ای که از نظام آماری کنونی هیچگونه انتظاری برای شناخت وضع موجود و پیش‌بینی تاثیر تحولات بیرونی بر اقتصاد ملی را نمی‌توان داشت.

(۶) نو بودن موضوع تحریم‌های هدفمند شورای امنیت و اخیرا اتحادیه اروپا، و نامشخص بودن چگونگی اعمال تحریم یا ضمانت اجرایی آن یا وجود راههای فرار احتمالی از آن نیز، ارائه هرگونه پیش‌دوری در این زمینه را ناممکن ساخته است.

(۷) نامشخص بودن آینده تحریم‌های اقتصادی و سرانجام پرونده هسته‌ای ایران و غایت رابطه ایران و غرب، نیز موضوعی است که هرگونه محاسبه را با تردید مواجه می‌سازد.

در چنین فضایی از ابهام، قضاوت و ارزیابی دقیق تاثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و ارائه راهکار برای برون رفت از آن یا تعدیل اثرات احتمالی، امری بسیار دشوار یا نا ممکن است. شاید بیشترین امکان بروز خطا و اشتباه را بتوان در فقدان نظام جامع آمار و اطلاعات اقتصادی کشور و نبود مرجع مشخص برای تعیین شاخص‌های اصلی اقتصاد ایران دانست. مشکلی ساختاری که علاوه بر خلع سلاح کارشناسان اقتصادی، اعتماد به نفس کارشناسی آنان را نیز ضایع می‌سازد.

شرط اصلی مدیریت بحران، برخورداری از اطلاعات دقیق و درست، و شفافیت آماری است. تا با شناخت وضعیت موجود، و آگاهی از وضعیت نقطه عزمیت، به پیش‌بینی دقیق روندهای آتی و تعیین راهکار جهت برخورد هدفمند با پدیده پرداخته شود. آمار و اطلاعات دقیق ابزار مهم و حیاتی چنین فرآیندی است. تا مادامی که فرضا اطلاع درستی از تعداد جمعیت فعال یا بیکار کشور و میزان رشد اقتصادی کشور وجود نداشته باشد، نمی‌توان به میزان بیکاری ناشی از تحریم اقتصادی دست یافت. تا مادامی که اطلاع دقیقی از میزان رکود صنایع یا حجم سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه ناخالص در اقتصاد ایران وجود ندارد نمی‌توان، از برنامه‌ریزی برای در اختیار قرار دادن مصرف نهایی (خانوار، بنگاه و دولت) ۱۶۰ تا ۱۸۰ میلیارد دلاری به تولیدگر ملی سخن گفت و نمی‌توان از



گفت‌وگو در زمینه

تحریم‌ها با ابعاد

گسترده ملی و

دامنه اثری که بر

همه شئون زندگی

جمعی ایرانیان

دارد، مهمترین

راهکار رفع

نگرانی‌ها و ابهام

است و خنثی‌کننده

دامنه اثر روانی

تحریم خواهد بود

چرا در بی خبری؟

آینده‌نگری تحریم‌ها و مقابله با آنها در گفت‌وگو با دکتر حسن سبحانی

پری شاکرین



دکتر حسن سبحانی استاد اقتصاد دانشگاه تهران و عضو مرکز پژوهش‌های اقتصادی این دانشگاه است. او معتقد است راه دور زدن تحریم‌ها اطلاع رسانی به مردم، جدی گرفتن پدیده تحریم، تغییر نوع مدیریت و داشتن دیپلماسی فعال است. به باور این صاحب‌نظر اقتصادی تحریم یک برنامه هوشمندانه است و مواجهه با آن هم باید هوشمندانه باشد. آن چه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگو با این استاد اقتصاد در مورد تحریم‌ها و راه‌های مقابله با آن و بی‌اثر کردن آن در آخرین روز فصل تابستان است.



نگاه شما به مساله تحریم به طور کل چیست و آینده تحریم‌های ایران را چگونه می‌بینید؟

همان طور که می‌دانید تحریم اقتصادی از ابزارهای بازدارنده در سیاست و اقتصاد بین‌الملل است و وقتی که قدرتی یا قدرتهایی احساس می‌کنند که منافعتشان به وسیله قدرت دیگر یا جامعه دیگر رعایت نمی‌شود ممکن است دست به اقداماتی بزنند که در این طیف از اقدامات ضعیف بازدارنده تا اقدامات تند و شدید می‌تواند بروز پیدا کند. یکی از این ابزارها در این طیف می‌تواند تحریم باشد. البته تحریم هم شدت و ضعف دارد یعنی از موارد کم و هشدار دهنده تا تحریم‌های سخت را می‌تواند به مرور شامل شود. اما در مورد جمهوری اسلامی ایران به خاطر ماهیت اسلامی بودن انقلاب، سیاست‌های کلان و اساسی جمهوری اسلامی ایران را برخی قدرت‌های بزرگ بر نمی‌تابند و بنابراین به طور طبیعی دست به اقداماتی می‌زنند که تحریم هم از جمله آن‌هاست. الان موضوع مورد اختلاف لاقدر در ظاهر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. البته برخی فعالیت‌های نظامی مثل تکنولوژی ساخت موشک هم می‌تواند در این زمینه مطرح باشد؛ بنابراین تحریم‌ها باز می‌گردد به ممنوعیت گرفتن تکنولوژی، محدودیت در واردات کالاهای ساخته شده یا نیمه ساخته ای که به نظر تحریم کنندگان می‌تواند موضوع مورد نزاع را که همان فناوری هسته‌ای است تقویت بکند. همچنین بر می‌گردد به آن چه که احتمالا تسهیل‌کننده است به عنوان مثال شرکت‌های خدماتی یا بانک‌ها به نظر تحریم‌کنندگان می‌توانند تسهیل‌کننده آن هدف‌های قبلی باشند. همچنین می‌تواند شامل آموزش دانشجویان ایرانی خارج کشور باشد که به نظر آن‌ها آموزش می‌تواند در سال‌های آتی مبنای

باید به مردم و فعالان بخش خصوصی آموزش داده شود که چگونه می‌توانند هزینه‌های تحریم را کم کنند. هشتیار بودن در برابر اقدامات تنبیهی دیگران لزوماً به معنای تمکین به خواسته آن‌ها نیست

علمی دانشمندان ایرانی را تقویت کند. در مجموع طیفی از آموزش و خدمات و واردات تکنولوژی و قطعات یا کالاهای ساخته شده را در آینده می‌تواند شامل شود. اما اکنون باید اندازه‌گیری دقیقی از حجم خسارات وارده انجام داد. من اندازه‌گیری نداشته‌ام و تا به حال هم نشنیده‌ام که در کشور مطالعه جامعی در این خصوص انجام شده باشد و میزان خسارات وارده به هر بخش در هر نوبت تحریم اندازه‌گیری شود. اما اکنون ما در دوره تحریم سخت به سر می‌بریم و در مراحل بعدی صنایع نیز مورد ضربه واقع خواهند شد. اما در حقیقت اطلاع دقیقی وجود ندارد که در نتیجه تحریم‌ها کدام بخش بیشترین آسیب را خواهد دید. ولی با توجه به گفته‌هایتان بیشتر بخش تکنولوژی آسیب خواهد دید.

بله تکنولوژی و دانش و کالاهایی که مصارف دوگانه و چندگانه دارند آسیب‌پذیر خواهند بود. البته باید بگویم که در مراحل اخیر از پانداختن اقتصاد ایران هم به نظر من نشانه‌گیری شده است. بنابراین صنایع عمده تری که حتی فاصله بیشتری هم با مسایل هسته‌ای دارند به صورت غیر مستقیم مورد حمله هستند. به عنوان مثال ممکن است که گفته شود از فلان مقدار سرمایه‌گذاری به بالا در صنایع ایران اشکال دارد. بدیهی است که ما در صنعت نفت و گاز و در جاهایی دیگر سرمایه‌گذاری‌هایی می‌خواهیم که مبلغ آن بالاست و چون آن‌ها مبلغی که اعلام کردند خیلی پایین تر از این مبلغ است قاعدتاً مانع می‌شود که کسانی اقدام به واردات تکنولوژی کنند و به سهولت ما به تکنولوژی دسترسی پیدا کنیم.

ارزبایی شما از اقداماتی که برای مهار تحریم‌ها انجام شده است چیست و به نظر شما چگونه

می‌توان این تحریم‌ها را بی‌اثر و کم‌اثر کرد؟ من جزو کسانی هستم که معتقدم به جای صحبت کردن گذرا درباره تحریم‌ها باید اطلاعات بیشتر و شفاف تری در اختیار فعالان اقتصادی، مردم و به خصوص فعالان بخش خصوصی و دولتی قرار بگیرد. به خاطر این که هر نوع اقدامی برای کم کردن هزینه‌های تحریم مستلزم آگاهی و شناخت از شرایطی که به وجود می‌آید و به اصطلاح نوع تحریم و شدت تحریم است. در درجه اول باید اقدام به اطلاع‌رسانی کرد و خست به خرج نداد، مگر این که واقعا اطلاعاتی باشد که منافع ملی را به خطر بیندازد. از این مقدمه اگر بگذریم باید بدانیم که شرایط و نوع مدیریت اقتصاد در دوران تحریم، خاصه در دوران تحریم سخت با دوران عادی متفاوت است. در طول سی سال گذشته ما در برابر تحریم‌ها ایستاده ایم ولی این به آن معنا نیست که اصلاً لطمه نخورده ایم. باید به مردم و فعالان بخش خصوصی آموزش داده شود که چگونه می‌توانند هزینه‌های تحریم را کم کنند. هشتیار بودن و درست عمل کردن در برابر اقدامات تنبیهی یا بازدارنده دیگران لزوماً به معنای تمکین به خواسته آن‌ها نیست.

شما می‌گویید که این نوع مدیریت باید با گذشته تفاوت داشته باشد. این تفاوت چیست؟ یعنی مدیریت تحریم‌ها چگونه باید باشد؟ چگونه می‌توان تحریم‌ها را از اثر انداخت؟

من معتقدم مدیریت تحریم از خود تحریم اهمیت بیشتری دارد باید متناسب با دایره شمول تحریم ستاد مطالعی وجود داشته باشد و مسایل را هماهنگ بکند و با اختیارات تام دستورالعمل‌هایی را ابلاغ بکند تا کشور آنها را اجرا و ما بتوانیم از این گردنه عبور کنیم.

با نگاهی آینده‌نگرانه در چنین شرایطی نقشی که بخش خصوصی می‌تواند ایفا کند چیست؟

باید دید که مثلاً مواجهه بخش خصوصی با تحریم به چه صورت است. باید بخش خصوصی با شناخت از تحریم از سرمایه‌هایی که دارد بیشتر استفاده بکند. لزومی ندارد یک کارخانه یا واحد اقتصادی قبل از این که مستهلک شود عوض شود. اگر شما بدانید که با این تخریب کردن، نیازتان به خارج بیشتر می‌شود و تبغ تحریم را به لحاظ تاثیر تیزتر می‌کنید می‌توان زمان این بازسازی و تغییر را عقب انداخت. یا در مورد تکنولوژی نیز به هر حال تکنولوژی ما متناسب با کشور توسعه‌نیافته‌ای چون خودمان باید باشد. نمی‌شود که گاهی ما از آخرین تکنولوژی‌ها مثلاً در زمینه کامپیوتر، موبایل و... استفاده بکنیم. این‌ها مواردی است که مردم ما براساس ارضای حس کنجکاوی آن‌ها را عوض می‌کنند در حالی که این‌ها چیزهایی هست که می‌توان عمر استفاده از آن‌ها را افزایش داد تا در دوره تحریم بیشتر از حد به رابطه با خارج نیازمند نباشیم. همچنین اگر اطلاعاتی که داده می‌شود بیانگر این باشد که عمر تحریم‌ها طولانی است شاید لازم باشد که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور هم از طریق تغییر برنامه‌های میان مدت خود زمینه را برای تولید داخلی بیشتر فراهم کنند.

در کنار بخش خصوصی دولت چه اقداماتی را می‌تواند انجام دهد؟

اقدامات دولت می‌تواند هم اقتصادی و هم سیاسی باشد. ما باید به لحاظ دیپلماسی عمق بی‌مهری و بی‌اعتنایی قدرت‌هایی که به ناحق ما را تحریم می‌کنند برای دولت‌های جهان و افکار عمومی به شیوه‌هایی که تاثیر گذار باشد نه شیوه‌هایی که خود بازدارنده باشد توضیح بدهیم آن هم به نحوی که هزینه اعمال تحریم را برای تحریم‌کنندگان نزد کشورهای دیگر بالا ببریم. البته این کارها ظرفیت‌های خاص خود را می‌طلبد. به لحاظ اقتصادی هم به هر حال دولت ما در اقتصاد حضوری زیاد دارد و به خاطر همین حضور زیاد می‌تواند با تغییر سیاست‌ها حجم واردات را کم کند. نوع سیاست‌گذاری بازرگانی کشور هم می‌تواند بلوک‌های مورد معامله ایران در خارج را در مواردی عوض و جایگزین بکند.

و به اعتقاد شما نقشی که بخش خصوصی در خنثی کردن تحریم‌ها می‌تواند داشته باشد پررنگ تر است یا نقش بخش دولتی؟

بعید می‌دانم در این شرایط نقش بخش خصوصی بیشتر باشد. به خاطر آنکه آن چه بیشتر باعث بروز تحریم شده کمتر در بخش خصوصی بوده است.

در شرایط فعلی تشدید تحریم‌ها و اجرای هدفمندی یارانه‌ها با هم هم زمان شده‌اند. می‌خواهم بدانم این همزمانی چگونه است و آیا نباید با نگاهی آینده‌نگرانه به این همزمانی نگریست؟

البته این همزمانی به صورت تصادفی بوده است ولی هوشمندی در این است که ما بر یک نظر در هر شرایطی پای نقش‌ریم و نگوییم که حرف مرد یکی است و از حرفی که زده‌ام کوتاه نخواهم آمد. در جریان تحریم، واردات برخی از کالاها و اقلام اگر نگوییم به صفر می‌رسد و ما بتوانیم تحریم‌ها را دور بزیم حداقل واردات

آن‌ها برای ما گران تمام خواهد شد و خود این هزینه تولید را بالا می‌برد. از طرف دیگر هدفمندی یارانه‌ها در بخش تولید موجب افزایش قیمت کالاهای تولیدی خواهد شد و خود این قیمت تمام شده را افزایش خواهد داد. بنابراین خود همزمانی این دو با هم نوعی مضاعف شدن شدت فشار بر بخش تولید خواهد بود. پس باید گفت که تا جایی که امکان دارد چه در هدفمندی یارانه‌ها و چه در تحریم‌ها باید اقدامات کاهشی انجام شود که من معتقدم هم می‌تواند اقتصادی باشد و هم دیپلماتیک.

گفته می‌شود اگر ما از آینده‌نگری لازم برخوردار باشیم، تحریم‌ها برای آینده اقتصاد ایران یکسری فرصت هم ایجاد می‌کند. نظر شما چیست؟

هر جامعه‌ای وقتی با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود قاعده‌تأ زندگی‌اش را تعطیل نمی‌کند بلکه تلاش می‌کند آن محدودیت‌ها را از سر بگذارند یا به اصطلاح اثر آن را کم بکنند. تلاش و تقلا برای کاهش اثرات محدودیت باعث می‌شود که یک کشور برخی از نیازهایش را خود تامین کند و اقداماتی را انجام دهد و تفکر کند و فرصتی را فراهم کند برای آن که کاهنده اثرات منفی تحریم‌ها باشد. من معتقدم فرصت پیش می‌آید و فرصت شناسی هم باعث می‌شود ما منافعی از این ناحیه داشته باشیم، منافعی که هزینه‌های وارد بر ما را کم می‌کند. اما برای این که ببینیم منافعی از هزینه‌ها بیشتر است یا خیر باید برآورد دقیق انجام داد و اندازه‌گیری کرد.

اگر بخواهید به عنوان یک اهل نظر در حوزه اقتصاد چندین راه حل آینده‌نگرانه برای خنثی

نقشه راه

سه پیشنهاد رئیس اتاق ایران برای مقابله با تحریم



محمد نهبان‌دیان رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران که چندی پیش به مناسبت یکصد و هفتمین سال تأسیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در جمع هیات نمایندگان اتاق سخن می‌گفت، برای مقابله با تحریم‌ها با نگاهی آینده‌نگرانه سه راهکار پیشنهادی خود را چنین برشمرد: «اول آنکه حتماً باید از هزینه‌هایی که در نتیجه این محدودیت‌ها و تحریم‌ها بر اقتصاد کشور تحمیل می‌شود، برآورد دقیقی داشته باشیم چرا که نداشتن تصویر درست، توان مقابله ما را کاهش خواهد داد. همچنین هزینه‌هایی که بر بنگاه‌ها تحمیل می‌شود ناشی از عامل و ریشه سیاسی است، لذا بهترین کار این است که دولت این هزینه‌ها را جبران کند. همچنین تا زمانی که ریشه‌های محدودیت‌ها خشکانده نشده، باید گشایش‌ها را به تناسب این محدودیت‌ها برای فعالان اقتصادی افزایش دهیم و با توانمند کردن بخش خصوصی از فشارها بر این بخش، کم کنیم.

کردن تحریم‌ها نام ببرید کدام موارد را نام خواهید برد؟

هر اقدامی که انجام دهید یکسری منافع و یکسری هزینه در بر خواهد داشت. نمی‌شود انسان چیزی به دست بیاورد و بابت آن نخواهد هزینه بدهد. اما آنچه که اقتصادی هست این است که منافع باید بیشتر از هزینه‌ها باشد. بنابراین دنبال وضعیتی که در آن ضرر نکنیم نباید باشیم. همچنین برای کاهش اثر تحریم‌ها نقش دیپلماسی بسیار جدی و مهم است. می‌شود سیاست‌های اصولی کشور را دنبال کرد و مخالفت خارجی کمتری را برانگیخت. اما علاوه بر این استفاده از عوامل و منابع داخل کشور و شیوه تخصیص منابع در بودجه دولت و نحوه چرخاندن نظام بانکی از طریق تسهیلاتی که در اختیار بخش خصوصی قرار می‌دهد می‌تواند تاثیر زیادی در کاهش ابعاد روانی تحریم‌ها داشته باشد. به طور مشخص مثلاً

اگر بخش خصوصی بتواند به نحوی از نظام بانکی تسهیلات بگیرد قاعدتاً به همان میزان چشمش از سرمایه خارجی برداشته می‌شود. وقتی آمدن سرمایه خارجی با مشکل مواجه است بهتر است به درون رجوع کنیم. در درون هم چون سرمایه کم هست باید اصلی و فرعی کنیم. نمی‌شود مثلاً منابع دولت صرف پرداختن به ده‌ها هزار پروژه عمرانی شود و تحریم هم باشیم و باین حال بخش تولید آسیب نبیند. آگاهی دادن به خانواده‌ها برای مصرف نیز می‌تواند واردات کالاهای خارجی را کم کند و استفاده از کالاهای داخلی را تشویق کند و لو این که کالای داخلی به طور موقت کیفیتش پایین‌تر و هزینه‌اش نسبت به کالای خارجی بیشتر باشد. من به آگاهی دادن خیلی اعتقاد دارم.

و به عنوان سوال پایانی در مجموع آینده تحریم‌ها را چگونه می‌بینید؟

به نظر من عامل منجر به تحریم از بین نخواهد رفت. ممکن است بعضی بگویند عامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران است پس با توقف آن‌ها موضوع تحریم‌ها هم متوقف خواهد شد، اما من چنین اعتقادی ندارم چه ممکن است این عامل را بردارند اما فرم دیگری از آنها را اعمال کنند. به نظر من تا زمانی که ماهیت انقلاب ایران اسلامی هست و سرستیز با منافع غیر انسانی قدرت‌های بزرگ را دارد این موانع وجود خواهند داشت. بنابراین به نظر نمی‌آید ما در مواجهه با دنیای بیرون طی دهه‌های آینده مشکلات کمتری داشته باشیم، مگر این که از آن ماهیت خالص انقلاب دست برداریم. پس با توجه به تغییر صورت و شکل مشکلات کشور باید محدودیت‌های بیرونی را برای خود درونی کنیم و همان طور که در یک برنامه داخلی به سرمایه، نیروی انسانی و مدیریت توجه می‌کنیم به عامل بیرونی هم از همان اول توجه داشته باشیم تا دچار محدودیت‌های بیشتر نشویم. به این ترتیب ما راحت‌تر می‌توانیم با این تهدیدها کنار بیاییم و به باور من از منظر آینده‌نگری این مخالفت‌ها با ما ادامه خواهد داشت و فروکش نمی‌کند و این به معنای آن است که باید دیپلماسی داشته باشیم. در اینصورت راه را با دشواری و دست انداز کمتری طی خواهیم کرد ولی این که دست‌اندازی نداشته باشیم ممکن نیست.



برای کاهش اثر تحریم‌ها نقش دیپلماسی بسیار جدی و مهم است. می‌شود سیاست‌های اصولی کشور را دنبال کرد و مخالفت خارجی کمتری را برانگیخت



اقتصاد چینی می شکند

نگاهی آینده نگرانه به رابطه اقتصادی ایران و چین

اقتصاد به صادرات نفت خام، حداقل از ۳۰ سال پیش به این طرف، چرا ما هنوز بسیار به نفت وابسته‌ایم به گونه‌ای که امروز گذران با نفت کمتر از ۷۰ دلار برای ما مشکل و دوام آوردن با نفت کمتر از ۵۰ دلار تقریباً غیر ممکن شده است را می‌توان در سیاست نرخ ارز یافت. به هر حال، اتخاذ سیاست عدم تغییر نرخ ارز متناسب با تفاوت تورم داخلی و جهانی، آغوش اقتصاد ما را مشتاقانه به روی کشورهای خارجی گشوده است که حاصل آن، هر چه بزرگتر شدن تراز تجاری بدون نفت به نفع کشورهای خارجی و به ضرر اقتصاد کشورمان بوده است. با تثبیت نرخ ارز و در گذر زمان، هر روز، تعدادی از فعالیت‌های اقتصادی توجیه خود را در مقایسه با کالاهای وارداتی از دست می‌دهند و در معرض تعطیلی قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، کارآفرینان بالقوه، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری نخواهند داشت و بجای آن به سمت فعالیت‌های وارداتی رو می‌آورند. منابع ارزی کشور صرف می‌شود بدون آنکه شغل جدیدی ایجاد شود. بازندگان این سیاست، تولیدکنندگان و کارگران و برندگان داخلی آن واردکنندگان خواهند بود. این سیاست، برندگان خارجی هم دارد. در واقع با گشودن اقتصاد بر روی کشورهای خارجی، ما به ایجاد شغل و درآمد در کشورهای دیگر کمک می‌کنیم. اما همه کشورهای خارجی به یک میزان از این سیاست نفع نمی‌برند. آنان که بنا به دلایل مختلف فرصت بیشتری برای ورود به اقتصاد ایران پیدا می‌کنند طبیعتاً سهم بزرگتری از این کیک نصیبشان می‌شود. در اینجا اولویت بهره‌مندی را سیاست خارجی تعیین می‌کند. تعارضات در عرصه روابط خارجی با کشورهای غربی، الگوی جغرافیایی تجارت خارجی ما را به سمت آسیای جنوب شرقی و چین سوق داده که در این میان، چین جایگاهی ویژه یافته است. بهر حال، به نظر می‌رسد که با توجه به سیاست نرخ ارز از یکسو و تشدید تعارضات با کشورهای دیگر از سوی دیگر، بخش تولید در اقتصاد ما به تدریج به کام اقتصاد چین فرو خواهد رفت و ظرفیت ایجاد اشتغال به مرور کاهش خواهد یافت.

دنیا امروز با پدیده‌ای بنام «چین» مواجه است که با سرعت بازارها را می‌گیرد و سهم خود را از اقتصاد جهانی افزایش می‌دهد. تا ۲۵ سال پیش، چین دارای اقتصادی ضعیف و ناتوان بود. اما امروز، بازاری نیست که محصولات چینی در آن رخنه نکرده باشند. بهره‌گیری فرصت طلبانه از رشد جهانی تکنولوژی، بهره‌مندی از نیروی کار ارزان، استفاده از سرمایه‌های بین‌المللی، فراهم آوردن محیط مناسب کسب و کار و بالاخره تقلیل ارزش پول کشور برای

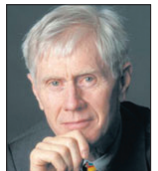


■ مسعود نیلی
استاد اقتصاد
دانشگاه شریف

هر چه ارزانتر شدن کالاهای چینی در بازارهای جهانی، عاملی شده است که مصرف‌کنندگان در اقصی نقاط جهان را وابسته به کالاهای چینی کرده‌است. ورود چین به بازارهای جهان، آنچنان قوی و فراگیر بوده که حتی قوی‌ترین اقتصادهای جهان هم نتوانسته‌اند خود را مصون نگه دارند و تراز تجاری بسیاری از کشورهای بزرگ با چین منفی است. در کشور ما، برای دوره طولانی، برداشتی وجود داشته و دارد که (برخلاف چین) افزایش ارزش پول ملی، به‌هر شکل ممکن، نشان‌دهنده قدرت اقتصاد است. بنابراین، تلاش شده است که نرخ ارز به‌رغم وجود تورم به مراتب بالاتر از کشورهای طرف تجاری، تثبیت شود که نتیجه آن ارزانتر شدن کالاهای وارداتی در مقایسه با کالاهای تولید شده در داخل از یک طرف و گرانتر شدن نسبی کالاهای ایرانی در مقایسه با سایر کالاهایی که به بازار جهانی عرضه می‌شوند از طرف دیگر بوده است. عامل اول، وابستگی ما را به واردات افزایش می‌دهد و عامل دوم مانع از توسعه صادرات صنعتی می‌شود. برآیند این دو عامل، شکل‌دهنده چگونگی وابستگی اقتصاد ایران به نفت است. بخش عمده‌ای از پاسخ به این سوال که به‌رغم تأکید بسیار زیاد و مستمر تصمیم‌گیرندگان کشور بر کاهش وابستگی

وقتی آمریکا سرمایه‌های چین را پس می‌زند

آیا چین سرمایه‌گذار بزرگ آینده آمریکا خواهد بود؟



■ الیور شل
ترجمه آرمیتا نظری

چین اخیراً ذخایر ارزی خود را به ۴۱۲ میلیارد دلار رسانده و از این جهت، تمام کشورهای دنیا را پشت سر گذاشته است. (بعد از چین، ژاپن قرار دارد که ذخایر ارزی‌اش یک تریلیون دلار است). اما این ذخایر هنگفت ارزی چین باعث شده که یک دردرس بزرگ هم برای این کشور درست شود: مقامات حزب کمونیست چین چه طور باید برای این همه پول برنامه‌ریزی کنند و در آینده آن را به مصرف درستی برسانند؟

بنا به نظر بانکداران بین‌المللی، حدود دو سوم ذخایر ارزی چین به دلار است. به عبارت دیگر، بیشتر قروض فعلی آمریکا به شکل دلار در اختیار چین قرار دارد. ارزهای چین که به این شکل محافظه‌کارانه ذخیره شده اند جایشان امن است، اما بازده خاصی هم ندارند. این ذخایر البته به کمک اقتصاد چین آمده‌اند و در عین حال، چینی‌ها شاهدند که آمریکایی‌ها به خاطر وضعیت مالی فعلی‌شان، اجناس چینی زیادی می‌خرند و پول بیشتری به جیب چینی‌ها می‌ریزند.

اما این رابطه اقتصادی متقابل - که البته دچار سوء عملکرد هم هست - اکنون به یک نقطه حساس نزدیک شده است. اول آن که بالاخره اوضاع همیشه این طور نخواهد ماند و باید برای آینده این ذخایر هم فکری کرد. دوم این که خطر پایین آمدن ارزش دلار همیشه وجود دارد اما قطعاً چین نمی‌خواهد از بابت آن همه ذخیره ارزی دلاری‌اش ضرر کند. اصلاً همان طور که سرمایه‌گذاران دوست ندارند ریسک کنند، چین هم دوست ندارد در مورد پول‌هایش ریسک کند و قاعدتاً در آینده باید راهی برای مقابله با این خطر پیدا کند.

اما با وجود عظمت سرمایه چین، گزینه‌ها برای استفاده از آن خیلی زیاد نیست. تا مدتی پیش از کاهش ارزش یورو، بانکداران چینی به تدریج به یورو هم اقبال نشان می‌دادند. آنها متوجه شده بودند که با وجود آسیب‌پذیری اقتصاد کشورهای حوزه یورو، صادر کنندگان چینی به مصرف کنندگان اروپایی نیز نیاز دارند و به این ترتیب چینی‌ها می‌توانند نفوذ خود در بازار کشورهای حوزه یورو را هم افزایش بدهند. اما واقعیت این است که واحد پول‌هایی مثل یورو یا ین نمی‌توانند به تنهایی پاسخگوی تامین ذخایر ارزی فزاینده چین باشند.

بنابراین، اکنون اصلاً عجیب نیست که بشنویم مقامات چینی به شدت دنبال موقعیت‌های سرمایه‌گذاری متنوع‌تر و سودآورتری در سطح دنیا می‌گردند. مثلاً آمریکایی‌ها سال‌هاست که به حضور

چین در عرصه صادرات نفت، زغال سنگ، فولاد، مس و سویا عادت کرده‌اند اما شاید خیلی انتظار نداشته‌اند که چینی‌ها پا به عرصه خرید شرکت‌های بزرگ خارجی در آمریکا بگذارند. حالا این اتفاق افتاده و آمریکایی‌ها هم مشغول تجزیه و تحلیلش هستند. آمریکامعمولاً علاقه‌ای نداشته که خودش را میزبان مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ چینی‌ها نشان بدهد. این مساله زمانی کاملاً آشکار شد که شرکت‌های دولتی چین تلاش کردند برخی کمپانی‌های بزرگ آمریکایی را بخرند یا در خرید آنها مشارکت کنند. این تلاش باعث شد مقامات امنیت داخلی آمریکا هوشیار شوند و در این ماجرا دخالت کنند.

یکی از نمونه‌های معروف در این خصوص، در سال ۲۰۰۵ میلادی اتفاق افتاد. در این سال، شرکت ملی نفت فراساحل چین تلاش کرد شرکت آمریکایی «یونوکال» را ببرد. نفتی که توسط این شرکت تولید می‌شد، در نهایت از بازارهایی غیر از بازار چین سر درمی‌آورد اما با این وجود، کنگره آمریکانتر جیح داد در این مورد با احتیاط عمل کند و در نهایت هم یونوکال به شرکت آمریکایی «چورون» فروخته شد. از آن زمان به بعد، مقامات چینی در موارد دیگری هم این سیاست را در بازارهای آمریکا امتحان کردند؛ اما ناکامی‌شان در مورد یونوکال مثل خاطره‌ای تلخ باقی مانده بود. به همین خاطر، تجعبی ندارد اگر حالا شاهد عدم تمایل آنها به تلاش بیشتر در این زمینه باشیم. نکته دیگر این است که در همین تابستان سال جاری میلادی هم ماجرای مشابهی اتفاق افتاد. گروه آهن و فولاد «نشان» که یک شرکت چینی است اخیراً قصد داشت بیست درصد از سهام گروه توسعه فولاد در می‌سی‌سی‌پی را خریداری کند و پایگاهی برای فعالیت‌هایش در آمریکا داشته باشد. اما فقط انتشار خود این خبر باعث شد ۵۰ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا نامه‌ای در این خصوص به تیموتی گایتنر وزیر خزانه‌داری آمریکا بنویسند و خواهان مقابله با «تهدیدی» شوند که از نظر آنها توسط چین و علیه امنیت ملی و شغلی آمریکا ابراز شده بود.

واقعیت این است که هر گاه بحث چین به میان می‌آید، آمریکا حق خود می‌داند که درباره مساله



امنیت ملی نگران شود. اصولاً شاید تاثیر این گونه مناسبات تجاری بزرگ با کشورهای دیگر بوده که باعث شده کنگره آمریکا کمیته سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا تشکیل بدهد و در چارچوب آن، مخالفت‌ها و محدودیت‌هایی را در زمینه سرمایه‌گذاری در آمریکا ابراز کند.

به هر حال و با وجود آن که مناسبات چین و آمریکا در زمینه‌های مختلف نسبتاً بهبود پیدا کرده است، جمهوری خلق چین هنوز اصلاً مورد اعتماد آمریکا نیست. اما این مساله با توجه به تحولات بزرگ اقتصادی چین می‌تواند تبعاتی را نیز در آینده برای آمریکا به همراه داشته باشد. نکته مهم این است که تلاش‌های اخیر چینی‌ها برای سرمایه‌گذاری بزرگ در آمریکا در شرایطی صورت گرفته که آمریکا هم ممکن است به این شکل از حضور سرمایه خارجی نیاز داشته باشد. آمار بالای بیکاری و از دست رفتن فرصت‌های شغلی در آمریکا شاید با حضور سرمایه‌گذاران خارجی و کار کردن به شیوه آنها تغییر کند.

بر اساس آماري که اخیراً توسط نشریه «وال استریت جورنال» ارائه شده است، از دسامبر سال ۲۰۰۷ میلادی تاکنون، آمریکا ۱۶ درصد از فرصت‌های شغلی در عرصه تولیدات را از دست داده است. این بدان معنی است که از زمان پیش از شروع جنگ جهانی دوم تاکنون، آمار اشتغال در آمریکا این قدر پایین نبوده است. از میان افرادی نیز که در حال حاضر در بخش خصوصی آمریکا کار می‌کنند، حدود ۵ درصد یا ۵۱۵ میلیون نفر برای شرکت‌هایی کار می‌کنند که مقرشان خارج از خاک آمریکا است. این شرکت‌ها نه تنها حقوقی بالاتر از هم‌تایان آمریکایی خود می‌پردازند، بلکه ۱/۳ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها در آمریکا نیز به این شرکت‌ها برمی‌گردد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها باید در آینده در مورد حضور چینی‌ها در عرصه سرمایه‌گذاری در کشورشان تجدید نظر کنند. آمریکا باید واقعیت دنیای تجاری امروز را بپذیرد و خود را از جریان‌های جدید سرمایه‌گذاری خارجی محروم نکند.

از طرف دیگر، آمریکا مجبور بوده که با واقعیت تلخ دیگری نیز در عرصه تجاری کنار بیاید: اینکه اروپای قدیم که مناسبات تجاری زیادی با آمریکا داشت، حالا بیشتر به کشورهای در حال توسعه شباهت پیدا کرده و نمی‌تواند در عرصه سرمایه‌گذاری خارجی مثل سابق برای آمریکا مفید باشد. با این اوصاف، آمریکا و نیز اروپای قدیم هر دو نیاز دارند که چین را در عرصه سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود حاضر ببینند و همین اتفاق هم قاعدتاً خواهد افتاد.

* رئیس مرکز مناسبات آمریکا و چین در موسسه جوامع آسیایی
منبع: پراچکت سیندیکت

آمریکا و نیز

اروپای قدیم هر دو

نیاز دارند که

چین را در عرصه

سرمایه‌گذاری‌های

خارجی خود

حاضر ببینند و

همین اتفاق هم

قاعدتاً خواهد

افتاد



چین با آمریکا یا در برابر آمریکا

نگاهی به آینده مناسبات واشنگتن و پکن



■ یان برمر
ترجمه مهشید خوارزمی

در آخرین اجلاس تجارت جهانی که در ماه ژانویه سال جاری میلادی در داووس برگزار شد، اتفاقی افتاد که در نوع خودش جالب توجه بود. «لی ککیانگ» معاون نخست وزیر چین در یکی از روزهای این اجلاس، سخنرانی داشت و بر خلاف آنچه تصور می شد، راجع به مسائلی حرف زد که نه به درد تیترو روزنامه‌ها می خوردند و نه جنجالی بودند. او در حرف‌هایش به وضوح از ثبات و پیشرفت تکنولوژیکی چین داد سخن داد و حرف‌هایش هم بلافاصله با استقبال شدید حدود ۷۵ نفر چینی مواجه شد که آنجا حاضر بودند. دیدن چنین صحنه‌ای مرا به یاد این حرف معروف «دنگ شیائوپینگ» انداخت: «حضور داشته باشید، اما رهبر نباشید». صحنه‌ای که من آن روز در داووس دیدم نشان می داد که چینی‌ها دیگر نمی خواهند به حرف شیائوپینگ گوش کنند. آنها نمی خواهند حضوری نامحسوس و بی سر و صدا داشته باشند؛ بلکه حس می کنند زمان حضور گسترده شان در دنیا فرا رسیده است.

احتمالا خیلی‌ها همین پیام را از برگزاری موفقیت آمیز المپیک پکن در سال ۲۰۰۸ میلادی نیز دریافت کرده بودند. بدون شک، عنصری که ورق را در این راستا به نفع چین برگردانده، مساله اقتصاد بوده است. بحران مالی و رکود جهانی و البته رهایی چین از این بحران، باعث شده که در موقعیت این کشور در سطح دنیا تغییر بزرگی پدید بیاید. مقامات چینی هم می گویند پایداری چین در برابر مشکلات اقتصادی نشان می دهد که چین الگوی توسعه اقتصادی جدیدی را در دنیا به نمایش گذاشته است؛ الگویی که بازار آزاد به مدل آمریکایی را نفی می کند و در مقابل، نظام «سرمایه‌داری دولتی» راترویج می کند. در چنین شرایطی، قطعاً مناسبات آمریکا و چین هم دستخوش

تغییر خواهد شد. مناسبات آنها تاکنون بر منافع دوجانبه متمرکز بوده؛ اما حالا ظاهراً باید دیدگاه‌های کاملاً متفاوت این دو قدرت در مورد نظام سرمایه‌داری با یکدیگر تلفیق شود و البته اعتماد و اطمینان بیشتری هم بین آنها برقرار شود.

اما این نیازها تا حد زیادی تحت تاثیر مناسبات سیاسی میان دو کشور قرار گرفته و به نظر می رسد که فهرست اختلاف‌نظرهای سیاسی میان این دو کشور تمامی ندارد و شاید مساله ایران هم یکی از مهم‌ترین شکاف‌ها میان چین و آمریکا باشد. اختلاف‌نظرهای اقتصادی نیز البته اصلاً کم نبوده‌اند. مثلاً تلاش چین برای پایین نگه داشتن ارزش واحد پولش و ناکامی این کشور در محافظت از حقوق معنوی کمپانی‌های خارجی یکی از مسائلی بوده که قانونگذاران آمریکایی را به شدت عصبانی کرده است. اصولاً خیلی‌ها می گویند آمریکایی‌ها و چینی‌ها حتی بر سر کوچک‌ترین مسائل تجاری نیز با هم اختلاف‌نظر دارند! واقعیت هم این است که این اختلاف‌نظرها همگی نشانه‌های نوعی بحران در مناسبات دو کشور هستند.

به صورت کلی، دیدگاه رهبران چین در مورد آمریکا در روزگار فعلی تغییر زیادی کرده است. آنها قبلاً فکر می کردند آمریکا قدرتی دارد که نمی توان نادیده‌اش گرفت. اما حالا یا به خاطر قدرت اقتصادی چین و یا به خاطر تغییراتی که در حزب کمونیست حاکم بر این کشور به وجود آمده، این دیدگاه تغییر کرده است. بعضی رهبران چین می گویند حالا توسعه اقتصادی چین به آمریکا وابسته نیست و حتی مصرف کنندگان آمریکایی هم کلید موفقیت چینی‌ها نیستند.

در این میان، بررسی اوضاع چین برای قضاوت در این خصوص ضروری به نظر می رسد. مشکلات ناشی از بحران اقتصادی باعث شد در اوایل سال ۲۰۰۹ میلادی میلیون‌ها چینی از کار بیکار شوند؛ زیرا کارخانه‌هایی که محصولات صادراتی داشتند در جریان بحران تعطیل شدند. همین شد که چین در ۱۸ ماه اخیر متوجه شد که وابستگی اش به بازارهای غرب تا چه حد می تواند خطرناک باشد و در داخل چین، مشکل به وجود بیاورد. راه حلی که چین در این راستا به آن متوسل شده این است که به مصرف کنندگان داخلی امید بیشتری ببندد؛ و این برنامه البته باید با احتیاط زیادی به اجرا دربیاید تا مشکلی در بخش صنایع به وجود نیاید.

با این وجود، تلاش چین برای داشتن موضعی مستقل در عرصه تجاری اکنون به بالاترین سطح خود رسیده است. این مساله در نشست تغییرات آب و هوایی که در ماه دسامبر در کپنهاگ برگزار شد کاملاً دیده می شد. چین در این نشست جلوی فشار کشورهای توسعه یافته ایستاد و نگذاشت صرفاً خواسته‌ها و برنامه‌های مورد نظر آنها به اجرا دربیاید. این اعتماد به نفس در عرصه‌های دیگری هم از سوی چین به نمایش گذاشته شد که شاید در این راستا بتوان به موضع گیری صریح چین در برابر فروش تسلیحات آمریکا به تایوان و نیز دیدار باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا با دالای لاما هم اشاره کرد. در چنین شرایطی احتمالاً چین در برابر «مداخلات» دیگر آمریکا هم خواهد ایستاد.

به‌رغم تمام این تفاسیر، آمریکا و چین هنوز در جنبه‌های زیادی به‌خصوص در عرصه تجارت به هم وابسته‌اند. اما اختلافات و رقابت‌های فعلی آنها را شاید بتوان در حد دوران جنگ سرد هم دانست؛ و البته بعضی کارشناسان معتقدند آینده شکاف بین چین و آمریکا ممکن است شرایطی حتی خطرناک‌تر از دوران جنگ سرد را نیز به وجود بیاورد. بنابر این دیدگاه، حالا چین و آمریکا در موقعیتی سخت‌تر و رادیکال‌تر از آن دوران قرار دارند و البته بیشتر هم می توانند به هم صدمه برسانند. حتی مدیریت رقابت میان چین و آمریکا ممکن است در آینده از حد توان هر دویشان خارج باشد.

در این میان، برخی سیاستمداران آمریکایی می خواهند از حربه چین به شکل‌های مختلفی استفاده کنند. آنها ترجیح می دهند تقصیر مشکلات اقتصادی امروز کشورشان را به گردن دیگری بیندازند و این مساله به‌خصوص در زمان انتخابات اهمیت پیدا می کند. با این ترتیب، احتمالاً هم محافظه کاران و هم چپ‌گرایان در جریان انتخابات آینده به رای دهندگان آمریکایی خواهند گفت که تمام مشکلات کشورشان ناشی از چین است! این مساله اصلاً دور از انتظار نیست؛ زیرا حتی چهره اقتصادی مهمی مثل بیل کروگمن هم مدتی پیش هشدار داده بود که سیاست اقتصادی چین دارد «به صورت جدی» به تمام دنیا لطمه می زند. و البته تعداد آنهایی که از این حرف خوششان آمد هم کم نبود.

در این میان، پرسیدن این سوال که «چرا کشوری با ده درصد بیکاری (مثل آمریکا) نمی تواند کشوری با ده درصد رشد اقتصادی (مثل چین) را وادار کند که مثلاً در مورد تعدیل ارزش واحد پولش طبق نظر آمریکا رفتار کند» خیلی بیجا به نظر می رسد! واقعیت این است که استقلال رای چین در عرصه بین‌المللی درواقع دارد نوعی نامنی در داخل آمریکا پدید می آورد. در یک نظرسنجی که توسط موسسه «پیو» در سال ۲۰۰۹ میلادی انجام شده، ۴۴ درصد از آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند که چین را «قدرت اقتصادی برتر دنیا» می دانند و فقط ۲۷ درصد از آمریکایی‌ها این عنوان را به کشور خودشان نسبت داده‌اند. این مساله شاید اهمیت زیادی در آمریکا داشته باشد؛ زیرا درست یک سال قبل از انجام این نظرسنجی، مردم آمریکا در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کرده بودند و نظر کاندیداهای انتخابات را در مورد مسائل زیادی می دانستند؛ اما موضع رئیس‌جمهور آینده در مورد چین قطعاً جزء این توجهات نبود. با این ترتیب، به نظر می رسد که چین در مدتی کوتاه توانسته عرصه افکار عمومی آمریکا را تا حد زیادی تحت تاثیر خود قرار دهد و این تاثیر احتمالاً در آینده هم تداوم خواهد داشت.



بعضی رهبران چین می گویند دیگر توسعه اقتصادی چین به آمریکا وابسته نیست و حتی مصرف کنندگان آمریکایی هم کلید موفقیت چینی‌ها نیستند

اما آمریکا چه طور به اینجا رسیده است؟ در سی سال گذشته، «ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ» و نیز «تداوم قدرت گرفتن آمریکا در سطح دنیا» به نوعی مکمل هم بوده‌اند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، رهبران چین تصمیم گرفتند موضع خود در قبال سرمایه‌داری را تا حد زیادی تغییر دهند و خیلی محتاطانه، فضای کشورشان را به روی برخی سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت خارجی باز کنند. مقامات نسبتاً میانه رویی در هر دو دولت آمریکا و چین نیز از این شرایط حمایت کردند و در طول سالیان متوالی امیدوار بودند که مناسباتی جدید بین دو کشور برقرار شود. اما شاید ماجرای میدان تیان آن من در سال ۱۹۸۹ میلادی باعث شد تمام این برنامه‌ها تا حد زیادی خنثی شود. به دنبال سقوط کشورهای پیمان ورشو و نیز اتحاد شوروی، تندرهای چینی هم‌ترمز برنامه‌های جدید برای سرمایه‌گذاری را کشیدند و اوضاع در این کشور دوباره تغییر کرد. اما در سال ۱۹۹۲ میلادی، «دنگ شیائوپینگ» خون جدیدی به تن برنامه‌های اصلاح بازار دمید. جانشین او - یعنی «جیانگ زمین» - هم جلوی مقاومت‌های قدیمی علیه ایده‌های لیبرالیستی و آزادسازی بازار ایستاد و روند اصلاحات اقتصادی چین در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی قدرت گرفت. در این میان اما سقوط کمونیسم در اروپای شرقی به رهبران چین نشان داد که آنها باید برای ادامه حضورشان در راس قدرت، سطح زندگی مردم را بالا ببرند و امکاناتی را که حکومت‌های کمونیستی از مردم دریغ می‌کرده‌اند در اختیار آنها بگذارند. از سوی دیگر، لازمه تحکیم اقتصاد چین این بود که این کشور، خود را به عنوان مرکزی برای صادرات معرفی کند. برای تحقق این هدف، چین باید راه ارتباطی خوبی با مصرف‌کنندگان در آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن باز می‌کرد؛ زیرا این کشورها بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین بودند. در صورت تحقق چنین شرایطی، رشد اقتصادی چین از جنبه صادرات بسیار بیشتر از گذشته به چشم می‌آمد. شرکت‌های آمریکایی از به وجود آمدن این شرایط استقبال کردند و حتی در آن نقش داشتند. مثلاً فروشگاه‌های وال مارت به موفق‌ترین فروشگاه دنیا در نوع خودش تبدیل شد؛ زیرا سام واتسون بنیانگذار آن به اهمیت استفاده از نیروی کار ارزان چینی پی برده بود. در سال‌های پس از آن، شمار زیادی از شرکت‌های آمریکایی از فروش محصولات به طبقه متوسط چین توانسته‌اند سود زیادی نصیب خود کنند. در مقابل، شرکت‌های چینی نیز از تجربه‌های مدیریتی، تکنولوژی پیشرفته و تکنیک‌های بازاریابی آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها استفاده زیادی کرده‌اند و نتیجه‌اش را هم دیده‌اند.

با کالای ارزان قیمت چینی خداحافظی کنید

در آینده نزدیک بحران اقتصادی باعث ورشکستگی کارخانه‌های کوچک می‌شود



■ آنگ یوئن یوئن
استاد روابط بین الملل در
دانشگاه کلمبیا و متخصص
اقتصاد سیاسی چین

کارخانه داران ژوهای - در استان گوانگدنگ - روزهای سختی را می‌گذرانند. آنها دو دهه پیش، به خاطر کارگران ارزان و فراوان به ژوهای کوچ کردند و این شهر به بهشت تولید ارزان تیرت، اسباب بازی، گل پلاستیکی، کاشی و انواع فنر تبدیل شد. اما امروز اوضاع تغییر کرده است: هزینه تولید در کشورهایی مثل بنگلادش و ویتنام پایین‌تر از هزینه نیروی کار در چین روز به روز بالاتر می‌رود. آیا آنها دیگر نمی‌توانند ارزان‌ترین کالاهای جهان را تولید کنند؟

باید پذیرفت که بالا رفتن هزینه نیروی کار اجتناب ناپذیر است. دولت چین در سال ۲۰۰۸ قوانین سختگیرانه کارگری و همچنین میزان حداقل دستمزد را مشخص کرد. سیاست‌های اخیر برای بهبود وضعیت اقتصادی مناطق روستایی باعث کندی روند مهاجرت به شهرها شده است. اما کارگران حقوق بیشتری می‌خواهند. کارگران به‌خصوص در شهرها نیازمند حقوق بیشتر اند تا بتوانند زندگی‌شان را بگذرانند. آنها فقط شکایت نمی‌کنند و دست به عمل می‌زنند: آنها اعتصاب می‌کنند و مهم‌ترین خواسته‌شان افزایش حقوق است. به همین خاطر است که کارخانه‌های چینی نمی‌توانند مثل گذشته کالاهای شديدا ارزان قیمت تولید کنند. بررسی وضعیت تولید پوشاک در چین به خوبی نشان می‌دهد که آنها آرام آرام از رقابت با دیگر بازارهای با نیروی کار ارزان عقب می‌مانند. نتایج تحقیق شرکت مشاوره‌ای آمریکایی جسین اورورک نشان می‌دهد که هزینه نیروی کار در چین در حال حاضر بالاتر از ۷ کشور آسیایی است. میانگین حقوق یک کارگر در

مناطق ساحلی چین ساعتی یک دلار است و در مناطق داخلی ساعتی ۵۵ تا ۸۰ سنت. در هند، که هفتمین کشور است میانگین حقوق کارگر در هر ساعت ۵۱ سنت است. کارگران بنگلادشی پایین‌ترین حقوق را می‌گیرند؛ حقوق آنها یک پنجم حقوق کارگران در مناطقی چون شانگهای و سوژو است.

البته حقوق کارگران تنها مشکل چین نیست؛ بحران اقتصادی دو سال گذشته جهان تأثیر فاجعه‌باری بر میزان تقاضای خارجی محصولات چینی گذاشته است. ارزش صادرات چین در ۲۰۰۹ حدود ۱۶ درصد کمتر سال ۲۰۰۸ بود. در این میان صنایعی که بیش از بقیه به



حضور کارگر وابسته بودند بیشترین ضربه را خورده‌اند. مثلاً صنعت نساجی برای اولین بار در طول ده سال اخیر شاهد کاهش سود بوده است. در مارس ۲۰۰۹ میزان صادرات محصولات الکترونیکی و کامپیوتری در مقایسه با مارس ۲۰۰۸ حدود ۲۵ درصد کاهش داشته است. اگر چه وضع صادرات چین با آغاز سال ۲۰۱۰ کمی بهتر شده، اما تأثیر بحران مالی جهان بر چین هنوز محسوس است. در ژانویه ۲۰۱۰ ارزش صادرات چین به حد ژانویه ۲۰۰۸ رسید، اما تعداد زیادی از کارخانه‌ها عملاً نابود شده‌اند.

به نظر می‌رسد بحران، شیپور بیدارباش کارخانه داران و دولتمردان چینی بوده است. بحران باعث نابودی شرکت‌های کوچک شده، و شرکت‌هایی که از این دو سال دشوار جان سالم به در برداند بزرگتر بوده‌اند و البته محصولاتی پرکیفیت‌تر تولید می‌کرده‌اند. پس کارخانه‌های بزرگ باقیمانده بزرگتر می‌شوند و در مواجهه با دولت و شرکت‌های خارجی قدرت چانه‌زنی بیشتری پیدا می‌کنند. این یعنی دیگر با نام‌های بزرگ روبرو خواهیم بود، نه یک برچسب کوچک Made in China. بزرگترین شرکت کامپیوتری چین، Lenovo، یکی از این کارخانه‌های بزرگ است. حتماً نام آن را شنیده‌اید یا لپ‌تاپ‌هایش را دیده‌اید. چین در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه، کشوری پرثبات به حساب می‌آید و خارجی‌ها از سرمایه‌گذاری در آن استقبال می‌کنند. چینی‌ها کم‌کم نه فقط کالاهای پرکیفیت‌تر تولید خواهند کرد، که در بخش خدمات، مثل طراحی، هم پیشرفت خواهند کرد. این تغییر، بدون تردید باز هم به زیان شرکت‌های آمریکایی تمام خواهد شد. وقتی این دگردیسی شرکت‌های چینی به پایان برسد، ما شاهد شرکت‌های بزرگ خواهیم بود که بیشتر از گذشته روی ابداع و طراحی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

پس Made in China همچنان در صحنه حضور خواهد داشت، اگر چه گرانتر و پرکیفیت‌تر.



حقوق کارگران تنها
مشکل چین نیست؛
بحران اقتصادی
دو سال گذشته
جهان تأثیر فاجعه
باری بر میزان
تقاضای خارجی
محصولات چینی
گذاشته است

کارگران به جان اقتصاد چین می‌افتند؟

با مدارا برخورد کرده است. نخست وزیر ونجیابائو که به عنوان پدر بزرگ ون شناخته می‌شود در حمایت از کارگران غیرمتخصص مهاجر چینی که بدنه اصلی نیروی کار چین را می‌سازند سخت‌ترانی کرده و گفته که باید نسبت به این گونه کارگران با احترام رفتار شود و حقوق آنها مورد احترام قرار گیرد. تا زمانی که اعتراض‌های کارگری در تضادی آشکار با سیاست‌های حکومتی نباشد دولت مرکزی برخورد با این گونه جریان‌های اعتراضی را بر عهده مقامات محلی خواهد گذاشت. اما به عنوان مثال اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری در کارخانه هوندا چین برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل از دولت یکی از نشانه‌های ترک برداشتن این سیاست است. آیا کاسه صبر پکن لبریز می‌شود؟ چین در برابر کارگرانش سیاست ارباب را در پیش خواهد گرفت یا کوتاه خواهد آمد؟ منتظر می‌مانیم.

منبع: نیوزویک

کارگران و مهاجرت بسیاری از روستاها به شهرها باعث شده است که برنامه‌ریزی دولت چین به سمت افزایش دستمزد کارگران حرکت کند البته نه با سرعتی کافی. در حال حاضر به خاطر نیروی کار زیادی که به دنبال کار می‌گردند دولت چین توانسته دستمزد کارگران را در بخش‌های زیادی از صنایع و شرکت‌ها کنترل کند.

جالب‌ترین بخش در داستان مجادله دولت و کارگران از تغییر ماهیت نیروی کارگران در چین می‌آید. آن هم در سیستمی که خود را مدافع تام و تمام کارگران می‌داند. با پیشرفت تکنولوژی بسیاری از کارگران با استفاده از اینترنت و تلفن همراه از اتفاقاتی که در دیگر کارخانه‌ها و صنایع و هم چنین دیگر شهرها می‌افتد به سرعت خبردار می‌شوند و این باعث می‌شود آنها به سرعت از حق و حقوق خود و قوانینی که از آنها حمایت می‌کند آگاه شوند.

تاکنون دولت چین با این جنبش‌های کارگری

آیا اقتصاد چین به سمت بحرانی جدی حرکت می‌کند؟ تیرت بسیاری از خبرگزاری‌های بین‌المللی در هفته‌های اخیر اعتصاب کارگران چینی در بسیاری از نقاط چین و مخصوصاً اعتصاب کارگران در کارخانه هوندا برای بدست آوردن دستمزد بیشتر بود و توجه به حقوق قانونی آنها. اگر این کارگران آنچه را که می‌خواهند بدست آورند باعث می‌شود که دیگر کارگران در سایر نقاط نیز تشویق شوند که در مسیری مشابه برای افزایش دستمزد خود اقدام کنند. آیا این اتفاقات باعث می‌شود که این تولیدکننده بزرگ در دنیا از فعالیت باز بماند؟

افزایش دستمزد کارگران یکی از پیامدهای اجتناب ناپذیر افزایش استانداردهای زندگی بر اثر رشد اقتصادی فزاینده‌ای است که چین در این چند سال اخیر تجربه کرده است. افزایش سن جمعیت فعال به عنوان نتیجه سیاست «یک بچه کافیت» دولت چین، شهرنشین شدن بسیاری از

خرافه‌های چینی

ده مبالغه درباره آینده اقتصاد چین به روایت مجله فوربس



■ دکتر سیزورز
پژوهشگر در مرکز مطالعات
آسیای بنیاد هریتیج

درست است که اقتصاد چین با وجود بحران مالی جهانی هنوز به سرعت رشد می‌کند، اما آنچه با سرعت حتی بیشتری رشد کرده است داستان پردازی درباره اقتصاد این کشور است. این مساله از یک سو به ارقام اقتصادی غیر قابل اتکا که دولت چین منتشر می‌کند و از سوی دیگر به آمریکایی‌هایی که به خواب غفلت فرو رفته‌اند بر می‌گردد. پشت عناوین کلی «دهه چین» و «قرن چین» نکات مهم و ویژگی‌های پنهان شده است. مبنای سیاست مناسب را اطلاعات مناسب تشکیل می‌دهد. اگر ایالات متحده بخواهد مدیرانه به ترقی جمهوری خلق چین واکنش نشان دهد، سرعت و ماهیت واقعی آن ترقی باید به درستی مورد فهم قرار گیرد.

مبالغه شماره ۱: چین در حال حاضر موتور پیش برنده رشد اقتصادی جهانی است.

واقعیت: چین از رشد اقتصادی مابقی جهان می‌گیرد و به تولید ناخالص داخلی خود می‌افزاید. رویه ای که آن دسته از افراد معتقد به رهبری اقتصادی چین در پیش گرفته‌اند این است که رشد جی. دی. پی همه کشورها را با هم جمع و سپس حساب کنند که کدام کشور سهم بیشتری در مجموع جهانی دارد. اما این طریقی نیست که جی. دی. پی کار می‌کند. اگر کشوری ضوابط تجاری را با موفقیت اعمال کند و مقادیر عظیم ثروت را از شرکای خود کسب نماید، جی. دی. پی آن بسیار سریع رشد خواهد کرد در حالی که جی. دی. پی شرکایش یا کم خواهد شد و یا رشد بسیار آهسته‌تری از آن خواهد داشت. آنگاه به نظر خواهد رسید که این کشور دارد رشد جهانی را بالا می‌برد در حالیکه دارد خود را به هزینه سایر کشورها ثروتمندتر می‌سازد.

مبالغه شماره ۲: چین می‌تواند طی ۱۰ سال ایالات متحده را به عنوان بزرگترین اقتصاد پشت سر بگذارد.

واقعیت: احتمالی منطقی وجود دارد که چین هیچگاه از آمریکا جلو نزند. یک عامل در این پیش بینی، رشد اقتصادی ۳۰ سال گذشته چین می‌باشد؛ دومین عامل اهمیت بیشتری دارد. اگر رشد اقتصادی آمریکا در همان سطح سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ باقی بماند، رتبه بندی جی. دی. پی مهم نخواهد بود. پیوند زدن ۳۰ سال گذشته چین به ۳۰ سال آینده آن اساسا غلط است. چین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۸ هیچ شباهتی به چین ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ ندارد و دلایل مستحکمی وجود دارد که باور کنیم سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۴۰ نیز بسیار متفاوت خواهد بود. مهمترین و قطعی‌ترین جنبه مربوط به جامعه رو به کهنسالی چین می‌شود. رقیب اقتصادی قبلی چین یعنی ژاپن نیز با همین مشکل مواجه شد. طی ۱۵ سال گذشته، اقتصاد ژاپن هیچ رشدی نداشته است.

مبالغه شماره ۳: چین در سال ۲۰۱۰ از ژاپن به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان سبقت می‌گیرد.

واقعیت: چین احتمالا چندین سال قبل از ژاپن سبقت گرفته است. هر بحثی درباره اقتصاد چین، از جمله این بحث، همواره با تردیدهای فراوانی همراه است. نرخ بیکاری رسماً اعلام شده این کشور ارتباط چندانی با میزان بیکاری حقیقی ندارد. حجم فروش اعلام شده شامل میلیونها فقره

از اجناسی است که هیچگاه فروخته نشده‌اند و بخش اعظم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (اف. دی. آی) اعلام شده خارجی نیست. دولت مرکزی با استان‌ها و استان‌ها با شهرستانهای خود درباره جی. دی. پی، اف. دی. آی و بسیاری از شاخص‌های دیگر متفق نیستند.

مبالغه شماره ۴: چین بانکدار آمریکا است.

واقعیت: اگر چین هرگز کوچکترین نفوذ مالی داشته است، هم اکنون ندارد. دولت فدرال ایالات متحده درگیر یک کسر بودجه هنگفت است و انتظار می‌رود این درگیری تداوم داشته باشد. چین برای اینکه از عواید مالی این کسری منتفع گردد مقداری از اوراق بهادار مربوطه را می‌خرد و صاحب حدود ۸۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌های رسمی خزانه ایالات متحده می‌باشد، که احتمالاً در کنار سایر انواع دارایی‌ها بیش از اینها خواهد بود. با این وجود، عقل سلیم (که آمریکا به دخالت مالی چین احتیاج دارد تا به مخارج بی‌سر و ته خود ادامه دهد) خواهد گفت که این تصور غلط است. تا حدی به این علت که جهش حجم این کسری دارد فروکش می‌کند. خرید چین از اوراق بهادار خزانه ایالات متحده در شرف سقوط تا زیر ۱۰۰ میلیارد دلار (برای سال ۲۰۰۹) قرار دارد، این در حالی است که کسری دولت فدرال تا ۱۴۴ تریلیون دلار بالا رفته است. نرخهای بهره تجاری آمریکا کمتر از مقادیر مربوط به پایان سال ۲۰۰۸ است. در حالی که خریدهای رسمی چین از نظر حجم نزدیک به نیمی از کسری فدرال بوده است. دارایی‌های رسمی چین از خزانه کمتر از ۷ درصد بدهی آمریکا می‌باشد. بنابراین خرید اوراق بهادار توسط چین حتی اگر زمانی اهمیت داشته دیگر مهم نیست.

مبالغه شماره ۵: آمریکا و چین شدیداً به یکدیگر وابسته‌اند («چیمبریکا» حاصل ادغام این دو می‌باشد)!

واقعیت: وابستگی چین به آمریکا بسیار بسیار سنگین‌تر از وابستگی آمریکا به چین است. اتکالی چین به ایالات متحده واقعیت دارد، اما آنچه معمولاً تصور می‌شود نیست. این درست است که چین مقادیر فراوانی صادرات به آمریکا دارد. در سال ۲۰۰۸، تقاضای آمریکا ۴.۷ درصد از جی. دی. پی چین را تشکیل داد. به هر حال این رقم کاهش یافته است و برای سال ۲۰۰۹ هم کاهش دارد. چیزی که چین به آن وابستگی بنیادین دارد سیستم اقتصادی بین‌المللی است که توسط آمریکا هدایت می‌شود. تجارت آزاد جهانی که توسط آمریکا برانگیخته شده است، مدل هدایت شونده با سرمایه چین را قادر می‌سازد که جواگو باشد، در حالیکه سیستم حمایت از تولیدات داخلی آمریکا سرانجام این مدل را ناپایدار خواهد ساخت.

مبالغه شماره ۶: نرخ مبادله ارز کنترل شده چین عاملی اساسی در اقتصاد جهانی به شمار می‌رود.

واقعیت: نرخ مبادله ارز کنترل شده صرفاً علامتی از یک مشکل بزرگتر در اقتصاد چین می‌باشد. نرخ مبادله ارز از اهمیت فراوانی برخوردار است. این نرخ قیمت یک واحد پول را به دیگری تبدیل می‌کند. همانند قیمت هر چیز دیگر، هنگامی که نرخ مبادله تغییر کند، عرضه و تقاضا نیز تغییر خواهد کرد. در این مورد، عرضه و تقاضا عبارت از صادرات و واردات می‌باشد. به هر حال موارد کثیری وجود دارد که نرخهای مبادله ارز اهمیت زیادی ندارند. یک مثال از اینگونه موارد، یوان و دلار است. از ماه جولای ۲۰۰۵ تا ژوئن ۲۰۰۸، ارزش یوان در برابر دلار ۲۰ درصد رشد کرد. با این وجود مازاد تجاری چین با آمریکا افزایش حجمی نزدیک

به ۵۰ درصد داشت. علت آنست که اثر افزایش نرخ مبادله ارز به واسطه عوامل دیگری در هر دو طرف یعنی آمریکا و چین پوشش داده شده بود. در طرف آمریکا، دولت فدرال تقاضا برای کالاهای چینی را به طرز موثری بالا بردند. نرخهای بهره که در سرتاسر گذشته پایین بوده است و دخالت ناموجه در کسری بودجه خیلی بیشتر از یوان کم ارزش برای اقتصاد آمریکا خطرناک است.

مبالغه شماره ۷: چین احتمالاً با وجود یک سسکته توجیه پذیر به خاطر بحران مالی، به اصلاحات اقتصاد خود ادامه خواهد داد.

واقعیت: اصلاحات بازار چین در سال ۲۰۰۲ به شدت آهسته شد و در سال ۲۰۰۵ به طرز موثری متوقف گردید. دهه ۱۹۸۰ شاهد اصلاحات صف شکنانه در بازار جمهوری خلق چین بود. دهه ۱۹۹۰ شاهد تلفیقی از اصلاحات و (پس از رکود مالی آسیایی) دخالت بیشتر دولت بود. دهه ۲۰۰۰ نیز شاهد اجرای زود هنگام و گذارهای امتیاز سازمان تجارت جهانی بود که توسط یک دولت غالب شد. چین از لحاظ قیمت‌ها، خصوصی سازی و حتی سرمایه‌گذاری خارجی خیلی زودتر از آنکه لیمان برادرز و رشکست شود در حال خروج از بازار بود. ابتدا خصوصی سازی بخش صنفی از پیشرفت باز ماند و سپس روند کلی به طور آشکاری توسط دولت چین معکوس گردید. از نظر قانون این کشور لازم شد تمامی اتحادیه‌های ملی در بخش‌هایی که هسته اقتصاد را شکل می‌دهند تحت کنترل دولت قرار گیرند. مدیران عامل خیلی راحت توسط حزب کمونیست از این اداره دولتی به آن اداره پاس داده می‌شدند.

مبالغه شماره ۸: چین در حال باز آرای اقتصاد به سوی مصرف داخلی بیشتر است.

واقعیت: غلبه سرمایه‌گذاری بر مصرف در پیشبرد اقتصاد چین در حال تشدید است. مازاد تجاری رسمی چین در سال ۲۰۰۹ شاهد افت ۱۰۰ میلیارد دلاری بود. آمریکا می‌گوید کسری تجارت دوجانبه نیز برای سال ۲۰۰۹ تنزل یافته است (البته با نسبتی کوچکتر از این). این موضوع می‌تواند برای آمریکا خبری خوشایند و برای چین، به نادرست، علامتی از تحول اقتصاد باشد. مازاد تجاری به این دلیل کاهش یافت که صادرات چین سریعتر از واردات تنزل پیدا کرد. به عبارت دیگر، تقاضای چین برای کالاهای خارجی کم شد، اما تقاضای جهانی برای کالاهای چینی نیز کاهش یافت.

مبالغه شماره ۹: میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط چین تقریباً با آمریکا برابر است.

واقعیت: این میزان در مورد چین ۲۵ درصد بیشتر است و این اختلاف هر روز بیشتر می‌شود.

مبالغه شماره ۱۰: چین برنامه‌ای رسمی برای کاهش اساسی انتشار گازهای گلخانه‌ای دارد.

واقعیت: هدف چین این است که از فزونی انتشار این گازها ممانعت به عمل آید. میزان واقعی انتشار گازهای گلخانه‌ای چین طی دهه آینده بیشتر خواهد شد. چین متعهد نشده است که میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد. بلکه التزام آن مبنی بر جلوگیری از افزایش است که در این مورد میزان گاز منتشره به ازای واحد جی. دی. پی تعریف می‌شود. این یعنی تعهد به کاهش انتشار گاز متناسب با حجم اقتصاد؛ اگر اقتصاد چین به رشد خود ادامه دهد، میزان کل انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط این کشور نیز زیادتیر خواهد شد.



مهمترین مشکل
چین جامعه رو به
کهنسالی آن است.
رقیب اقتصادی
قبلی چین یعنی
ژاپن نیز با همین
مشکل مواجه
شد. طی ۱۵ سال
گذشته، اقتصاد
ژاپن هیچ رشدی
نداشته است

مهمترین مشکل
چین جامعه رو به
کهنسالی آن است.
رقیب اقتصادی
قبلی چین یعنی
ژاپن نیز با همین
مشکل مواجه
شد. طی ۱۵ سال
گذشته، اقتصاد
ژاپن هیچ رشدی
نداشته است

مهمترین مشکل
چین جامعه رو به
کهنسالی آن است.
رقیب اقتصادی
قبلی چین یعنی
ژاپن نیز با همین
مشکل مواجه
شد. طی ۱۵ سال
گذشته، اقتصاد
ژاپن هیچ رشدی
نداشته است

بلندپروازی امارات

بزرگ‌ترین عملیات استخدام در تاریخ خطوط هوایی جهان طی یک دهه آینده

مدیر شرکت «خدمات هوایی زیگما»ی دوبلین، که در امر کارایی برای خلبانان و خدمه پرواز متخصص است می‌گوید: «شرکت‌های هواپیمایی حاشیه خلیج فارس همیشه در جذب بهترین افراد رقابت داشته‌اند. استخدام در این مقیاس بزرگ برای آنها کار ساده‌ای نیست. معلوم نیست که این همه نیروی کار آمد را باید از کجا پیدا کنند» شاید مهم‌ترین دلخوشی روسای خطوط هوایی خاورمیانه همین بحران اقتصادی کنونی جهان باشد، چرا که شرکت‌های بزرگ بین‌المللی با مشکل روبه‌رو شده‌اند و کارکنان آنها به وسوسه می‌افتند که به خاطر حقوق بالاتر جذب شرکت‌های خاورمیانه‌ای شوند. ری جمال، مسئول امور ارزیابی کارکنان در هواپیمایی الاتحاد می‌گوید: «بحران به ما اجازه داد استخدام در حوزه‌های گوناگون را آغاز کنیم»

در خطوط هوایی با ورود هر هواپیمای استخدام پرسنل اضافی اجتناب ناپذیر می‌شود، اما تعداد این پرسنل به درجه و کلاس آن خط هواپیمایی مربوط است. مثلاً در خطوط هوایی امارات با ورود هر هواپیمای پهن پیکر (wide body) ۳۵۰ نفر استخدام می‌شوند که در بین آنها ۲۰ خلبان و ۸۰ خدمه پرواز حضور دارند. مقامات این شرکت در حال حاضر در ماه به ۳۰ کشور سر می‌زنند تا کارمند جدید استخدام کنند. بر اساس اعلام مقامات هواپیمایی الاتحاد سال آینده ۶ هواپیمای ناوگان هوایی این شرکت اضافه خواهد شد. آنها در سال ۲۰۱۲، ۴ هواپیمای خواهند خرید، شش هواپیمای سال ۲۰۱۳ و ۱۲ هواپیمای در سال ۲۰۱۴. قرار است ۸۵ درصد استخدام‌های تازه از طریق پایگاه اینترنتی جدید آنها انجام شود. آیا خطوط هوایی امارات و الاتحاد می‌توانند به این هدف بلندپروازانه نائل شوند؟ آیا آنها در سال ۲۰۲۰ به بزرگ‌ترین خطوط هواپیمایی دنیا تبدیل خواهند شد؟ تحلیلگران اماراتی که خوشبین به نظر می‌رسند.

قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ تعداد کارمندانش را به ۲۷ هزار نفر افزایش دهد. تعداد کارمندان کنونی این خط هوایی بزرگ در حال حاضر ۸ هزار نفر است. گروه هواپیمایی امارات البته کارمندان بیشتری را استخدام خواهد کرد. این شرکت که شامل خط هوایی و شبکه جهانی سازمان‌های مسافرتی و معاینه فنی هواپیماهاست، تا سال ۲۰۲۰ تعداد هواپیماهایش را به دو برابر افزایش خواهد داد. آنها در حال حاضر ۱۴۹ هواپیما دارند و طبق برنامه‌ریزی در طول ده سال آینده ۱۵۱ هواپیمای دیگر به ناوگان هوایی شان اضافه خواهد شد. ریک هلیول، قائم مقام امور استخدام در خطوط هوایی

امارات می‌گوید: «۲۵ سال طول کشید تا به آمار ۴۰ هزار کارمند برسیم، اما در ده سال آینده تعداد کارکنان‌مان را دو برابر می‌می‌کنیم. یعنی در سال ۲۰۲۰ بدون شک ۸۰ هزار کارمند خواهیم داشت.»

با احتساب تعداد کارمندی که در این مدت باز نشت می‌شوند هواپیمایی امارات در طول این دهه بیش از ۶۰ هزار کارمند جدید استخدام خواهد کرد. به گفته هلیول، ۲۵۰۰ نفر از استخدامی‌های جدید خلبان خواهند بود و ۲۰ هزار نفر، خدمه پرواز.

آژانس‌های کارایی می‌گویند خطوط بزرگ هوایی در خاورمیانه نظیر امارات و الاتحاد همیشه مورد توجه افراد متخصص درجه یک این حوزه بوده است. جان بری،

دو خط هوایی اصلی امارات متحده عربی قصد دارند طی یک دهه آینده ۸۰ هزار نفر را استخدام کنند و این بزرگ‌ترین روند استخدامی در تاریخ صنایع هواپیمایی جهان خواهد بود. استخدام در تمامی مشاغل - خلبان، خدمه پرواز و کارمند - انجام خواهد شد. در حال حاضر به خاطر رکود اقتصاد جهان، شرکت‌های هواپیمایی فراوانی در نقاط مختلف دنیا با بحران روبه‌رو شده‌اند اما به نظر می‌رسد دو خط Etihad و Emirates Airline Airways طرح‌های بزرگی برای آینده دارند. در اروپا چندین شرکت عمده با هدف کاهش هزینه‌ها، تعدادی از کارمندان خود را اخراج کرده‌اند، آنها به

علاوه با افزایش مالیات‌های محیط زیستی مواجه شده‌اند و این بر دامنه مشکلات آنها افزوده است. اما اوضاع در امارات متفاوت است؛ این دو خط بزرگ هوایی کارمندان جدید را برای اداره کردن صدها هواپیمایی می‌خواهند

که اخیراً سفارش داده‌اند. هواپیماهای جدید این دو خط هوایی از پیشرفته‌ترین انواع هواپیما هستند و اکثر در نمایشگاه هوایی فارتبروک یا برلین که اخیراً برگزار شد معرفی شده‌اند. مقامات دوی اعلام کردند که هواپیمایی امارات برای خرید چندین ایرباس A۳۸۰ حدود ۱۱،۵ میلیارد دلار هزینه خواهند کرد. این هواپیماهای جدید اولین بار دو ماه پیش در نمایشگاه هوایی برلین معرفی شدند. در این میان خطوط هوایی الاتحاد در ابوظبی



امارات: از کاهش بهای نفت ضربه نمی‌خوریم

تصویب قوانین تازه آینده نگرانه برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی

مقامات وزارت بازرگانی امارات در گزارشی اعلام کردند به خاطر پر بودن صندوق ذخایر ارزی و سرمایه‌گذاری‌های گوناگون در بخش‌های مختلف دنیا، در صورت تداوم کاهش بهای نفت، اقتصاد این کشور ضربه‌ای شدید نخواهد خورد. وزارت بازرگانی خارجی امارات که گزارش «بررسی سیاست تجاری» را منتشر کرده است، مدعی شده: «دولت از دهه ۱۹۸۰ به سرمایه‌گذاری‌های خارجی روی آورد و دارایی‌های خارجی اش روز به روز بیشتر شد. حالا این سرمایه انقدر هست که تأثیرات منفی کاهش بهای نفت را تعدیل کند و در نتیجه وابستگی - و آسیب پذیری - اقتصاد به بازارهای نفتی را کاهش دهد». بنا براین گزارش دولت امارات با سرمایه‌گذاری‌های گسترده در خارج از کشور، ارزش خارجی را روانه حساب‌هایش کرده است. موسسه فایننس بین‌الملل (IIF) دسامبر گذشته میزان موجودی صندوق ذخیره ارزی امارات در پایان سال ۲۰۰۹ را حدود ۴۵۸ میلیارد دلار تخمین زد. در پایان سال ۲۰۰۸ میزان موجودی این صندوق ۳۷۸ میلیارد دلار بود. کاهش اخیر بهای نفت به همراه نشانه‌هایی از کاهش دوباره سرعت رشد اقتصادی آمریکا - بزرگترین اقتصاد جهان - باعث نگرانی کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه شده است؛ چرا که به طور معمول با آغاز پایین و پایان فصل رانندگی - تابستان - در آمریکا تقاضا برای نفت پایین می‌آید و این به معنای کاهش دوباره قیمت‌هاست. البته همه تولیدکنندگان نفت خاورمیانه چنین نگرانی‌ای ندارند. امارات با ذخایر ارزی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی توانست از دوران نفت بشکهای ۳۴ دلار به سلامت عبور کند. با این حال به گزارش موسسه فایننس بین‌الملل عبور از بحران برای امارات هم گران تمام شده است چرا که میزان دارایی‌های خارجی آنها نسبت به دو سال پیش ۱۳۲ میلیارد دلار افت کرده است. در پایان سال ۲۰۰۷ آنها ۵۱۰ میلیارد دلار در حساب ذخایر ارزی موجودی داشتند. در این گزارش دولتی اعلام شده که برای تداوم رشد اقتصادی کشور، باید پروژه‌های زیادی در حوزه‌های تورسم، حمل و نقل و ساخت و ساز آغاز یا تکمیل شود. نویسندگان گزارش اعلام کرده‌اند در بلند مدت آنچه به نفع کشور است افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی است و دولت برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی به امارات باید برخی قوانین را تغییر دهد و مثلاً حقوق مالکیت را به نفع خارجی‌ها عوض کند. بر همین اساس به زودی قوانین جدیدی در امارات تصویب خواهد شد و این کشور به شرکت‌های خارجی حق مالکیت کامل خواهد داد. در حال حاضر در مناطقی جز مناطق آزاد این حق وجود ندارد و شرکت‌های خارجی در امارات عربی متحده می‌توانند حداکثر مالکیت ۴۹ درصدی شرکت خود را در این کشور داشته باشند. بنا بر این گزارش شرکت‌های خارجی فعال در بخش‌های مالی می‌توانند حتی تا سقف ۱۰۰ درصد مالکیت داشته باشند.

دلار ضعیف، صادرات نفتی ضعیف، واردات دشوار

اقتصاددانان هشدار می‌دهند با تداوم روند تضعیف دلار آمریکا، هزینه‌های واردات در کشورهای حاشیه خلیج فارس بالاتر می‌رود و این به تورم بیشتر در این کشورها می‌انجامد و کار دولت‌ها برای تنظیم سیاست‌های مالی سخت‌تر از گذشته می‌شود. دولت آمریکا تلاش می‌کند نرخ بهره را پایین نگاه دارد تا روند احیای اقتصاد در حال رکود را شدت بخشد، اما این روند باعث کاهش هر چه

بیشتر ارزش دلار می‌شود. چارم کوتیلین، اقتصاددان ارشد در موسسه NCB Capital در عربستان سعودی می‌گوید: «دلار ضعیف اصلاً به نفع کشورهای حاشیه خلیج فارس نیست. سیاست‌گذاران ما هم از این روند سرخورده‌اند و هم از زده فشار زیادی روی آنهاست، قیمت مواد غذایی وارداتی به همین خاطر در حال افزایش است.» کوتیلین ادامه می‌دهد: «کشورهای صادرکننده نفت به ویژه کشورهای عربی فشار شدیدی را به آمریکا وارد می‌کنند تا قیمت دلار را به شرایط مستحکم خود برساند و مانع سقوط بیش از پیش آن شود».

احیای آمریکا یا تداوم رکود؟

ایا گزارش‌های پیشین مبنی بر آغاز روند احیای اقتصاد آمریکا و تقویت دلار درست بوده است؟ بر اساس آماری که ماه پیش «دفتر تحلیل اقتصادی» وزارت بازرگانی ایالات متحده منتشر کرد، اقتصاد آمریکا رشد سالانه ۱/۶ درصدی را تجربه کرده است. (محاسبه شده بر اساس تولید ناخالص داخلی GDP) این پایین‌تر از رشد سالانه اقتصاد در سه ماهه قبلی بود و به مراتب پایین‌تر از پیش‌بینی ۲/۴ درصدی دفتر تحلیل اقتصادی که قبلاً اعلام شده بود. به همین خاطر گروهی از اقتصاددانان می‌گویند خوشبینی چند هفته پیش رسانه‌های آمریکایی - از جمله نیویورک تایمز و نیوزویک - در مورد پایان رکود اشتباه بوده است و اخبار جدید از تداوم بحران حکایت می‌کند. نیوزویک دو ماه پیش نوشته بود: «در مورد افول بلندمدت اقتصاد آمریکا واقعاً اغراق شده است. آمریکا سریع‌تر از اکثر رقبای بین‌المللی باز می‌گردد. متوسط شاخص صنعتی داو جونز در حال حاضر در نزدیکی ۱۱۰۰۰ قرار دارد، یعنی ۷۰ درصد بیشتر از میانگین سال گذشته. به علاوه میزان فروش شرکت‌های خودروسازی آمریکا در سه ماهه اول سال ۲۰۱۰ در مقایسه با دوره مشابه در سال گذشته ۱۶ درصد رشد داشته است. در ماه مارس ۱۶۲ هزار شغل جدید به اقتصاد آمریکا اضافه شد که حدود ۱۷ هزار تای آن در بخش تولید بوده است. به قدرت دلار آمریکا هم افزوده شده است، رشد اقتصادی ایالات متحده هم آرام آرام - مثل قیل - از اروپا و ژاپن بیشتر می‌شود. در میان اقتصادهای بزرگ فقط چین، هند و برزیل هستند که رشدی سریع‌تر از آمریکا را تجربه می‌کنند.» اما انتشار آمار جدید تحلیلگران راسخورده کرده است. دانیل ایندیوکیلیو در مجله آتلانتیک می‌نویسد: «زیادی امیدوار شده بودیم. نباید فراموش کنیم که تاجران آنچنان که ما فکر می‌کردیم به بازار اعتماد نکرده‌اند و آنها هنوز خیلی کمتر از گذشته سرمایه‌گذاری می‌کنند.» در این میان پل کروگمن، اقتصاددان آمریکایی برنده جایزه نوبل در نیویورک تایمز نوشت: «یا تولید ناخالص ملی مان افت می‌کند و وارد رکود عمیق‌تری می‌شویم؟ چه اهمیتی دارد؟ میزان بیکاری تا پایان سال ۲۰۱۰ هم افزایش خواهد یافت و دیگر فرقی ندارد که تولید ناخالص داخلی تا آخر سال پایین برود یا بالا بیاید. روش‌های سنتی ارزیابی بحران کارایی ندارد. در این میان یک چیز معلوم است: سیاست‌گذاران ما همه چیز را انکار می‌کنند و زیادی خوشبین‌اند.» با این همه فلیکس سالمون، خبرنگار اقتصادی رویترز می‌نویسد: «نشانه‌های خوبی هم وجود دارد. میزان صادرات آمریکا افزایش یافته و البته واردات هم بیشتر شده است. اینها را نباید دست کم گرفت. وقتی تقاضا به وجود می‌آید یعنی اقتصاد شروع به حرکت کرده است.»

بی‌ثباتی در انتظار

بازار نفت خاورمیانه

بنا بر پیش‌بینی یک موسسه معتبر مالی، ادامه بحران جهانی اقتصاد و عدم توانایی اوپک در اداره بازار نفت باعث خواهد شد که در سال آینده شاهد سقوط قیمت نفت به پایین‌تر از ۵۰ دلار به ازای هر بشکه نفت باشیم.

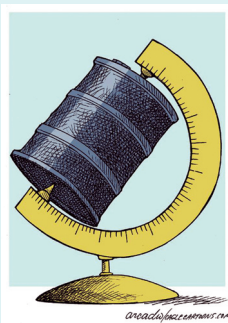
لارنس ایگلز تحلیل‌گر بانک سرمایه‌گذاری چی پی مورگان در آخرین گزارش خود نوشته است: ما شاهد قیمت‌های پایین‌تر و عرضه محدودتر نفت هستیم با این تفاوت که ریسک‌ها افزایش پیدا کرده‌اند. او اضافه می‌کند: رشد ضعیف‌تر اقتصادی، نیاز روز افزون به انرژی و بالاخره سیاست‌های نادرست

اوپک باعث پدید آمدن ریسک‌های زیادی در بازار نفت خواهد شد. اگر قیمت نفت با کاهش مواجه شود سه تولیدکننده عمده نفت در خلیج فارس یعنی عربستان، کویت و امارات راه خود را از اعضای ضعیف اوپک جدا می‌کنند تا بتوانند تعادلی در بازار قیمت‌ها بوجود بیاورند. اما هرگونه تأخیر در واکنش نسبت به خطراتی که بازار نفت را تهدید می‌کند باعث

خواهد شد که قیمت نفت به سرعت به زیر ۵۰ دلار سقوط کند. بر اساس پیش‌بینی‌های موسسه مالی جی پی مورگان قیمت نفت در بازار نیویورک برای ادامه سال به بشکهای ۷۷،۲۵ دلار خواهد رسید. هم‌چنین بر اساس پیش‌بینی‌های این بانک برای سال آینده قیمت نفت در این بازار بطور متوسط ۷۹/۲۵ دلار خواهد بود. هرچند که پیش‌بینی‌های اولیه حاکی از قیمتی ۹۰ دلاری برای هر بشکه بود. این کاهش قیمت‌ها نتیجه بحران در اقتصادهای آمریکا، اروپا و آسیا است. در طول ماه‌های اخیر بهای نفت بین حدود ۷۰ تا ۸۰ دلار نوسان داشته است و در این حال اوپک پیش‌بینی افزایش میزان تقاضای نفت در سال آینده را منتشر کرده است. بر اساس پیش‌بینی موسسه بین‌المللی انرژی، افزایش میزان تقاضا برای نفت در سال آینده مقدار ۴۰۰،۰۰۰ بشکه در روز است که اوپک همچنان در گزارش‌های ماهیانه خود تأکید بر افزایش تقاضای نفت در سال ۲۰۱۱ را دارد.

بر اساس آخرین گزارش‌ها در مورد وضعیت مشاغل در آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان، در ماه گذشته ۱۳۱،۰۰۰ فرصت شغلی از بین رفته است و بخش خصوصی همچنان دچار مشکل برای ایجاد اشتغال است. از طرفی دیگر اروپا نیز درگیر بحران ناشی از وام‌ها و بدهی‌های معوقه است البته به جز آلمان که در وضعیت بسیار مطلوبی از نظر اقتصادی قرار دارد. در آسیا نیز چین که رشد اقتصادی بالایی را تجربه می‌کند تقاضای نفت برای این ماه را حدود ۵/۶ درصد به نسبت ماه قبل کاهش داده است. به همین خاطر موسسه جی پی مورگان آینده‌بائاتی را در سال آینده برای بازار نفت تصور نمی‌کند. جی پی مورگان در پایان گزارش خود نتیجه می‌گیرد: «پیش‌بینی‌های اوپک اشتباه از آب در می‌آید.»

منبع: روزنامه نشنال، چاپ امارات



اگر قیمت نفت با کاهش مواجه شود سه تولیدکننده عمده نفت در خلیج فارس یعنی عربستان، کویت و امارات راه خود را از اعضای ضعیف اوپک جدا می‌کنند تا بتوانند تعادلی در بازار قیمت‌ها بوجود بیاورند

سرمایه‌گذاران چینی در راه امارات

نگاه چین و امارات به آینده همکاری با یکدیگر

TheNational

بازارهای منطقه‌ای فرصت دیگری برای رشد و توسعه بیشتر چینی‌ها به حساب می‌آید و در طول ماه‌های اخیر سرمایه‌گذاران چینی به عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا حضور خود را در بازارهای خاورمیانه شدت بخشیده‌اند. به گفته تحلیل‌گران بازار، رشد مبادلات اقتصادی بین چین و خاورمیانه نتیجه سرمایه‌گذاری‌های مهم و آینده‌نگرانه این کشور در این منطقه است. یکی از این رویدادهای مهم بازدید یک هیات عالی رتبه چینی متشکل از سرمایه‌گذاران و شرکت‌های سرمایه‌گذاری از بازار بورس دبی DFM در ماه گذشته بود. بنا به گفته محمدعلی یاسین مدیر اجرایی شرکت سرمایه‌گذاری شعاع در دبی «اینک تعداد بیشتری از موسسه‌های تجاری و بازرگانی چینی اجازه دسترسی به بازارهای امارات متحده عربی و مشتریان‌شان را دارند. آنها می‌توانند به صورت مستقیم در اقتصاد امارات سرمایه‌گذاری کنند و همچنین براساس توافق‌های انجام شده سرمایه‌گذاران اماراتی نیز می‌توانند از طریق سرمایه‌های بین‌المللی خود به سرمایه‌گذاری متقابل در چین اقدام کنند.» ماه پیش تعداد زیادی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری چینی به همراه بانک بین‌المللی BOC، شرکت سرمایه‌گذاری گوتای یوان و شرکت سرمایه‌گذاری هایتونگ که نمایندگی از جانب ۱۲ شرکت دیگر را داشتند از بازار بورس دبی دیدن کردند. بن سیمپن دوفرر رییس بخش اقتصادی آسیا در بانک سلطنتی اسکاتلند نیز در همین زمینه به نشنال می‌گوید: چینی‌ها تلاش می‌کنند که در

بازارهای متنوع و گوناگون که از پتانسیل بالایی برای رشد برخوردارند سرمایه‌گذاری کنند. آنها با سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که با چین در ارتباط تجاری قرار دارند مانند شرکت‌هایی که در زمینه نفت یا انرژی فعالیت می‌کنند و یا شرکت‌هایی که مشغول سرمایه‌گذاری متقابل در چین هستند سودی دو جانبه را به دست می‌آورند و این یک سرمایه‌گذاری برنده - برنده برای چین است. هر چند که بازارهای محلی کوچک در منطقه با سطح داد و ستد تجاری پایینی در بعضی از مناطق می‌توانند برای بعضی از سرمایه‌گذاران چینی مانعی باشند. او در ادامه می‌گوید: از طرفی دیگر محدودیت‌هایی نیز در چین برای سرمایه‌گذاران چینی در خارج از مرزهای آن کشور وجود دارد و شرکت سرمایه‌گذاری چین که ناظر بر سرمایه‌گذاری دیگر شرکت‌ها در خارج از آن کشور است و همچنین بانک‌های چینی فقط می‌توانند در بازارها مناطق معینی سرمایه‌گذاری کنند و بر اساس این شرایط من شک دارم که آنها بتوانند منطقه خاورمیانه را به عنوان هدفی اصلی برای سرمایه‌گذاری انتخاب کنند. بازار بورس دبی امسال نزدیک به یک پنجم از ارزش خود را از دست داد و تلاش دولت برای کنترل بازار بورس و افت شاخص قیمت‌ها نتیجه زیادی در بر نداشت و این بازار در مقابل بورس‌های دیگر کشورهای رو به رشد سقوط بیشتری را تجربه کرد. در آغاز سال جدید میلادی کمپانی هنگ کنگ اولین گروه سرمایه‌گذاری شرقی خواهد بود که در دبی به عنوان یک اقتصاد رو به رشد ۲۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کند. این سرمایه‌گذاری نتیجه سرمایه‌گذاری اولیه‌ای است که در سال ۲۰۰۸

شرکت سرمایه‌گذاری دبی در چین انجام داده بود. تبادل تجاری بین چین و امارات در طی این سال‌ها همواره رو به گسترش بوده است و امارات توانسته است نقش برجسته‌ای را در تجارت با چین بازی کند و از این راه هر دو کشور به منافع زیادی دست پیدا کرده‌اند. بندر تجاری دبی در طی این مدت توانسته است با رقابت با بندر شانگهای و هنگ کنگ و دیگر شهرهای تجاری در چین توجه سرمایه‌گذاران را به خود جلب کند. مبادله تجاری چین و امارات در سال گذشته معادل ۲۱ میلیارد بود که با افتی ۷ میلیارد دلاری نسبت به سال قبل از آن مواجه بود که این امر به خاطر بحران اقتصادی در جهان قابل توجیه است. آنچه عیان است این مساله است که به همان نسبت که سرمایه‌گذاران چینی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در امارات هستند، سرمایه‌گذاران اماراتی نیز مشتاق هستند تا با پر جمعیت‌ترین کشور کره زمین و یکی از پویاترین اقتصادهای جهان ارتباط تجاری بیشتری برقرار کنند. بنا به عقیده ایزاک مینگ تحلیلگر موسسه BNP در پکن، سرمایه‌گذاری چین در منطقه خلیج فارس هنوز در مرحله آغازین خود قرار دارد ولی این سرمایه‌گذاری‌ها رو به افزایش است. به عقیده او موقعیت ویژه امارات متحده عربی باعث می‌شود که در دراز مدت این کشور به مرکز مهمی برای سرمایه‌گذاری چین تبدیل شود از طرفی دیگر تلاش امارات برای ایفای نقش خود به عنوان پلی بین شرق و غرب کمک می‌کند این کشور تحولات زیادی را در حوزه اقتصادی در آینده تجربه کند. منبع: روزنامه نشنال، چاپ امارات



سرمایه‌گذاری
چین در منطقه
خلیج فارس
هنوز در مرحله
آغازین خود قرار
دارد ولی این
سرمایه‌گذاری‌ها
رو به افزایش است

هشدار: مسکو به واشنگتن نزدیک می‌شود

کرملین می‌خواهد با هدف افزایش سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، از بودجه نظامی‌اش بکاهد

■ ترجمه سعید پویان

رسمی‌روس صحت این سند را که توسط توسط سرگی لاوروف، وزیر خارجه به دیمیتری مدودف رییس‌جمهور روسیه ارائه شده تأیید کرده است. این سند اولین بار به طور کامل توسط نیوزویک روسی



با انتشار یک سند محرمانه مشخص شد که دلیل هم‌صدایی‌های اخیر مسکو با واشنگتن چه بوده است: روسیه می‌خواهد برای کمک به مدرنیزاسیون صنایع قدیمی و کم‌بازده خود، سیاست خارجی علمگرایانه‌ای را در پیش بگیرد و روابط نزدیک‌تری با آمریکا و اروپا برقرار کند. روسیه از روند کاهش بهای نفت و همچنین رکود اقتصاد جهان ضربه خورده و در طول چند ماه اخیر شاهد اعتراض مردمی بوده که از شرایط اقتصادی کنونی راضی نیستند. موجودی صندوق ذخیره ارزی هم خالی شده و به نظر می‌رسد مقامات روس بالاخره جدیت موضوع را درک کرده‌اند. فراموش نکنیم روسیه دو سال سرنوشته ساز ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ را در پیش رو دارد و باید خود را برای روزهای حساسی آماده کند. یک مقام

THE WALL STREET JOURNAL.

منتشر شد. دیمیتری ترینین، رییس بنیاد کارنگی در مسکو می‌گوید: «این سند بازتاب جریان اصلی در رهبری سیاسی روسیه است.» در این سند محرمانه به گذار از رویکرد تهاجمی سال‌های اخیر کرملین اشاره شده است. یک سخنگوی کرملین به وال استریت جورنال گفت که سند در ماه فوریه به مدودف ارائه شده و تاکنون به طور رسمی مورد تأیید او قرار نگرفته. اما به هر حال بعضی از پیشنهادات آن مثل توافق با آمریکا برای کاهش سلاح‌های اتمی اجرا شده است. به نظر می‌رسد پیشنهادات سند محرمانه دقیقاً در راستای سخنرانی سالانه مدودف در پارلمان است که نوامبر گذشته ایراد شد. او اعلام کرد که باید هدف سیاست خارجی مسکو کمک به مدرنیزاسیون اقتصاد توسعه نیافته روسیه باشد. بنا بر گزارش نیوزویک روسی، لاوروف در نامه‌ای که همراه با سند به مدودف تقدیم کرده

عراق نه سوییس خواهد شد، نه سومالی

گزارش فارن پالیسی درباره نفت عراق و آینده آن



ارزیابی رسمی دولت جورج بوش قبل از آغاز حمله به عراق حاکی از آن بود که محصولات نفتی عراق قادر است هم هزینه‌های جنگ و هم هزینه‌های تغییر در این کشور برای رسیدن به دموکراسی را فراهم آورد. در طرف مقابل مخالفان اعتقاد داشتند که هدف اصلی حمله، چنگ انداختن به منابع نفتی عراق است. اینکه که جنگ عراق به صورت رسمی پایان یافته اعلام شده، این منابع نفتی که از آن صحبت می‌شد کجا است و این منابع چگونه می‌تواند آینده عراق و دنیا را تغییر دهد؟

پس از سال‌ها خشونت لجام گسیخته به نظر می‌رسید رشد و توسعه صنعت نفت و محصولات نفتی در عراق هدفی غیر واقعی است. اما امروزه نشانه‌هایی از رشد پروژه‌های نفتی در شش ماه گذشته در جنوب عراق به چشم می‌خورد. این پروژه‌ها به پیشرفت خود ادامه دهند در دهه آینده عراق قادر خواهد بود به عنوان گزینه‌ای قابل اعتنا و پر نفوذ در بازار جهانی نفت ایفای به نقش بپردازد به شرط آنکه بتواند منابع کافی برای رشد و توسعه منابع نفتی و زیر ساخت‌های آسیب دیده آن بدست آورد. در حال حاضر تولید روزانه نفت در عراق معادل ۲/۴ میلیون بشکه در روز است. در عین حال امضای ۱۲ قرارداد جدید با شرکت‌های معتبر نفتی جهان این امید را به این کشور می‌دهد که بتواند تولید نفت خود را در حدود سال ۲۰۲۰ به پنج برابر میزان فعلی برساند. هر چند که این هدف غیر واقعی و خوشبینانه ارزیابی می‌شود. حتی اگر تصور کنیم که تولید نفت عراق تا آن زمان سه برابر حد فعلی شود این کار باعث پدید آمدن تحولات مهم و ایجاد سیاست‌ها و نگاه‌های جدید در منطقه خواهد شد. در حال حاضر عربستان سعودی تنها تولید کننده نفت در منطقه



این جهت حیاتی هستند که دولت عراق بتواند در بخش انرژی و تاسیسات زیربنایی آن سرمایه لازم را تزریق کند تا بافت فرسوده این بخش‌ها را مجدداً احیا و گسترش دهد. در عین حال ما شاهد این مساله هستیم که دولت عراق درگیر بحث‌های طولانی و عدم توافق در بسیاری از زمینه‌ها با دولت خودمختار کردستان عراق است. دولت کردستان عراق به صورت یکجانبه قراردادهایی را با شرکت‌ها نفتی خارجی امضا کرده است و بسیاری از این شرکت‌ها در آن منطقه مشغول به کار می‌باشند. اما مسائل حل نشده بسیاری باعث ایجاد تنش بین دولت عراق و دولت کردستان شده است. مهم‌ترین این مسائل اختلاف آنها بر سر شهر ثروتمند و نفت خیز کرکوک است. شهری که منابع نفتی آن باعث شده که هر دو طرف خواهان الحاق آن به خود باشند. در چنین شرایطی تعدادی از شرکت‌های نفتی برای آغاز پروژه‌های خود در عراق دچار تردیدهایی هستند اما دلایل زیادی هم برای خوشبینی به توسعه در مناطق جنوبی عراق وجود دارد، جایی که دوسوم محصولات تولیدی این کشور از تنها بندر تجاری این کشور صادر می‌شود.

عراق در وضعیتی نیست که ناگهان تبدیل به سوییس و یا سومالی شود. پیش‌بینی می‌شود در آینده هر رهبری که قدرت را در دست بگیرد مجبور است که با سیاست‌های روبه جلو حرکت کند چرا که عراق همچنان در حال دست و پنجه نرم کردن با شرایط سیاسی لاینحلی است. اما بعد از پشت سر گذاشتن این شرایط کشور این توانایی را دارد که به بازار نفتی جهان که هم چنان به رشد خود ادامه می‌دهد کمک کند. سوالی که در آینده به آن پاسخ داده خواهد شد این است که این کشور چگونه خواهد توانست در کنار همسایگان قدرتمند خود به ایفای نقش در بازار جهانی نفت بپردازد.

خواستار «اتحاد مدرنیزاسیون» با کشورهای اروپایی برای جذب تکنولوژی‌های ضروری شده است. او می‌نویسد: «باید برای استفاده از توان تکنولوژیک آمریکا تلاش کنیم.» در گزارش کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا به عنوان نزدیک‌ترین شرکای روسیه در اروپا معرفی شده اند. با آنکه در این سند هم طبق معمول گذشته از بلندپروازی‌های آمریکا برای تداوم سلطه جهانی اش انتقاد شده، اما دولت اوباما را به خاطر «تلاش برای دگرگون کردن نوع رابطه دو طرف» ستایش کرده است. بنا بر گزارش‌ها کرملین می‌خواهد با هدف افزایش سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، از بودجه نظامی‌اش بکاهد. در موضوعات دیگر البته قرار نیست کرملین با غرب کاملاً در یک صف قرار بگیرد. در مورد بحران اتمی ایران هم مقامات آمریکایی می‌گویند روسیه بسیار بیشتر از قبل از تلاش‌های کاخ سفید برای گسترش تحریم‌ها حمایت می‌کند. اما در گزارش محرمانه از ایران به عنوان نقطه تلاقی احتمالی مسکو و غرب - در صورت حمله نظامی به تهران - نام برده شده است؛ روسیه همیشه با حمله به تاسیسات اتمی ایران مخالفت کرده است. با این همه ویاجسلاو نیکونوف، متخصص سیاست خارجی و مشاور کرملین می‌گوید:

«رابطه دو طرف از زمان گورباچف تا کنون به این خوبی نبوده است. حالا روس‌ها هم حس می‌کنند می‌توانند همکاری بیشتری با غرب داشته باشند. به هر حال روس‌ها باید اقتصاد خود را احیا کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که سرچشمه مدرنیزاسیون و ابداع در غرب است نه در شرق.»

سرمایه داران پوتین راتر جیح می‌دهند

روسیه در سال ۲۰۱۲ انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌کند و در سال ۲۰۱۴ هم میزبان المپیک زمستانی است و ناظران امور روسیه می‌توانند از هر دو واقعه برای داوری در مورد میزان واقعی پیشرفت کشور استفاده کنند. انتخابات می‌تواند پیشرفت سیاسی و اجتماعی مسکو را نشان دهد و المپیک هم میزان ثروت و اعتماد به نفس کشور را. به علاوه المپیک نشان خواهد داد که آیا مسکو می‌تواند امنیت بازی‌ها را تامین کند یا نه. (محل برگزاری بازی‌های المپیک به قفقاز شمالی همیشه ناامن نزدیک است). البته انتخابات ریاست جمهوری که فقط ۱۸ ماه دیگر برگزار می‌شود مساله فوری‌تر و پر اهمیت‌تری است. هر کس که در انتخابات برنده شود شش سال بر کشور حکومت خواهد کرد. (دوره رییس جمهور کنونی ۴ ساله است). انتظار می‌رود

ولادیمیر پوتین، رییس جمهور قبلی و نخست وزیر کنونی، در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند و رای بیاورد و این یعنی انتخاب مدوفا در سال ۲۰۰۸ فقط به خاطر دور زدن قانون اساسی بوده است. قدرت واقعی به طور نیمه مخفی در دستان پوتین مانده و احتمالاً او در دو دوره آینده - از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۴ - رییس جمهور و همه کاره کشور خواهد بود. سرمایه‌گذاران خارجی این سناریو را جذاب می‌دانند. پوتین فرد کاملاً شناخته شده ایست و نام اش با ثبات گرده خورده است. نوید ۱۲ سال ثبات و تداوم می‌تواند سرمایه خارجی - مالی و فکری - را به سمت مسکو بکشاند و این دو فاکتور برای مدرنیزاسیون مسکو ضروری اند. اما اگر انتخابات با خشونت و تقلب آشکار همراه شود بدون تردید خارجی‌های کمتری سرمایه شان را در روسیه خرج خواهند کرد. در چنین حالتی، به جز نگرانی‌های اخلاقی، سرمایه‌گذاران نمی‌توانند به دولتی اطمینان کنند که به خودش مطمئن نیست و از رای مردمش می‌ترسد. نبود دموکراسی شاید برای خارجی‌ها مهم نباشد، اما نبود اعتماد به نفس دولت، آنها را به تردید می‌اندازد.

منبع: وال استریت جورنال

54

بسیاری از بازارهای جهانی رقابت خواهد کرد.

۲۰۱۵: صحرا خورشیدی می شود

کنسرسيوم آلمانی-الجزایری «ذرتک» با سرمایه گذاری ۵۰۰ میلیارد دلاری به کمک سلول های خورشیدی از صحرا - بزرگترین کویر دنیا - برق و انرژی می گیرد.

۲۰۱۶: بازگشت راکتورها



راکتور اتمی جدید آمریکا در جورجیا به شبکه متصل می شود. (برنامه ریزی اولیه برای ساخت این راکتور از ۱۹۷۹ آغاز شده بود). روزنامه ها از «رنسانس اتمی» ایالات متحده می نویسند.

۲۰۱۷: اتانول واقعا ارزان



بهای اتانول به دست آمده از سویچ گرس (نوعی علف شبیه گیاه گاورس) ارزان تر از بنزین می شود. حالا این صنعت به سوبسیدهای جنجالی دولت آمریکا هم نیاز ندارد.

۲۰۱۹: همجوشی در فرانسه

اولین تجربه همجوشی هسته ای در مقیاس بزرگ در فرانسه آغاز می شود و این احتمالا آغاز عصر انرژی های پاک بی پایان است.

۲۰۲۰: جنگ آب در تبت

چین سد عظیم برق-آبی اش را بر روی رود براهماپوترا در تبت افتتاح می کند. هندوستان و پاکستان این اقدام را تحمل نمی کنند و یکن را به اقدام نظامی تهدید خواهند کرد.

اجتماع

۲۰۱۱: نفر هفت میلیاردم

بن کی مون، دبیر کل سازمان ملل وارد بیمارستانی در قاهره می شود تا شاهد تولد هفت میلیاردمین ساکن زمین باشد. این دختر ملیکه حسن نام خواهد گرفت. مون در بیمارستان از آغاز دهه عدالت جنسیتی حرف خواهد زد.

۲۰۱۲: دونده در لندن

اولین دونده ای که در هر دو پا دچار قطع عضو است جواز حضور در مسابقات دو ۴۰۰ متر سرعت در لندن را کسب می کند. او به کمک پره های فیبر کربن خواهد دوید و چهارم خواهد شد.

۲۰۱۳: خداحافظ بلوفین!



آلودگی آبها و صید بی رویه باعث انقراض بلوفین ها می شود. بلوفین از انواع بزرگ ماهی تن به حساب می آید. گروه صنعتی میتسوبیشی که مقدار زیادی از گوشت این ماهی ها را انبار کرده بود فروش آن را آغاز می کند.

۲۰۱۵: و آغاز کم آبی

بنگلادش و امی ۸ میلیارد دلاری از بانک جهانی در خواست می کند تا بتواند تاسیسات نمک زدایی تاسیس کند. بالا آمدن آب دریا باعث آلودگی منابع آب شیرین این کشور شده است.

۲۰۱۷: مزه مرغ می دهد



«گوشت بی خونریزی» که در لابراتوار به وجود آمده، در فروشگاه های Whole Foods به فروش می رسد. قیمتش؟ هر کیلوگرم، ۲۰ دلار.

۲۰۲۰: مورد نیاز: عروس چینی

چین به شدت با کمبود زنان جوان روبه رو می شود و آمار ازدواج میان زنان و مردان چینی به شدت پایین می آید.

سیاست

۲۰۱۱: تولد کیم جونگ دوم



کیم جونگ ایل در سن ۷۰ سالگی می میرد و سون کیم جونگ اون ۲۹ ساله رهبر کره شمالی می شود. رهبر جدید به دنبال تجارت با ایالات متحده است و احتمالا بمب های اتمی اش را تقدیم می کند.

۲۰۱۲: سومالی در کنترل الشباب

گروه افراط گرای الشباب، که به القاعده نزدیک است قدرت را در سومالی در دست می گیرد. حکومت آنها شبه طالبانی است و اصلاح صورت را ممنوع می کنند. دزدی دریایی در خلیج عدن به منبع درآمدشان تبدیل می شود.

۲۰۱۴: آغاز بحران موشکی خارطوم



دولت چین موشک های بالستیک دوربرد را در سودان مستقر می کند. ارتش آزادی بخش خلق جنوب سودان وظیفه حفاظت از پایگاه موشکی را برعهده می گیرد.

۲۰۱۶: انتخابات دات کام

اولین رای گیری اینترنتی ریاست جمهوری در

آمریکا برگزار می شود و ۷ درصد رای دهندگان به صورت آنلاین در انتخابات شرکت می کنند. نتیجه هر چه که باشد طرفین یکدیگر را به تقلب متهم می کنند.

۲۰۱۶: سناتور کلینتون دوم



مردم نیویورک جلسی کلینتون (دختر بیل و هیلاری) را به سنای فرستند. جلسی هنگام پیروزی در انتخابات باردار است و احتمالا همین باعث پیروزی اش شده.

۲۰۱۸: خروج از جلال آباد

آخرین گروه از نیروهای رزمی آمریکایی افغانستان را ترک می کنند و طولانی ترین جنگ زمینی تاریخ ایالات متحده به صورت رسمی پایان می یابد. هم رهبر طالبان و هم رئیس جمهور آمریکا ادعای پیروزی می کنند.

۲۰۲۰: آغاز جنگ اول آب و هوایی

مسلمانانی که از جزایر در حال غرق شدن مالدیو گریخته اند وارد سریلانکا می شوند و تنش های مذهبی میان دو ملت به خشونت کشیده می شود. صلح بانان سازمان ملل در منطقه مستقر می شوند.

پزشکی

۲۰۱۲: سل مرگبار قدرتمند

بیماری واگیردار سل، مقام در برابر دارو، کودکان را در مکزیکو سیتی قربانی می کند و به تگزاس، گواتمالا و برزیل سرایت می کند. مرز آمریکا-مکزیک بسته می شود.

۲۰۱۴: سقوط دارویی

Pfizer، بزرگترین شرکت داروسازی دنیا منحل و به ۵ شرکت کوچکتر تقسیم می شود.

۲۰۱۵: قرص مغزت را بخور

شرکت سویسی نووارتیس اولین داروی درمان بیماری اوتیسم (در خودماندگی) را به بازار عرضه می کند.

۲۰۱۶: به مرد نیازی نیست

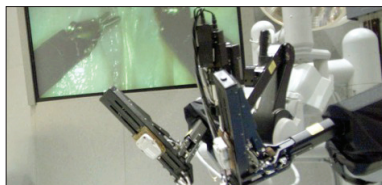
اولین فرزند بی پدر دنیا به کمک اسپرمی که از سلول بنیادی یک زن به دست آمده در استرالیا به دنیا می آید.

۲۰۱۸: برای زنده ماندن، زیادی چاقی!

سن امید به زندگی در آمریکا برای اولین بار در طول صد سال اخیر کاهش می یابد. پزشکان چاقی ۵۵ درصد مردم آمریکا را دلیل این روند می دانند.

۲۰۲۰: این جراح بی احساس

اداره مواد غذایی و دارویی ایالات متحده آمریکا (FDA) اجازه می دهد اولین روبات بدون دخالت انسان جراحی کند و توموری را بیرون بیاورد. آمار جراحی های موفق در این حوزه ۲۰ درصد بالا می رود.



با ساخت اولین

سلول های نازک

خورشیدی در

مقیاس گسترده،

هزینه تولید هر

کیلووات ساعت

برق به ۱۵ سنت

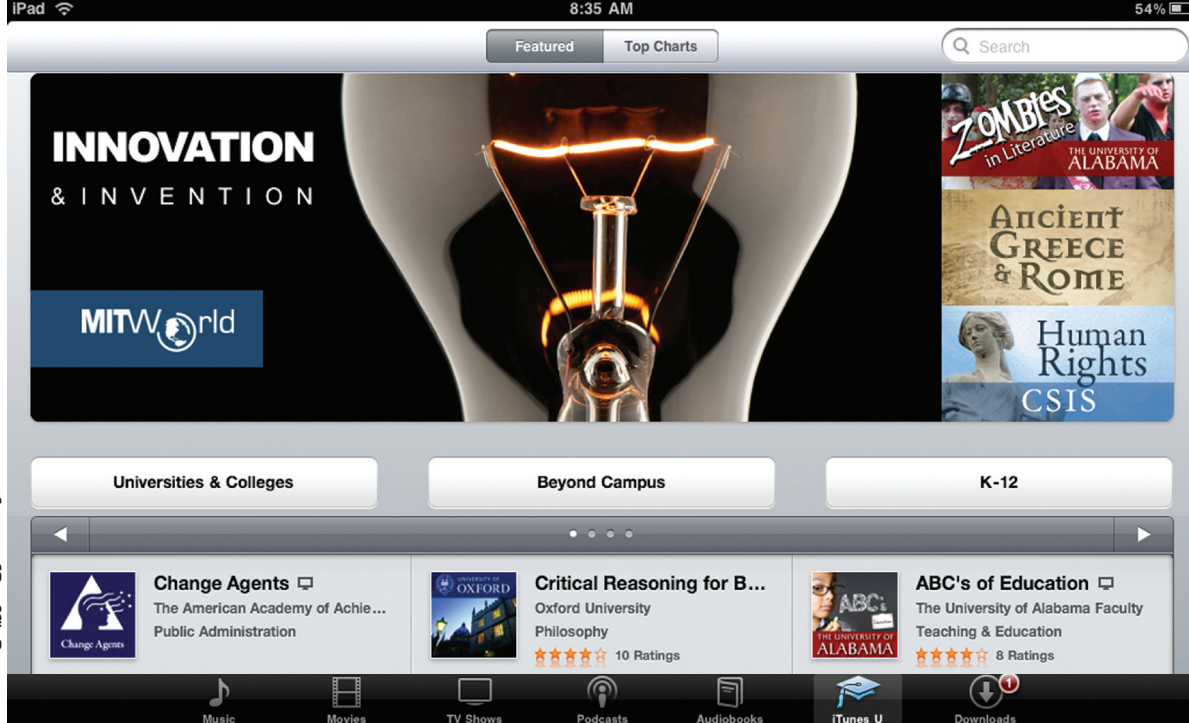
می رسد و با

قیمت الکتریسیته

در بسیاری از

بازارهای جهانی

رقابت خواهد کرد



دانشگاه‌های بی‌دیوار آینده

وقتی دانشجوی **هاروارد** به کنفرانسی در **آکسفورد** گوش می‌دهد و با دانشجویی در **بمبئی** مباحثه می‌کند

آنلاین قابل دسترسی خواهد بود. البته از طرفی دیگر امکان سوء استفاده از طرح‌ها و ایده‌های تجاری افزایش می‌یابد. به قول رید «زمانی که شما ایده‌ای را با یک دنیا به اشتراک می‌گذارید پیش‌بینی آنچه که برای ایده شما پیش می‌آید بسیار سخت خواهد بود.»

در این میان، به خاطر درخواست‌های مکرر دانشجویان، روز به روز بر تعداد دانشگاه‌های حاضر در iTunes U افزوده می‌شود: دانشجویان از دانشگاه‌ها می‌خواهند که در دوره‌های آموزشی خود از منابع دروس آزاد استفاده کنند: مانند مباحثات آزاد در دیگر دانشگاه‌ها، جزوه‌های درسی و حتی سمنی‌هایی که توسط خود دانشجویان در یک دانشگاه دیگر برگزار می‌شوند. جودیت هاردی متخصص مدیریت برنامه ریزی آموزشی جدید معتقد است استفاده از آموزش اینترنتی، ارتباط گروه‌های دانشجویی با یکدیگر و همکاری آموزشی بین مراکز دانشگاهی مهم‌ترین روند آموزشی در آینده خواهد بود.

گینور بک‌هاوس مدیر شرکت تک‌واچ که آینده توسعه و پیشرفت تکنولوژی را مطالعه و پیش‌بینی می‌کند می‌گوید بدون شک دنیای آموزش مجازی رشد فزاینده‌ای را تجربه خواهد کرد. سیستم‌های واقعیت مجازی سطح بالا و توسعه تکنولوژی لمسی باعث می‌شود که به سختی بین دنیای واقعی و مجازی مرز و تفاوتی فائل شد. اما این پیشرفت‌ها در عین پدید آوردن فرصت‌های فراوان برای دانشگاه‌ها برای آنها باعث ایجاد مشکلاتی نیز می‌گردند. به اعتقاد بسیاری از اساتید یکی از مشکلات اساسی تفاوت بین سواد دیجیتالی و سواد واقعی است. آیا با استفاده از منابع اینترنتی و بدست آوردن سادۀ منابع و اطلاعات می‌توان صاحب دانش و آگاهی لازم شد؟

در دنیای امروز که رقابت به صورت فزاینده‌ای رو به افزایش است دانشگاه‌ها در برخورد با مساله آموزش مجازی نیازمند تحول در مدیریت و تغییرات گسترده در نوع نگاه خود هستند. روند سریع جهانی شدن دانشگاه‌ها را مجبور کرده برای بقای خود به توسعه راه‌های همکاری با دیگر دانشگاه‌ها در دیگر کشورها و قاره‌ها بپردازند و این بدون پذیرفتن پیشرفت‌های تکنولوژی امکان پذیر نیست.

منبع: روزنامه گاردین

را به وجود می‌آورند. به عنوان مثال دانشجویی را تصور کنید که در دانشگاه هاروارد درس می‌خواند، در عین حال به کنفرانسی در دانشگاه آکسفورد گوش می‌دهد و در همزمان درگیر مباحثات آکادمیک در دانشگاه بمبئی هست. باید ممنون پیشرفت سریع و دست آوردهای تکنولوژی باشیم. تجربه تحصیلات دانشگاهی در سال ۲۰۲۰ شکل کاملاً متفاوتی نسبت به این گونه تحصیلات در سال ۲۰۱۰ خواهد داشت. در آینده‌ای نه چندان دور مهم نیست که تجربیات آکادمیک از کدام کشورها خواهد آمد، مساله اصلی همگانی شدن آموزش و قابل دسترسی بودن آن برای همه افراد در هر کجای جهان است. یک گزارش جدید که به بررسی استفاده آموزشی از تکنولوژی وب ۲.۰ در خارج از انگلستان می‌پردازد نشان می‌دهد که این تکنولوژی در تمام کشورهای مورد بررسی در حال توسعه است. هرچند که ساختارهای زیربنایی کشورهای مختلف باعث پدید آمدن تفاوت‌هایی در بین کشورهای استفاده کننده می‌شود.

مالکوم رید مدیر اجرایی دانشگاه ادینبورو و عضو کمیته سیستم‌های اطلاعاتی می‌گوید: «بزرگترین عامل تغییر دانشجویان هستند. آنها با رغبتی فراوان مسائل را با دیگران به اشتراک می‌گذارند، بسیاری از آنها زمانی که با مشکلی برخورد می‌کنند بنا به ضرورتی که حس می‌کنند در اینترنت با افرادی که نمی‌شناسند در مورد آن مشکل صحبت می‌کنند و به سادگی می‌گویند «مساله من اینه میتونی کمک کنی؟» و به همین سادگی مساله مطرح شده و تقریباً همیشه جواب مشکل را پیدا می‌کنند. بعد از آن آنها با غریبه‌های دیگری صحبت می‌کنند و در مورد اینکه به چه راه حل‌هایی رسیده‌اند و یا چه مشکلات جدیدی در مسیرشان قرار دارد به بحث می‌نشینند.» به عقیده رید این یک تحول بنیادین در شیوه دست یابی و پیشرفت در امر آموزش و تحقیقات دانشگاهی است.

زمانی که دانشجویان امروز تبدیل به محققان فردا شوند فرایند تحقیق و پردازش اطلاعات بسیار آزادانه و گشاده دستانه به نسبت امروز خواهد بود. یافته‌های تحقیقاتی، بسیار سریع برای دانشجویان و محققان در سراسر جهان با استفاده از وب سایت‌ها، وبلاگ‌ها و همین طور گفتگوهای

باید پذیرفت که در آینده‌ای نه چندان دور کلاس‌های درس و دانشگاه‌های واقعی به خاطره‌ها خواهند پیوست. در حال حاضر سیستم آموزش با استفاده از تکنولوژی وب ۲.۰ در حال تجربه تحولی شگرف است. در وب ۲.۰ وب - کنونی - کاربران قادرند خود محتوا ایجاد و خلق کنند، آن را ساماندهی و تنظیم کنند، دیگران را در اطلاعات و داشته‌های خود شریک و سهیم سازند، و یا به انتقاد و تغییر بپردازند. (مثل ویکی پدیا). وب ۱.۰ اما بسیار محدودتر و ساده‌تر بود، و تنها تعدادی نسبتاً اندک از مؤسسات بزرگ، دانشگاه‌ها، رسانه‌های عمده و مراکز تبلیغاتی به ایجاد مطلب و محتوا بر روی آن مبادرت می‌کردند. در این میان دانشجویان و دانش‌آموزان طبق معمول سریع‌تر از اساتید و نهادهای آموزشی به این تحول بزرگ وب واکنش نشان داده‌اند و با آن همگام شده‌اند. سوال این است که آیا مراکز دانشگاهی می‌توانند به کار خود مانند سابق ادامه دهند؟ ماه گذشته یک مرکز دانشگاهی در انگلستان که با این سیستم جدید فعالیت می‌کند و با عنوان دانشگاه باز (Open University) شناخته می‌شود، رکوردی معادل ۲ میلیون دانشجو را در سرویس آی تونز یو (iTunes U) نشان داد. iTunes U چیز پیچیده‌ای نیست؛ تمامی دارندگان دستگاه‌های قابل حمل شرکت اپل (آیفون، آی پاد و آی پد) می‌توانند علاوه بر خرید موسیقی و کرایه فیلم از سرویس iTunes، از iTunes U هم به صورت رایگان فایل‌های صوتی و تصویری آموزشی دانشگاه‌ها را دانلود کنند و به تحصیلات تکمیلی شان ادامه دهند. جالب اینجاست حدود ۸۷ درصد از این داندلدهای آموزشی مربوط به خارج از کشور انگلستان است. بر اساس گفته‌های پیت اسکات رییس روابط عمومی Open University اکثر افرادی که از خدمات این دانشگاه به صورت آنلاین استفاده کرده‌اند آمریکایی بوده‌اند و هم چنین بیشتر داندلدها مربوط به دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا بوده است. بر اساس پیش‌بینی‌های او به زودی دانشجویان با آمیختن تجربه‌های خود در زمینه تحصیلات تکمیلی و با استفاده از منابع مختلف در سراسر دنیا تحولی بزرگ



روند سریع جهانی شدن دانشگاه‌ها را مجبور کرده برای بقای خود به توسعه راه‌های همکاری با دیگر دانشگاه‌ها در دیگر کشورها و قاره‌ها بپردازند و این بدون پذیرفتن پیشرفت‌های تکنولوژی امکان پذیر نیست

برنامه‌ریزی برای ۱۰۰ سال کار مداوم

آینده‌نگری صنعتگران دهه ۳۰ تا ۵۰ در گفت‌وگو با **علی اصغر سعیدی و فریدون شیرین کام**

■ نیما ایران مهر

کتابخانه
تجربه ایرانی



واقعیت آنچنان عمیق است که هر نوع نگاه او به آینده به رمانتیسیم ختم می‌شود اما در مورد صنعتگران تفاوتی وجود دارد. آن‌ها در یک فرآیند طبیعی رشد می‌کردند. دلیلی که باعث می‌شد شکاف عمیقی بین سیاستمدار ایرانی و واقعیت موجود ایجاد شود مسئله درآمد نفتی بود. تا اواخر سال ۵۱ قیمت نفت روندی داشت که باعث می‌شد قیمت‌ها زیر یک دلار در نوسان باشد اما در این سال یک مرتبه شد ۴ دلار، ۸ دلار، ۱۲ دلار و درآمد از زیر ۲ میلیارد دلار به ۱۲ میلیارد رسید. این افزایش یکباره درآمد که معلول یکسری منابع غیرتولیدی بود باعث شد این تصور پیش بیاید که وقتی درآمد ما از صادرات که البته معلول فرآیندی موقتی و ناشی از افزایش قیمت کالایی غیرتولیدی مثل نفت است با میزان صادرات مثلاً زاین، کره یا کانادا برابری می‌کند پس چندسال دیگر تبدیل به کشوری همانند آن‌ها می‌شویم. اما سرمایه‌گذار صنعتی اینطور فکر نمی‌کرد. او در یک فرآیند طبیعی عمدتاً از دهه ۳۰ وارد صنعت شده بود و در سال ۵۴، ۵۵ یک روند طبیعی افزایش ظرفیت برایش رخ داده است. افزایش ظرفیتی که متناسب با گسترش طبیعی کار است. برای همین رویای او نیز متناسب با این فرآیند شکل می‌گیرد. وقتی صاحبان صنعت ما بر نامه ۵ ساله برای خودشان دارند، این کاملاً مبتنی بر واقعیت است. یعنی برخلاف سیاستمداران که فکر می‌کنند

روزی که دکتر علی اصغر سعیدی و فریدون شیرین کام تصمیم گرفتند به جمع آوری اسناد و مدارک مربوط به زندگی گروهی از تجار و صاحبان صنایع در دوران پهلوی بپردازند مجموعه‌ای از فرضیه‌ها را در مورد این افراد در دست داشتند که هر چه جلوتر رفتند بیشتر به غلط بودن آن‌ها پی بردند. حاصل تلاش آنان برای تغییر نگرش امروزی‌ها در مورد فعالان اقتصادی دهه‌های گذشته سه جلد کتاب است که در قالب مجموعه «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» به گزارش‌هایی از زندگی خاندان لاجوردی، محمدرحیم ابروانی و محمدتقی برخوردار اختصاص دارد. آن‌ها معتقدند صنعتگران ایرانی تصویری واقع‌گرایانه و رئالیستی از منابع و توانایی‌های ایران آن روزگار داشته‌اند و نگاهشان به جهان پیرامون و آینده کار از همین منظر بوده است. گفت‌وگوی مادر باره آینده‌نگری در نگرش صنعتگران عصر پهلوی درست از همین جا آغاز شد. می‌گویند «گذشته چراغ راه آینده است» پس شاید آنچه در پی می‌آید تلاشی باشد تا با استفاده از آنچه این دو پژوهشگر از حقیقت زندگی صنعتگران ایرانی دریافته‌اند، چراغی در راه آینده‌نگری برافروخته شود.

دیدگاه رئالیستی صنعتگران مدرن در دهه ۴۰ و ۵۰ چه نسبتی با آینده‌نگری دارد؟ به هر حال آینده‌نگری با دوراندیشی موضوعی است که تا حدی با آرمان و اتوپیا سر و کار دارد. جمع این آرمان‌ها با رئالیسم می‌تواند زمینه‌های جالبی به دست دهد. صنعتگران چطور این ادغام را انجام می‌دادند؟

شیرین کام: شاید تفاوت منطقی که میان صنعتگران آن روزگار با سیاستمداران وجود دارد این است که وقتی

سیاستمدارها از آینده سخن می‌گویند بخش زیادی از حرف‌هایشان معطوف به ظرفیت‌های واقعی نیست. یعنی به عنوان مثال وقتی محمدرضا پهلوی درباره این ایده که «ما در ۱۰ سال آینده به ژاپن تبدیل می‌شویم» سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد تصویری واقعی از ظرفیت‌های عینی آن روز ندارد. تصویری که برای شاه ایران وجود داشت بر یک نوع رمانتیسیم مبتنی بود که در حوزه‌های مختلف سیاسی شاهد آن هستیم. سیاستمدار ما در آینده‌نگری عمدتاً شکافش با

علی اصغر سعیدی و فریدون شیرین کام سومین جلد از مجموعه «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» را به‌تازگی منتشر کردند. آنها پس از بررسی کارنامه خانواده لاجوردی‌ها و کارنامه محمدتقی برخوردار به بررسی کارنامه محمدرحیم ابروانی پرداخته‌اند



آینده‌نگر

شماره سوم / مهر و آبان ۸۹



فردین شیرین کام:

صنعتگر خوب

می‌داند ظرفیت

مدیریتی، نیروی

کار، نظام توزیع،

منابع و توان آنچه

دارد برای تبدیل

و نیل به چه

شرایطی کافی

است. بنابراین

پیش‌بینی رمانتیک

از آینده ندارد

می‌توانند یک شبه ره صدساله را بروند، در میان صنعتگران رمانتیک‌ی به این معنا که ما در حال تبدیل به جنرال موتورز یا کایسلر هستیم، وجود ندارد.

یعنی در حقیقت برداشتی که از وضع موجود دارند برداشت واقعی تری است نسبت به سیاستمداران. این برداشت واقع‌گرایانه باعث می‌شود نگاه آینده‌نگرانه آن‌ها به رمانتیکسم دچار نشود.

شیرین کام: بله. چون آن‌ها در یک روند طبیعی گسترش، توسعه و افزایش ظرفیت به کار مشغولند و دلیل وقوع تغییرات را درک می‌کنند. یعنی اگر شما می‌بینید جایی یک کارخانه به دو کارخانه تبدیل می‌شود این در یک روند تاریخی، طبیعی و عقلانی در جریان فعالیت‌های اقتصادی اتفاق افتاده است.

همین شناخت بهتر از وضع موجود است که آن‌ها را به بینشی واقع‌بینانه‌تر از وضع مطلوب و چشم‌انداز پیش‌رو می‌رساند.

شیرین کام: بله. چون آن افزایش درآمدهایی که از دیدگاه اهالی سیاست یک مرتبه رخ داده و می‌تواند سکوی پرش به سوی ژاپن شدن باشد و تصویری غیرواقعی از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها برایشان ایجاد می‌کند، از دیدگاه صنعتگران یک روند طبیعی بوده که هر لحظه می‌تواند معکوس شود. صنعتگر خوب می‌داند ظرفیت مدیریتی، ظرفیت نیروی کار، ظرفیت نظام توزیع، ظرفیت منابع و توان و کارایی آنچه دارد برای تبدیل و نیل به چه شرایطی کافی است. بنابراین پیش‌بینی رمانتیک و دور از واقعیتی از آینده ندارد.

سعیدی: البته شما توجه داشته باشید که این یک امر طبیعی در بین بازرگانان و صاحبان صنایع است. به این دلیل که تفاوت نگاه‌های اقتصادی با کمپانی‌های بزرگ این است که شما وقتی دارید یک کار اقتصادی می‌کنید با ریسک‌های مثبت

سر و کار دارید و بایستی آن ریسک‌ها را اندازه‌گیری کنید. امکان ندارد که شما یک بنگاه اقتصادی را مجبور کنید که ریسکی را متحمل شود که نمی‌تواند اندازه‌گیری کند. این‌جا هم اگر شما به دقت بررسی کنید پروژه‌ها کوتاه مدت بوده است. یکسال، دوسال، سه سال. نهایتاً جایی می‌رسیدند که مرحوم ایرانی و لاجوردی ۵ ساله برنامه‌هایشان را می‌پستند. پس تصویر افق‌های نزدیک را داشتند و نمی‌توانستند تصور کنند در مدت زمانی کوتاه یک بیگ بنگ اقتصادی رخ دهد و بنابراین دیدگاه رمانتیک‌ی پیدانمی‌کردند.

شما در سه کتاب خود، افرادی از سه خانواده مختلف را مورد بررسی قرار داده‌اید. می‌خواهم ببینم از منظر آینده‌نگرانه در مورد این آدم‌ها به چه قضاوتی رسیدید. این افراد تا چه حد دوران‌دیش بودند و در چه مواردی از پیش‌بینی آینده‌ناوتان ماندند؟

سعیدی: در چارچوبی که یک صنعتگر باید در آن کار کند، تمام و اکثر قریب به اتفاق اقداماتشان به نظر من دوران‌دیشانه و آینده‌نگرانه بود. اما آن چیزی که با وقوع انقلاب افتاد برای آن‌ها قابل پیش‌بینی نبود. این ماجرا مربوط به حوزه نامشخص‌ها بود. هیچ کسی انقلاب را به آن سرعتی که اتفاق افتاد و با آن تأثیراتی که گذاشت پیش‌بینی نمی‌کرد. مدیرانی که با آقای خسروشاهی کار کرده‌اند مثلاً در میان‌شان معروف است که بعد از این که اموالش مصادره شد، وقتی به او گفتند شما بایبید نتیجه کارها و تجربه‌ای‌تان را مکتوب کنید و در اختیار باقی افراد قرار دهید، او در پاسخ گفت «اگر بخواهم کتابی بنویسم، آن کتاب یک صفحه دارد، آن صفحه یک خط دارد و در آن خط می‌نویسم هرچه ریسیده بودم پنبه شد!» یا آقای برخوردار بعد از مصادره اموالش می‌گوید اگر می‌خواستم الان شروع کنم از یک کار کوچک شروع می‌کردم. در دورهای که این اتفاقات افتاد و آینده‌اش

مشخص نبود آن افراد واقع‌گرایی را در این می‌دیدند که کار را از یک حوزه کوچک شروع کنند. اما در دورهای که ساخت اجتماعی ایران می‌طلبید و شاه که اینجا نمی‌خواهم چیزی از رمانتیکسم بگویم لااقل در بیان می‌گفت من می‌خواهم به هدفی با عنوان تمدن بزرگ برسیم و ایران جزو ۷ قدرت دنیا شود، صنعتگران به قول اکبر لاجوردی خودشان را نهنگ می‌دانستند که باید در آب‌های بزرگ شنا کنند. واقعیت هم همینطور بود یعنی ما هیچ اشکالی را در سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها نمی‌بینیم.

شیرین کام: درک خود من از آینده‌نگری این است که ما معطوف به این باشیم که توقف جایز نیست. در دنیایی که پیوسته رقابت در آن وجود دارد و فضا باز است اگر بخواهید ثابت بمانید حذفتان قطعی است. این افراد در چنین جامعه‌ای نیازمند بودند که توسعه پیدا کنند. این تفاوت دارد با روندی که هم در حوزه روشنفکری ما و هم در حوزه سیاست ما جریان داشت. نگاه به آینده در این دو حوزه با نوعی آسان‌نگری همراه بود. این آسان‌گیری در فضای روشنفکری اینگونه تصور می‌شد که مسئله فقدان قدرت است. این که اگر ما حوزه سیاست را به دست بیاوریم می‌توانیم مشکلات را در همه شئون بشری از جمله فقر، تضاد طبقاتی، توسعه نیافتگی، تضاد قومی و... حل یا اصلاح کنیم و به بخش عمده‌ای از اتوپیای خود دست پیدا کنیم. در حوزه سیاست هم احساس می‌شد مسئله اصلی این است که کمبود منابع وجود دارد. یعنی همه چیز از منظر کمبود منابع ارزیابی می‌شد با این تصور که اگر مثلاً درآمد ارزی ما به واسطه‌ی بالا رفتن قیمت نفت افزایش پیدا کند مشکلات ما به سمت حل شدن پیش می‌رود. اما آنچه که فعالان اقتصادی و صنعتی ما با آن مواجه بودند این بود که در یک پروسه تاریخی مرتبط با انسان‌های زیادی روبه‌رو بودند که فقیر بودند. یعنی همان نیروی کاری که با آن‌ها کار

نوآوری در خدمت آینده

اپیزود اول: نگاهی به تجربه آینده‌نگرانه «لاجوردی»‌ها

تا مرکز مطالعات مدیریت را تاسیس کند. از اینجا به بعد است که آینده‌نگری لاجوردی‌ها به کار دیگران هم می‌آید. دانشجویان موسسه مطالعات مدیریت طی ادوار مختلف به بازدید از کارخانجات می‌روند و ضمن تحصیل با بخش‌های مختلف کارخانجات و جاهایی که قرار است مدیریتشان را برعهده بگیرند آشنا می‌شوند. در حقیقت خاندان لاجوردی کاری را که باید توسط دولت آن زمان انجام می‌شد را یک تنه انجام دادند و علاوه بر شرکت‌ها و موسسات خودشان برای دیگر کارخانجات زمان خود نیز مدیر تربیت کردند. آن‌ها در کنار این‌ها فعالیت‌های خیریه‌ای انجام می‌دادند که از منظر آینده‌نگری قابل تأمل است. مدارس فنی کاشان یکی از نوآوری‌های خانواده لاجوردی بود. مدرسی که دانش‌آموزان آن نیمی از روز را به کار می‌پرداختند و نیمه دیگر روز را به تحصیل مشغول بودند. این مدارس نقش مهمی در تربیت نیروی کار برای فعالیت‌های صنعتی آن دوران ایفا کردند. نگاه دقیق‌تر به عملکرد خاندان لاجوردی در عرصه اقتصاد، فرهنگ و اجتماع دوران پهلوی نشان می‌دهد آن‌ها در حین کار همواره نگاهی به آینده داشته‌اند. نگاهی رو به تکامل که در برخی برهه‌های زمانی به نهادسازی‌هایی منجر شده است که تأثیر تاسیس آن‌ها تا سال‌ها همراه این خانواده و فضای کلی کسب‌وکار ایرانی باقی مانده است. آنان نوآوری را در خدمت آینده قرار دادند.

نقش این خانواده در تاریخ تحولات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران هم نقشی موثر و به یاد ماندنی بوده که در ادوار مختلف نمود پیدا کرده است. لاجوردی‌ها به عنوان اولین کسانی که از کامپیوتر در خدمت صنعت بهره‌بردارند افرادی آینده‌نگر بودند. نوآوری‌های آن‌ها در عرصه‌های مختلف و ادوار گوناگون فعالیت در عرصه اقتصاد موید این ادعاست. در مقطعی از دوران حضور خاندان لاجوردی در عرصه اقتصاد، آن‌ها به فکر تربیت مدیر می‌افتند و نخستین موسسه آموزش مدیریت را در ایران بنیان می‌گذارند. این اتفاق زمانی واقع می‌شود که شرکت‌های تحت نظر لاجوردی‌ها روز به روز در حال بزرگ شدن بودند و به مرحله عدم تمرکز نزدیک می‌شدند. لزوم تاسیس شرکت‌های اقماری بیشتر احساس می‌شد و به تبع این تمرکززدایی واحدهای مختلف به محض قطع ارتباط با مرکز، احتیاج به مدیر پیدا می‌کردند. لاجوردی‌ها ابتدا از فارغ‌التحصیلان بهترین موسسه علمی آن زمان یعنی دانشکده نفت افرادی را به عنوان مدیر استخدام می‌کردند اما در جریان ارتباطاتی که با مدیران کمپانی‌های بزرگ خارجی داشتند به این نتیجه رسیدند که می‌توانند خود در راه تربیت مدیران پای بگذارند. اینچنین است که حبیب لاجوردی کارهای اقتصادی‌اش را به دیگر افراد خانواده واگذار می‌کند و تمام همتش را به کار می‌گیرد

سعید پویان: جلد اول از مجموعه سه جلدی «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» به خاندان لاجوردی اختصاص دارد. این کتاب برخلاف دو کتاب بعد از خود (ابروانی و برخورداری) در حقیقت نه گزارشی از زندگی و فعالیت‌های اقتصادی یک نفر، بلکه تجربه نسل‌های مختلف یک خاندان سرمایه‌دار است که در طول چند

دهه مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این جهت نسبت به دو جلد دیگر نکات خواندنی و آموزنده بیشتری درباره نوع فعالیت‌های لاجوردی‌ها در عرصه تجارت و صنعت ایرانی در خود جای داده است. داستان کتاب از سیدمحمد لاجوردیان بزرگ خاندان آغاز می‌شود، با بررسی زندگی فرزندان او حاج سیدمحمد و اکبر لاجوردیان و فرزندان سیدمحمد لاجوردیان یعنی احمد، قاسم و حبیب ادامه می‌یابد و با توصیف فعالیت‌های فرزندان احمد لاجوردیان به نام‌های علی و حمید ختم می‌شود. خاندان لاجوردی‌ها که اصالتاً کاشانی بودند در طول دورانی که در کتاب به آن پرداخته شده است در بیشتر عرصه‌های اقتصادی اعم از صادرات و واردات، صنایع و خدمات حضور یافتند و کارخانجات بسیاری را بنیان نهادند و مدیریت کردند.



بازنگار

شماره سوم / بهار و آبان ۸۹



این‌ها وارد این مسائل شدند، تنها دنبال رضایت افراد و جامعه نبودند. اتفاقی که در اثر این کار می‌افتاد ایجاد یک نوع وفاداری بود. همین الان که سال‌های سال گذشته در شرکتی مثل ایران خودرو آدم‌هایی را می‌بینید که به خاطر آقای خیامی دعوا هم کرده‌اند. در حالی که او را ندیده‌اند ولی این روح وفاداری ادامه دارد.

یعنی می‌خواهید بگویید آن‌ها نسبت به چنین چیزی آگاه بودند و آینده‌نگری داشتند.

سعیدی: می‌خواهم بگویم بله، این‌ها خودشان در عمل دیده بودند که اگر مسئولیت‌هایت را در قبال جامعه انجام بدهی افراد هم یک نوع وفاداری به شما پیدا می‌کنند. کمتر مدیرانی بودند که از این‌ها جدا شدند. بعضی‌ها موفق شدند و بعضی‌ها نشدند. ولی اکثر مدیران هرچند توانایی داشتند که مستقل کار کنند اما با این‌ها می‌ماندند. با یکی از مدیران لاجوردی صحبت می‌کردیم. می‌گفت این آدم آنقدر حواسش به مدیرانش و وضعیتشان بود که من یک دوره‌ای که بیماری پروستات داشتم، دستشویی زیادی می‌رفتم. آقای اکبر لاجوردی از همسرم پرسیده بود که آقای آرام چه مشکلی دارد. شما ببینید آدمی که آنقدر دغدغه‌های گوناگون داشته، به فکر سلامتی مدیرش است. وقتی ماچرا را فهمیده بود خودش برای او نوبت پزشک می‌گیرد و تا درمان حمایتش می‌کند.

این‌ها نشان می‌دهد که صنعتگری می‌تواند پیروز شود که بعد از گذر از مرحله کسب سود و مرحله بعد که ایجاد رضایت در کارکنان است، به مرحله ایجاد وفاداری برسد. شما در این الگوهای تازه می‌بینید که کالایی را می‌فروشند، فکر رضایت هستند و خدمات پس از فروش ایجاد می‌کنند. اما اگر می‌خواهید خریدار وفادار باشد و مثلاً وقتی وارد فروشگاه می‌شود بگوید من قهوه فلان مارک را می‌خواهم یا چپیس فلان کارخانه را می‌خواهم و نه هیچ چیز دیگر، باید کار

ما می‌توانیم هر چیزی را در آن جا تهیه و تولید کنیم. حتی یک موضوع جالب‌تر؛ یکی از مدیران می‌گفت زمینی که آن زمان خریداری شده بود وقتی از اتوبان غلب‌نشینینی کرد، حاشیه اتوبان حتی به در نگهبانی هم نرسید. یعنی زمینی که گرفته آینده‌اش را هم کرده است. پس ببینید؛ درست است که آن‌ها اعمال طبیعی یک صنعتگر یعنی ریسک‌پذیری را انجام داده‌اند ولی بعضی از پروژه‌ها چشم‌اندازی داشتند. می‌خواهم بگویم این‌ها در حوزه‌ی آینده‌نگری Vision یا بینش داشته‌اند. بالاخره این افراد مسافرت خارجی می‌رفتند، با مدیران خارجی در ارتباط بوده‌اند. در دور کشاپ‌ها ایده می‌گرفتند. وقتی به ایران می‌آمدند با همان بینشی که به دست آورده بودند، در کنار این‌که واقعیت‌های جامعه خودشان را در نظر داشتند، آزمون و خطا می‌کردند و الگوهای موفق ایجاد می‌کردند.

افرادی که در کتاب‌های شما به عنوان تجار و صنعتگران عصر پهلوی تا اینجای کار مورد بررسی قرار گرفته‌اند آنچنان که به نظر می‌آید از منظر اخلاقی هم افراد قابل اعتنایی بوده‌اند. می‌خواهم بدانم جایگاه این رویکرد اخلاقی از منظر آینده‌نگرانه چه بوده است. آیا آن‌ها از فعالیت‌های عام‌المنفعه‌ای که انجام داده‌اند هم برداشتی درازمدت داشته‌اند یا این تنها رفتارهایی مقطعی بوده که بر اساس شخصیت فردی آن‌ها شکل گرفته و هیچ نتیجه خاصی جز رضایت فردی را دنبال نمی‌کرده است.

سعیدی: این صنعتگران در مقاطعی به کارهایی دست زده‌اند که سوال این است آیا مسئولیت آنان بوده یا نهادهای اجتماعی. ما می‌بینیم آن‌ها موقعی که نهادهای مدنی به آن صورت وجود نداشتند، علاوه بر کارگران خودشان به حمایت از زنان خودسرپرست، کودکان کار و... پرداختند. این که

می‌کردند این‌ها آدم‌هایی بودند که وقتی در حوزه تجارت بودند پرسنال زیر دستشان حداکثر ۲۰۰ نفر بود چون تجارت حوزه‌ای است که نیروی انسانی زیادی نمی‌طلبد. ولی این‌ها وقتی وارد حوزه صنعت شدند در یک پروسه تاریخی به جایی رسیدند که همزمان ده هزار نیرو در مجموعه تحت نظرشان داشتند. با آدم‌هایی مواجه بودند که مشکلات مالی داشتند و به این ترتیب این‌ها با راه‌حل‌های عینی‌اشناایی پیدا می‌کردند. نتیجه این روبه‌رو شدن با واقعیت‌ها چه بود؟ این بود که مثلاً یک سیستم قرض‌الحسنه وام برای کارکنان درست کنند یا واحدهای جدید درست کنند و برای این افراد مشاغل بیشتر و بهتری فراهم کنند. آن‌ها چون فرصت برخورد مستقیم با مشکلات را داشتند می‌دانستند حل یک مشکل اقتصادی به سادگی امکان‌پذیر نیست و این به تقویت بینش آینده‌نگرانه واقع‌بینانه در آن‌ها کمک می‌کرد.

بر این نگاه آینده‌نگرانه چه آثاری مترتب بود. یعنی می‌خواهم بدانم این آینده‌نگری تا چه حد به نتایجی که آن‌ها در زمان خودشان پیش‌بینی می‌کردند منتهی شده است؟

سعیدی: ما وقتی در جریان تحقیق برای تدوین کتاب‌ها بودیم با بسیاری از مدیران فعلی برخورد می‌کردیم که بعضی‌ها نشان هم با کارآفرینان زمان شاه کار کرده‌اند. مدیرانی که الان در صنایع به‌شهر هستند، مدیرانی که در کفش ملی هستند، مدیرانی که در مینو یا در ایران خودرو هستند. با این‌ها که گفت‌گو کنید می‌فهمید که آن صنعتگران آینده‌نگر بودند یا نه. تمام مثال‌هایی که می‌زنند این است که افرادی مثل ایرانی، برخوردار، خاندان لاجوردی و دیگران برنامه‌هایشان را طوری ریخته بودند که صدسال دیگر هم بگذرد ما می‌توانیم روی آنچه آنها ساخته‌اند بایستیم. مثلاً درباره سوله‌هایی که آقای خسروشاهی درست کرده می‌گویند تا ۱۰۰ سال دیگر

تولید برای مصرف‌کننده فردا

اپیزود دوم: نگاهی به تجربه آینده‌نگرانه «حاج محمدتقی برخوردار»

کارتن و فرش پارس، شرکت لوازم خانگی پارس و صنایع الکتریکی البرز اشاره کرد. در آینده‌نگری برخوردار همین بس که او در حیطه‌ای گام برداشت که به صنایع فردا اختصاص داشت. زمانی که او تولید لوازم الکتریکی ایرانی را آغاز کرد هنوز کمتر خانه‌ای تلویزیون داشت. کمتر خانواده‌ای از وسایل



موقعیت تجار و صاحب‌صنایع در ایران عصر پهلوی

لوکسی مثل پلوپز استفاده می‌کرد و آبیومه‌گیری هنوز به کالایی خانگی تبدیل نشده بود. برخوردار وقتی به آینده فکر می‌کرد می‌دانست یک دهه بعد خانواده‌های ایرانی نیز مثل باقی دنیا به دنبال کالاهای لوکس‌تری خواهند بود که اکثر آن‌ها ذیل بازار لوازم الکتریکی می‌گنجند و چه بهتر که او اولین کسی باشد که وارد این بازار می‌شود. برخوردار به تولید کالاهایی دست زد که شاید در

آن روزگار استفاده‌شان برای مصرف‌کنندگان دور از ذهن بود اما به سرعت جای خود را در میان جامعه ایرانی باز کرد و رشد، توسعه و گسترش فرهنگ شهرنشینی که در دهه ۵۰ سرعت بیشتری یافت باعث شد فردایی که او می‌دید بسیار زود فرا برسد. برخوردار از همان ابتدا به تولید کالا برای بازار فردا مشغول بود.

خود را در میان اعضای گروه صنعت‌گران برجسته اجتماعی و اقتصادی ایران دید. اولین شرکتی که محمدتقی برخوردار تأسیس کرد شرکت قوه پارس بود. شرکتی که کمتر از یکسال بعد با گسترش فعالیت‌هایش به تأسیس اولیس کارخانه ایرانی در حوزه تولید رادیو و تلویزیون در ایران یعنی شرکت پارس الکتریک پیوند خورد. برخوردار به مدت ۶ سال در این شرکت به فعالیت پرداخت تا این که در سال ۱۳۴۸ توانست با کمک بانک توسعه صنعتی و معدنی و سرمایه‌گذاری شرکت توشیبا ژاپن، شرکت صنعتی پارس توشیبا را تأسیس کند. این شرکت علاوه بر رادیو و تلویزیون، انواع محصولات خانگی اعم از پنکه، آبیومه‌گیری، یخچال فریزر و پلوپز گرفته تا انواع باطری‌ها و لامپ‌ها را در لیست کالاهای تولیدی خود قرار داد و تحولی بزرگ در صنعت لوازم خانگی ایجاد کرد. گسترش و افزایش خطوط تولید در این شرکت‌ها با جابه‌جایی مدیران خارجی و جایگزینی مدیران ایرانی همراه بود تا روز به روز صنعت تولید لوازم خانگی در حوزه مدیریت ملی‌تر شود. در فاصله سال‌های ۵۲ تا ۵۷ و همزمان با گسترش منابع اعتباری ابعاد فعالیت‌های صنعتی برخوردار روزبه‌روز توسعه بیشتری یافت. او از آن پس هر روز یک کارخانه یا شرکت تازه تأسیس کرد که از آن جمله می‌توان به شرکت‌های سرمایه‌یک البرز،

نویسندگان مجموعه «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» در دومین گام به سراغ حاج محمدتقی برخوردار رفتند. مردی که از او به عنوان پدر لوازم خانگی الکتریکی ایران یاد می‌شود و در تغییر ذائقه مصرف‌کننده ایرانی و شاید سبک زندگی ایرانیان نقشی غیرقابل انکار داشته است. برخوردار از یزد آمده بود. شهری که مردمانش به درستی و حساسی مشهورند و تجاری‌گری در دامانش تربیت شده‌اند. نویسندگان نیز از همین جا شروع کرده‌اند؛ زادگاه محمدتقی برخوردار. آن‌ها از تجار تخانه پدر محمدتقی یعنی حاج محمدحسین‌خان برخوردار تصویری تاریخی اما ملموس ارائه داده‌اند. از ارتباطات و شبکه‌های اقتصادی میان تجار مشهور آن دیار نوشته‌اند و از این طریق شیوه فعالیت‌های تجاری خانواده‌ای که محمدتقی برخوردار در آن رشد کرد و بزرگ شد را به مخاطب نشان داده‌اند. برخوردار در خانواده‌ای بزرگ شد که نگرشی کارمحور به زندگی داشتند. آن‌ها می‌گفتند «زندگی اولش کار، وسطش کار و آخرش کار است.» اینچنین بود که محمدتقی خیلی زود کار اقتصادی را شروع کرد و به سرعت پا در جای پای پدر نهاد. فعالیت‌های تجاری‌اش را تا پایتخت گسترش داد و نام و شهرتی برای خود کسب کرد. او فعالیت خود را در سال ۱۳۲۱ آغاز کرد و در کمتر از دو دهه به جایی رسید که نام

در روندی که مبتنی بر آینده‌نگری باشد ارتباطات باید روز به روز انباشته شود، دیدگاه آینده‌نگرانه می‌گوید هر ارتباط تجاری یک روزی به درد شما می‌خورد



بیشتری انجام دهید. باید با جامعه خودتان زندگی کنید. گزارشی که از زندگی این افراد تهیه کردید، برای مخاطبی که در حوزه تجارت و صنعت فعالیت می‌کند چه درس‌هایی دارد. این افراد چه بینشی به مخاطب می‌دهند تا آینده‌نگری را در خود تقویت کند و به شرایط آن صنعتگر پیروزی که اشاره کردید نزدیک شود.

شیرین کام: چند نکته باعث شد که این آدم‌ها آدم‌های موفق شوند. موفقیتی که رضایت فردی و اجتماعی برایشان ایجاد کرد. یکی این که اگر می‌خواهید موفق شوید نباید متوقف به حال باشید. چشم‌انداز این‌ها همیشه جهان بزرگی بود که توسعه‌یافته و پیشرفته است. پس همیشه باید به آن جهان توسعه‌یافته نگاه کرد و به استانداردهایی که یک جهان توسعه‌یافته ترویج می‌کند توجه کرد. این نوع نگاه هم به آموزش، هم مدیریت، هم رضایت مصرف‌کننده مسائلی است که این‌ها از جهان مدرن آموختند. از شرکت‌های بزرگ آموختند. یک صنعتگر باید بداند که متوقف در خودش نباشد. متوقف در محیط پیرامونش نباشد. به جهان بزرگتر نگاه کند و قدرت استخراج استانداردهایی که در آن جهان رایج است را داشته باشد و بتواند آن‌ها را متناسب با ظرفیت‌های نهاد خودش کاربردی کند. نکته دیگر در مورد این افراد این بود که هیچ کدام نگاه کوتاه مدت نداشتند. احساس شما وقتی به اقداماتشان نگاه می‌کنید این است که گویا می‌خواستند صدسال به صورت مداوم فعالیت کنند.

سعیدی: من به این نکاتی که آقای شیرین کام گفت دو نکته اضافه می‌کنم. نکاتی که شاید از این جهت در ذهن‌های لایت شده که فکر می‌کنم الان با فقدانش روبه‌رو هستیم. یکی اینکه این افراد به تعهد و امضایی که می‌کردند خیلی اهمیت می‌دادند و پای کاری که شروع می‌کردند تا آخر می‌ایستادند. ما از این تحت عنوان اخلاق اقتصادی یا اخلاق تجارت اسم

می‌بریم. این ارزش کار را بسط می‌دهد. نکته دیگر این که این‌ها ضمن این که با رقیب‌هایشان در رقابت بودند اما در حفظ منافع جمعی صنعتگران از طریق اتاق بازرگانی کار را پیش می‌بردند و فعال بودند. مخصوصاً از سال ۱۳۴۸ اتاق بازرگانی و اتاق صنایع با هم ادغام شدند و به نظر می‌رسید که صنعتگران در این قضیه پیروز شدند و بازار هم تا حدی از آنان گله‌مند بود، به این دلیل که صنعتگران فهمیده بودند ارزش بسط کارهایشان در این است که آن‌ها در یک حلقه اقتصادی از خودشان در برابر دیگران حمایت کنند. این به این دلیل بود که دولت کمتر از این‌ها حمایت می‌کرد. جایی احساس کردند برای بقا باید اقتداری داشته باشند. یا این اقتدار را از دولت بگیرند یا خودشان ایجاد کنند که راه دوم را برگزیدند. در حقیقت این افراد از روابط اجتماعی و صنفی خود برای پیشبرد کارها استفاده می‌کردند. نکته‌ای که وقتی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم آن‌ها هر رابطه کاری و تجاری را به مثابه فرصتی نگاه می‌کردند که نباید به هیچ قیمتی از دست برود.

شیرین کام: بله. حتی در همین زمینه نکته دیگری که وجود دارد در شرکت‌های این افراد نمود پیدا می‌کند. شما دها شرکت بین این افراد با شرکت‌ها و افراد دیگر می‌بینید که وجود داشته و در مقاطعی پایان یافته است. اما این جداسدن‌ها هم کاملاً اخلاقی بوده است. در فضایی نبوده که یکدیگر را مغبون یا متضرر کنند. خیلی جالب است نگاهی که این‌ها داشتند این بود که خوب ما شاید ۳۰ سال دیگر بخواهیم کار نکنیم. ممکن است یک جای دیگر به هم برخوریم. شاید این با تصور سنتی که کوه به کوه نمی‌رسد اما آدم به آدم می‌رسد مشابه باشد اما حقیقت همین است که این افراد برای روابطشان ارزش قائل بودند حتی روابطی که پایان می‌یافت. چون نگاه درازمدت داشتند و معتقد بودند که این قواعد مهم

است. وقتی با یک مدیری اختلاف پیدا می‌کردند و مدیر از مجموعه می‌رفت اینطور نبود که حق و حقوقش را ندهند. یا کارگری می‌خواست جدا شود اینطور نبود بگویند که ما چون قدرت داریم بیاییم و حق او را ندهیم. جدا شدن از شرکت و روابط کاری و همه این‌ها با التزام و رعایت یکسری ضوابط اخلاقی اتفاق می‌افتد. به نظر من این رفتار را تنها چیزی که می‌تواند توجیه کند این است که نگاه آن‌ها به کار و آینده یک نگاه بلند مدت و آینده‌نگرانه بوده است.

سعیدی: دقیقاً، درست است. البته امروزه این موضوع را با مفهوم سرمایه اجتماعی هم توجیه می‌کنند ولی در حقیقت تمام این‌ها افرادی بودند که همانطور که گفتیم کم و بیش رابطه‌ها بودند. ارتباطات را درست می‌کردند، در این روابط سطح اعتماد را افزایش می‌دادند و بر می‌گفتند که «بین صنعتگران و تجار هم یک ضابطه حقوقی واقع است اما آن‌ها کمتر به آن متوسل می‌شوند.» یک ماجرای مربوط به آقای اکبر لاجورد است که این مسئله را به صورت عینی نشان می‌دهد. اکبر لاجورد در آمریکا یک شرکتی را خریده است. این شرکت یکسری نمایندگی داشته. این نمایندگی‌ها تعهداتی داشتند که انجام نداده بودند. او در مواجهه با این شرایط این‌ها را به دادگاه نمی‌کشاند. در حالی که در نظام حقوقی آن‌جا این کار به نفعش می‌شد. اما او در این شرایط می‌رود به این‌ها پیشنهاد همکاری می‌دهد و می‌گوید بیایید با خودمان کار کنید. آن‌ها ارتباطات را از دست نمی‌دادند. نمی‌گفتند چون تو تعهدات خود را انجام ندادی به دادگاه می‌بریمت و پولم را باید بازگردانی! این رفتار ناشی از آینده‌نگری است. در روندی که مبتنی بر آینده‌نگری باشد ارتباطات باید روز به روز انباشته شود، تا این که شما ارتباطات را از بین ببرید. دیدگاه آینده‌نگرانه می‌گوید هر ارتباط تجاری یک روزی به درد شما می‌خورد.

میراث از دست رفته

اپیزود سوم: نگاهی به تجربه آینده‌نگرانه «محمد رحیم ابروانی»

خانه‌هایی برای کارگران کفش ملی ساخت که با اعطای وامی کم‌بهره و بازپرداخت تدریجی صاحبخانه‌شان می‌کرد. ابروانی آنقدر به مجموعه تحت مدیریتش احترام می‌گذاشت و به تک‌تک مجموعه عشق می‌ورزید که در پایان هر سال کاری ساعت‌ها می‌ایستاد تا با همه افراد مجموعه دست بدهد، به آنان خسته نباشید بگوید و پاداش سالیانه را با دستان خودش به آن‌ها تقدیم کند. ابروانی به عنوان یک مدیر، مبتکر و آینده‌نگر و به عنوان یک انسان دوراندیش و اخلاق‌مدار بود. او در طول ۳۰ سال فعالیت مداوم در عرصه اقتصاد ایرانی آنچنان عمل کرد که هنوز هم بسیاری از مدیرانی که با او همکاری کرده‌اند از ابتکارات او و تأثیراتی که بر صنعتگری ایرانی باقی گذاشته است به نیکی یاد می‌کنند. هرچند او نیز مثل بسیاری از صنعتگران هم عصرش آنچنان که باید شناخته نشد و با توقیف و مصادره اموالش در سال‌های ابتدایی انقلاب از ادامه فعالیت در عرصه اقتصاد بازماند. با این حال او بعد از مصادره اموالش نیز بی‌کار ننشست. ابروانی با هر تغییری که در مدیریت کفش ملی رخ داد پیامی برای مدیران تازه فرستاد و با آرزوی موفقیت برای آن‌ها، اعلام آمادگی کرد که تجربیاتش را در اختیار آن‌ها قرار دهد. هرچند این پیام‌های تبریک پاسخی نیافتند و کسی برای استفاده از تجربیات او اشتیاقی نشان نداد. شاید برای همین بود که روز به روز میراث ابروانی لاغر و نحیف‌تر شد.

دل در گرو آرمان‌های ملی‌گرایانه داشتند، کارخانه کفش ملی یا به عرصه وجود گذاشت و به واسطه این که فرزند زمانه خود بود به سرعت جایش را در میان خانواده‌های ایرانی باز کرد. در مدت زمان کوتاهی کارخانه کفش ملی به مجموعه کارخانجات کفش ملی تغییر نام داد. افراد زیادی در این مجموعه صنعتی بزرگ مشغول به کار شدند و با راه‌اندازی سیستم توزیع نوین کفش ملی خیلی زود فروشگاه‌های کفش ملی در اقصی نقاط تهران و دیگر شهرهای ایران سر بر آوردند. بدین ترتیب محمد رحیم ابروانی صنعتی نوین را در ایران پایه‌گذاری کرد. با ساخت کارخانجات متعدد صنعت تازه را گسترش داد و با توسعه کار برای هزاران نفر فرصت شغلی ایجاد کرد. او در طول کار به آموزش کارکنان توجه کرد. برای مدیران دوره‌های آموزشی تکمیلی برگزار کرد و کارگران بی‌سواد را در کلاس‌های سوادآموزی با خواندن و نوشتن آشنا کرد. او به افزایش فرهنگ و دانش زیردستانش اهمیت می‌داد. سیستم پاداش و مجازات را در کارخانجات کفش ملی به شکلی قاطعانه و مفید به اجرا درمی‌آورد و برای مدیران و کارگزاران نوعی رضایت شغلی به ارمغان می‌آورد. او آنقدر به فکر رفاه مجموعه تحت مدیریتش بود و آنچنان دوراندیشی و آینده‌نگری را سرلوحه کارش قرار داده بود که حتی به فکر محل زندگی و اسکان کارگزاران باشد. او یکی از اولین صنعتگرانی بود که ایده ساخت خانه‌های سازمانی را در ایران به اجرا درآورد و

نیما ایران‌مهر: سومین جلد از مجموعه کتاب‌های «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» محمد رحیم متقی ابروانی را زیر ذره‌بین برده‌ام. مردی که هنوز هم - هرچند کم فروغ‌تر از گذشته - آثاری از میراث مشهورش بر سر هر خیابان و چهارراهی دیده می‌شود. کفش ملی یادگار رحیم ابروانی است. خانواده او از تاجر موفق شهر شیراز بودند. از هفت نسل پیش از او همگی به فعالیت در حوزه کسب‌وکار اشتغال داشتند و رحیم جوان نیز سرانجام به همین هیئت در آمد. او هرچند دانش آموخته رشته حقوق دانشگاه تهران بود اما نتوانست از شغل آبا و اجدادی‌اش چشم‌پوشی کند و سرانجام راه تجارت در پیش گرفت. ابروانی اما خیلی زود مسیر خود را از خاندان تاجرش جدا کرد که او از تجارت راه صنعت پیمود و به سرعت از حوزه واردات سر درآورد. واردات کفش اما او را راضی نکرد. او فکرهای بزرگتری در سر داشت. ایده‌هایی که به وارد کردن تکنولوژی تولید صنعتی کفش به ایران انجامید. اینچنین بود که محمد رحیم ابروانی در سال ۱۳۳۴ کارخانه کفش ملی را احداث کرد. چندسال بعد از پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت و دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در حالی که مردم هنوز



بنامه

شماره سوم / مهر و آبان ۸۹

GEORGE ORWELL 1984

کتاب‌هایی که خبر از آینده می‌دهند

فهرست مجله فوربس از بهترین کتاب‌ها در مورد آینده

■ ترجمه: مهرداد دامغانیان

«روح را بفروش اما نگاهت به آینده را نه.» این‌ها جملاتی هستند که از زبان جی پی‌یتس قهرمان رمان آینده‌نگر (futurist) نوشته جیمز اتنر جاری می‌شوند. البته جی پی‌یتس بهای گفتن اینگونه جملات را با از دست دادن عقل خود پرداخت. با موفقیتی که داستان‌ها و کتاب‌هایی که در مورد آینده نوشته شده‌اند، به دست آورده‌اند نویسندگان نگران از دست دادن خوانندگان کتاب‌هایشان نیستند. عدم صداقت همیشه منجر به شکست می‌شود و اگر چه بیشتر «کابوس شهر»هایی که در این رمان‌های آینده‌نگرانه به تصویر کشیده شده‌اند به وجود نیامده‌اند اما خوانندگان نیت اصلی نویسندگان را درک کرده‌اند. جورج اورول نویسنده کتاب ۱۹۸۴ تلاش کرد تا در زمان خودش نگاه صادقانه و درستی نسبت به فجایعی که در شوروی استالینی اتفاق می‌افتاد داشته باشد. زمانی که بسیاری از انسان‌ها با نگاهی آرمانی واقعیت فجایعی را که داشت اتفاق می‌افتاد نمی‌دیدند.

جدا از متون مذهبی، قبل از قرن نوزدهم میلادی کمتر نوشته‌هایی پیدا می‌شود که انسان را در آینده به تصویر کشیده باشد. نویسندگانی مانند

جان اتان سوئیفت (سفرهای گالیور)، ولتر، لوئیس کارول (آلیس در سرزمین عجایب) و شکسپیر همگی شخصیت‌های داستانی خود را در وضعیتی افسانه‌ای و یا در جایی افسانه‌ای به تصویر کشیده‌اند اما هیچ وقت آنها را در آینده قرار ندادند. در سال ۱۶۳۸ یک کشیش به نام فرانسیس گادوین داستانی را به رشته تحریر درآورد به نام «مردی در ماه» که در این داستان مردی با استفاده از ماشینی که توسط غاها به پرواز در می‌آید به ماه سفر می‌کند. چند سال بعد از این داستان نویسنده دیگری به نام سیرانو دو برژه داستانی به نام «سفری فضایی به ماه» را نوشت. در این داستان از یک سفینه فضایی برای سفر به ماه استفاده می‌شد. اما هنوز هیچ کتابی که واقعا در مورد آینده باشد تا آن زمان نوشته نشده بود.

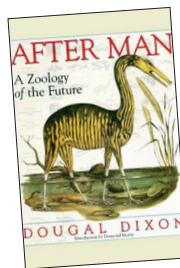
بر اساس کتاب داستان‌های علمی تخیلی در قرن بیستم نوشته فرانک ام رابینسون، ماشین زمان نوشته اچ جی ولز اولین داستانی بود که در مورد سفر در زمان نوشته شده است. قبل از ولز تنها شخصیت‌هایی که با آینده و سفر در زمان سر و کار داشتند پیغمبران و فرشتگان بودند اما بعد از این داستان پنجره جدیدی رو به سوی ادبیات و

داستان‌های مربوط به آینده گشوده شد. ایزاک آسیموف نویسنده سه‌گانه بنیاد، انسان را به ۵۰ هزار سال بعد می‌برد. در زمانی که انسان زیر سلطه یک امپراتوری کهکشانی اما رو به زوال و فروپاشی زندگی می‌کند. در کتاب تاریخی کوتاه از آینده دابلیو وارن واکار جهانی را خلق کرده است که تئوری‌های مارکسیستی در حوزه اقتصادی شکست خورده، سرمایه‌داری بر بخش بزرگی از جهان تسلط پیدا کرده و آنارشیست‌ها بر بخش کوچک دیگری از زمین تسلط دارند. در این بین سرمایه‌داری مشغول تبدیل انسان‌ها به جانورانی مصرف‌گرا است، کمونیست‌ها مشغول از بین بردن فردیت انسان‌ها هستند و آنارشیست‌ها در گروه‌هایی کوچک مشغول نزاع با یکدیگرند. اما آنچه که هر سه گروه در واقع مشغول انجام آن هستند، نابودی کل کره زمین است.

تمام این کتاب‌ها از آینده‌ای صحبت می‌کنند که هنوز نیامده اما بسیاری از موارد مطرح شده در این کتاب‌ها را امروزه حس می‌کنیم یا حتی به واقعیت پیوسته‌اند هر چند که بسیاری نیز هنوز اتفاق نیافتاده‌اند. هر چه باشد این کتاب‌ها همیشه کتاب‌های آینده‌اند.

۱ بعد از انسان: جانورشناسی آینده

نوشته دوگال دیکسون



اکثر کتاب‌های دیرین شناس معروف دوگال دیکسون برای بچه‌هایی که عاشق دایناسورها هستند و شب‌ها با یک عروسک دایناسوری به خواب می‌روند نوشته شده بود. اما او در سال ۱۹۸۱ تصمیم گرفت

کتابی برای بزرگسالان بنویسد. کتابی در مورد ۵۰ میلیون سال بعد از آن روز و نشان دادن تصویری از تکامل زندگی جانوران در آن روزگار. چشم‌اندازی تیره و وهم‌آلود. دوا از زمانی برای ما می‌گوید که حیوانات در قاره‌های جدید به نام پانگا زندگی می‌کنند. قاره‌ای که از برخورد اروپا و آفریقا به هم شکل گرفته و دیگر اثری از دریای زیبای مدیترانه نیست و از طرف دیگر آمریکای شمالی و آسیا در امتداد تنگه برینگ به هم رسیده‌اند و دنیای جدیدی پدید آمده است. در چنین شرایطی میمون نماها، جوندگان و خزندگان تمام دنیا را تسخیر کرده‌اند و تبدیل به موجودات هوشمندتری شده‌اند.

۲ دنیای قشنگ نو

نوشته آلدوس هاکسلی

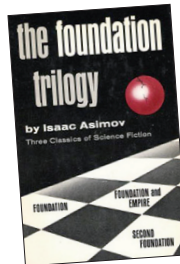


داستانی که در زمان خودش به عنوان کپی ناقص و مضحکی از رمان خوشبینانه اچ جی ولز شناخته می‌شد امروزه به عنوان اولین رمان پیشگام در زمینه آینده بشر مطرح است. داستانی که با فضای تلخ

و تیره‌ای که دارد آینده خوبی را برای بشر پیش‌بینی نمی‌کند. این داستان با نشان دادن ترکیب قدرت انسان و ماشین و با طنزی تلخ زندگی انسان را در فضایی رعب‌آور به تصویر کشیده است. در دنیایی که مهندسی ژنتیک روزگار بی‌دغدغه و انباشته از صلح و صفایی را پدید آورده است و البته به کمک ماده توهم‌زایی به نام سوما موفق به خلق آرمانشهری غیر واقعی برای انسان‌ها شده است. دنیایی پیشرفته اما خالی از انسانیت.

۳ سه گانه بنیاد

نوشته ایزاک آسیموف

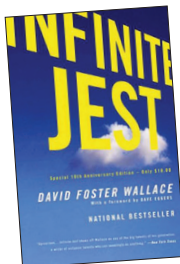


در تابستان ۱۹۴۱ آسیموف ۲۱ ساله قرار ملاقاتی با یکی از ناشران داستان‌های عامه پسند علمی تخیلی داشت. او پنج داستانش را به او فروخت و قول داد که تا بعد از ظهر یک داستان دیگر را نیز به او تحویل دهد. اما او هیچ ایده یا داستانی نداشت. بنا به گفته خود آسیموف او یک کتاب را بصورت تصادفی باز کرد و تداعی آزاد و نوشتن را شروع کرد. به این صورت

بود که یکی از بزرگترین نویسندگان داستان‌های علمی تخیلی آغاز به کار کرد. آسیموف آرزو داشت که کتاب ظهور و سقوط امپراتوری روم اثر گیبون را بصورت یک داستان علمی تخیلی در آورد و نتیجه آن خلق یکی از شاهکارهای ماندگار در زمینه اینگونه داستان‌ها بود. آسیموف با نوشتن این سه گانه در واقع شکل جدیدی از این داستان‌ها را نیز معرفی کرد. داستان‌هایی که با بررسی روانشناسی انسان‌ها در آینده و شکل جوامع آنها چشم‌اندازی وسیع و غیر قلیل پیش‌بینی به ما می‌دهد. این سه گانه شباهت‌های فراوانی با اثر کلاسیک فرود در زمینه انسان و جامعه به نام تمدن و ملالت‌های آن دارد.

۴ شوخی بزرگ

نوشته دیوید فوستر والاس



کتابی که در سال ۱۹۹۶ نوشته شد به سرعت تبدیل به پرخواننده‌ترین کتاب در خوابگاه‌های دانشجویی شد آن هم کتابی که بیش از ۱۰۰۰ صفحه است. فضایی که این داستان خلق می‌کند مجموعه‌ای

از اعتیاد، موش‌های آدم‌خوار، تروریست‌های اهل کبک و دنیای تنیس در آینده است که با ساختار داستانی پیچیده خود آمادگی منفجر کردن مغز هر خواننده‌ای را دارد.

۵ نورومانس

نوشته ویلیام گیbson

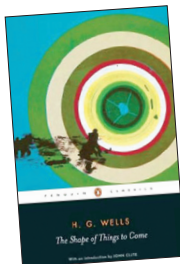


ویلیام گیbson برای اولین بار در سال ۱۹۸۴ واژه و مفهوم سایبراسپیس یا فضای مجازی را به کار برد و پدید آورد. در زمانی که حاکمیت ماشین و دنیای مجازی آنها انسان را تحت سلطه خود درآورده است

و انسان تبدیل به ابزاری برای آنها شده است. این کتاب باعث پدید آمدن مجموعه‌ای از فیلم‌ها شد که شاخص‌ترین آنها سه گانه ماتریکس است. دنیای خلق شده توسط گیbson آینده‌ای را نشان می‌دهد که در آن کامپیوترها تمامی وجوه زندگی و جامعه را کنترل می‌کنند و آن را تحت سلطه خود دارند. جایی که در آن همه باید در مقابل سرمایه‌داری، بی رحمی و خشونت ماشین‌ها سر تعظیم فرود بیاورند.

۶ روزگاری که خواهد آمد

نوشته اچ جی ولز



این کتاب در سال ۱۹۳۳ نوشته شد و به عنوان داستانی علمی تخیلی و در قالبی تاریخی عرضه شد. در این داستان جنگ جهانی دوم به شکل شگفت آوری پیش‌بینی شده. اما

آنچه این کتاب را جذاب نگاه داشته روند جهان در سال‌های پس از نوشته شدن این کتاب است. در این کتاب جهان در شرایطی به سر می‌برد که همه باید از یک حکومت و یک فرد اطاعت کنند و جایی برای اندیشیدن وجود ندارد.

۷ تاریخچه آینده

نوشته دابلیو وارن واگنر

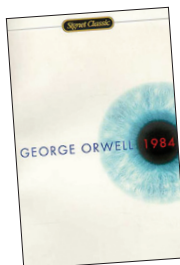


در سال ۱۹۸۹ وارن واگنر استاد تاریخ و مطالعات آینده دانشگاه بینگ‌هامتون تصمیم گرفت که به سبک کتاب‌های اچ جی ولز، در مورد آینده کتابی بنویسد. او به ۲۰۰ سال آینده فکر کرد، زمانی که

سرمایه‌داری به حداکثر قدرت خود رسیده و دولت‌ها کاری را می‌توانند انجام دهند که دیگران توانایی انجام آن را ندارند و آن آغاز کردن جنگ در سراسر کره زمین است. دنیایی که با جنگ افزارهای اتمی و دولت‌های جنگ طلب رو به نابودی گام بر می‌دارد.

۸ ۱۹۸۴

نوشته جورج اورول



در سال ۱۹۴۸ جورج اورول این کتاب را علیه قدرت طلبی دیکتاتورها و خشونت‌های علیه بشریت روا می‌دارد نوشت و یک سال بعد آن را منتشر کرد. او در اصل این

کتاب را برای فعالین چپ گرایی نوشت که در انگلستان و آمریکا بدون توجه به جنایت‌های استالین در شوروی تصویری آرمانی از بهشت سوسیالیستی داشتند. دنیایی که او به تصویر کشیده دنیایی است که در آن انسان‌ها حق فکر کردن یا عاشق شدن را ندارند و هر روز باید شش وعده به تبلیغات حکومتی گوش جان بپردازند و سزای هر سرپیچی سستوشوی مغزی تضمینی است.

۹ ادیسه فضایی ۲۰۰۱

نوشته آرتور سی کلارک



کتابی که بر مبنای آن استنلی کوبریک فیلم پر آوازه خود را ساخت. در سفری فضایی جایی که انسان و کامپیوتر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. کامپیوتری که بیشتر به انسان همانند است تا ماشین. سال ۹۰۰۰

اسم این سیستم هوشمند و پیچیده است که هدایت انسان‌ها را در سفری طولانی به اعماق جهان به عهده دارد. در داستانی که کلارک نوشته ما شاهد اعتقاد به انسان آینده هستیم. انسانی که در جهت بهتری حرکت می‌کند و همین ایده باعث ماندگاری این کتاب شده است. ایده رستگاری انسان. منبع: ویژه نامه مجله فوربس در مورد آینده نگری

بهترین راه پیش بینی آینده
ساختن آن است



Ayandenegar



Ayandegar

Tehran Chamber of Commerce Industries and Mines

No.3, October 2010